

# مجموعه مکاتیب حضرت عبدالنبیها

۸۵

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران  
شید الله ارگانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر  
شده است ولی از انتشارات مسمومه امیری تمیبا شمس  
شهرالمسائل ۱۳۳ بدیع

اصل این مجلہ کما یت مبارک حضرت عبداللہ، لہ را خاندانہ  
در حفظہ میں آئے اور از ایران موجود می باشد. این مجلہ بکثرت  
لجنہ مجلہ استخراج آیات تدریس در متفق مقابله شده است

میزدانی  
باید

بواسطه جناب امیر احمد

خط

جناب میرزا عبدالرحمن شیرازی علیه السلام

یا صاحب السمن  
هو الله

ای ثابت بر شما نامه ای بجناب حیدر قبل علی مرقوم نموده بودید  
خواهش بنکارش نامه ای از من فرمودید لهذا تبحیر این مکتوب پر آم  
تا بدانی و این بساط مقبول مذکوری و در درگاه جمال سبزه گوی  
و حق رستی مشهور و بلخجات عین حمایت منظور خواهش کرده  
بودی که بخواهش کتابی بنکاری بسیار موافق از برای من باشد  
بنویسی و کتاب بقطع نزرک و خط یک دنک در غایت  
بر کاغذ بسیار لطیف ظریف و اندکی ضخیمه خفیف و مرکب  
باید ثابت باشد که مبادا در مستقبل زرطوبت بچسبند امیر احمد  
الواح طرازات و تجلیات و بشارات و کلمات

داشته اوقات ، و نسخه مرقوم نمائید و جناب عنده لیب میباید  
 نظر فرمایید نماید ولی حواشی کتاب را تذریب نمائید نه متن  
 و جلد بسیار نظر فرمایید مرا امر او چنانست که این کتاب را  
 یکی بکتابخانه عظمی کنگره س. و دیگری بکتابخانه اکبر فرستد ارسال  
 و اگر بعد از اتمام خبر بدید ما دستور العمل داده شود که چگونه ارسال  
 گردد و جواب اعتراضات قاضی را نیز یک نسخه مرقوم  
 فرمایید تا در مجامعی طبع شود این جواب قاضی را مقدم بدید  
 مکن بنهایت دقت در صحت عبارات و فقدان غلطی که بشود  
 هر نسخه که مرقوم میدارید بکرات و مراتب مقابله کنید و اول  
 باید نسخه صحیح است آرید و علیک البهاء الاصحیح  
 مقابله شد



بواسطه جناب عنده لیب علیه بهاء الله الامجدی

جاریت

هو الله

الأجمع

جناب عبدالرحمن علیه بهاء الله



# هو الأبهی

ای بنده جلال علی نامت شمامه منک بر من  
 محبت اللہ از ان منتشر آن عرق و رقمه ایان غایت ابود راتش  
 رفیع الیمینہ غلبه سارا سبحان اللہ ہدایت اللہ چه قوتی در عالم  
 ابداع ظاهر نموده و چه معجزه باہر کرده کہ از خامہ کاشف حکمت  
 بالغہ کشتہ و رحمت سابقہ اثبات نموده ای حبیب طیب  
 روحانی باش و آیت رحمت حضرت نامتناہی ہکل  
 خضوع شو و حقیقت خضوع فقر محضی شوقای محض از  
 وجود بکلی غاری شو و در مضرب نیتی متواری کرد نادان حق  
 چون ستارہ صبحکامی بدرخشی در ظل وجود دل کردی و عیاک الخیمہ  
 تقاضا



میرزا محمد تقی خان قزوینی علیہ السلام ابو الی



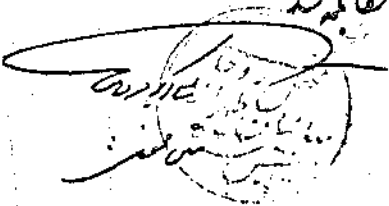
# هوالله

طایفه ای که با طایفه اولی از ایشان  
 کشته شده و نطفه طایفه اولی است جلیل شتافتی و غبار تربت مقدسه را  
 کجالت کجا پذیرد بصیرت نموی و در انجمن جهانی بایاران ربانی ا  
 جستی و ایامی نهایت روح و بجان با عبدالبها، مؤمن و مجاس  
 بودی و حال چنان رفتی مقدسه اقتباس فیوضات نامتناهی  
 شدی چون رجوع بخدا ایران نمائی بشارت کبری و نصره یا بها الا  
 بلبل کن ای تجای با جانیر امرو، بموبت جاود بخش و اغیار را  
 هایت کبری لالت نما سب سرور و جهور باش و موش  
 روح و بجان کرد جناب امیر زانصر الله کاشی را از قبل غدا  
 بموبت کبری نوید و با الطاف حضرت حتی قیوم اعظم  
 شدی بخش و جناب احمد باشم کاشی را بغایت رت  
 قدم امید و ارکن و مشام در آنکه کلشن حقیقت مشکبا  
 نما اتمه الله المحترمه و رقه مونسه والده و همشیره را از قبل من  
 نهایت محبت و مهر بانی مجری دار و فیض نامناهی بشارت  
 و واز کاس الطاف ربانی سرمست کن (همیشه محترمه  
 که درس تبلیغ میخواند او را توفیق و ترغیب بر آن نما که شب

در روز آرام نگیرد و سکون و قرار نجوید تا نهایت اطلاق روح  
 و بر این اثرکی یابد و سبب هدایت نساء غافلانه کفر و با  
 در طهران یاران ثابت بر سپه از قبل این سر نشسته تخلص  
 محبت الله تحت ابداع ابهی البلاغ دار و تمام برسان  
 ایدوستان امروز انظار بسبع طبل توجه تباوکن و روشن  
 دوستان دارد تا ملاحظه نمایند که این قوم بصالح  
 و صایای آیته قائمند یا غافل و ذلیل تعالی الله تحقیق  
 یافته یا در چیز تصور مانده سرگرم و غفلت یا قائم بتعلیم  
 باید تا تان همان بموجب تعالیم در الواج قیام نمایند  
 و ضایل و ضغالی جلوه نمایند که محیر عقول گردند و  
 حیرت نفس شود لازم و واجب است که در طبایف  
 ثابت و محقق گردد که ضرب القلب خیر خواه عمومند و محبت  
 خالص جمهور بجان دلگوشند تا بعالم انسانی خودستی  
 نمایند و بنوع بشر محبتی مجری دارند صاحبان  
 و ثابت ساعیند و مجاهد بحسن طوبیت و فرقت  
 و باکی طینت و تشریه و تقدیس قائم و عالمند اگر چنین  
 محبتی موفق و موید شوند در اندک زمانی انوار تابد  
 انچه و دیار را روشن کند و اقلیم ایران غبطه کل تار  
 و کلشن گردد ای جناب زائر طلب اغفران بجهت مرحوم

اخیری محسبی نموده بودی لذا از ملکوت الطاف رجا  
 ایضا کثیر خطا یالیردید ای پروردگار مشتاق لقا  
 ایلای جنبه تو مهدی زاین جهان بعالم لامکان شتافت و  
 بر لای از یار و غمخوار و خویش و پیوسته و پنهان نمود تا در طرا  
 بعد مایاران و فاکرود و در دریای غفلان غوطه خورد ای  
 لایه کار آن برنده صادق از نقل نوب فارغ کن و در افق  
 معصرت بارق نما و در فردوس عنایت نخلی باسوق کن سگ  
 آرزنده کوشنده و مهربان ای جناب کرامت امیر ائمه  
 قهر بر انبیا شتاق ابلاغ نما تا شوقی دیگر را نگیرد و حد  
 و ولایتی دیگر حاصل نماید و بر عبودیت استان مقدس خیان  
 و مستقیم شود که نور عظیم حاصل کرد و همچنین صحیح محترمه را افضل  
 وجود درستی تقدیر بشیوه و باطافیت مجید نوید بخش تاشیبا  
 و روزی نه نشد شمع بانوار محبت الله برافروزد و سایر دوستان  
 و ابا در حمانرا یک یک بنهایت روح و زیمان ثنارت الطاف  
 و عنایت حضرت رحمان برسان

و علیک ایها الألبی ع



طهران

هو الله

تلمیذ حضرت روحانی

جناب امیر زاتقی خیار قاضی علیه السلام

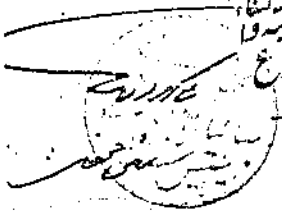
هو الله

ای بنده الهی نامشکون اصل و برضامین اطلاق حاصل شده تا بجای  
 خبر ملامت حضرت صدر در مجلس بیان برهان میرسد و حصول  
 روح و ریجان بود از نامه اخیر شما چنان مضموم میشود که از نشانی  
 ناخوشی و غفلت از معانی درین فترتی ففور در تدریس حاصل شده  
 این خبر بسیار اثر کرد زیرا آن غفلت آن تدریس آن تحصیل سبب سرور و اولاد  
 و اشراح صدور بود و جاذب تاسدات غیبیه است حال  
 چون مرض سخت یافته و عنقریب زائل گردد امید است که  
 مفاتیح جدید بکمت بیان معانی الهیه ترتیب گردد و ترتیل آیات او حمید  
 شود و خوش حضور نموده بودید حال تحصیل مشغول شوید  
 انشاء الله پیشتر خواهد گشت و من بعد از آن داود خواهد شد  
 و خصوص اصحاب کهنه سؤال نموده بودید که در قرآن مجید سینه  
 عدد شده است و حال آنکه واضح و مشهور بیان شده بلیغاً  
 سیقولون ثلاثه و را بهم کلیم و یقولون خمسه و سادسهم  
 کلیم و جمعا بالغیب یعنی ما نذیر که در تاریکی اندازی یعنی

بعضی

ان

این قول صحیح نیست بعد میفرماید و یقولون سبعة و ثمانهم  
 کلمهم یعنی این ارجم بغیب نیست و صحیحش انیت اما تفسیر این  
 بجان عزیزت که مختصر فرصت ندارم تا چه رسد  
 بمفصل با وجود این در نهایت اختصار و مفید کلمه فی چندم قوم شود  
 و آن اینست که تقوم در نوم جهانی نبودند آن خواب غفلت این  
 سربست و چون آن لغو سلسله از این صحنه بکلی منقطع بودند و  
 بالعالم دیگر بسته بودند حکم نیامد حاصل نمودند و رویای حقیمی  
 مشاهده میکردند و آنچه در مدت مدیده از برای حلق میسر نمیکشت  
 در مدتی قلیله از برای ایشان حاصل میشد چون نظر بر این عالم مینمودی  
 مسئله که سیصد و هجرتی از سنه مینوشتند طی نمایند این نفوس  
 میفرمودند در مدت قلیله آن مسافت بعیده را طی نمودند و انظار  
 ایشان میری بود که محافظان آن نفوس از تعذبات هر شریر بود و علی التعمیر و  
 ع



طهران

هو الله جناب میرزا تقی خاں قزوینی علیه السلام

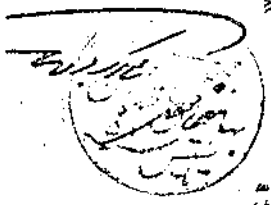
# بسم الله

خطاب

ای بنده الهی از مضمون نامه پندسین مفهوم شد که جمعی باریان از  
 تو پیش کتاب و خطابی از من نمودند و شما نیز شفاعت و توطئه  
 میفرمائید این عبد را آرزو چنانست که از غمّه کار باریان برآ  
 ولی چه توان نمود مشغولیت مانع از این خدمت و کثرت غوائل  
 حاجت حصول این موهبت و مخاربه و مکاتبه باریان مسرت و جدانت  
 و آرزوی آن جان لهدنیک در این نامه پردازم از جمله جناب  
 امیر زاعبد الکریم راجحیت مشتاقانه باریان از حق میطلبم که درین  
 ایام امتحان افتتان مانند کل شکفته و خندان کرد و چشم ننگین  
 جناب اسید حسین راجحیت و ثناب باریان از خدا خواهم که بمعنی  
 این نام مبارک در میان خلق جلوه نماید و هم چنین جناب  
 استاد و مهدی قمی را بجان جوینم و تحیت مکتدع او قانت  
 و هم چنین جناب آباقر را از قبل عبد البهائت نهایت تعلق برسان  
 که بذکرش مسرورم و همچنین جناب تیمورخان را اشتیاق  
 قلبی دارم و از خدا خواهم که مانند تیمور یعنی این قدم  
 ثبوت در این یوم مشهور بنماید و امته الله البهوت مشهور  
 ضلع محترمه را از قبل عبد البهائت تحیت و تکیه ابلاغ نما بایش

از پیش خدمت اهل الله پروازد و با نخبه از لازمه عبودیت است  
 مقدس است قیام کند و اما مغنی آیه مبارکه  
 یحیی الله بعد عسر لیسرا اینست که هر وقت امتحانات  
 شدید ظاهر شد اجبای الهی در بلیات غفیمه افتادند  
 و قدم استقامت نمودند بعدش نهایت سرور و جهور و غلبه  
 کلمه الله ظاهر و آشکار گردد و علیک التحیتة و التهنئة

ع ع  
 مع است



طهران خط کاتب  
 جناب زائر میرزا تقی حیات خان  
 والدہ قدرت الله آمیز زحمو آ قدرت الله رحمت الله  
 امه الله بتول خانم علیهم وین الیہاء الایحی

جو الله

ای بنده کان و کنیزان عزیز آبی عالم انسانی از عجز  
 و ناتوانی خاک یاب چون بر رحمت خداوند آگاه بار و ترا  
 اغیر لاله جسم برویاند و خاکت نیا کلشن روشن ملا را اعلی  
 کردد هر چند ما عاجز و ناتوانیم ولی لطف جمال مبارک



بجد و بی پایان در شکرانه چاره جز اعتراف بقصور نداریم و غلام  
 غیر از صمت و سکوت ندانیم زیرا عا جزیم و قاصر کلیم و علیل  
 پس ستایش خداوند آفرینش را که بمبتسب این موران ضعیف یلما  
 نمایند و این شبهه های عجز و نیاز شهباز اوج راز کردند و سبب ظهور  
 الطاف حضرت بی نیاز شوند اما حدیث وارد که در آیام سابق  
 دو حرف صادر ولی در آیام قاتم جمع حروف دیگر ظاهر کرد  
 مقصود اینست که آنچه از آثار و علوم و حکام و قانون و بدایع و  
 صنایع و کمالات عالم انسانی در آیام سابق ظاهر شده بمنزله  
 دو حرف بوده ولی در اینظهور بدیع و بروز کشف کمال است  
 و فضائل عالم انسانی و علوم و فنون ناقصی بدرجه رسد که ثبات  
 جمع حروف دیگر باشد یعنی این بدیع از دورهای سابق است  
 امتیاز و فرق دارد چنانچه ملاحظه نماید که هنوز قرن است  
 در این مدت قلیله چه قدر اسرار کائنات از حیز غیب بعالم  
 آمده چه سیرهای مکنون و رمزهای مصون که در غیب امکان بوده ظاهر  
 شده و چه کثافتها از اسرار و حقایق اشیا تحقق یافته و چه صنایع و بدایع  
 جلوه نموده و دیگر ملاحظه نما که من بعد چه خواهد شد  
 باش تا صبح دولتش برسد انهمه از نتایج سحر است

وعلیکم

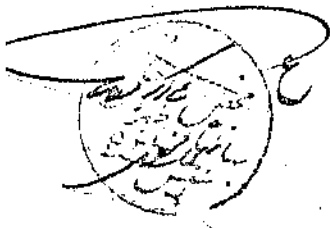
وعلیکن

البہاء

الأبجی ع  
معرفت

ع

# طهران



ہو اللہ جناب امیرزاتی خیاط قمی علیہ بجا اللہ  
خطبات ہو اللہ

ای بندہ بہا شہادت از تعویب جواب فرمود لاجرم جز  
کلمہ شکوہ در این مقام عین صواب زیرا اولی مرتب است و اول  
درین قلوب احباب و اصحاب و اولیہ بہرہ ہر ہر  
درین غیر مانند بحر بی پایان و اورا تیشا نہ بار از جمع  
جہا متتابع الفضان مانند دریا موج میزند و یک زبان  
اگر در ہر صد ہزار نطق نماید از عمد بر نیاید در این صورت  
تصور و فتور عبد البہاء نظر نشو بلکہ محتاج دعا بدعا و کبریا است  
تا نماید حال انہر از ہر حلقہ ضعف را قوت غایت فرماید از غنہ  
جواب بغیر براید والا کار مصلحت و تدبیر حکم و مکنع از  
لطف غمیرت کریم رحرو علم در ابواب کشش کشف لعل و  
موسبت را حکم و آرا شکر شیر شو تا توانی سزمنت یار  
و بعبودیت خضر بخت و علیک التخییر و در تشنہ ع



# طهران

خطبات

هو الله بواسطه حضرت اقصان سيد  
 مبارکه جناب حاجي ميرزا محمد جناب ميرزا  
 حياط عليه بهاء الله

هو الله

ای بند درگاه الهی از عسرت ینالی ولی از غربت  
 و کربت و مصیبت و بیماری و مشقت که در یکدم با هم جمع شوند  
 خیرنداری هر صبور و غیور در چنین حالی استقامت نماید و  
 تحمل و مقاومت کند از خدا میطلبد که عسرت بوسعت تبدیل  
 شود و مشقت براحمت و رحمت برحمت مبدل گردد  
 ان ربک کریم رحیم و بآب ولی قدری تحمل لازم  
 تا تحمل رخ دهد و صبوری واجب تا سروری حاصل گردد  
 در این ایام توجیه بقیعه مبارکه که نظر حکمت ممنوع انشاء الله  
 در استقبال اجازه داده میشود و علیک التحیة و السلام

در روز  
 پنجشنبه

بواسطه جناب حاجی میرزا عبد الله

خطابت طهران

جناب آمیززاتقی خیا طمی علیه بآء الله الأبی

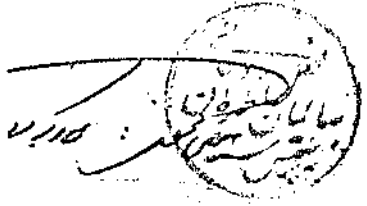
بهو الله

ای بنده صادق جمال بھی مہد وارم کہ روز بروز در فرا  
روحانیہ ترقی نمائی و از شئون نفس شہوانیہ منترہ و مبرا  
کردی در سبیل انقطاع سلوک نمائی و در منج تسلیم و رضا  
مشی فرمائی با دنیہ محبت اللہ پیمائی و پمانہ پیمان  
بنوشی نظر عنایت شاملت مطمئن شش یقین  
جمال بھی عانت یقین بدان بجزد استعدا ادا ان فیض  
شامل گردد و حیات ابدیہ بخشد

فاشکر الله علی هذا الفضل

العظیم ان ربک

رحمن رحیم ع



طهران

خطاب

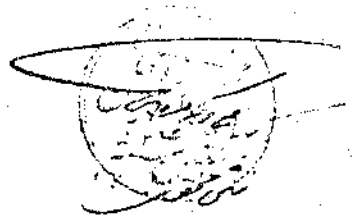
هو الله بواسطه جناب جذب جناب حاجی محمد تقی خسیا  
علیه سبأ اللہ الأبھی

هو الله

ای خنایا رشتہ مرہمی پست آر خوشم آفاقرار فونما  
قیمت یوسفی بدوز تانفحات قدسش مشام سیرکنغان را  
مطرف فرماید و ردای ممتاز برانندہ بریکل خویش بدوز تا دلش  
خطای یار از او پوشاند و جناب آقا محمد حسن عارف را  
تحت برسان و بگو نشان عاشق آن باشد  
کہ سر دوش پنی از دوزخ نشان عارف آن باشد کہ خشکش  
یابی از دریا و یگر تو ملاحظہ فرما کہ عارف چکو تہ باید از نجر  
آئی مغترف کرد تا عارف عارف

شود و علیک التحیة الثانی

ع ع



(۱۶)

طهران

نواظه استیلا محمد رضا علیه بهاء الله الابن

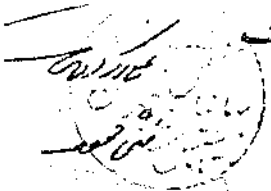
عراق

اقابا ابن اسحق علیه بهاء الله الابن

هو الله

نظرات

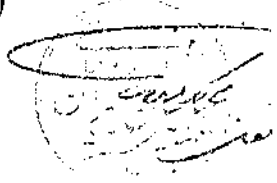
ای آقا بابا هر چند در جهان دنیائی ولی از عالم بالائی و متوجه  
بجلاء اعلیٰ و ناظر بملکوت ابھی هید و ارم کلا آن دو  
برادرت بشرفی الله سیر کردند اذن حضور خواسته بودی  
حال حکمت نمیکند بوقت نیکم هون و ان ع



طهران

جناب میرزا آقا جان و جناب عذرا و جناب  
یعقوب شرکا و جناب کلیمی علیهم بهاء الله  
الابن

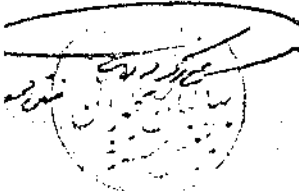
ای حاجی الہی محمد کنید خدا را که طفل لواء معقودرت بخنود  
 در آمدید و بشارت حضرت داوودی برید و دیده بصیرت کشودید  
 و کوشش جان باز نمودید مشاہدہ آیات کبریٰ کردید و ندای  
 حضرت کبریا شنیدید حضرت خلیل جلیل در ملکوت ابہی  
 خوشنود نمودید و بوحایای نبیا قیام کردید در این روز فیروز  
 فیض و فوز ابدی یافتید و حیات سرمدی بستید و عترت  
 آسمانی طلقتید و محبت حضرت رحمانی کروید بدین  
 شرف و منزلت تدار مغفرت است و این فوز و فلاح  
 مانند سراج مصباح درخشانہ و روشن شکر خدا را  
 کہ چنین فیض مبذول داشت و چنین الطافی رایگان  
 نمود و علیکم الباء الابی ع ع معیت  
 تقاریر



خطبات  
 یا صاحب السجین بوارطہ جناب سر شسته دار

جناب میرزا آقا جان برآز سلامہ خلیل جلیل علیہ سبار البتہ

ایست بر جان بیل کاشی و مرغ چستان حقیقت خوب  
 است کی داری آئند نهنگ بجز و شش و بمنابه و لکان آتش نشان  
 شعله زن که اسرئیلیان را جوق مرغان مقدس نمائی و نغمه و آواز  
 آری اسرئیلیان را وعده زب حلیل بقت یافت آن وعده با  
 وفا خواهد شد اولاد یعقوب عزیز کردند و در مصر هدیت مقبول عزیز



شوند و علیک البهائم الابی غ ع  
 مع است  
 مقابله شد

هو الابی

خطاب است بوسطه جناب میرزا علی قلی خان

ط از سلاله حضرت خلیل جناب میرزا آقا جان بنزاز علیه بهاء الله

الابی

هو الابی

ای بنده برت جنود آن چند او ندود و در ضعیف را توانا  
 کند و هر فقیر را توانگر و صاحب غنا مگر آنکه حکمت بالغه  
 مانع باشد نظم ملک بهم خورد این نظر بقای جماعت



آغا خانی جستیقی بابش منقوحت و کنجش ظاهره و کثرت علی  
پت فطران نامینا از این ثروت ملکوتی چشم پوشند و در پی

غنا کی فتنه ع ع تقابلت



هو الله  
طهران

بواسطه جناب آغلام علی دوا فروش جناب میرزا  
آقا جان لیل علیه بهاء الله

بیللا خوش امانی و غفر سخاوی و ترانه در محامد و نعوت  
حضرت مقصود سبب سرور دل جان ملکوئت ع ع

نزهت علی خدیجه  
تجدید فقه



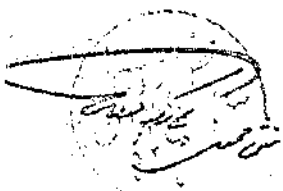
هو الله

ای بلبل نشین کجای نامم شمارید از واقعه محزنه تا بشید  
 حاصل گردید لکن صبر و شکیب و تسلیم و رضا از خصایص اهل وفا  
 لهذا امیدم چنانست که در چنین موارد جلوه ور باشید و بر غفور  
 و غفران حضرت احدیت شکو از خدا خواهم امه الله ولده  
 این از انطاف الهی بعبودیت و مغفرت رحمانیه تسلی خاطر یابند  
 زیرا آن سه جو یار آماش قطع نشده نهایتش نیت  
 از این کلخ فانی بجاشن الهی انتقال نمود و در جنت علیا بهنایت  
 طراوت و لطافت جلوه نمود از خدا خواهم که بازماندگان  
 ببلبلزادگان میرزا یعقوب و میرزا نعمت الله و میرزا شکر  
 وحشت و طلا و قدسیه و روحیه و شمسیه مظاهر  
 انطاف نامتناهی گردند و چون شاخی از شجره طیبیه  
 منفصل گردد شاخهای دیگر قوت گیرد لهذا امیدم چنان  
 که این شروع تبریت باغبان الهی در نهایت لطافت  
 و طراوت نشو و نما نموده سبب سرور و شادمانی گردد

فرست میشم از این نیت معذور دارم

و علیک الیهاء الی

۹ صفر ۱۳۴۰  
 عبد الباقی  
 عبیر



بواسطه جناب میرزا استخوان زائر

خط کت  
مایع حاجی بخن

کاشان

الایم  
علیهیم بهالهد

آمین ز اشعاع حاجی میرزا او دیم

آمین ز ارجان

بهوالله

ای سراج محبت کاشان بانند زجاج است و نشت

قدس مانند سراج آنچه کند این زجاج اشعاع ساطع این

سراج در نهایت ابتهاج از بدایت طلوع صبح بهی

از کان نفوس مقدسه مبعوث گشت و بنهایت سرور

و شادمانی جانفشانی نمودند هر یک آیت بد شدند

ورایت ملا را اعلیٰ گردیدند مهید وارم که در این حیان

نفسی نهایت روحانیت و نورانیت در آن قلیه مبعوث

گردند که سبب بدایت ظهور گردند و شمار آن نفوس باید و اعلم الله

عاشق  
عاشق

طهران

بواسطه جناب امین علیه بهالهد

خط کت  
ماده مرآت

جناب مشهدی تقی تبریزی علیه بهالهد

سوگلی یار غلام صبح احدیت آطلدی شمس احدیت افش  
 حقیقت دو غدی جبهائی نور هدایت ایله پارا اندی ظلمت  
 ضلالت داغدی شش حبت پارا لادی چچان ستر سر  
 نور انیته غرق اولدی جانلر او یان دی گو کلله وه حد اولون  
 سراج محبت الله یاقلدی و بنم سو د کلمه عزیزم دخی او فیضدن  
 بهره یاب اولدی بناء علیه درگاه احدیته کمال شکر نیت  
 تقدیم ایتک واحد حقیقته تعلق و دریای معرفتہ تعمق و  
 و فیوضات الهیه ایله شتوق ایتک لازم درس هم یارم سین  
 یارم سین سوگلم سین هر مرغ سحر بال پر ایله انجوق  
 او چرسکا قنادایه رضای جناب دائی در آنک رضایند  
 آیرله تا نهایت وصلته نائل اوله سین و درگاه احدیته واصل  
 اوله سین باقی شاد اوله سین و ار اوله سین غدن آزاد اوله سین

سوگلی یار مهربانم ع ع تقابل صبح است



با صاحبی الرحمن  
خطه ب

طهران

جناب سیف الله ابن شهید تربتی علیه بهاء الله الابهی

ای بن جمال بھی نامہ شمار سید سوال نموده بودید کہ تکلیف  
 احتیاجی قزاق چیت زیرا امور ایران دائماً در نظر است  
 تکلیف احتیاجی آلهی طاعت و انقیاد حکومت خواه استقلال  
 و خواه مشروطہ بجناب حاجی بابا و جناب حاجی آقا و نجل  
 سعید حاجی قنبر شتہار دی تحت ابع اہلی برسان و  
 ہم چنین بجناب سیف اللہ قزاق شتہار دی شہنا  
 مہرابانی مجری دار و ہم چنین بجناب محمد حسن بیک و احمد بیک  
 و جناب داود و جناب محمد و جناب قاسم خان  
 و جناب محمود از قبیل عبدالہاء با نہایت اشتیاق تحت  
 ابع اہلی بلاغ دار شہا و جناب محمود بیک باید در ایام  
 تعطیل مدرسہ شتہار دی تبلیغ سفر نامہ بد و علیک الہاء

الابھی ع ع نقاد صحرا



طهران

بواسطہ جناب امین

جناب شہدی تقی تبریزی علیہ بہا، اللہ الابی

ہو اللہ

یا صاحب البین

عزیزا حضرت احد تک لطف و عنایتی بر بندہ صادقہ شامل  
 و پرتو ہدایتی بر طالب حقیقتہ و وصل اولنجہ جناب لن ترانی زائل  
 و انوار نظریہ ترانی ساطع اولور بصیرتی منور و دماغی محتہ  
 و نقی معنیبر اولور بنا علیہ جمال الہی دلبرکتی بو عصر ہمالیون  
 حصر دہ اقی احدیت دن طلوع و انوار حقیقت ایلم طوع  
 ایلمی دیدہ بنیایہ موفق اولان ہرزندہ دل نعمت دیدارہ نائل  
 و کوش شنواسی اولان ندای حقہ سامع و قلب آکا ہی اولان  
 اسرار آہستہ یہ واقف اولتمقدہ در بنا علیہ لسان شکر ات  
 ایلم در گاہ احدیتہ طہار ممنونیت ایلمہ زیر اشتیاق دیدار  
 سنی متفرق انوار ایلمی نور ہدایت دوغدی و صبح  
 عنایت آجلدی شمس حقیقت آفاقہ بارقہ نثار اولدی  
 پوشرفہ فائز و بومو ہستہ جائز اولان ہر بر انسان  
 ایلمی چھباندہ کامران و نظر موبت لی پایان اولور وارا اولہ  
 سین شاد اولہ سین نائل مراد اولہ

سین و علیک الہاء الاع

مع  
 تبادلہ  
 مع  
 محضرت  
 علیہ السلام

طلران بولجا جناب امین جناب آقچه تقی ترک علیہا اللہ اللہ اللہ

ہو اللہ

یار عزیزا

نورانیّت مجتہدہ آسمانی رحمانیت مشخصہ سبحانی بہ ازان  
انجلی جلوتیت فطرت طہارت طینت و تہسیت جان مجتہد  
ایلم و قوت ایقان ایلم تقریب ایلم یلور بنا علیہ یلور کی طیب  
گوئی طہار اولان انسان آئینہ آماز نیک تعلق ماسو ادن مبرا  
اولنجہ انوار شمس حقیقتدن آقباسل بیدرک صفحہ مجملی انوار اولو  
کاشف اسرار اولور سرور برابر اولور شا اولور و ار اولور  
غمن آزاد اولور بالام یاورم ع ع

صیح است  
مقالہ شد

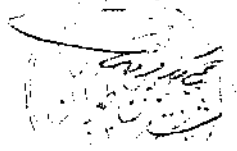


درمان صفر آفرین

ہو اللہ

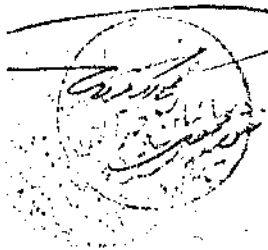
اشیاءت بر شیاق چون نیتہ آفاق شہراق بر شہراق غمرب نمود  
تفاوت امتیاز ترک و تاجیک و فرانس و بلجیک و  
فرس و امریک و آسیا و افریک از میان رفت شکک  
و حدت عالم انسانی برخواست اینت کہ مشاہدہ بینجانی کہ سر  
ست داعوشک غرب نموده و خاور و باختر مانند دو دہر شیفہ  
یکدیگر شدہ ع ع

صیح است  
مقالہ شد



ایمان الریحال کرشید قدیمت الأستار و اشرفیت الأنوار  
 و نظمت الأسرار و شاعت الآثار و ذمعت الأذکار  
 و انكشفت آیه اللیل تبلت آیه النهار و المخلصون فی سرور  
 و جمور عیش موفور و حبه عالمیه و رب غفور  
 فیاطوبی للأبرار و یاشری للأخیار و یا فر حاللأصرار و

یا اسفا علی الأشرار ع  
 مع  
 مقابله



بو طبع خانہ محمد حسین بن وکیل

طاب

کردستان کینز غیر الہی امہ اللہ را ضمیمہ علیہا بہا اللہ  
 یا صابی البن  
 ہو اللہ

ای امہ اللہ نامہ شما ملاحظہ کرید مضمون شیخ بن بیان  
 ایمان و ایتیان و ثبوت بر عہد و پیمان بود محمد کن جناب را  
 کہ مظہر الطاف جمال مبارکی و مورد عنایت حضرت احدیت



در آن اقلیم بزرگوار مشغولی و فی الحقیقه روح آنکشوری و سر  
 آن بزجاج آ از میرزا محمد ذکر نموده بودی که نهایت محبت بشان  
 و تحقیق این محبت خدمت باستان احدیت است  
 و مقبول در درگاه حق زیرا بقدری است امیدوار از فضل  
 و مهربانی الهی هستم که هر بنده ای در بحر غفران مستغرق گردد  
 و در ظل عفو و رحمت در آید رب غفور گناه بیا مرزد و پستیار  
 بحسنات تبدیل نماید از جهت صعود حسب سبب خویش  
 محزون مباشی بخون مگرد آه و فغان مکن ناله و ندبه  
 ممانا گریه و مویه منما بی صبر و استوار شو زیرا حسیان  
 آب و خاک آشیان مرغان آسمانی نه و عالم را  
 لایه طیور الهی نیت البته مرغ سحر بخش کل مقلد  
 پرواز نماید و لا بد آهوی شت محبت الله بتر و حدت  
 بشاید غریب آرزوی وطن اصلی کند و مجبور متنا  
 محفل محبتی طور نماید شما باید سبب هدایت بعضی از امان  
 رحمان گردید این لازم است و واجب اینست سبب  
 عزت ابدیه و حیات سرمدیه هر نام نشانی محو  
 و نابود شود و مهربان و آسایشی عاقبت باز نایش

مبتداً کرده پس راحت در ظل صدره منتفی طلب  
و آسودگی در تشبیه و تقدیس از آگوده کی بدان و عیب  
الباء الأبی ع ع ملاحظه شد

محمد کریم  
شهر محترم

بوسطه جنابان امیرزاد

جناب نورالله فی اسی ارض کان ملاحظه نمایند

بنوالله

اسی بنده و جمال مبارک نامه شمار سید پیام شنابو  
و دلیل بر استقامت بر امر الله رو یا که دیده که  
تا بخش غنقریب ظلم هر کرد و ملاحظه شود که نشاء الله موت  
حیاتت بیش از این جائز نه در خصوص حرکت  
اقاب زمین مرقوم نموده بودی جمیع کائنات  
متحرک است ساکنی در میان نه زیرا حرکت از لوازم  
وجود است و سکون از خصائص عدم یعنی  
وجودی نیست که حرکت نداشته باشد در الواح

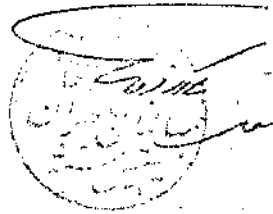
الهیه این قضیه صریح است که جمیع اجسام مضمی و غیر مضمی  
 حتی ذرات کائنات متحرک است ایاباالأصاله یا باج  
 اما یک حرکت نسبی در میانست البته جسم صغیر  
 متحرک حول جسم عظیم است حرکت لیل و نهار واضح و مشهود است  
 که از ارض است بر هانش لامع است و پوشش  
 واضح مثلا جمیع این کره های نورانی در این فضای نا  
 تنهایی در مدت چهار ساعت ماعددا تقطبین در مدت  
 یکسانه روز و دوری بنشد و طلوع و افول دارند این  
 خارج از دو قسمت یا جمیع هر کره نقطه ارض است  
 و کل این محیط عظیم را در مدتی قلیله که عبارت از نسبت چهار  
 ساعت است طی نمایند و یا آنکه کره ارض در این  
 مدت قلیله دوری بر محور خویش زند این واضح است  
 که شوق خیر صحیحست از برای این اجسام نورانی تا مابیه  
 حرکت و احده حول ارض محال است و اما حرکت  
 سنویه که از آن فصول ربیع تحقق یابد آن نیز بدلائل نقلیه  
 و نقلیه مثبت است که شمس دائما در نقطه اعتدال مستقر است



شکست می احمد نده با آنچه نهایت آرزوی مخلصین است فاکرودی  
 سرستان کبریا نهادی و بجان دل تضرع و تهال نمودی حال  
 مراجعت بصفحات ایران کن و اجبای باو فای عبدلیج  
 در کرمانشاهان و کرستان از قبل من نیت پیام برسان  
 یعنی ابوی محترم امیر اسدالله را تکبیر ابدع اهی ابلاغ کن و او را  
 بفضل و موهبت پروردگار امیدوار نما تا بهواره از جام سرشار الطاف  
 پروردگار مست و بهوشیار باشد و جناب حکیم ابراهیم  
 بشارت عظیم مرده ده تا دل جان را بنفحات محبت الهی  
 رشک روضه رضوان نماید و جناب نقار خان مرده  
 الطاف ده تا در نصرت امرالله سیف شاهر گردد و آقا  
 قلوب را مستخر نماید این سیف نغمه توحید است و بهنگ  
 تملیک تکبیر و جناب احمد همدانی را مشام بمشک جان معطر کن  
 تا حیات تازه یابد و وجد و وله بی اندازه جوید و جناب  
 اخوی میرزا عباس اسل میدارم بنفحات قدس زنده و تر و تازه  
 گردد و جناب اخوی میرزا حسن را بتایید الهی مرده ده تا خلق  
 حسن یابد و منظر موهبت احسن حسن گردد و جناب اخوی  
 میرزا محمد علی را آیات توحید تریل نما تا حیات جدید یابد و  
 جناب ارحمت الله را برحمت پروردگار مرده ده تا آیت موهبت

کرد و ملحق با بنظر غایت اتمه الله همشیره را ضمیمه خانم رضای  
 الهی عوبت کن تاراضیه و ضمیمه کرده و اتمه الله همشیره حبیبیه خانم را  
 باطراف بی پایان توید بخش تانفس مطمئنه شود و اتمه الله  
 همشیره سلطنت خانم را تحت ابداع بھی ابلاغ نما تا جانش  
 زنده گردد و اتمه الله همشیره بهیبه خانم را باطراف جمال بھی بشارت  
 تا ولایت استر از آید و والدیه آقا بیکر را تحت فضل و محبت  
 جمال مبارک ابلاغ کن زیرا فی الحقیقه والدیه منظر الطاف فی نهایت  
 نشسته چنین همبستی در حق او شده که اولاد ابناء و بنات نکل  
 منجذب بنفحاتند و هم چنین زری من درک تقاضا ربه امیرزا  
 عبدالحسین اخوی زردکاه احدیت طلب منفرت گردید امید وارم  
 در بحر عفو و غفران استغرق گردد ای زائر باهر یاران الهی باید  
 کرد ستانرا کلتان کنند و آن علیم را بانوار تقدیس حبه النعیم  
 فرمایند در این ایام که مشام آفاق معتسبات و ندای الهی  
 مرتفع در شرق و غرب باید دوستان آن سامان نوعی رخصت  
 و سلوک فرمایند و چنان شوق و فرح و سرور و جور نمایند و بنوع  
 باعموم بشیر از هر ملت بامانت و دیانت و مهربانی سلوک فرمایند  
 که قلوب با همتر از آید و جانها همسر از اهل راز گردد و عشق  
 دل مهربان و مساز شود ایام در کز است و اوقات بی غم  
 و شکر نگر نفسیکه در همان رحمانی شوند و در اراضی قلوب

تجارتشانی نمایند آیات توحید ترسیل کنند و اینک  
 تهلیل و تکبیر بلند فرمایند این نفوس از حیات تقیید برند و از نور کا  
 بکامرانی رسند و در جهانی دیگر خیمه برافرازند و نقشه دیگر بنوازند  
 و در ره عشق بسوزند و بسازند و دلها بنا بر حجت الله بگردانند  
 همدم و همسرانند و از جهان آنچه در او است مستغنی و بی نیاز  
 فعلمهم بهار الله الأبعی فی الأخره و الأو ع  
 نقابته صبح است



هو الله

ای یاران

بخط کاتب  
 یاصاحبی السبحن

شماره فراموش نموده و نخواهم نمود و اما گوش موش مستظرف  
 استماع خبر یاران است تا نهایت سرور حاصل گردد شما دوستا  
 ان لبهر مهربانیت چگونه فراموش کردید و آشفته آن موی  
 پریشانید چگونه از خاطر روید و مشتاق فیوضات  
 مه تابانید چگونه نسیانیا شوید همواره یاد یاران

چون دریا پر جوش و خروشیم و سراسیمه و کوش تا جلوه  
 یاران بکنیم و آهنگ جا بخشش و ستان شنویم  
 اید و ستان حقیقی وقت آنست که اوقات خود را  
 حصه در مشاهده جلوه ربانی نمائید و بموجب وصایا  
 و نصح الهی حرکت و سلوک فرمائید تا سبب تنبیه  
 دیگران و تذکره گنا فلان گردید ای یاران من حضرت  
 یزدان انسا را تاج فضل و احسان بر سر نهاده تا بهر  
 ذمی روحی و دود و مهربان باشد بسبب ظهور علویت حکم  
 انسان گردد رحمت برورد کار شود و مومنت آمرزگار  
 لهذا با جمیع خلق با حسن خلق رفتار نمائید و با عالمیان  
 در نهایت رفت و فضل و احسان سلوک نمائید در این دور  
 عظیم و عصر بدیع بموجب تعالیم الهیه انسان باید چنان باشد  
 تحسین اخلاق کرده که دشمن را دوست شمارد و بدخواه را  
 خیرخواه بخارد اغیار را یاریند و بیگانه را  
 آشنا شناسد یعنی با بیگانه و اغیار و خدای و شتمکار  
 چنان رفتار نماید که دیگران با یار و آشنا نمایند و با  
 اهل و فامی دارند ای یاران در تحصیل علوم  
 و عرفان بکوشید و در کتاب کمالات صوری  
 و معنوی جلد بلوغ نمائید اطفال از صغر سن



تحصیل علم تو شوق کنید و با کتاب هر صنعتی تشریح نماید تا قلب  
 هر یک بعون و عنایت حق مانند ائمه کاشف اسرار کائنات  
 گردد و بحقیقت هر شیئی بی برد و در علوم و معارف و صنایع  
 اتفاق شود البته صد البته در تربیت اطفال تصور و قیود مضرتنا  
 و با خلاق رحمانی پرورش دهید <sup>مطهرین موهبت و عنایت</sup>  
 حضرت پروردگار باشید <sup>و علیکم التحية و السلام</sup>  
 صبح است



بعد از

خطابه  
 بواسطه آ محمد حسین ابن کبیل

### کرستان

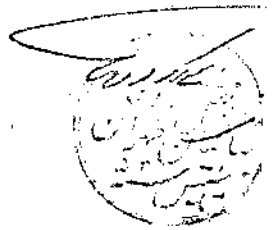
جناب امیرزاده الله و جناب امیرزاده نورالله و جناب  
 آ محمد تبریزی جناب حکیم ابراهیم جناب امیرزاده آقان  
 سرخاب امیرزاده حسین خان جناب امیرزاده علیخان بعد از  
 جناب ذوالفقارخان جناب عززالله خان جناب  
 منیرالضرالله خان جناب امیرزاده محمود کاشانی جناب  
 آقصرح کلیمی امه الله ملک سیما امه الله نوس افرن

آید الغفار اما این است امه الله کبری سلطان امه الله  
 ابدیع الله امه الله بیکم خانم امه الله حبیبه خانم امه الله  
 سلطنت خانم امه الله کهنه خانم احمد حسن محمد حسین  
 جناب امیرزا عیاس جناب اسن جناب  
 احمد علی جناب حاجی رحمة الله عزیز خان علیهم  
 السلام  
 الیہاء الا  
 سبحانہ

یا صاحبی البین هو الله

ای بس کن و اما رحمان جناب آنور الله و احمد  
 تبریزی نامه ای مرقوم نموده بودند و نام مبارک آن یاران  
 و اما رحمان مرقوم فرموده بودند از قرانت اسما  
 نفوس منجذبه نهایت فرح و شادمانی حاصل گردید زیرا  
 منطوق نامه ذلالت بر شدت فرح و کثرت انجذاب  
 یاران و اما رحمان بلکه یزدان یمنیو تریل آیت  
 صحت الله کشت و تعطیر مشام بنفحات جنت ابی گردید  
 و بشکرانه بردیم که الحمد لله آن دوستان از بیکانه  
 بیزار شدند و بوحدت و یکا منگی پرورد  
 جان و مؤانست وجدان دارند مخلص یارایند و

بدگر حضرت بچون بردارند و در ظل شجره طوبی بیایند و ثنای  
 حق شایسته مشغول گردند و بعبودت آستان مقدس  
 مانوس شوند تلاوت الواح کنند و تریل منا جا  
 نمایند رب و رجائی تری هذه النفوس المنجزة  
 بايات محبتك المتظلة في ظلال و حرة رحمتك  
 المشية عليك المتوجهة اليك رب اجل عنهم  
 قسرة بمشاهدة آياتك و اذا هم صاغية نوصاياك  
 و تعاليمك و نفوسهم زكية بفضلك رب انيك و  
 قلوبهم صافية بسطوح النوار توحدك رب ابد بهم  
 على خدمته احرك و وفقهم على عبودية عتبتك و اشر بهم  
 آثارك في الاقطار و اجذب بهم قلوبا طافح بصبرها  
 الأسرار أنك انت القوى العزيز المثار و أنك  
 انت الرحمن الرحيم ع ع مقابلة



کرمانشاه  
 بواسطه میرزا اسحق خان

کروستان

خطبات

جناب میرزا اسد اللہ صفهانی علیہ التحیہ و التسلیم  
یا صاحبی العجز

بہو اللہ

ای عاشق جمال و اجمال نامہ شمار سید و مضمون شیرین  
دو نشین بود زیرا دلیل بر این بود کہ تا اوس علیین  
در بہشت برین جلوہ نموده و عنقریب کروستان  
بہمت دوستان گلستان خواهد گشت اذن  
حضور خواستہ بودید وجود شما در آن خود و ثغور الرعم از حضور  
بانتخابات زیرا خادم حقید و ناصر کلمہ اللہ باید امان  
در آنجا یک نفس نفسی موجود باشد تا سبب تلبہ غافلان  
و تذکر جاہلان گردد حال شما باید در این فنسگر باشد این  
از مت در وقت مرہون اذن حضور داده خواهد شد  
مطمئن باش حال بخدمت پرداز و بر تبت و ہدایت  
نفوس مشغول باش بشارت گذشتن عمل حکیم اراہم  
سبب سرت شد سلیل جلیل میرزا اللہ و صبیحہ کریمہ  
امہ اللہ رضیہ را از قبل من نہایت مہربان

مجری دارید جناب آمیز نورالله اذن حضور دارند و علیک  
التحیة و التهنئة مع صحیح است



بملاکات

بغداد کربستان

بواسطه نورالله امه الله همشیره ایشان و ضمیمه علیها بهاء الله  
یا صاحبی السعین هو الله

ای مومنه مومنه نامه توقراست کردید و آرزوی تو سزاوار  
ستایش است و شاه شمولی لطاف خداوند آفرینش از فضل  
نور مبین آمیزین است که جناب قرن بیده بکشاید و اذن  
و اعمیه باید و مشاهده آیات کبری کند و استماع ندا  
جمال الهی نماید شایا با او نهایت محبت و خلوص و اطاعت  
و رافت مالتوس کردید و بحسن اخلاق و انقطاع و انجذاب  
و تبطل الی الله او را منقلب نماید قسم کمال قدم روی  
لا حیاة الا الفداء که نیت خالص و عمل مبرور در آنجا و حضور تاثیر  
نماید تا چهره تملوب و نفوس علیک لبتهالا

ع ع صحیح است  
تعالیه

کرمانشاه

۱۳۲۹ ع ۱۷

بواسطه جناب اسحق خان

کرمانستان  
جناب آنور الله علمیه بهاء الله

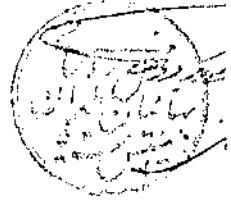
هو الله

بصورت  
یا صاحبی السجود

ای بنده الهی نامه شمار سید احمد لید دلیل حلیل بود  
 که یاران انامان مستقیم بر امر حضرت رحمانند و ثابت  
 بر عهد و پیمان امر را از مغناطیس آید استقامت بر  
 صراط است و این استقامت دلیل بر نجات باید یاران  
 الهی در میان خلق نفس حجت و برهان حق باشند تا جمیع  
 خلق شهادت بر زور کواری آنان بدهند که این تقویم شمع بی  
 برافروختنند و نور ز ادب عشق در دستان الهی قانون  
 جانفشانی اجوتند از غیر حق بیزارند و از بر تو شمس حقیقت  
 روشن و پرنور از قبل عبد البها، بیک یک تخت ایدع ابی  
 ابلاغ دار و نهایت اشتیاق بیان کن این شخص مستغنی  
 خواسته بودید البته یاران کرمانشاه در خصوص  
 همتی خواهند نمود یا از نفوس انامان و یا خود از بلبلان

مبارک  
مبارک

دیگر نسبت به مبلغی تهتیه و تدارک خواهد نمود و بیکرستان  
خواهند روانه کرد و علیک الزهراء الانس  
تعالیه صبح است ع



بواطمه جناب منیر احیبت اللہ

نیز رتبه  
نایاب جلیقین

سندج

جناب آمیرزا اسد اللہ اصغرمانی علیه بہا و اللہ

ای بندہ آہی شما در کردستان و آمیرزا حبیب اللہ در کردستان  
و این عجب در سورستان و روابط رحمانیہ را ملاحظہ نمائید  
از کردستان از برای اجبار در کردستان از عبدالہاء در سورستان  
خوش نگارش نامہ بنیاید این چه الفت است و این چه محبت  
و این چه عنایت است و این چه مہبت سبحان من  
انزل ہذا لفیض سبحان من قدر ہذا الفوز سبحان  
من الفین ہن ہذا الطلوب بقوۃ ملکوتہ استعظم الحق  
مطلبہ کہ کردستان را کاستان نمائی و آن کشور را  
بنور محبت اللہ روشن کنی و علیک التحیۃ و الشناء  
تعالیہ صبح است

بواسطه صبحی طهران جناب آنورالله سنندجی

خطوات  
یا صاحبزادگان  
هو الاهی

یار موافقا آنچه در عالم روایا استماع نمودی خطاب بعضی  
از ایرانیان بود و اما شما محفوظ و مصون و در ظل حمایت  
رب بچون مطهرین باش جناب امیرزاد عباس خان  
و امته الله سکنه در بهار اینده اذن حضور دارند بامته الله  
الموقه صبیبه میرزا استخانی از قبل عبدالبهاء تحیت ابرع ابی  
بربان و از دریای غفران ابوی حبت مکان آن جناب  
عفو مغفبه تی بی پایان خواهم مختصر مرقوم بشود معذرت بر آید

۲۸ رمضان ۱۳۳۹ عکا بهی عبدالبهاء عباس  
خطاب برک  
هو الله

کرمانشاهان جواب مشدی حسن آرز علیه بهاء الله

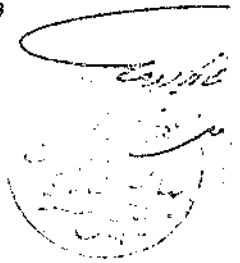
هو الاقدس علی

مقتبس زدی از مصباح الهی جمعی که خود را دلیل هدایتند و وسیله





وصول بارگاه کبریا در بادیه هوا و هووس گرفتار گشتند و  
 در صحرائی غمگین و سخت سمرگردان هر یک فرعون عظیم  
 شدند و غم و دستگیر شدند بجای از اطراف یوم نثور  
 محروم گشتند و از مواهب استغفور مایوس گردیدند تو  
 که نه بگریز شادی بودی و نه در حلقه اهل ترشاد و شکر  
 کن حتی تسلیم را که بخت حیات بی بردی و بمنزل جانان  
 رسیدی و در کوی دوست مقربانی و سرشته در شان  
 انزخ چون مه تابان شدی و نغمه مشکبوی استنایم  
 کردی و بجان لربوی و متوجه نمودی شکر کن حضرت حق  
 قیوم را که بچنین موهبت و عنایتی تخص شدی و البها علیک  
 بقا شد مع است ع ع



بواسطه جناب سینا

بهوالله

جناب مشهدی حسن بزاز

علیه بهاء الله

۱۴۲  
هوالتہ

نہط بکر

ای پروردگاری نیاز بنده درکامت جناب بزرگوار محرم  
راز قیما و در عرفانیش باز کن و نامشرا در ملکوت  
وجود باقی و برقرار فرما مکنی بخش و شروی عطا  
فرما از کثر ملکوت تو انگری یستی عطا کن و استغما بیوحانی  
مقابلہ صحیح ع ع



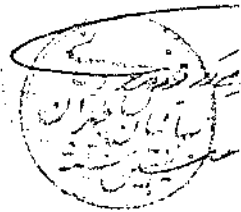
و کھ  
هو الال

کردستان جناب آمیز اسد اللہ اصغمانی جناب میرزا  
جناب میرزا عباس امده اللہ بیک امده اللہ ضریه بیکم  
جید بیکم و مہر علیین ہا اللہ الابی

خطوات  
یا صاحبی الرحمن

ای بن کمان بزوان اما در حمان قرب غروب است اما  
رو بہ افول عبد البہا بیا و شما مشغول از فضل رب غفور راجی و  
متدعیست کہ ہر یک از شما مشمول لطف کرد و منظور نظر حضرت

احدیت شود تا در مجمع عالم و انجمن اجم شبهای حق ناطق و  
 بزرگ جمال قدم ذاکر و بنفحات قدس بالوف و بتلاوت  
 آیات انس مشغول شوند و در کتاب ایجاد هر یک  
 ایتمی باشد و کلله ناطقه و حجتی بالغه باشند آیت  
 از فیوضات ملکوت که غنای آمال مقررین است و غایت  
 ارزوی مختصین امی پروردگار این جمعی را منظر عوالم طایفه  
 فرما و مطالع الطاف سبحانیه نما از سبب بیکران سیراب کن و از انوار  
 مطلع حقیقت روشن قیامان نما فیضی بخش که انوارش در صبح  
 ابدی منتشر عنایتی کن که آثارش در ملک سرمدی شهر توئی  
 مقدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان آنک انت الکریم المتعال  
 و علیکم البهاء بتدریس است



خطاب  
 نواله  
 کرامت شاه جناب میرزا محمود علییه با التذلل

یا صاحبی البین  
 ای بنده ثبات  
 بنواله ابی  
 استغاضه از مقام محمود و منظر  
 فیوضات شاه شهود کشتی از اصحاب اخذ و در نجات یافت

در ک...

و برکن شدید حضرت غریز و دود التهاجستی بیقین بین  
 که از سهام او هام محفوظ و مصون شدی و در پناه حتی فریتم  
 منزل و ما اوی کردی نیم موهبت را از نظر عنایت یافتی  
 و نصیب رحمت را از ایاوی عالمگفت گرفتی نظر عطا شاملت  
 و فیض عطا ف کامل یازد نشین مهربانت و فیض علیتین  
 چون یل نیان در هر می شکرانه جمال قدم سجا آره بچنین  
 الطافی مختص کشتی و بچنین موبتی موفق غنچه سب  
 ملاحظه خواهی نمود که این گوهر محبت الله چه قدر در می و در شند  
 و پر لمعان است ابصار خیره کرد و انظار حیران ماند و علیک البهائم  
 معالمتی صحیح است ع ع



بخط برگزیده

هو الله

ای سنده درگاه آبی هر چند بعد فاصله صد متر از فرنگ  
 ولی الفت حاصله حکم در یک پیرهن مجری داشته  
 فی تحقیقه در این اجمن جا خرید و شب و روز موافق و  
 مجاس بلکه در خلوتخانه قلب و ستان همرازید یکدیگرند

و در نهانخانه جان مساز لیل و نهار بسج اشکات از فراق  
 داری و دقیری شکایت از درد اشتیاق آیا و صکت  
 اعظم از این تصور توان نمود بی فستح او سع از این بنحاطه توان  
 آورد لا والله و سع و پرکشایش جهان جانست نه ابدان  
 و فوج و وسیع میدان دلست نه این زندان سع غ  
 تعالیه صبح است



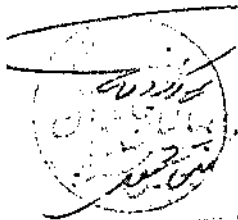
کرمانشاه  
 جناب آقا حسن بزاز طهرانی علیه السلام

یا صاحبی السعین

هو الا بحه

امی ثابت بر همان حمد کن خدا را که از مطلع آمال انوار  
 جهان تاب قاطع و لایع و از صبح احدیت که کوب  
 الطاف با رخ و با هم آثار مواهب الهیه  
 شرق و غرب را احاطه نموده آیات فضل وجود  
 در جمیع ملکوت بابدع امکان ترتیل میشود و بمساع

اهل بهار سیده ظلمات امکانیه صحو و زایل شده  
 و انوار لدنیه و اتضح و لایح کشته اغیثت که در هر اقلیم  
 این نسیم هر ورموده و در هر کشور این مه انور بر تو  
 افکنده امروز احرار الله چنان نفوذ کرده که از جمیع اقطار  
 نصره یا بهاء الابهی بخت است و از قطعات خمر عالم  
 نسیم با بخش محبت الله در هیبت است سبحان الله  
 این سراج قریب ثقت با نیت در مشکوه ایران افر خسته  
 و سنوز زاجه آن کشور محمود است و چنانچه مابد و شاید از  
 پرتو تقدیس منور نمشته در این ایام سراج محبت الله در زجاجه  
 کرمان شاه پرتوی ساطع افر خسته امیدواریم که جمیع  
 آن اقلیم بهجت یاران انقطاع دوستان و سعی مخلصان و جهد  
 محبان و وقت بزدان روشن و منور گردد و پس ذلک علی الله  
 و علیک البهائم ع ت بهر صبح



هو الله

کرستان بواسطه جناب امین علیه بهاء الله الانس

جناب مشہدی حسن پهلوانی جناب میرزا علی اکبر ذاکر  
 جناب میرزا حسن جناب خان عمو جناب  
 وکتر میرزا ہادی خان جناب ذوالفقار خان جناب  
 محمد خان جناب حکیم ابراہیم کلیمی جناب آقا محمد تقی  
 علیہم بہاء اللہ الابی

ہو الی

ای جہای آبی ای یارین ثیاق الحمد للہ علم ثیاق بلند است  
 و انوار شراق رغیب آفاق در نہایت درخشندگی آثار  
 الطاف جمال ہی از ملکوت اخفی چون بارقہ صبحکامہ ہی  
 در نہایت وضوح مکشوف و عیان تائیدات غیب  
 متابع و توفیقات رب لاکر واضح و مترادف باران  
 رحمت در نہایت ریشش تاجہ خاک مبارکی آمیزش  
 بان فیض بخشش نماید و کل وریاحین رواند و برکت حمز  
 حاصل کنند الحمد للہ ان نفوس مقدسہ از حقائق مبارکہ  
 بودند و اراضی طبیعہ کہ بفضیلت مقدس ثابت شدند و بر ثیاق  
 ثابت

ثابت گشته عنقریب ناغم جان پرور برآید و ما به منتهای  
 مستتر فیض مستمر گردد الوقت ملاحظه خواهد فرمود که گشت  
 زار حقیقت چه قدر طراوت و لطافت و طراوت حاصل خواهد نمود  
 دهقان حقیقی گشت خوشتر آبیاری فرماید و عنقریب مظهر کز زرع  
 اخرج شطاه فاستقلظ و استوی علی سوقه بعجب الزراع لیغیظ  
 الکفار فرماید آنم باران الهی هدم شادمانی ابدی گردند و عافلان  
 بتلای حسرت سردی کشف نورانی ملک شاق چنان پر توی  
 بافاق همد که عالم ناسوت عالم انوار گردد و حیر ادنی شینه  
 ملا اعلی شود هنالک یفرح الثابتون و یخیر ان تصون و علم

الباء ع ع مقابله صحوات



هو الله

بواسطه کرامت شاه رسندج احبای الهی

جناب خان عمو جناب ذوالفقار خان جناب آقا محمد  
 اخوی ذوالفقار خان جناب میرزا علی کبر جناب آقا محمد همدانی  
 جناب حکیم ابراهیم کلیمی جناب آقا میرزا ساداته جناب آقا نور  
 جناب میرزا عباس امده الله صبیحه سببه آقا محمد باقر اصفهانی



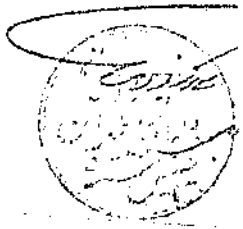
وامت الله الموتنة حاجي خانم <sup>مهدية</sup> امته الله رضية خانم <sup>مهدية</sup>  
 حبيبة خانم ووصاياي امير اسد الله وامته الله طهلع  
 محرمه شان عليهم وبتبها الله الابجي

يا حي سبحان

القم يا مقدر الامور وارشدهن في ملكه بقوله كن فيكون ويا من قدر البلاء  
 للاصفياء وقضى بالبيساء والضراء للاجباء وذلك موته كبرى  
 وعظيمة تظلمى لعباده الاتقياء وارقاضه النقياء ترى يا الهى هجوم الأعداء  
 وصوله اللى البغضاء <sup>جموع</sup> على المظالمين من عبادك وصا لولا  
 كاذن تاب الكواسر على رقابك فاصطفوا الوفا الوفا وسلوا  
 السيوف واشموا اجابك الذين سلموا جميع شئونهم  
 لارادتك يا ربى الرؤف ورضوا بقضائك وصبروا  
 على بلائك وشربوا كأس فائك ولبوا لندائك  
 ورجعوا اليك تعلقوا بخافقه ونفوس تبشره وارواح  
 مشتاقه لملكوت رحمتك وانفقوا ارواحهم في سبلك  
 وسعدوا الى مشهد الفداء في محبتك <sup>والتكلم</sup> واكل مصيبته و  
 عذاب وغفاب شوقا الى لقاءك رب  
 رب هؤلاء نجوم ساطعة في فم الفناء

وشرح لامعه فی زجاج الوفاء و طيور صادقه بابدع الالجان  
 فی حدیقه الشهداء رت رب اعل درجاتهم و کشف سجاتهم  
 و ارفع راياتهم و ثبت کلماتهم و اشراف اياتهم و نشر ابارکهم  
 و اظهر اسرارهم و تمم انوارهم و ازرقتهم اللقاء فی محضر  
 النجی و محفل المشاهده الکبری حتی یجلوا فی جنتک العلیا  
 و یحمله و انی لملکک الاعلی و یحلبوا علی سرر الملک الاعلی  
 انک انت القوی لقدر المقدر علی اتشاء و انک انت الکریم الرحیم  
 ذوالعلاء لا اله الا انت الرحمن الرحیم  
 ای باران عبد لهما و نفوس مقدسی از اجاب با سرور بمنیتا  
 فدا شافتند و علم شهاوت کبری افرختند و دولتی  
 در افق انداختند و قلوب صافیه را بنار احتراق کدختند  
 و فرعش کشوند و طغرای سلطنت ابدیه نمودند و مشورعت  
 استیلا و تلاوت فرمودند و بخون خویش صفحات آفاق را با  
 عبودیت مرقوم نمودند و کوی سبقت از میدان موعبت  
 ربودند اما با سحارهم افتاده نیم بیکاره نیم آشفته نیم  
 الوده نیم فسرده نیم که از این میدان باز مانده نیم آنان  
 از حیرت امکان تا طغی لامکان پرواز نمودند و باطلیون قدس  
 در ملکوت ابی و سار شد و باوازلیند یا لیت قومی  
 یعلمون فریاد بر آوردند و ما در این جهان تنگ تار یک

سیر آب و زکیم و مشغول بشون بیکانه و خویش آن چه موهبتی  
 و این چه محنتی آن چه اوجیت و این چه خصیضی آن چه  
 علیتینی و این چه سجنی آن چه عالم نورانی و این چه جهان  
 ظلماتی فاعتبر و آیا اولی الأیصار انتم هوایا اولی الألباب  
 افستکروایا اولی الافکار و علیکم التحیة و البشائر ع  
 ت بترت

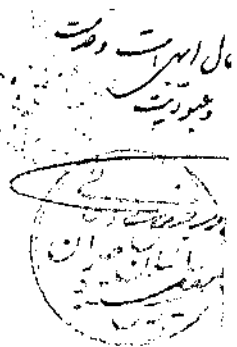


کرمانشاه بواسطه جناب اسحق خان کردستان جامی آلمی  
 جناب قائم میرزا اسدالله جناب حکیم ابراهیم کلیمی جناب و الفقاه  
 خان جناب آقا سلطان حسین جناب آقا نورالله جناب آقا محمد  
 یاجی لیرا  
 علیم بهاء الله الابهی  
 هو الله

ای باران آسمی حضرت اسحق رحمانی نهایت ستایش را از محبت  
 و مهربانی شما نمودند که آن باران رحمانی الحمد لله بفضل تانتا  
 جمال کجی در نهایت فرح و شادمانی ایامی بسر برند و در مجمع  
 باران ندای بتل و تضرع بملکوت رحمن بلند است  
 و کل مقصدی جز رضای حق و آرزوی بغیر از جانفسانی

و شرفیات ربانی ندارند از این خبر جان پرور نهایت  
 سرور و وجود حاصل گشت که آنچنانکه آن صفات مثبت  
 نقیضات ربّی آیات است و نفوس پسند موجود  
 و مانند شمع حجت القدر روشن و درخشنده اند از فضل  
 و محبوبت جمال بجزی روحی لاجبائه افسد، امیدوارم که روز  
 بروز بر وجد و سرور بفریبید و شب و روز بچو شید  
 و بچو شید تا هر دو کار از نده نماید کورا از اینا کنید  
 و کار از استنوا و کنکار از گویا و افسرد کار از تو تازه و پر مهر گویا  
 روح بی اندازه بخشید از هر جهت از این خبر روح و ریحان  
 حاصل ولی از مشکاتی که مابین جناب انامیز از اسد الله و  
 جناب حکیم ابراهیم صل نهایت خزن در قلب پیدا گشت  
 بسته اجبائی الهی باید بجان دل بچو شند که این مشکل حل  
 شود و این حساب انما فرزند تا بجلی غیب رکوردت  
 از میان و قلب زایل گردد و کل متعاقبات بخد متعاقبات  
 و عبودیت درگاه کبریا بردازند ای یاران الهی وقت را  
 غنیمت شمردید هر زمان چنین یادی بدست نیاید آنچنانکه  
 عون و غنایت جمال بجزی روحی لاجبائه افسد، غنای سر  
 و آشکار و نصرت ملکوت مانند آفتاب پدیدار چنین  
 وقتی بیدار این دریای مواهب غوط خورد و خوش نمود

تا از عمق بی مایانش سالی موهبت کبری بجف آورد و بر  
 سواحل قلوبت طالبین نثار نمود. ایام زندگانی مانندی  
 سراب بیابانی قتی کرد و از برای نفسی راحت و شادمانی  
 و آسایش و کامرانی نماند پس خوشحال نفسیکه از شجره حیات  
 شمری یابد و از زندگانی در این جهان فانی نتیجه بدست آورد و این  
 واضح و مشهور است که ثمره عظیمه و نتیجه باقیه ابدیه خدمت امر الله  
 و عبودیت است و شرفهاست و ترتیل آیات میناست و  
 روش و سلوک بندگان با و قاعده مقدسه علیا و علیکم احوته و  
 خ خ  
 تدبیر صحت



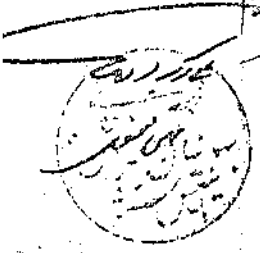
ط هوالا  
 جناب میرزا حق ویردی علیه السلام ملاحظه نما

دکھے  
 هوالا

ای جناب منور بنور محبت الله در سبیل الهی مالک و چالاک شو و آهنگ  
 معارج افلاک فنا خوی رستان گیر و بنده آستان شو بعبودیت  
 قیام کن تا یدقه الطاف ربوبیت برسد در انجمن دوستان الهی شمع فروز  
 باشر

باشم و در جل سراج ربانی پروانه جانوز در محضر روحانیان سان  
ذکر رحمن شمس و در محفل نورانیان پر تو معرفت یزدان شعله  
تا آنوقت تا بسید جمال بی بینی و الطاف حضرت بی زوا  
از افاق عالی مشاهده نمائی و البهائم علیک و علی آباء الله المہتمم القیوم

تجدید بیعت



هو ال

طبا میرزا حق ویردی علیه بیا الله الا ملاحظه نماید

هو ال

بخشش خدا حق ویردی معینش باری خدا دادا و ترا ازین اسم  
امیدم نصیب فرواد بخشش عطای الهی فضل وجود و احسانت  
علی انحصور اعظم ممتبش که کمالات عالم انسان امیدوارم که  
این عطارا از دست ندھی این نیرتدی راستاره سهانه  
انکاری قدر بخشش ابدان و بکمال سنش حرکت کن تا اسرار  
عطای الهی در سینونت وجودت که کوکب لامع الانوار و نیرتدی  
الانوار است جلوه نماید و البهائم علیک و علی کل من ثبت

علی یتیق الله مع علی

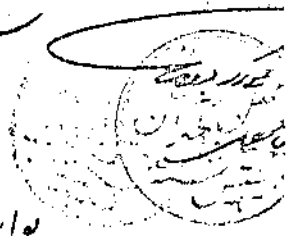


هو الله

ورق مشتمله خاله جناب میرزا حبیب علیا بها الله ملاحظه نمایند

هو الله

ایور مشتمله اگر در کرمان طهران عسری بسیر روی فی نفسی تحقیق در  
دیار الهی سیر و گشت نمودی جسم در کشور خاک سیر و سیاحت  
نماید روح در جهان فداک سیر جلالی سبب نشاط ابد است  
سیر روحانی سبب نجات و انبساط دل و جان حال  
در ریجه و دیگر کشا و سیر و سفر دیگر کن یعنی از امکان بلا امکان  
سیاحت نمائید اما رعد و پیمان یزدان را در ملا و اغلی مشاهده نمائی  
تبریز صبح است



هو الله

بواسطه آقا غلام علی امه الله همشیره آقا میرزا مومن علیها بها الله ملاحظه نمایند

هو الله

ای امه الله جناب آقا غلام علی ذکر شمارا در مطورات خوش  
نموده بودند من نیز قلم بردارم تو جاری نمودم تا بدانکه آن فراموش  
نخواهی شد بلکه شب و روز حاضر می و آمد کوری و در نظر کل  
الهیة محشور و البهائ علیک و علی کل امه تا بنه علی عهد الله و بیات  
تبریز صبح است

هو الله

جناب میرزا اسحاق خان زائر و جناب عبد الله علیها بها،

الأبھی

والمفتی  
هو الله امین

ای بسندہ جمال قدم سراج بہانج الطاف در جاج قلوب  
اشراق نمود انوار ہدایت کبری تابید و اسرار ملکوت  
ابھی آشکار گشت ہر نفسی بقدر استعداد کتاب فیوضا  
نمود الحمد لله شمارا از این فیض بہرہ نصیبی و از این الطاف

قسمتی و علیکما الیہا، الأبھی ع ع سادہ



بواسطہ میرزا اسحق خان زائر

جناب میرزا اسحق جناب میرزا الیاس جناب میرزا یعقوب

علیم بہاء الله الأبھی

هو الله

ای نفس مبارکہ کاشان مدتی بریشان بود الحمد لله  
حال پر تو افشانت اشعہ ساطعہ شمس حقیقت درخشید



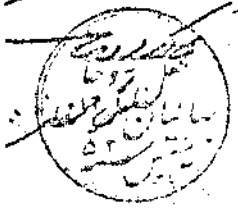
وفیوضات جدیدہ مبذول داشتہ اخبار خوش از خط  
 و دیار متابعان امیدوارم کہ آن اقلیم فورانی عظیم نماید  
 و رکن شدید گردد و دلبر کلمہ اللہ در نہایت حلاوت  
 و ملاحظت جلوہ نماید و سراج ہدی شاہد نخب گریذ علیک بہما  
 صدقہ معیت شاخ



بہمان بواسطہ جناب آقا داود  
 جناب لامیز اسحق و لامیز اریمان و لامیز فرج  
 علیہم بہاء اللہ الابی  
 صاحب جن

ای یاران من در اسبدم با دشما افتادم و بزرگ شمار ختم  
 یاران آتی سلاہ حضرت خلیل بانرض جلیل وارد آمد و بمطاف  
 ملائکہ مقربین فائز با یکدیگر ہمد م شدیم و از راز و نیاز با  
 دم زدیم و بحقیقہ ذکر یاران شادمانی بخش و مسور بی  
 یا ما ان تا ہد و یاد دوستان نارحمت در قلب ہمزو  
 دہر فکر و ذکر را ضروری دوستان مانند خس و خاشاک بسوز  
 من از پروردگار چنین امیدوارم کہ شما نیز شب و روز با  
 اندر

اندکبر مهربان اوقات بگذرانید و الیوم را الیوم میقات  
 وحدت عالم انسانی بدانید ابواب موابب الیه  
 مفتوح و فریاد قلب و روح استبوح قدوس رب الملک  
 والروح پس باید بجان جهد بلیغ نمود تا یرلیغ فبارک الله  
 احسن الخالقین منشور آفاق گردد و بسبب شبر و ظلمت کلمه الله  
 محسوس شود خواهش حضور نموده بودید این ایام خالی از محسوس  
 بوقت دیگر مهربون نمائید انشاء الله متیسر میگردد دع



کاشان هو الله  
 جناب خواجہ بریج جناب الیا هو جناب آقا مو جناب آقا محمد  
 جناب استاد حمید جناب آقا غلامعلی سپر آقا غلامحسین جناب  
 حاج آقا عظیم بیار الله الابن

ای همدیگر بنور هدی شمع هدی شست واقف علی بنو جمال ابی  
 ساطع و لامع مشرق بر آفاق اعم پر تو بجای چون با رقه صبح منتشر گشت  
 بر بصیرت زد بر بصیرت بصر و بصیرت که قوت مشاهده داشت روشن  
 در ضعیف البصری و لیل البصری چون قوت مشاهده نداشت  
 دیده بر بست و مانند خفاش در حفرة ظلمات خرنید احمد سده  
 رتبه

با صرّه آن یاران شدید بود که مشاهده شمس شنیدت کرد  
و همشان مستعد بود که ندای رتی الی علی و در ظل عیون  
و صون جمال بهی درآمد هنگام شکر و ناست و دست  
سایش و صمیمت ها و عیال تحتی و اناع مع



هو الله  
جناب آقا میرزا اسحق خان متحده علیه بهاء الله  
یا صاحبی العین

ای بنین پائنده در گاه آسمی بزرگوار حضرت بحق در قمر با نگاه  
تسلیم نهاد و آرزوی جان فشانی نمود از اطفاف حضرت بطف  
خیر تمکینی نمایم که تو نیز تاسی بهی بزرگوار نمائی تا فدا نبی عظیم  
ایابی عبد البهاء عتس متعبند هم آ

یا صاحبی العین

بواسطه جناب آقا مهدی  
کاشان جناب آقا شکر الله جناب آقا غلامحسین جناب آقا محمد باقر  
علیهم بهاء الله

ای مقبلان ای عارفان ای عاشقان محمد سید خدا را که بملکوت وجود

آقا

اقبال نمودید بحال موعود و عرفان یافتید آشفته و پریشان آن بزرگوار  
 مهربان گشتید و شیدا در سوای عالمیان شدید شرفشان شایسته و عنوان  
 نامه مجذوبان گشتید این از فیض ابدی حضرت زوالت  
 که مانند ما کما گشتکارا بکعبه رحمن لالت فرمود و مانند شما  
 تشنگان را بعین پیمانید کرد هر چو سخی از این الطاف بهره و  
 برد و هر دستخی با یوسن محروم گشت پس محرمان خلوتگاه  
 اسرار باید بشکرانه الطاف جان آثار نمایند و جهان  
 انانیر انیم محبت الله مشکبار فرمایند بذاتنا یلیق کل  
 عبد شکور و یغنی کل تحبیب غمور و علیکم التحیة و السآخ ع  
تذکره

تذکره  
 حضرت

هو الله

جناب آقا استحق علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده حضرت کبریا نامته شمار سید مضمون بسب فرج  
 و سرور گردید و ولالت بر شبت و استقامت شدید بود جناب  
 آقا یوسف ایامی چند در استان مقدس فائر و معصف حال  
 مأذون بر جوع گشت اما بانصفاات باز کرده و سب ثبات طوب شود  
 ع ع تذکره



کاشان <sup>بوظیفه</sup> حاج خواجه ریح

صالح  
یا حبیبی

جناب لامیرزا اسحق شریک ایثان  
علیه بهاء الله  
هو الله

ای بنده ای جناب میرزا ربیع بقعه مبارکه وارد و در محضر  
مبجور حاضر شد سر تعبه مقدسه نهاد و از برای تو تأید و توفیق  
طلبید فی الحقیقه در جمیع مراتب ترا شریک و سهم خویش دانست  
و از عین تسنیم نصیب خویشت خوشحال شما که سهم و پند  
و ثابت و مستقیم و از اهل خسته انعمیم از خدا بخواهید اگر  
در آن اقلیم دوایت نبأ عظیم کردید و سبب بنیانی کوران  
و شنوایی اگر آن بیداری خفتگان و هو شیا ری غافلان  
کردید عون و عنایت ندیت و فضل و موهبت هم نشین  
و تأید و توفیق بخدم و قرین مطمئن باش که الطایف حضرت  
احدیت از جمیع جهات احاطه نماید و علیک التحیت و التبرکات  
عبد رب رحیم است

بواسطه جناب لامیرزا اسحق زائر

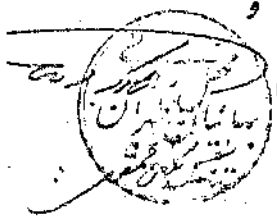


اطفال مرحوم لاموسی علیهم بیات الله

مناجات طلب مغفرت بجهت لاموسی

یا ربی تعالیٰ هو الله

اللهم یا غافر خطایا و ذاهب العظایا تغفر لمن تشاء بغضو من  
تشاء ربیdk الأمر کلہ الا انت الکریم الرحمن الرحیم رب رجا  
من لی سواک راحما و من لی دونک عفوا غفورا رب ان عبدک  
موسی قد ترک الحیوة الدنیا و توجه الی ملکوتک الابهی خاضعا  
لسطنتک خاشعا ل عظمتک مستغفرا الذنوبه مستکثفا لکروبہ  
اسئلك بفضلک القدیم و بغضوک الظیم ان تحرم مشواہ و  
تجعل آخرتہ خیرا من اولاه انک انت العفور الرحیم ع ع  
ساده



اجبای آلهی که در مشرق الاذکار کا شان اعانت نموده اند

حضرت ابن بهر جناب لامیرزا عبید القدر خان از ترکہ مرحوم لامیرزا ہاشم خان  
قمرودی از ترکہ مرحوم لاموسی شہید اطفال لاموسی مرزبور جناب

لا مفضل بن جندب  
 لا شمس بن ابي صالح  
 نوش آبادي  
 جناب لا محمد باقر بن الاعلى  
 نجار جناب لا ميرزا باشم جديد  
 آقا بابا مشکوحي جناب لا يهودا  
 بن لا يهودا جناب لا ميرزا نور الله بن لا يهودا  
 بن ملا عاشور جناب لا ميرزا يوسف  
 رفيعا جناب حاجي فرج جناب لا ريسان بن لا مراد  
 حق نظر بن ماري جناب لا يهودا ولد عاشور  
 شالام جناب لا داود بن ملا ابراهيم جناب لا يهودا بن ملا اسماعيل  
 جناب لا داود بن ملا يوسف جناب لا داود ماري جناب لا رحمن  
 ماري جناب لا جمشيد بن شهريار جناب لا مهرزويار بن تيرانداز  
 جناب لا رستم بن تيرانداز مرحوم لا جمشيد تيرانداز جناب لا زين الدين  
 ابن حاجي احمد شهيد جناب لا محمد باشم ولد لا شيخ حسين جناب لا محمد  
 بن لا شيخ حسين جناب لا محمد علي قمصري جناب لا خدا بند خوار  
 جناب لا ميرزا غلامعلي جناب لا محمد رضا بن لا اعلى جناب لا ميرزا  
 جيب الله سندي جناب لا ميرزا افلاطون جناب لا حكيم رحيم جناب

لافرج اللديك جناب لاميرزا عنایت الله امين الله نجل لاميرزا  
 عنایت الله جناب اسد حسن بن لاعلی جناب لاحسين بن لاعلی  
 جناب لامحمد تقی بن لاعمدی خواجہ ربیع خادم مشرق الأذکار  
 لاميرزا يوسف اخوی ایشان اخوه ميرزا عاشور ابناؤ خواجہ ربیع جناب  
 موسی خان داود خان ميرزا بدیع الله جناب لاميرزا اسحق نجل  
 ایشان لاميرزا عبد الله عليهم بھاء الله الأبھی

اسامی اناء الرحمن

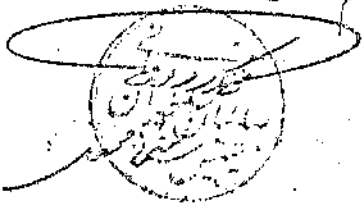
ضلع لاميرزا ہاشم ضلع لاشعبان کلیمی ضلع لاشموعل ضلع جناب  
 لایہود اصیامہ اللہ اقامہ خانم فاطمہ بیگم خانم صبئیہ او خانم صفیہ  
 ضلع لاميرزا ریحان ضلع لاریحان صبئیہ جناب لافلا معلی  
 ضلع لافلا معلی صبئیہ مرحوم لاشعبان نعلی عیال مرحوم لاميرزا  
 عبدالحسن قمری عیال لامحمد علی قمری خانم زینت صبئیہ  
 محمد علی قمری ضلع جناب لامحمد ہاشم باجر خاتون ضلع جناب  
 لاميرزا اسحق صبئیہ و شمسہ ایضا صبئیہ و بہیہ ضلع جناب لارین  
 العابدین بن الشہید ولد ایشان للاحمد صبئیہ ایشان خانم رضوان  
 ضلع لافرج اللديك ضلع لاميرزا عنایت الله ضلع خواجہ ربیع  
 خادم صبئیہ او مرحوم خانم صبا یای لاميرزا عنایت الله بشارت خانم  
 فاطمہ خانم نصرت خانم علیہن بھاء الله الأبھی



سجائک اللهم بالحق هو آلاء عباد مکرمون واما فاناث سرعوا  
 الی معین رحما انیک وهر عن الی نزل حمايتک ودعوار احه  
 نفوسهم وود عن ثروتهم توجهوا الی ملکوت اجمال تضر عن الی  
 جبروت اجمال ترکوا الهوی و تشبثوا بالهدی وابتلوا و تضرعوا  
 الی ملکوتک الاعلی رب رب انتم اولاء بیاب رحمتک  
 و فقر الی کنز ثروتک و مستجرون بچار رحمتک و لا تذون کجف  
 حفظک و حمايتک و مستغیثون الی سماء موهبتک رب  
 ایدهم بفضلک و احسانک و شهیدهم بعزک و سلطانک و ظنهم  
 بحکمتک و برهانک و نظمهم بشانک و اخلص وجوههم لوجهک  
 و نور قلوبهم بذكرک و شرح صدورهم باياتک و احسرار و احکم تحت  
 ایلایاتک و اجعلهم سرج التوحید و معالم التقیة و انوار الترنیة حتی  
 یتمللوا بذكرک فی الافاق یتضمینوا من نورک الساطع من مطلع الاشرق  
 رب انهم الفقوا مواهم فی بناء مشرق الاذکار حتی یدرک فی الغدوة  
 و الاسحار و یعبدوک فی اللیل و النهار رب اقبل منهم بذات الاتفاق  
 و ایدهم علی الثبوت علی الميثاق لا اذ انت الغیر الکریم الوهاب  
 ای یا ایزان الهی از فضل موهبت حضرت یزدان عباد و اما و رحما  
 منخب جمال البرهبران کر و یدند و مشتعل بنا رحمت الله شدند و ید

شرف و شهود کسوف و زلزله آیات کبری نمودند بمقام تعین و طینت  
رسیدند و بنفحات قدس نفسی مشکین کشیدند. جانفشانی نمودند و  
بقبر بانگاه حق شتافتند و آهنگ بلا اعلی بکوشش جانشینند  
و وجود و له و طریقی بخشیدند و جان مال فسد نمودند تا در این ایام  
در بنیان مشرق الاذکار زبته نمودند و اعانتی کردند لهذا این عجب درگاه  
الهی عجز فراری نماید و بجای قبول این خدمت کند امید دارم که فیض  
در برکت حاصل گردد و در مقابل این انفاق ده عسره امثالها تحقق  
یابد خداوند هم بان در قرآن میفرماید مثل الذین یفتنون موالیم  
فی سئل الله کتبه نبت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبه و الله یضاه  
لمن یشاء امید است که چنین گردد و فیض بسین جلوه نماید تا امید  
رب العالمین رسد و موافقت کبری رخ بکشاید و علیکم وعلیکم

الیهاء الأبهی ع خ

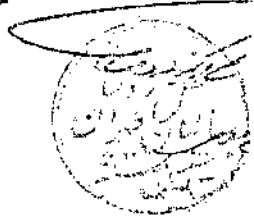


ک جناب میرزا محمد باقر معلم ابن لاه محمد علی المتصاعد الی الله

هو الله

دری سبیل شخص محمد پدروزرگوارت در مدت حیات در سبیل نجات  
سلوک نمایند و در منہج تویم حکمت نظر نظر غایت و مشمول لطف و

مرحمت حضرت احدیت بود تا آنکه صعود و ملکوت غیب امکان نمود  
 حال آن نخل سبدا و نیز باید بر قدم او حرکت نماید تا مظهر الواله سر بسپار  
 شود الهی الهی آن عبدک المقبول فی عتبه رحمانیک المنعوت  
 فی الواح و حکمت قد صدق الی ملکوت روحانیک ایرت انزله منزلاً  
 مبارکاً و اعف عنه انکانت الغفور الرحیم و انک انت  
 الکریم القدیم ع ع تبارک



هو الله

رشت جناب یعقوب اسرائیلی مقیم رشت علیه بھاء  
 یابن لجن  
 هو الله

ای سبل حضرت خلیل طلیل پناه اسرائیل در شلیم رب طلیست آن اور شلیم  
 آسمانیت نه در زمین روحانیت و بهشت برین ملکوت اہاست  
 واقع علی احمدتہ روسوی در شلیم نمودی و بادیدہ و بیایان پیروی  
 و بقدر سن اقدس در آمدی و مورد الطاف رب القاسم کشی حال  
 باید در رشت بکوشی تا داشت و کلکتہ کردد پر تو روسی جانان  
 بتابد و بوی خوشی چمن مرور نماید و کوی در شلیم آسمان کردد الا  
 خدمت و عبودیت مرحمت ہدایت خلق مقدم اوقت حضور  
 بیاید و مانع بکلی زائل کردد و علیک التحیتہ و تسلیع تبارک



هو الله

رشت بو اطمه جناب امین علیه بهاء الله جناب میرزا اسحق علیهم السلام

یا صاحبی

هو الله

اشی ما بر عبد  
 هر چند اشتیاق این عبد بشا به روی دلجوی یاران پیش  
 از ایشانست ولی مقتضای حکمت در میان اگر این نبود عبد بهار را  
 آرزو چنان که رخ یاران در این انجمن مانند تابان تابد لهذا این  
 بالتیابه از شما و جمیع دوستان کاشان سر بر تراب بهمال گذاشتم و مقابلاً  
 للبقعة النوراء مناجا و دعا بنیایم و از فضل حضرت یزدان است دعا  
 میکنم که بنسیم عنایت حدائق قلوب یاران خویش را طراوت و لطافت  
 فی اندازه بخشد و علیک التحیة و السامع

جناب لایوسف تحت مشتاقانه از قبل این عبد بیان و هم چنین  
 سارا اجبای التبراع مع مقدمه

هو الله

قرزین بو اطمه حضرت سمندر



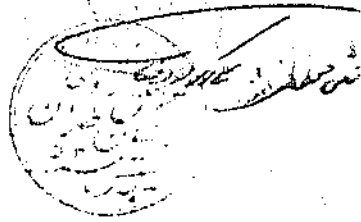
خان

اشتمار جناب لارضا و جناب لاسید حسن خانوادہ مرحوم رضوان  
وعموم اہلبائی آسی علیہم بہا و اللہ اعلم

ہوا اللہ

ای ما ان این عبد سجون حضرت طراز و حضرت علی اکبر آتام رضوان  
در آن قمریہ مبارکہ بعشرت و سرور پر دستار جنتند و از غیش روحانی  
و نوش رحمانی در آن تشریف و توصیف نمودند کہ اکھد بہ بابا یاران ا  
دست در آغوش بودیم و از بادہ رحمن مست و مدہوش مفتون  
ان روی تابان بودیم کہ همچون آن زلف پریشان و بے تہمت  
سرور و شادمان از این تشریف و توصیف جان دل این زندان  
نہایت شادمانی یافت کہ اکھد لہ چستان حقیقت را کلمہ می  
زنکین شگفتہ است و بوستان رحمانیت در خان نازنین بابا  
رسیدہ از فضل و مہبت حضرت یزدان امید خاست کہ روز  
بروز بر کمالات عالم انانی و خصال رحمانی بیفزائید و علیکم کتباً

الابھی ع ع تہ



اشتهارد اجتای آئی علیہم بہا اقدسہ الہی

هو الی

ای پروردگار مہربان این یاران خوش را از بیکانہ و خوشین سبز ارغما  
 و بنفحات ریاض ملکوت ابہایت ہمزاد و مساز فرما چشمہ مارا  
 بشادہ انوار روشن نما و جانہارا کلزار و چمن قلوبرا حدیقہ وفا  
 کن و صدور امین فیوضات طلا اعلیٰ فیض روح القدس بزرگ  
 فرما و قوت روح الامین را یکان کن تا دوستانت بقوت  
 لاهوتی و قدرت ملکوتی و سطوت جبروتی و تائیدی سمائی و جنوی  
 آسمانی و نفسی رحمانی بخششے بزدانی و بد بیضانی کلیمی و نفوس مسیحائی  
 و خلقی خلیلی و مستی حبیبی جمالی یونہی و اشتیاقی یعقوبی و صبری الیوی  
 بر شدت قیام نمایند رب و قدم علی ذکاتک انت القوی  
 القدر ع ع

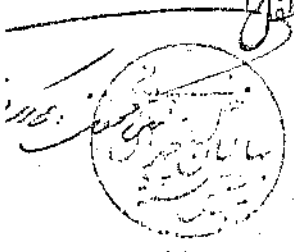
بوسطہ جناب حاجی میرزا

جناب استیجین اشتهارد علیہ بہا



ای بسند حق اجدت آنچه از غامه شایق و از مشهور و واضح کردید  
 اعلی حضرت شهر یاری مؤید گردیدند و موفق شدند و علمای  
 سوه نشویندند که رختی در امور سلطنت نمایند سبحان الله  
 این نفوس زار داره امور خویش عاجز چگونه تواند که مدار حکومت  
 کردند و بضبط و در بطن حکومت پردازند احبابی الهی باید شب  
 روز بدعا و خیر خواهی اعلی حضرت تا جدار مشغول شوند که موفق  
 بر عدل و انصاف باشند و مؤید ترویج قوانین محافظت  
 و مساوات گردند تا این تائید باقی ماند الهی الله  
 الی ارض صحیح بالتهلیل التکیر الی عتبه الکبریاء و صرخ صرخ  
 یا اثر منها الصخرة السماء و ارجو العفو و الغفران لا ابوی هذا العبد  
 الاذاب سخی حسن المنجذب الی حبیب البلب رب غفر لهما  
 بعفوک احسانک انک انت العفو غافر الذنب قابل التوبه  
 الرحیم الرحمن ای نبی الهی سه دنک عمارت موروش  
 که وقف مشرق لادکار نمودی مقبول درگاه کبریا افتاد آن رویا بدین

بر آنست که مقرب درگاه کبریا گردی و از الطاف حضرت چون از جمع  
 شئون بهره و نصیب گیری و خصوصاً تعلیم اطفال هر قوم نموده  
 بودی فرض ووجیباست اگر پدر را اقتدار و وسعت باشد و الا  
 لایکف الله نفساً الا و سعبها بقدر امکان باید پیر بکوشد که طفل را  
 تعلیم و هدایت از مویبت علم و معارف محروم نماند غ غ  
 نه بدین

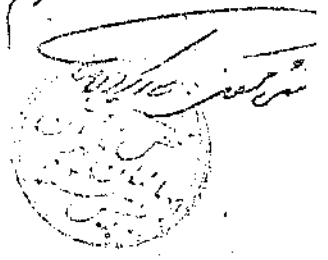


بواسطه جناب سررشته دار  
 جناب لامیرزا عبدالوهاب کاشانی علیه بهاء السلام  
 هو الله

ای عبدالوهاب در سفر اول جمال قدم بعراق عرب  
 جو اخیر ملاقات فرمودند نامش میرزا عبدالوهاب بود  
 بجز و مشول بجنور مبارک و استماع بیان چنان منجذ و شادمان  
 گردید که خاندانرا اپاست نمود و جمعیرا بشارت داد و بعد از رجوع  
 به عظیم بطهران پاکویان گفت زنان بارض مقدسه طهران  
 شتا گفت و به وصول در عصر زندان مقرر یافت و بعد از  
 چند روز نوبت شهادت او رسید چون جلاد و



دخول زندان شد و بفریاد نام او بر زبان راند آن نوجوان برخواست  
 و قضی محکم در زندان نمود و خود را تسلیم حلا کرد بعد بپشیمان  
 کبری فایز شد و همواره جمال مبارک ذکر او میفرمودند امید  
 دارم که روح و روح آن عبدالوهاب در این عبدالوهاب  
 نیز مخلوبه نماید و علیک ابها و الا بهی ع ع سدرت



بواسطه جناب سر رشته دار

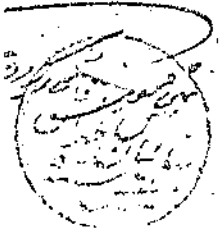
جناب لامیرزا عبدالوهاب علیه بهاء الله الهی

مجاذی بجناب هو الله

الطی الطی ان عبدک الوهاب حلیم و اواب بدعوک بکل ضرت  
 و بهمال یتوب من کل شئون الا تقرب الی الجناب رب  
 مهذله اسبل و یسر له الدلیل للوصول الی ملکوتک الحلیل و نطقه بالذکر  
 الحکیم و ائده بفیضک مستین و قدر له الفوز العظیم رب  
 قد ناجاک فی اللیالی للیلاد و جنح الظلمة الالهء الخفی اسراره و

مراد

بدیع مناجاته و هر ع الیک و تضرع بین یدیک تمت  
 القرب الی باب احدتک والوصول الی رضائک والرضا  
 بقضائک فقد رله کل خیر فی الوجود و ادخله فی ظل المهدود  
 و وجهه و همه الی المقام المحمود و نصره بکنود مشهود من ملکوت  
 الوجود حتی شغله ذکرک عن ذکر غیرک و یاخذه نجات  
 محبتک و نقیمه انوار جمالتک و تضرقه فی غمار بحار الوله  
 و الا سجد اب انک انت الصیر لمقدر التواب و انک  
 انت الترت الود و التواب یارب الارباب مع  
 بیادته



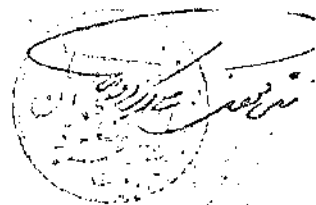
شیرز بواسطه جناب حاج ضامنزا اصفهان جناب اید و جناب  
 علیها بهاء الله

بجھے  
 هو الی

ای و ثابت بر بیان نامه شمار سید شامه غیر بود و مضمون  
 مک از قدر دالات بر ثبوت و خلوص در سوخ نمینود  
 شکر کنید خدا را که بخدمت ملکوت مشغول مالوفیند و

بکلمت کتبا ید برده در می کشید اما نفسیکه تعتمی نمایند  
 فی علموا الذین ظلموا ائمتی منقلب تغلیرین از لطافت الهی مهسید وارم  
 که راحت و آسایش حصول یا نیز بگو و ائمه الله کشور و ائمه الله  
 منور و ائمه الله حبیبه و ائمه الله بیته تحت ابداع ابی برسان  
 و هم چنین به لاجصر و لاجعاس نهایت مهربانی مجری نمائید  
 و جناب میرزا حسن و جناب میرزا محمد و جناب میرزا عیسی  
 و جناب میرزا سلیمان از قبل عبدالبهار کمال شتیاق ابلاغ دارید  
 ۶ ذی حجه ۱۲۳۹ خیفاعبدالبهار عیسی

بوجه حضرت شهید ابن اسم الله الان  
 جناب دکتر محمد خان علیه بهاء الله الا



حوالته

ای سلیل حدیث قدیم و رفیق برین من پدر بزرگوار در ایام عراق بخنوب  
 قرا افان شتافت و مدتی در ظل مبارک بود و با این عهد  
 شب و روز انیس مجالس فی تحقیقه از حیثیت اخلاق شهید آفاق  
 بود در نهایت لطافت و حلاوت آئی مرانی بشاشت  
 نمیکداشت و مبدم بهر وسیله می بود همدم و هم نشین مد  
 بز

شیرین و شکرین مینموند تا آنکه حکمت اقتضای مراجعت نمود رجوع  
 بوطن کرد و از آنجا بطهران و از طهران بجهان بی مایان آن  
 سبیل محترم از برای من باید کار گذاشت انکه الله خلف از غصه  
 جان و دل سلف است نه آب و گل نسبت حقیقی است  
 الولد ستر است از این جهت بسیار مسرورم مشغولم حرم  
 که انکه الله این نهال ثمره اشخربخشید و بطراوت و لطافت  
 و علاوت آن درخت فرخنده بخت جلوه نمود حال خدا  
 شما و ما دم در مدرسه تربیت در قلب این عیب مذکور که انکه الله  
 بهمت شما مدرسه تربیت پر تو هدایت گرفته و روز بروز تربیتی  
 جدیدی بیاید امیدوارم که این مدرسه متفرس نهالهای بهیال  
 گلشن الهی گردد و مخرج شمار پرافاق شود بسیار بهمت  
 فرمائید چون بخدمت اطفال الهی مشغولید هر روز بزیار  
 تربت مقدسه فی الحقیقه فائزید و علیک البهاء الایع ع  
 زنده



طهران جناب دکتور محمد خان علی بیار الله الامنه

یار مهر بانا هو الله این ایام ولوله منارک است و ز فرزند مصاحبه

قوای عالم آشتی طلبید و از عدل حق دم زند شخصی شنیده  
 صریح نموده که ما را مقصد از حق و عدل کلمه ملفوظانه بلکه مقصود  
 ایند و کلمه مبارکه است این درست و لکن اهل حقیقت بمفهوم  
 کفایت نمکنند بلکه مفعول این حقیقت همه را طلبند و کان امر الله  
 مفعولا الحمد لله ثابت محقق گشت که احزاب ایران کل سب  
 انقلاب و اضطراب گشتند و ایرازادیران نمودند و چنان بین الملل  
 و الا هم کمنام گشته اند که فی الحقیقه نام و نشانی نمانده ولی اهل بها  
 از موهبت کبری مهید دارند که موفق بر آن گردند که ایران و ایرازاد  
 راحت و امان بهند و رشک فردوس جان نمایند بقدر  
 بدیند آنچه باید و شاید مقصودش زیرا که وهی در بلاک و ما  
 کوشیدند و تجمعی موفق گشتند و صحرایی در آبادی و عمار  
 کوشیدند امید داریم که این حزب موفق و مؤید گردند و  
 علیک البهاء الابهی ۳ ربیع الثانی ۱۳۲۷ عبدالمجید خا



ط جناب میرزا عیاض التبریز و لامیرزا لطف الله خان و لامیرزا اب  
 خان و لامیرزا عبدالقادر و لامیرزا اسمعیل خان و لامیرزا  
 رحیم خان غفران الله الابر ملاحظه نمایند

مناجات طلب مغفرة بجهت من ادرك تقاربه و كثر تحمده فان عليه

الأب  
بها والله

هو الله

ياربّي الودود انظر على حقيقته الكوجو فضا ابريا في سير اسمه المقدس  
 الاحباء المجمع لهم فوسر تصعوه رب ان ففياك الممدد ستر محمدر  
 قد بر اليك بصد ممدد و قد بر روح محمدر واردا على شريعة رحمانك  
 و اذنا على عقبه صديقتك تهيئا القرب واللقاء مترجيا الفوز بالقاء باسطا  
 جناحي الفلاح نابت الابا هر للفرج الى اوج العطاء تصعود الى ملكوت  
 الوفا والوصول الى ساحة الكبرياء والدخول في الفردوس وخلود في سحابة  
 الماوى رب انه منك بالبروة الوثقى وعترف بطوع نورك من الافق  
 الاعلى وقام على خدمتك من الملا وبعي سعيامشورا حتى ينال جبرامو  
 و يتبرع من كالكس كان مزاجها كافورا وتحمل لامة اللثماء وشامة الاعضاء  
 وما جزع ولا فرغ من هجوم الأعداء نطق بالحق وتكلم بالصدق وخضع لسلطان  
 جبارا وتبرء عن كل فاجر كان كفارا واقام بظهورك الحجة وبرهانها بديلا واضحا  
 بيانا وتبينا فلما ضيق بالدين اذ غاوزه من حيز الأدي كرتا ونفارا  
 تصد باب العطاء والتجاء الى ساحة الفضل والعبود والتسدى واختمى كسعى  
 ونفزان والتجاء الى حوار الرحمة والاحسان رب اكرم وفود حسن

وروده في غيبة قدسك العلياء وساعة فضلك النوراني جعل  
 له مقاماً علياً ورفرف قدس بها حتى نال الموهبة الوافية والرحمة  
 الكافية ويقول لك الحمد يا الهى مما أنعمت على نبيته سالبه  
 ورحمة واسعة وموتيه وافية ومغفرة كافية رب انى تستغيث  
 اغثنى وغريب اجرتنى وذنوب عفوت عني وذليل عزرتنى وقيمه  
 اغنتنى ومجهير اكرمتنى واسير عزرتنى لك الجود والاحسان ولك الفضل  
 والاطمان على التحسين بجوار الرحمة والرضوان انك انت المنان  
 انك انت ملك العفو والغفران لا اله الا انت الكريم الرحيم المتعان  
 ٢٣ شوال ١٣٣٩ هـ حيفا عهده بعبير تاسع

سجده



٢ حجب بو اطله جناب لا عبد الوهاب زائر عليه بآء الله الا  
 ١٣٢١ والده محترمه امه الله فاطمه اخوى لا عبد المحسن اخوى لا جمال  
 همشيره ربابه حرم اخوى فاطمه ووصيته  
 مريم سلطان ربابه و جناب اميرزا  
 عليهم وعليهم من البهائم الاجلبي

منقبتين جناب زائر لا عبد الوهاب آن فائز بقبته مقدسه  
 ايمسيکه در بقعه مبارکه بود در تشریف بهستان و ملاقات  
 با دوستان همواره بذكر و شکر شامشغول بود هر دم ياد می شنيد  
 و در نفس زجان دل فریادی میکرد فی تحقیق بوفاقا هم بود و در  
 و صفاد اتم شرط وفا اینست که انسان در شب در حان بیا و یارا  
 اقمه و عون عنایت خواهد و صون حیات طلبد اليوم  
 میدان وسیع و کوی چوکان سهل گیر و موهبت بی پایان  
 مشهود و عیان تا چنفسی جوان همد و کوی بقست پید  
 از میدان بر باید باید کل همت بکارند و غم جزم  
 فرمایند و در عالم انسانی استعداد و قابلیت بنمایند  
 مہبط فیوضات کردند و عترت تجلیات شوند مصدر انوار  
 کردند و محشر سراسر شوند این عبد در حق جمیع دعا نماید و  
 بملکوت سہرادر لیل نہار تضرع بہال کند و یاران اماور

روح در حان طلبد فضل و موهبت خضر  
 منان جوید و علیکم و علیکن بہار الاهی  
 ع ع





بواسطه جناب بشیر اعلیٰ علمیه بهار

هو الله

بجمله

امه الله مؤثر همشیره جناب بشیر سلطان علی بهار الله الا

هو الله

هو الله

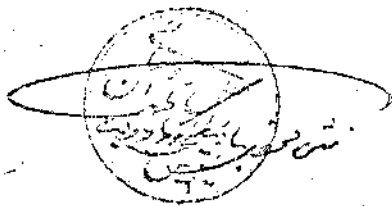
ای امه الله فیض ملکوت از خود و قیودنا سوت منزه و پیرا  
وار نشون جهان جون و طنون مصره لهذا فکور و ای را  
یک حکم و رجائ ربات الحجال ایک شأن مهربان  
بشیر پیش آمد مقرب تر کرد و هر منجز برتر از دیگر پس ای قدر  
روحانیه بگوشن نه های جبهه مذبول دار تا آنکه در درگاه

احدیت بگیزی موفق گردی و در ظل حمایت

متظل شوی ای بهاء علیک

تعبیر

ع ع



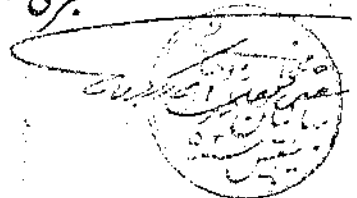
ملاحظه

حیفا جناب انصرا اللریزی علیه بہا، اللہ الأبہی

هو الله

ای بن حق در قلم مصرفا و فوج فوج موج میزند ولی  
شیرینی شام حلاوتی دیگر داشت از قرار مسموع بندہ  
محمود است ما و کاظم علیہ بہا، اللہ الأبہی تحت فرجی حاصل  
نمودہ اند امیدوارم منظر غایت حضرت خفی الاطراف کردند  
باز ماندگان من ادراک القائتہ فی ملکوت الأبہی لا محمد علی را  
فردا فردا تحت اربع ابہی ابلاغ دارید علی الخصوص متہ محرم  
محرم و متہ اللہ والدہ اش و در جمیع احیان در خاطرند اطفال  
ان محرم اطفال منند باید کل نہایت رعایت را از قبل من  
با آنان مجبوری دارند تا کماں ننمایند کہ نینمید و خصوص  
در س مشق آنان نہایت دقت و ہمت مجبوری دارید زیرا  
در نزد من عزیزند آقا میرزا محسن باید از برای عبدانان لباس  
ہتہ و تدارک ننمایند و چون فرصت ندارم کہ در خصوص

نامه مخصوصاً تا منیر احسن نویسم لهذا شما همین نامه را با او بنمایید  
 تا بجهت یوم رسمی خلق تحسین و قربان از برای آمان لباس  
 تدارک نماید و لا عبد الوهاب را خاطر پرسید خ  
 اجبای الهی که بزبان می آیند البته در حق آمان موجبت و رعایت  
 مجری دارید شما محتاج بنفارش نیستید ولی مقصود ذکر اجابت  
 و علیک البهاء ع ع تدوین

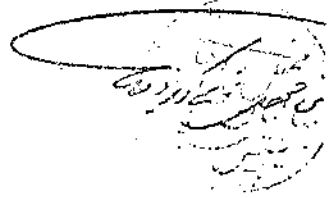


شیر ابواسطه بشیر الهی  
 جناب حاجی نصر الله علیه بهاء الله

بوالله

ای بنده الهی نامه تو رسید تا بحال تخر حواب متفنی  
 و حال بود زیرا عدم عدالت مزاج مانع و حائل نشسته مد  
 بود که چیزی نگاشته امیکشت حال مختصر جوابی هر قوم میگرد  
 که در حق تو بدرگاه احدیت تضرع و ابتهال نمودم و عرف  
 و حصول مقاصد خواستم تا بفضل و مواهب الهیه مشمول لطف

بی پایان کردی و علیک البهاء الاهی  
 عبودیت عبودیت

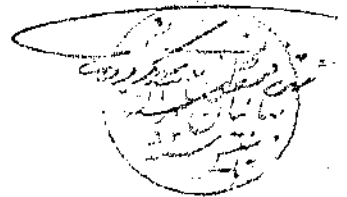


طهران حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی

خطبات  
بهو الله

ای بشیر الهی نامه تو چون دیوان محامد و نعوت جمال  
مبارک بود نهایت فرخ و سرور بخشید هر کلمه که یک  
آیت طریقت یک کلمه تار و طنبور است یک کلمه  
مرا میرال اود یک کلمه جنک و چنانه است یک کلمه غرغز  
و ترانه یک دست موسیقی کامل است که مستمعین را بوجد و سرور  
میآرد آهنگ تو آنجا میرتی و عاشقان را در اینجا بوجد و طرب  
آری احمدی که نامشکین بود و الفاظ و کلمات ملج و نکلین  
برهان اتحاد و اتفاق احباب بود که عموماً مشتعلاً منجداً متحداً  
متفقاً با علاء کلمه الله و نشر نجات الله و تبلیغ امر الله مشغول  
احدی ملالی ندارد چه در صفحه که بخط مبارک حضرت اعلی  
روحی له الفداء انعام بعبد البهائم نموده بود می رسید از دور  
دیوار اجنک و اطولی و اطولی بلند شد و آغاز نغمه و ترانه  
نمودند عبد البهائم در گوشه استماع این نغمات مینمود  
احسن است که ما را باین بدیهه لیسند خوشنود نمودی اما

تبدیل هوا در شمران در مرغ محله موهبت رحمن است آن مکان  
 محله مرغان مینت اشیاء غفای شرق است ولایت  
 سمرغ کوه قاف زیرا جمال مبارک روحی لاجبار الضاء در آن  
 مرغچه پاک مطهر یکسال در تابستان منزل با وی فرمودند  
 در باغ حاجی باقر که طبقه بود و مساط بدریا چه محل سیر ملکات  
 ملکوت بود و در بدایت امر بود در وسط دریا چه تخت بزرگی  
 از سنگ زده بودند در وسط تخت سر برده و طرف تخت  
 باغچه قریب صد و پنجاه نفر از اجبا مجتمع شب آمینک تقدیس  
 بود که بلا اعلی میرسد بسیار خوش گذشت همه جمال مبارک  
 ذکر آن مکان را میفرمودند حال خیر این مکان نیز استوداده شکر  
 کن خدا را دبا یاران در امکان بدکر و شناسی رت جمیل پرده تخی هر  
 قدر دلت میخواست آوازه خواندی و اخبار ابو جند شاط آوردی  
 و علیک البهاء الأبهی ۱۶ ذی الحجه ۱۳۳۷ عجل البها عجل



هو الله  
 آباءه

خط بزرگ

جناب افغان سدره مبارکه آقا سید علییه بهار الله الأبهی

هو الله

ای فرخ شجره منار که فی تحقیق در خصوص پسته با خدمت نمایانی  
 باستان مقدس ای نبوی اکمل الله موفق و مویدی و منصور  
 و منظر نظیر و منسوری استقامت در امر کهنیت المنة لله که شما بر صراط  
 مستقیم و برستان عبودیت محکف و مقیم و با عبد البهاء در بندگی  
 جمال ای بهدم و ندیم غ ع ت بند

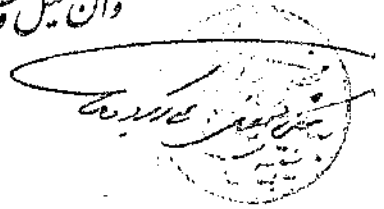


شیراز جناب بشیر آئی علیه بآء الله الای

هو الله

ای بشیر یوسف آئی بشیر مصری مشام پیر کنعانیر ابراهیم منصف  
 معطر نمود اکمل الله تو مشاها را بنفحات رحمن معطر نمیکند  
 و از این گذشته واسطه محابره بین دوستان آئی هستی آن  
 بشیر یک بار حامل قمیص بود تو همیشه سر من دلبه آسمانی جمال ای  
 بر دیده مشتاقان اندازی شکر کن خدا را که باین منقبت مویقی  
 عبد البهاء بدتی بود که در دریا صحت و سکون مستغرق بود حال بعون و عنا

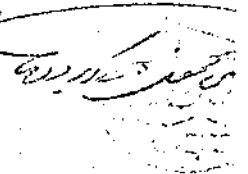
حق و باره آهنگ عبودیت بلند نمود و در خاور و باختر سازجدیدی آفا نمود  
 و آن تملیل و تسبیح حضرت مقصود و ترغیب و تحریص بجهان ملکوت است  
 و علیک البها، الاهی متبدع  
 محمد البها، عباس



بواسطه جناب بشیر الهی  
 و رقه مؤخره امه الله یوم القیوم ماه رخ فاخم همیشه میرزا محمد  
 علیخان کتر علیها بهاء الله الاهی  
 هو الله

ای امه الله هدایت الله کوه کرا بخائیت زینت تاج خیرت  
 ابدیه تملک و خوشنده و تابان قدرش بدان که زینت افسر بات  
 جمال و ولایت حلال و آیات جمال است حال ملاحظه نما که خداوند  
 بی مانند حکومت ترا بشوید فرمود که بچنین موهبت عظمی فارشیدی  
 و بچنین خجایت کبری و اول کشتی باید چنان شادمانی و سرور و کامرا  
 طلبی که قوه فرح و جهورت بملکوت است غفور است علیک  
 الخیرة و الشفاء مع ما یستبد

فح

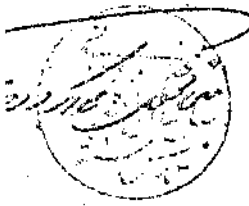


طهران بواسطه جناب بشیر الهی  
 فصیح محترمه ایشان امه الله ماه رخ علیها بهاء الله

یا حبیب الرحمن

ای کنیز عزیز الهی

مطهرین جان در استان مقدس مقرر بنی و مشمول نظر عنایت احدی در محبت  
 عصمت نفسی نفسی هستی که بجان اول من عبد البهاء فضل و محبت  
 پر تویی هر سه دوازدهم آند آختر و در درگاه احدیت غریز نموده  
 شکر کن خندارا و محبت ثابت و مستقیم باش علیک  
 الحقیقه و التشناء ع ع



شیرز بوطه جناب بشیر الهی

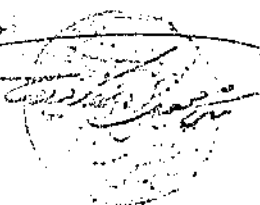
حضرتین ابن محمود المنتجب الی صدر الدین شیرازی علیه السلام  
 یا حبیب الرحمن

هو الله

ایها الفاضل کلین قدر تملت آیات شکرک لله باخرق الحجاب  
 کشف الغطاء و اراک الآیات الکبری و اهدیت بنور الهدی و شرح  
 صدرک بشاهدة الأنوار استاطعة من ملکوت الأسرار فی تکلیف  
 الدیار بعدد المبلغ قرة الأبرار الذمی هداک الی تیر الأنوار بحجة



و برهان خضعت لها الأعناق و خضعت لها الأصوات  
 و مثلک ینبغی ان تنحی ذکر الأسلاف الذین سبقت  
 لهم من ربک کنی فاطن بفضل مولاک <sup>سیدک شدید</sup>  
 القوی علی اعداء کثیر ربک بین اولی النهی <sup>الاستیفاء</sup> ولا تتبس من  
 خذ قليلاً من ماء الورد و مزوجاً بالشهد بانما تحت ظل السماء  
 من الماء الی الصباح و قل یا شافی القلوب و یا شاح <sup>الصد</sup>  
 یا بها الاهی ادر کنی بالشفاء ثم تجرع من سدا فی کل یوم فی  
 و الاصل و تناول معه الاطعمه الخفيفه فی کل عشی و صیغه هذا  
 شفاء القلوب بتأید من الغریز المحبوب و اسأل الله ان یحل  
 اناک بالعلیه و منحة و فیه و اسأل الاجر ان یجزیل من الرب  
 الجلیل لمن سبی بحب قبل علی یدہ الله بالالطاف الخفیة و موا  
 جلیة و اتل آیات ربک باجذاب التهاب و صوت  
 خون فیتوتر فی القلوب القاسیه و علیک الیهار الاهی  
 تبصر ع خ

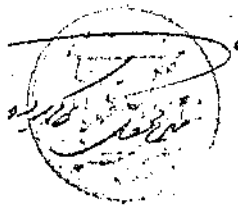


شیراز بواسطه جناب بشیر الاهی

جناب الاشیخ ابوالقاسم سلیل شیخ محمد بن محرم علیه السلام

ایہا الرجل الثورانی

وقفت علی ما جأتنی من حقیقتک الفراء فمتتک النواء  
ولا شکت ان ابواب رحمة ربک منقوثة علی جوه المخلصین  
واما صفحات اللہ انما تنظر منام الثابتین الراسخین ونورا اهد  
تسلما فی وجوه الموحیدین ولما لیک التائب انما تمترل علی قلوب  
المتجددین نسیم العنایة انما یجی منقوثة العارفين اهل الله  
لک التائب من القوی شدید وان یجل اباک غریق  
سبحار العفو والعفوان ویدخله فی جنة الروح والریحان واذا  
شئت الازکار فی الاسحار علیک بقراءة مناجات من  
العلم الا علی فی العشی والاشراق وعلیک ابہاء الانس بھ



خ خ  
من بندہ

طهران جناب شیخ الہدی علیہ بہاء القدا

هو الابهی

اشی برہان درین مکاتیبی از شانید واکرمیر سید ابومریم کشت

نهایت تعلق قلبی بود و ارم ابدافرا موش نشده و سخا  
 شد یاد ت در قلب کالتقلی فی النجاست مطمن باش  
 آنچه نند امیدت غلیمت و آرزویت فوزی بین و بنام حق  
 مشهوری و در ملاء اعلیٰ مصروف و بحسن خاتم موعود حضرت  
 و کتور یونس خان و حضرت و کتور ارطوغان دو مؤمن غمخوارند  
 و در نهایت ثبوت و در سوخ در درگاه احدیت عزیزند و در  
 خدمت و الفت بی نظیر علیها بهاء الله الالهی ۱۹ شعبان ۱۳۴۹  
 عبدالمجید خیر

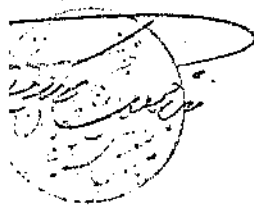


۷ رمضان طهران جناب بشیر سلطان علیه بهاء الله الالهی  
 ۱۳۴۷

ای ثابت برهمیان

نامه بشیر ثبات عنم زیارت داشت این بسیار محبوب هر عو  
 زیرا من نیز شتیاق ملاقات تو دارم ولی چون علی الزراه  
 هندوستان خضر بارض اقدس بسیار ز مشقت است  
 و در چند جامعوق خواهی ماند نمکن آتس سه چهار ماه باید  
 در راه باشی ولی راه قفقاز آسان پس صبر نما تا راه قفقاز

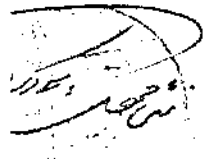
چنانکه باید و شاید باز کرد و آنوقت از طرف اداره پست  
ماذونیت حاصل نمودی غرض زیارت نما و علیک البها و السلام  
تبرکات  
عبدالله عباس



ط بواسطه خلاصه جناب بشیر الهی علیه بهاء الله

بکھے  
هو الا

ای بشیر ربانی تحیر خیر وصل کردید مفاواً بنجداب نواد بود که  
با وجود این بلا یا ومصائب وارده از رشحات ابرغناایت  
تروتازه و کمال شوث واستقامت جانفشانی منظر حسین  
للا اعلائی ومورد تمجید ملکوت ابهی از بدایت نشوونما الی یومنا به  
احمد در ترقی تقدیمی نقین است تانفس خیر متعاریج اوج شریعیم  
چنان که بجان دل گفتار و کردار در نشر آیات توحید بکوشی زیر تعلیق  
بجالی جید فرید مظلوم افاری و علیک البها و السلام  
الأوج الاعلی والتجیة لب یقته النوراء  
۴ ذی قعد ۱۳۳۹ حیفاء عبد البها عباس

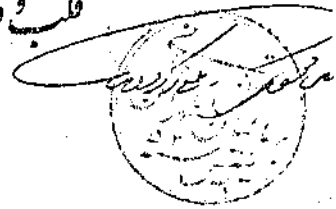


شیراز مطبوعات مجتبیٰ شیرازی

یضاحی

جناب خدا کرم متد و کوزلی علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای یار روحانی الحمد لله بنفوس صمائی زنده شدی و از مشکاة نورانی  
اقبال سلسله رحمانی کردی راه طلب نمودی و جستجوی روح  
ربوبی دلبر هر بان نمودی تا انکه از یاری نشان نشان یافتی و بمشوق بهر بان  
رسیدی منت خدایر که چنین کام دل و بان شایان فرمود و ارزوی  
قلب و وجدان را رایگان بخشید فرصت پیش <sup>دزدی</sup> نیت و عیال  
بهاء الابهی ع ع کتبه



هو الله

عشق آباد حضرت اسم الله علیه بهاء الله الابهی  
هو الله  
بایمن جراتت و خیر من کل قلبی احزان و پریشانی و حسرت و صرمان

روحانی نه چنان عبد البهار اسیر نالد و فغان نموده که فرصت تقصیر  
 و تخریر بود زیرا مشاهده نماید که یاران و فامر یک در بزم فدا جام  
 صبا نوشیده و از وجد و طرب بال پرورئیده و بملکوت  
 ابلیس پریده و از فم مطهر طوبی ثم طوبی شنیده و مادر بادیه صرمان  
 حضور و مسر کردن آمان سر مست جشن است قهر باوه بدست  
 رقص کنان در قربانگاه عشق سر بیاخت و جلای اعلی دو اسبه بنام خشت  
 و علم شهادت کبری افر خشت و مادر این خیز ادنی عالم دنیا مایوس  
 از آن که موهبت کبری ذلک من فضل الله یوتیه من یشاء والله  
 ذو فضل عظیم ربی ربی ارزقی تلک الکأس الطافحه تصعبا  
 الوفاء تلک انتم الکریم چون ضوضاء اعلی بند و جملاء در جمیع  
 مانند ماران در کزیدن هر شمشیر مشغول و بفریاد و اشرفیقا و یاد  
 مالوف و باط شهادت کبری و قربانی در سپل حال ابلیس  
 امر مشرق الاذکار بحیثیت یافته حال بی صد درجه مثل زینت است نمود  
 که در چنین وقتی این بنیان الهی مرتفع گردد و این اساس گذاشته شود جلای  
 و لذت در اینست که در چنین بلوای این لوا ابلند شود و این بنا مرتفع  
 گردد عبد البهار بغمیر تربت و در فارس بنیاء بیت مقدس  
 در این روزها قیام نموده و پذا تا میسد من بی معراج

سید بن

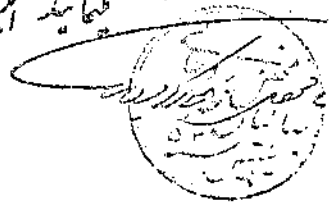
سید محمد بن محمد  
 سید محمد بن محمد  
 سید محمد بن محمد

شیراز بوطه بشیر آبی

یاجی تبر

مستری مسترترون علیها بآلله الیه  
جو اللمه

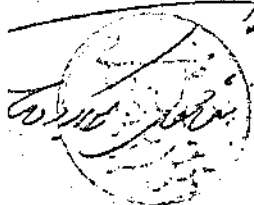
الحی بنا، ملکو حمد کنسید خدا را که فضل و غایت آیه شهار امروق بان نمود  
که منادی ملکوت کردید و در بلدان شرق و غرب جنوب و شمال اعلا  
کلمه آتیه نمایند و نشر نفحات کلشن ایبی کنسید این از موبت کبری  
فضل خلیقی و تائیدت تقابعه ملکوت ایبی در هر دم صد سدر  
سکرانه نمایند که پر تو نور بین جلو جسمین نمود و کلین ایل حد  
ملکوت ایسه هائمه بر سر از زمین داده باصوت سا فور خول و ششم  
ملکوت و چتر و علم سلطنت کبری در هر دیار سی حرکت  
نمایند اینت الطاف بی پایان جمال بی اینت موبت کبری  
رت اعلی و علیکما البهء الابهی ع ع معبر شد



بوطه جناب بشیر عبد البهء

جناب محمد طلعت افندی علیه التحیة و الشفاء

للفتى  
 يا من اتى  
 قد طلعت بنا جاني من كتابكم واستجليت ملك  
 المعاني الزائفة حيث كنت على انشرح صدركم بمشاهدة اجزاء الله  
 وانجاب قلبكم بحجة قلوب اصفياء الله ولولا اضطهاد اجدادنا بالآراء  
 رأيتكم من اخلاقهم امر عجايب ولكن برصد ونهم الزنا حتى تعرضوا لهم  
 تعرض الذاب الكاسرة بالانعام فلا جل فيك لا يتكلمون من  
 اظهار احساساتهم الوجديسيرة واحفالهم بالضرارة على الاخص نظير  
 خضرتكم شخص سيجن كل صرته وولاءه وانتي اهل لسان يحمل لظن  
 منجزته اليك والنفوس معصدة عليك والوجه مستبشرة ببقيا  
 والافذة منسخر بمشاهدة رويك وانتي ارسلت جوابا على التحريم  
 الاول لعل وصل اليك الى الآن وعليك  
 التحية والتشناد ع خ تبديسه



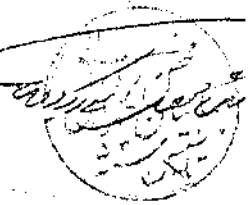
خلافه

هو الله

اصفرهان جناب سيف الله خان عليه بهاء الله  
 يا من استر من نجاة الله نور هو يت چون در نجابه احدت وشن



کشت آفاق و نفس نوری کردید و خاکدان غلما فی مطلع آیات  
 رحمانی شد سر بهیم آیاتانی آفاق و فی انفسهم حتی تتبین لهم  
 انه الحق باوجود این آثار با بهره نظر از توجیه محرم کشت  
 و اصدار از مشاهده ممنوع و چون با حق عزت عروج فرمود انقض  
 بیان شهر در آفاق کشت نفیس هذا الشأن المذموم  
 ع ع

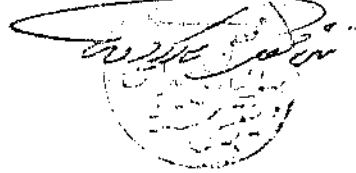


هو الا  
 کتب

طهر

الشمع افروخته اگر چه فروختن خوش است و لکن سوختن سوخته  
 چه که در این سوختن جان باقی یافتن است و در این قما جوشن  
 مقدور محقق و فی استیفاء این سوختن جهان افروخته گرد و جوا  
 زنده و تازه و تر گردد و البها علیک ع ع  
 ع ع

وقت فروختن  
 چه که این سوختن



طهران جناب محمود ولد حاجی محمد علی بن عمه علیها و علیها بهاء الله  
 ای بن آستان مقدس نامه مختصر شما مفصل بود ایجاز اعجاز است  
 هو البتة

بسیار مقبول گردید زیرا مختصر بود و پر معنی میدم چنانست  
که با لطافت منتقل متوفق گردی و یک البهء الاهی

عبد البهء اعتبار ۱۳۳۸ هجری  
تبریز



هو. ۵  
هو. الا

رب ورجائی ان هو الا ارتقا تک وانا تک قد تو جوا  
الی ملکوت رحمانتک و تهلوا الی جبروت فرادنتک  
و تشبوا بذیل داء کبریا تک و تمسکوا باب ارباب  
ایرتب افق علیهم ابواب البرکات و ارز قهم من کل الثمرات  
انکانت الکریم الوهاب شخ رزق



یا صاحبی الجن

هو  
هو

خبر

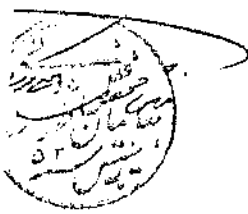
ط جناب آقا علی عکرم من اهل کاف علیه بآر الله الاهی

هو  
هو

ای متوفق بآیات الله کی از اجابای خاص آهمی یعنی ثابت بر عهدتینا

نهایت تائیس و توصیف از شما نموده که آنچه گفته در محبت جمال قدم  
 طبعی چون حد تقصیر و وسوسه دارد و روحی مهتر زنجفات قدس را  
 پیمان یزدان است مدعی ثابت نموده و در شایق حرم علی چون  
 جبل السخا اگر گرد باد زلزله فاقه را طمانه نماید و تعلقش از زیاد یابد  
 و اگر سیلاب تذبذب بنیان تثبت را از اساس برافکند او تزلزل  
 میفرزاید لهذا خواهش این بطور نمود تا معاینش شفاء صدور گردد و  
 مضامینش صفای نفوس این عبد نیز بمقادیر اما التامل فلا تنهر  
 قلم بر داشته و این فهم نگاشته که ای نبین صادق حضرت  
 احدایت آفتاب در شدت اشراق و الیوم شعاعش که لب  
 آفاق و غمام شبهاست از هر جهت بلند و منتشر و حاجب نورانیست  
 ولی نفسش شبانه را سحر چون اریاح شدید مضرق و مشتت  
 این ابرها پس بکوشش تا این غمام برده آن نور تابان نگرود ع  
 اظنی هذا عبد قد توجه الیک و تثبت باهداب رداء الوهیتک  
 و یرید ان یدخل فی ملکوت رضا نیک ایرت خضعت عن سهام  
 الشبهاة من الذین یتبعون المتشابهات و یتبعون تفریق کلمه و خدا  
 و تثبت شغل جنود ملکوت صمدانیک و یریدون تنکس اللوآء لمقصود

سدر حائنتک واحقاد نطلال الممدود الذي احاطا عوالم الوجود تقوية  
 تأييد فمروا نيتك ايرت ايد هذا العبد على الاستقرار والثبو  
 على ما هو اصر من حجر النار فان جنود لتفرض نثر ونعام التمر لزل ارتفع  
 والقراب نعق وبقوس لفي افتان شديد ع ع  
 ت به

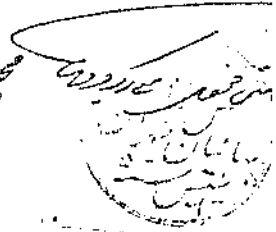


بخط حضرت علی قبل کبر  
 جناب آقا علی عسکری علیه السلام

هو الا

ای بحر موج موجی بزرگ با موج علی رسد و طوفانی کن که فیضان شرق  
 و غرب را ستفرق نماید نسالی متکذبا بر سواحل قلوبش آن تا اهل یوم  
 دانی برکشند وارمغان بملکوت ابهی برند و در بازار جوهریان  
 طلا، اعلی جلوه دهند چه که شأن بحر چنین است و الا انراست  
 نهرتقایب ساقین مصر و شه نماید و ابیاری حدائق مؤنقه  
 محدود است بیه مطلق ما سوار است مستحق ولی نهریکه از فریب شما  
 طلعت علی و اما در اجمال ابهی بهره وید دارد بحر با مستعد از او دریای

محیط محاطا و این چه فضیلت و این چه عطای ع ع  
تجدید



طجانب آقا علی عسکر علییه بهاء الله الاطیفة نمایند

علامه هو الابهی

ای منظر متجانان الله نفوس بشریه در این خاکدان ترابی پشیمانند و  
مقوم برود و صغیرند حزنی چون خضر این موطن نعمت و فقر را  
و کفر از مسرت و لاله زار موبتشان طبقات تراتیه و در کاست  
سفلیست و این جهان تاریک و تنگ در نظر پستیان بسی وسیع  
و روشن و فیج کلشن است لهذا اگر سبب فقر فراهم آید حزنی  
زاید الوصف حاصل کرد و حیات فانیه را زندگی جاودا شمرند و لذا  
جهتیه را مستهای کمرانی دارند و حزنی دیگر که از جام الهی مستند و از  
شون و قیود مادون هستند و دل بملکوت ابهی و رفیق اعلی بستند  
این عالم فانی را زندان ظلماتی بنیند و این جهان خاک را تنگنای تاریک  
هولناک دانند و مستکده آفاق را زندان مشتاق یا بند  
لذا در کل صین آرزوی صعود و خروج بمقام محمود نمایند و از مکان

وامکان بعرضه لامکان شتابند ازوفات هیچ غزری مضطرب  
 نشوند و از صعود هیچ قمری محزون و متطلب نگروند علی الخصوص  
 آن طیر و نایبشیان بقای پرواز نمود و بر سدر و نمتی در اکبرت  
 ابهی اشیانه نمود و از کوشش عطا سرت جام تا کردید محزون  
 مشو منموم مباحش شکر کن که خاتم حیاتش فاتحه الالاف  
 بود طوبی لها و لثدی وضعها و لها علیک ع ت بند



ط حرم جناب آقا علی عسکر علیها بهار الله الابی للاخلاقیند

هو الا

طاهر

ای ته الله از صعود آن ورقه طیبه فغان آواز کن و کریه وزاری منها  
 محزون شو دلخون مگرد سینه مکوب روی محشرش کریا  
 بدر چه که آن مرغ چمن بجدت باقیه پرواز نمود و با آواز خوش و ما  
 برا علی فروغ سدره فردوس سس آواز نغمه ترانه نمود اگر برای کیه  
 نعمتی فائز گشت و بسجده منی نائل از فرط شادمانی پرواز نمائی و این  
 قالب کبریا خلق نموده فوراً بجای باقی شتابی و ایست و یعلون بر زبان

رانی والہا علیک ع ع تہ تبرہ

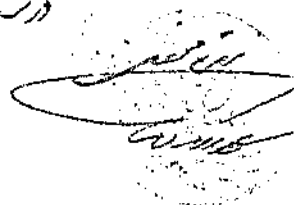


ظاہر

طجائب آقا علی عسکر علیہ بہاء اللہ

ہو القیوم

انی ناظر ملکوت اللہ چہند مسافرت ماہین بعید است و لکن  
روابط قلوب مستحکم و شدید قسبح جوہر وجود و سلطان غیب  
و شہود کہ قلب در نہایت استیانت و جان در غایت انجذاب  
در شب و روز بیاد و دوستان رحمان در کمال روح و ریگانیم ع ع  
رہا علیک ع ع تہ تبرہ



طجائب آقا حبیب اللہ علیہ بہاء اللہ

ظاہر

ہو المقصود

امی موقن بآیات اللہ در این حشر کبر در ظل لواء جلیل غلظت مشور شدی و در  
تحت ظلال شجرہ طور آرمیدی از کاس عنایت نوشیدی و آرزو  
الطاف حضرت احدیت چشیدی پس بشکرانہ این مہربان



(۱۰۶)

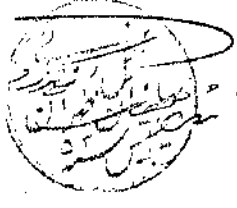
عظمی بر عهد و پیمان ثابت باش ع ع  
تبدینہ

ط جناب آقا محمد علی علیہ بہا اللہ

حاضر

ہوالمحبوب

ایں بین قدم انوار الطاف از ملکوت ابہی ساطعت و نجوم  
مواہب از افاق اعلیٰ لامع شمع امراتہ در ہر محلے روشن و ذکر  
جمال قدم در ہر مجہمی واضح و مبرہن الیوم قواد ملکوت و وساط  
ناسوت کل خادم امراتہ و البہا علیک ع ع  
تبدینہ



ط جناب آقا حسین علیہ بہا اللہ

حاضر

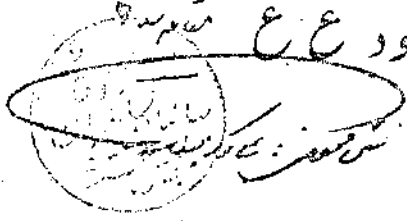
المعبود

انہی ناطقین بہا اللہ از فضل بقیوم و غیب معلوم امید چنانست  
کہ ہر یک از احبابی آلہی بر اینچہ الیوم الاوق و سزاوار است قیام



نماید با خلاق و شمار و گفتاری مبعوث و انکار کردند که سبب

عزت مقدسه اجراء الله شود ع ع مسمونه



هو الله

|                         |                          |                         |
|-------------------------|--------------------------|-------------------------|
| ورقه همیشه آقا علی عسکر | ورقه ضلع آقا علی عسکر    | جناب آقا علی عسکر       |
| جناب آقا محمد علی نقاش  | ورقه ضلع آقا شیره علی    | جناب آقا شیره علی       |
| ورقه ضلع آقا علی آقا    | جناب آقا علی آقا         | ورقه ضلع آقا محمد علی   |
| داماد آقا شیره علی      | داماد آقا علی آقا        | ورقه همیشه آقا علی آقا  |
| صنیه جناب نیر           | صنیه جناب سینا           | ورقه ضلع جناب سینا      |
| ورقه خطبه را            | ورقه والده را            | ورقه ضلع آقا غلام محمد  |
| ورقه رقیه بیگم          | ضلع استاد علی محمد       | صنیه استاد علی محمد     |
| ورقه سوسن با جی         | ورقه صنیه معصومه         | ورقه ضلع جناب تقی محمد  |
| همیشه جناب آقا محمد     | والده جناب آقا حسن علی   | نه نه سلطان             |
| صنیه آقا شیره علی صنیه  | خاله جناب آقا میرزا محمد | دختر خاله جناب آقا محمد |
| ضلع مرده آقا میرزا      | نه نه محمد               | جناب آقا حسین مقلم      |
| والده جناب آقا امیر     | ولداشان                  | صنیه ایشان              |
| والد ضلع آقا شیره علی   | ورقه والده آقا شیره      | ورقه ضلع آقا اسد الله   |

جناب آقا محمد تقی سیدی و قدماہ سلطان  
 نجل آقا عبد الباقی ضلع آقا میرزا علی محمد آقا  
 و توفی ضلع آقا عبد الباقی علیہم و علیہن  
 البہاء اللہ

خط مہر ہوا الابی

ای بارحق وای باہرحمن حمد حق قیوم را کہ سرستان است را از حق  
 مضمون مضمون ممود وباران خویش از بادہ ایمان بوجد و طرب آورد  
 تا در قطب کیمان بانوار ثبوت و رسوخ رخ برافروشد و از ملکوت  
 ابی بجزو علم و ہادیم بدان برہان مظفر منصور شد لسان  
 بتائیس شہر یار آفرینش کشوند و کوی سبقت پیشی از زمین ان  
 ربودند و باخی نورانی و قلبی رحمانی و وجد ارباب و نظمی آسمانی بیانی  
 و عرفانی لدنی و جذبی لاجہوتی و موبستی ملکوتی درین جنبش  
 شد و بعین عنایت منظور شدند ای باران آبی احمدی نظر  
 ملکوت وجود بفضیلت نیرت دم از افق غیب مطلع لاریب موقید  
 و بعین عنایت حضرت احدیت مؤید جنود جمال محمود انہاء  
 مہربت سچی و در در حیز وجود مدد میفرماید و علم مشاق  
 در قطب آفاق موج میزنند و حضرت شہر یار در نہایت  
 عدل داد و حکومت وزراء عظماء در غایت عدالت پس

کل در کمال شجاعت و اتفاق در ظل خیمه یک زنک بر نشتر تقصات  
قیام نماید تا از بوی خوش گلشن قلوب احباب و مشام این

مشامان معطر کرد و در غایت  
شیرین معطر کرد و در غایت

هو الالب

ظهر

ط بواطه حضرت علی کبر جناب آقا علی عسکر علیه بهاء الله الالب

هو الالب

یا من تو حیالی بلکو التقدیس بان بری کیشا و کلین توید پرواز کن چشم  
بصیرت باز نما و مشا برده جمال ابی کن دست تضرع کلبند نهاد  
و آنچه خواهی بطلب از فضل جمال قدم در این ایام میدار باش  
که فیض است و نیا شکر گل نورش با رغبت و کوشش  
شارق روزش با نصد هزار سالست و شش و شش تا ابد آباد

و البهاء علیک یا عبد البهاء ع

بواطه جناب امین به  
شیرین معطر کرد و در غایت

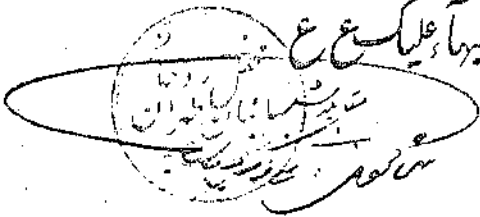
هو الالب

ظهر

ط جناب عموی علی عسکر و جمیع احبابی دروازه شاهزاده عبدالعظیم علیه بهاء الله

هو الاله

ای بنده الهی خدمت شما و جمیع احتیاء در درگاه احدیت  
مقبول از خون غنایت است و دو مسؤل که کل باران در  
ظن جناب فلاح تائید فرماید که هر یک مظهر خراج کرد  
و مطلع انوار شوند نظر غنایت شائل است و لطف و رحمت  
کامل این ربک لذت فضل عظیم والیهما علیک غ

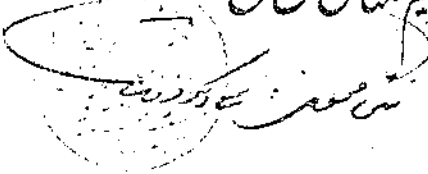


طهران بوطه حضرت ایادی مرآت خباب ملا علی اکبر  
جناب آقا شمس منتهین یکر علیهم بهاء الله الایمن  
مناجات طلب مغفرت بجهت عموی علی علیه بهاء الله الایمن

هو الله

اللهم یا الهی تری عبدک المسکین الذی آمن بنورک لم یمن و انجذ  
الی الایسین و اثر تجاک بین العالمین قد ترک هذه الاله  
الفانیة و قصدتک التامیه و حق الی ساحتک فی خبته

عالمیہ ربانہ نشر التفحات ورتل الآيات البينات  
 وبتین الحج البالغات والقی الكلمات علی کل نفس ساجد  
 حق الجهاد وشمی الہدی یا قیوم الأرض والسماء رب انہ  
 قد خلع لعمرك فی حبک وترک الاستکبار علی عبادک  
 وحسب الأنکار الی ملکوتک فقبلہ تہزل الکفوف و قد  
 علیک وتضرع من یدیک خاضعا فاشعا متذلل  
 متضرعا مستغفرا الذنوب طالبا الدخول فی عالم النور  
 مشترنا نبایم الغفران متبررا عن الأثم والخصیان  
 اکرم مشواہ وبلغہ مناه وحب دعاہ انکانت العفوا  
 الکافی الوافی العافی الکریم المنان ع ش

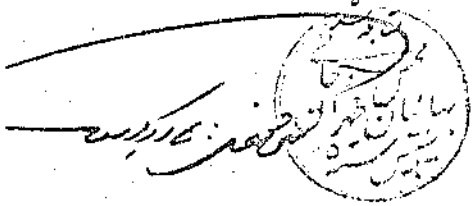


ظہر  
 ہو الی

ای سنی فوج حمد حضرت احدیت کہ بقبر بانکا عشق راہ یا و ہمیشہ  
 فدالی بر دی و جام سرشار انجذاب را از یدی ساتی پیرای  
 نوشیدی و ندای سر و ش ملا اعلی را بکوشن جان سنید

دکن

ولکن از این عبد بشنو که در این قربانگاه و اصل شدی فسد قبول مکن بلکه  
 سمند شهادت کبری سوار شو و از خصیضه فوقانی با وج ملکوت ابعلی  
 بتاز و افسر شهر یاری چسبان باقی بر سر نه اگر بحقیقت نظر جامع  
 مواقع و موارد این چسبان فانی محل قربانیت و لکن قربانیت  
 مختلف یکیت قربان اعراض کرده و دیگری تسربان اعراض  
 و دیگری قربان شتون عالم خاک و لکن تو غرض انجوا قربان  
 جمال عین شوی ع ع



هو الله  
 جناب درویش سمعیل علیه بهاء الله  
 هو الله

ای فوج بقر بانگاه عشق سوز از شهیدان خون سخته جان را بکان  
 بیاوند و غدر قصور خوانند که چنانچه باید و شاید جان نیاختند  
 تو در سومی جانفشانی کن و در هر نفسی خسته تیر بر تانی کرد تا صد  
 جان نثار جانان نکالی و هر خطه شهید راه یزدان کردی در درگاه  
 احدیت حاضر شدی از کاس عنایت نوشیدی و بنجات مقدره  
 بقصه مبارکه مشام معطر نمودی و بعبار آستان الهی روی نمود  
 کردی باهنک و ترانه و غیره خوانی و وجد و شوق و جذب کل ناز

وکلشن وادی مقدس آباری نمودی صد سزا شکرنا

صد سزا حمد ثنائی ع

بسم الله الرحمن الرحیم

هوالتہ

امہ اللہ و رتیبہ والدہ آقا ملا باقر علیہا بہاء اللہ الا ملاحظہ نماید

هو الای

ای امہ اللہ الآن در کاشانہ جناب بن حاضر و محرم و دخول کران  
انہ اللہ را از زبان پاک جاری نمودند و خوش این بکارش فرمودند  
عبدنیز قلم برداشته و فوراً این نعتیہ نگاشته کہ ای رتوبہ شکر کبیا و  
سائر اہماء الرحمن ابارکن و با بق ملکوت تو جہ نامید و بہر نامید  
و توفیقی فضل غنایت جمال مبارک روحی الاحیاء الفداء اطلبید  
تسہلین روی منور و خوی مطر و موسی شکبوی کہ فیوضات  
مقدسہ اش از ملکوت غیب چون غیث ہطل است اگر نفسی ثنائی علی  
عمدہ و وثیاقہ چہ ذکر چہ امانت قیام بر سر نعتش نماید بجنود  
ملکوتش موفق و موید کرد پس تو در سخن اہماء اللہ چنان باش  
عشق دلبہر آہی بر سر وز کہ محفل آتشخانہ ثنائی و مجاہد آذکرہ

واللهاء عليك وعلى جميع الامارات



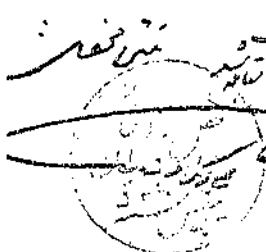
هو الله

خداست

ط جناب آقا میرزا علی اکبر طحطبه انی علیه بهاء الله الأبعث

هو الأقدس الأ

یا من اصابت به کبری نفسیکه بانفاس مقدسه اسم غلام و روح  
مسیح ال قدیم زنده گشت اگر خیا نچه قوای مملکه عالم هجوم نماید  
نقوذ می نمند و تاثیر می نتواند جمیع صدمات خیم خاک  
و غصه تراب وارد کرد و نه جان پاک و کل آسب برقیص تن بر  
نه بروح پر روح و نور انجمن پس از این مصیبت مخزون و در بخون  
مباشش و آه و فغان منما بلکه از این جهت مسرور باش که مات  
در رخ بر عهد و پیمان بود و متمسک بو صایای خضرت  
یزدان و از خد انخواه که کل چنین فایز گردند و ثابت و مستقیم عروج  
نمایند و جمیع دوستان را کتبیر برسان و البهائ علیک



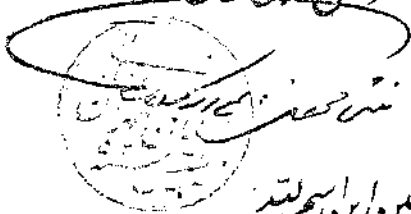
هو الله

ط متعلقان جناب آقا میرزا علی اکبر علیه بهاء الله الأ



ظاهر

ای متعلقان آن موقن بآئند چشمی ملکوت ابھی ناکنسید و باراز  
 اوانبار کردید و نبغات حدسش دماز تا آیت کبری بشکرید  
 و شهد و فاجحید و بال پر عرفان بکتابید و بفضای ان  
 برپید آہنک ملکوت نمائید و بنواد آہنک لاهوت  
 درصو مع حبروت سبحان الذی ہو حی الامیوت بنوازید تا  
 مسین بشور و اول آئند و درار کان ناسوت زلزله آرند  
 و مرغان چغستان احدیت بغم در آیند و بشری الفخارین  
 طوبی للمتقین و سنی لکل مترشح الاعطاف من صہبہا وقت  
 وفاقہ غلت فی جان مجتہد اللہ العالی الامہی رع عودید



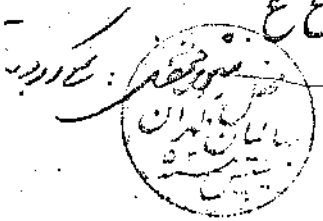
بواسطہ جناب آقا میرزا حسین ابن اسم اللہ

الاب

طهران جناب آقا محمد حسن اخوی جناب آقا محمد علی علیہ بہا واللہ

خطاب

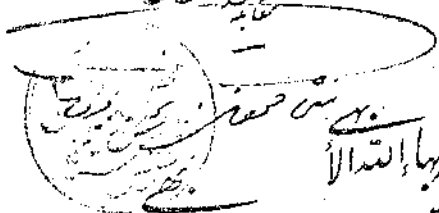
یا من تو بکلیتہ الی اللہ ہر چند در تحریر تقصیر عبد البہا بیاراست  
ولی قلب منسیر یاریان آگاہ کہ دقیقہ بیان حاصل شد و در مجمع  
اوقات بناجات پردازم کہ ای پروردگاری انبار آن ابرار را  
در ظل عنایت پرورشند و آن اصرار از حسیع قیودات ازاد  
فرما و در ہر دمی شبہی از شحات ابر عنایت عطا فرما و در ہر  
نفسہ مشکین نفسی بر شامشان عرضہ دار تا بجان دل بختت  
روح و بجان یابند و مانند نار موقدہ در نہایت التہا  
باتش عشقت افزند توئی مقدر و توانا و توئی کریم و حرمینیا  
ع  
تبدیل



خطاب  
هو الا

ط  
جناب آقا محمد حسن اخوی جناب آقا محمد رضا علیہ  
ہواء اللہ الہی ملاحظہ نمایند

ای متوقن بکلمات التبت صحیح است و صد سند کر فاری متاعب  
 و امور مصاعب مصائب در میان با بیغش پیش رسیده تمسیت  
 داده شود و من بسبب راکد نشسته و بیا تو مشغول بجکاشتن این ورقه  
 مالوف پس شکر جمال قدم راکد چه بحر عظیم الفت و محبتی بموج  
 آورده که امواجش از اقصی بلاد غرب باطل شرق و از دور تر ساحل شرق  
 بنقطه غرب میرسد لا الحمد لله اشکر علی ذلک والبهاء علیک  
 خاتمه

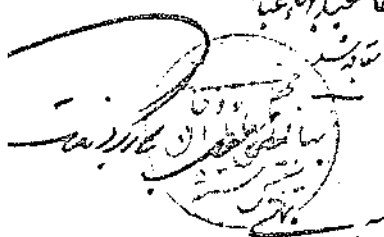


بوجه جناب امین علیه بها التذال

جناب آقا میرزا امین الله نجات لداقا میرزا اعطاء علیه بها التذال  
 هو الله

اشیای ثابت بر همان جواب مختصر مرقوم میکرد و معذور دارم هر چه  
 رویا دلیل بر آنست که بنظر عنایت لمخولگی و در درگاه احدیت مقرب  
 و بفضل موفور در صون حمایت حضرت غفور محفوظ و مسرور کی  
 هر چند اعداد ارشادت بفضا هستند ولی امید چنین است  
 که عدالت دولت مانع از امتداد دست تظا و اتم

و علیک ایها الأبهی ۲۰ جمادی الاول ۱۳۳۸ حیفا عبدالبهاء عباس



طهران

خداست

خیابان ناصریه بواسطه آقا غلامعلی دوافرورش علیه بهاء الله الا  
یزد جناب حاجی میرزا ابراهیم عطایزادی علیه بهاء الله الا

۲۴ شعبان ۱۳۳۲

بخواند

ای ثابت برهان نامه شما نامه بدیعی بود بلفظ مختصر و بی مفصل  
فهرست اخلاق روحانی بود و در قوسه ای و شیه ای حق مضامین  
کلیش رنگین بود لهذا مورث روح در بیان کثرت در فصل منت  
باید نهایت همت جانفشانی نمائی تا فیض رحمانی احاط کند و علیک



عبدالبهاء عباس

بخواند

خداست

ط جناب میرزا اسدالله جناب میرزا اسمعیل جناب  
محمود آقا دو اخت آقا میرزا علی کبیر زائر حرم زائر علیهم بهاء الله  
الأبهی

هو الله

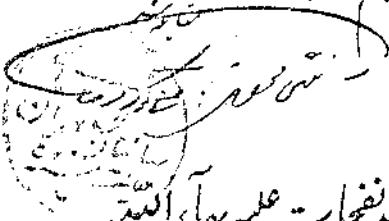
ایدوستان حضرت یزدان ابواب فتوح گشوده و انس و جن  
 افرخته سراج الهی بال پر پروانه او بام خوسته ابر حمت که بار  
 و نسیم مهبت غایت غنبر بار درخت امید بار و راست و صبح  
 رتب حمید طالع اراغی نور پس در این یوم بر موهبت فرصت غنیمت  
 شمردید و بجان جسد و کوشش نغایت که از این بخش نصیب  
 برید و با وج ایتر رسید در کن شدید و زجل رشید کردید فهم  
 اجرا الثابتین جناب میرزا علی کبر بجزر و بر طلی نمود تا بقبیه  
 خالق اگر مشرف گشت روی را منور نمود و موی را معطر و امید  
 و ارحم که نفحات قدسیه تصعبه مبارکه شام شمارانیز مغنبر نماید چون  
 نسیم شمیم غنبرین کلهای حدائق را فرسنگها برد پس بشیری نفحات  
 قدس اقمیص ایف مصر و فارا بکجا رساند این قوت ثبوت  
 بر عهد و وثیاق حاصل گردد و الیهاء علیکم یا اجباء الله و اما بعد

طهران

خلافت

بواسطه باقر اف

جناب امین الله نفحات علیه بهاء الله



(۱۲۰)  
هو الله

اشی بابت بر بیان نام رسیده و طلب مغفرت بجهت  
امه الله والده کرید الهی آئی ان امتک الطیبه سیکه قدت  
الیک و جبرفت الی عبته رحمتیک تمنی عفوک و غفرتک  
تبعنی فضلك واحسانک منضعة الی الملكوت الرحا مبتلة  
الی الجبروت البجانی رب انما فقیرة قصدت بجزعنا  
وضرینة اشتاقت جوار رحمتک وظمانة تمتت عین رحمتک  
وخائفة وجلبة من قصورها التحت الی جوار عفوک و مغفرتک  
رب اجعلها آية العظمان فی ملکوتک و سراج العفو والاحسان  
فی عبته قدیرک انک انت الکریم الرحیم الرحمن ۱۷ حب جفا  
تدریسه عبد الرحمن بن عبد



من محمد

هو الله

خطا

جناب آقا محمد حسین نراقی علیه بهار الله الآ

هو الله

اشی با تحقیقی این صحرا وسیع و این دریا چرین عمیق بود ولی تو عالم بود  
طی نمودی زاین ساحل رسیده می بعد مشتقت سپیل ترا از کعبه جلیل منع نمود



(۱۲۲)

هوالتہ

خط ہر

رَبِّ اَيُّدِ هَذَا الْعَبْدِ عَلِيِّ مَاجِيْبٍ وَوَرِيْثِ عَلِيِّ رِضَاكَ فِي هَذِهِ النَّشْئَةِ الْاَوَّلَى وَعَلَى  
حصول عطااتك في نشئة الأخرى ع ع



مجلس شورای اسلامی

هوالتہ

خط ہر

جناب آقا حسین این نفوس مبارکہ را ذکر نموده و در این  
صفحہ نگاشته و تمنا می ہر یک را منظور داشته من نیز در نہایت  
انگہار و خضوع بملکوت حضرت بچون رجوع نمودم و این جانبہا می  
پاک را قریبیت در گاہ جمال ہی آرزو نمودم و آیا میدرد و جہا  
خواستہم از فیض ابدی رب سہر دی تعیین است کہ آرزوی جان  
یار از استجاب میفرماید ع ع ت بندہ

خط ہر

هوالتہ

یٰ رَبِّ اَلْاٰمَاتِ وَنَظْمِ السِّنَاتِ اَسْئَلُكَ اَنْ تَنْزِلَ الْبَرَكَاتِ  
عَلَى هَذِهِ الشَّرْكَهَةِ اَجْمَدِيَه وَتَوْسِعَ لَهَا الْمَوَارِدَ وَتَفْتَحَ لَهَا الْبُؤَابَ  
الْبَسْرِ وَالْاَتْسَاعِ اَنَّكَ اَنْتَ الْمُؤَيَّدُ الْقَدِيرُ ع ع

مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه مجلس شورای اسلامی



(۱۲۳۳)  
هوالله

خط مهر

حضرت زائر اقا حسین نهایت خلوص و تعلق با جایی الهی دارند  
و هر یک را در این مختصر آرزوی ذکر نموده و این اسما را تقدیم کرده  
و جناب امین را محصل قرار داده ولی من در نهایت سرور بزرگ  
پاران پر ختم تا بداند که در این بساط چه قدر عزیزند ع س باشد



خط مهر

مهران جناب حسین زراقی علیه بهاء الله  
هوالله

ای بند حق نامه شمار سید بانفوسیکه ماز و نذاذن حضور را  
مکتوب جوف را برسانید و علیک البها، الا ع س باشد



خط مهر

مهران جناب حسین زراقی علیه بهاء الله

ایشی ثابت بر پیمان بجان عزیزت قسم که فرصت و مهلت

مسکت قلم نذارم با وجود این محض محبت و مهربانی بچوایان برادر ختم  
ولی مجبور بر ختم صارم طفل عزیز زانام مبارکی نبیادی انشاء الله  
فیض الله امیدوارم که از فیض جمال انجمنی تنفیض گردد و در ظل  
غایت نشوونما کند و نظیر فوز عظیم شود از کواکب مفصّله  
سؤال نموده بودی که کوی چون از ارض بعد العبد یابد و مانند  
ذوی الاذنان از کره ارض ابتداء نمایند یعنی در دور حرکت  
خویش از کره ارض و روشنند بظاهر منفقود کردند و هم چنین  
نخوردات الاذنان یعنی خستران هم دار که الی الآن ششصد و چیز  
برصد آمده اند آنان جمیع چنین اند و بدیهی و مسلم شده است  
که چون در حرکت خویش از ارض و روشنند پنهان کردند و چون نزدیک  
آیند پدیدار شوند و اما ماده برق قوه جاذبه و واقعه است که چون  
در روز بار و باران بیکدیگر تصادم نمایند انفجار سریع کنند و قوه برقیه نمایان  
گردد و چون ضیاء برق شدید است اطراف روشن و منور گردند و اما  
ابون فلین چون از این عالم بکمال دیگر انتقال کنند از لطافت محروم و از  
مشاهده محجوب و از فیض بدی ممنوع مانند کور نابینا و کربا استخوان  
و مرکوم محروم و چون زادگان جان و دل ایشان که مؤمن باشند و مؤمن بیایا  
همشد استغفار کنند و شفاعت نمایند و بدرگاه الهی جبرع و فرزع

کنند و خیرات و مبرات نمایند شاید شفاعت ایشان مقبول گردد  
کبریا کرد از خبر منع افیون فرج و سرور حاصل کردید و علیک البهار الا  
مبارک ع



طهران بواسطه جناب امین علیه بهاء الله  
جناب آقا محمد حسین زرقانی علیه بهاء الله

هوالمسند

رب در جانی و غایت منانی و لطفی و ملاذی و محبتی و میاذازی را  
اتضرع الیک بطلب طافح محبتک و صید منشرح بایات توحید  
و آندل الی عز کبریا یک کتاب جوهری علی التراب یا رب الارباب  
و ارجو ان تغفر لعبدیک المتضاعفین الی العوالم الاخری و رطلین  
الی ملکوت السماء و استغفر لذنوبهما و اطلب العفو عن خطیایهما رب  
السماء و اجزل لطاء و تدبر لهما النعماء و الفوز بالموتبه الکبری فی بیما  
الآخری بعد الاولی رب الملأهما کما سأل الغایه و اجبرهما فی جوار رحمتک  
الکبری مؤیدین بالفوز و الرعاية العظمی و طهرهما عن ضر الغفله و النسیان  
و فض علیهما سجال محبتک یا عزیز یا مینان انک انت رب  
النصران و انک انت الکریم المستعان لا اله الا انت الرحیم الرحمن  
ای بنده یزدان طفل ضعیف یعنی عبد الله بدیع را از قبیل ابن عبد

دکوتہ نقییل نما وعلیک البہاء الأبعی

ع ع ع



خطاب

طهران بوہطہ جناب سینا  
جناب آقا محمد بن نرائی علیہ بہاء اللہ  
ہو اللہ

امی بن حق مکتوب شمارش جواب دادہ شد عجب است کتاب  
رسیدہ چون خدا را کہ از ظلمات مدلتہ نجات یافتی و بنور انیت  
یا بہاء الایہی روشن کردیدی اقوام خویش را در کمال محبت و مہربانی  
بشاطی سحر تقدیس خوان و در کمال محبت اینس حلیم شو و بعد از آن  
زوانہا نما کہ حضرت اعلیٰ روحی لہ الفاہ انصن جلیل فرمودہ آیا کہ ایما  
ان تجیب بالواحد البیانی او با تزل فی البیان میفرماید و ظهور  
من نظیرہ اللہ بالواحد بیانی متجرب شو و واحد بیانی نفس حضرت  
و جودہ صرف حق است و همچنین میفرماید با تخری نازندہ در بیان  
متجرب شو یعنی ملاحظہ کن کہ واحد بیانی مؤمن است یا غیر مؤمن  
و با تخریہ در بیانست استدلال کن بلکہ انجو حقیقت را بنفسہ  
بشناس مؤمن شو و لو واحد بیانی ایمان را رویا نیارد و لو مانی  
ایمان مطابق آید یا نیاید ملاحظہ نما چکوہ حجاب را خرق فرمود

و بسبب جو به غدري از براي کسی نگذاشت حال نور بها، الله شرق  
 و غیر بر روشن نموده و عالم آفرینشرا حرکت آورده با وجود این  
 سزاوار است کسانیکه خود را مومن بقوله اولی روحی له الفدا  
 بدانند و از این امر عظیم تحت مانند صیف صدحیف که از این  
 الطاف بی پایان محروم کردند آن بجز عظیم غم غریب موزند که جمیع این  
 کلمات را بکنار اندازد پیش از این واقعه تیه باید نفوس متنبه شوند و قبل تظلیل  
 شجره توبه پناه برند امه الله والده را تحت ابدع بهی رسان  
 و همچنین امه اشبح محترمه را از خدا خواهم که اخوی متونی آقا رضا را  
 در جبهه غفران مستغرق فرماید و اما سن و امه الله خدیجه را در کف  
 حفظ و حمایت خویش محروم مصون دارد ع ع



خطاب

بواسطه جناب معاون التجار میرزا فضل تنرا  
 جناب آقا محمد حسین نراقی علیه بها، الله الاله

ای یار عسرا جناب سراف در نامه خویش تائیش آن یار روحانی  
 نموده که این نقای نراقی منجذب آنند لبر افاقت و کسر شده و سودا

کوکب

کوکب اشراق شب و روز چون شمع افروز خسته روشن است و بذکر الهی  
 شاه باخشن باری از تعریف و توصیف آن وجود شریف عبد کبیرها  
 ضعیف با بهتر از آمد و بنکارش این نامه لطیف پرداخت که شاید  
 سبب سرور گردد و نور الطاف تباد و قلوب برابر مطالع هر  
 شود و ایدوست حقیقی نفوذ کلید آتند مانند روح در عروق و شریان  
 افاق رو بسریانست و قلب عالم در نهایت بهمان غنچه  
 ملاحظه نمائید که همکل عالم ایجاد چنان بقوه روح تجرکت آید  
 که از شدت وجد و طرب آهنگ رقص کنند و یا کوبان و کوب  
 زنان نغمه بی ساز نماید که عالم بالا با بهتر از آید و علیک البها والا  
 بدین شرح



خط کتب بوجه جناب معاون التجار

جناب آقا محمد حسین زرقانی علیه بهار الله بهی

هو الله

ای ثابت پریشان جناب معاون در نامه خویش ذکر شما نمودند  
 و ستایش زیاد کردند که جناب آقا محمد حسین مضمون اندک لبر است  
 و همچون آن یار مهر پرور سیر کشیده و سودا ایت و درین عاقتان  
 مشهور بشیدائی در پیل الهی جانفشانت و در قر با کما عشق

جان نثار نشنخت آنی نماید آیات بنیاد تلاوت کند بر جان  
 آقا فکند و دلیل جلیل بر ظهور مکتوم طور بیان فرماید و ستانرا  
 غمخوار است و دشمنان را شفیق و مهربان اجمیر انجلیق رحمان معامله نماید  
 از شهادت ایشان مستی بی پایان حاصل که آنجسته یاران است  
 بر پیمانند و در سبیل هم خنکم روحی لعباده الفداء چاکبک و جانفشان  
 مقصدی جز رضای دلبر ربانی ندارند و مرادی جز قربانی در سبیل  
 تنهاند علیهم التحیة الطیبیة و لهم البرکة الوافیة و الصرة الباهیه  
 و الموثبة الکافیة انجلی معید آقا محمد حسن و ضمیمه محترمه شار انجلی  
 من تجتبت ابع ابی ابلاغ دار ع ع تبرسه



خطاب  
 بواطه جناب سینا علیه بهار الله  
 طهران جناب آقا محمد حسین نراقی علیه بهار الله  
 یا هب ارحمی هو الله

بجی  
 حمد المشرق و طلع و لاح من الأفق الاعلی و بشر بطلوع نیر الافاق من اطلال  
 و انکسر الی الانتباه من الرقود و الركوع و السجود للجمال الموعود فی هذه النشید  
 و اخذ العهد الوثیق من اهل البیان ان تعوا و اوجوههم و تذکرنا بحکمهم

اعنا تقسم عند تشعشع نور التبيين واما من لوح الاشروح فيه هذا النصح  
لاهل عرفان او الكلب شاق لال الوفاق حتى عند ظهور الاشراف تصحح لال الاعناق  
منع ذلك فغفلوا اهل البيان وتركوا العيان تشبهوا بالاوهام وانكروا جمال  
الرحمن بما استحو من النور المشرق على الاكوان بل هو في هيا الغفلة والغوى و  
او غلوا في ظلمات الصمم والعمى وسرخوا الى اخر اطلت الدلاء حتى لا يروا الا شعرة التا  
من الاق الا بهي تبا لهم من هذا الضلال سخا لهم من هذا الوبال اف لهم بما كتبوا  
عند ظهور ملكوت اجمال فيوف انفسهم في خسران پسن وصدقون انهم كالانوا  
في ضلال عظيم واتجته لتشناء على اول جوهره لمعت وتلذات في اكليل  
الوجود واول انما توقدت في سينا لتضود واول كوكب لاح من الاق الحموي  
واول بحر تلام من ارباح لملكوت اهل السجود والصلوة واتجته على العوس  
ما جبهتم ظلمات الاوهام ولا منعتم سبحات اهل الضلال عن شاهدة اجمال لما  
سمعو<sup>ا</sup> آه هرعدوا الى مركز الهدى قالوا ارتانا معنا منا ويا نادي للايمان  
فانما الا انهم من اصحاب اليمين متوجهين الى العليتين ناظرين الى الاق ابيسن  
متمدين من نفس مقدسة كانت رحمة للعالمين  
اي نجد جمال ابي حبه تا جمال تحري رسال نخت ولي نبيا حجت  
تسديد يفت زيرا كل انظر باق واحد مستفيض ابرج واحد ومرتبط ذم جمع  
شون وبنجد جمال حضرت چون حمد دار الكاين تلوب  
نهايت بنجد ابيت واين انوس در غايت ارتباط پس بايد بشكر ان ابن فضل  
ومو هبت بوصايا وصلاح الذي قيام كنيد وبانچه سلب نورا نيت عالم اتنا



مثبت جوید و آن محبت الیه و انجذابات رحمانیه و موهب  
 صمدانیه است و محبت حق مرتب ب محبت مخلوق است یعنی باید  
 بجمع طوائف و احکم همراز و هدم کردیم یار و اختیار را مهربان شویم بیکانه  
 و آشنا را محبت و وفا جوئیم در این راه کریم و صبر جمالتیم استیم الحمد لله  
 فضل بر عیوب است و موهبت شامل جمهور خصائل رحمانیه و فضائل و دعائیه  
 مقید بقیودی نه خوان نعمت الهی در شرق و غرب گسترده و فضل موهبت  
 ربانی آنقدر احاطه کرده اند بایران رحمانی باید بهر بیکانه آشنا کردند  
 و با اختیار یار و وفا در شوند دشمن دوست دارند و اصل نضار این  
 و جفا کار را وفا کار و خوشحوار را غمخوار کردند دیگر معلومست که با درون  
 چگونه باید سلوک و حرکت نمایند امده الله و الله را تحت محرمه برسان  
 و بگو در کوفرقان اهل ایمان ممنوع از طلب غفران بجهت خورشان غیر  
 مؤمن بودند چنانچه منیر باید ما کان الذین آمنوا ان یتغفروا الذین کفروا  
 و لکن در این دو جلیل فضل موهبت الهی شامل جموعیت هر نفس مؤمنی از برای  
 جمیع یاران خویش بیکانه و خویش طلب غفران نماید در درگاه احدیت  
 مقبول شود لهذا این بنده استخوان مقدس بجمال تضرع و اقبال  
 طلب غفران از برای مرحوم آقا رضا نمایم و البته این تضرع و  
 اقبال در درگاه ذواجلال مقبول گردد همچنین امده الله و الله تضرع  
 تحت برسان و بگو در این ایام را بدان تا فیض بدی یابی حسن و نیکب

وفضل خویش در نهایت عزت ابدی یابی جناب آقا محمد زانی را اشار  
 ده و بگو خدمت یاران سروری دو جهانست و عبودیت دوستان  
 موبت حضرت رحمان الهی قد غشت الأضداد است  
 الافکار و عمت الأفتین عن مشاهدة الأوزار و حضرت الامن عن الأوزار  
 بما قامت ثلثة الأشرار و هجمت خصبة الضلال و منعوا الناس عن  
 الورد علی عین التسنیم و الماء للبعین و التلویک علی الصراط المستقیم  
 و القيام علی عبودية النور المبیین و سمو انفسهم اهل البیان  
 و اتجوا عن البیان و حرموا علی انفسهم کما ان البیان و قالوا این باعد  
 به الله فی الکتب و الألواح و کیف جاء الحق قبل ان یعم الضلال و  
 کیف نخت الاحکام قبل الأجر و قال الله ما ینسخ من آیه او یسما مات  
 بخیر منها او شلها کما ان اول الفرقان ارتفع منهم البصیح و البصیح لما ظهر البجال  
 الموعود و قالوا این الله جال و این التبیان من اهل الضلال این  
 نزل الارض و این جنود الملائکة و این قیام الساعة و این ارتجاس  
 البسیط و این حساب و این المیزان و این الصراط و این الجنة  
 و این النار و این الاعراف و این لواء الحمد و این البعث و این القیام  
 و این الحضور فی المعشاة الكبرى و بهذا اتجوا عن جبالک الالهیة فی القیامة  
 الكبرى فطلق منظر نفسك و قال قد قضیت هذه الامور فی طرفة  
 عین عند ملاح انی التهود بالثیر المحمود فاما تبوهوا اهل البیان  
 لسه البیان و اعترضوا کما اعترض اولوا الفرقان فیا حشرنا لهم فی هذا

العصر الذي للاح نورك وتشتع ظهورك وار تفتح ذاكناك  
 وامتد ذيل رداك ومطر سحابك واشرق جلالك  
 وتأتق رياضك وتدفق حياضك وزرت اسود غياضك  
 لك الحمد يا اظمى على ما كفت الحجاب وازلت النقاب  
 واودشت الكتاب الذين آمنوا بك في يوم الميعاد آتاك  
 وارتدت الملك المقدر المتعالي للموید ارجانك في المبدأ المأب  
 ع

انت بهرگز بکرم برت



یزید و یازدهمین عزیز الهی امده الله طوبی خانم

امده الله ربایه حرم آقا میرزا جواد شهید صباح علیها بهاء الله الاهی  
 بیابان

هو الله

ای کزیر الهی فی تحقیق مورد مصیبت کبری کردیدی ورزیه عظمی دیدی قرین عزیز  
 آقا میرزا جواد شهید را فدای اندر مهر بان نمودی همچنین صعو و آقا میرزا جلال سبب  
 کدورت و حسرت شما کردید ولی برضای الهی موقوف شدی و بنسایت سرگرد  
 مؤید کردیدی و دیده بجمال و ابجلال کشودی و ترنیل آیات توحید نمودی فسد  
 این موهبت بدان و دقیقه غفلت نما روزگار همه بسر آید و باط مبع  
 منظومی کرده ولی تو در این میدان کوی موهبت ربود و رخ تبر تاب  
 خضوع و خشوع روی بانوهای عالم باخستد و تو بردی آمان حق را نشنا

(۱۳۴)

و تو بختیقت راه یافتی و بظلم نجبائش در جهان آفرینش رسیدی حرم  
 شهید آقا مشهدی حسن امته الله سینه سلطان از قبل من تحت محترمانه  
 برسان و از برای والد ایشان طلب مغفرت از درگاه ایت  
 نمودم و جناب آقا علی کبر و آقا علی محمد را نهایت نوازش بنا و بفضل مومبتی  
 عظیم میدارم و والد ایشان امته الله سینه سلطان با لطافت  
 حضرت رحمان بشارت ده و بگو محزون مباش منموم مشو قرن محترم  
 حضرت شهید در ملکوت جدید خیمه بلند نمو و دو داماد آزاد علم دلا  
 برافراختند با وجود این چراگر کنی و موی نه مستبش غصیب ظاهر  
 و آشکار کرد که آن بزرگواران در ملکوت رحمان بر سر سلطنت ابدی  
 جاسس برقرار و علیک البهائم الابهی ع ع



هو الله  
 جناب آقا علی صخر علیه بهاء الله الا

هو الله  
 امی مشغل بنا صحبت الله حمد کن حضرت احدیت را که بنور تو دیدم  
 رویت منور شد و از جام سرشار موهبت سرمنت گشتی  
 و این مسافت بعیده طی نمودی تا آنکه بمرکز انوار رسیدی  
 و حین را بر زمین نهادی و از تربت پاک عطر ناک مشام و دماغ

مستقر نمودی حال متوکلان علی الله مراجعت نما و بخدمت اجاب الله  
مشغول شو و این خدمت را موهبت شمار و این فضل را عظیم دان  
زیرا بنده کی اجابای الهی سلطنت عالم معناست و آزادی در دوجہان



والباء علیک ع ع

ش

هو الله

بوجه حضرت اسم الله اقا علی صغر محبوب میرزا محمد علی خان علیه بباء الله الا  
بجای سخن

از رحمت سابقه متذکریم که بدرقه غایت بان اسیر محبت الله برسد تا چون  
کوه سنین عجز موقوف ثابت در زمین بکین ماند و در حسن حسین محفوظ  
و معصوم باشد و دمدم ثبوت در سوخی جدید موقوف گردد و علیک



التحیة و البشراء ع ع

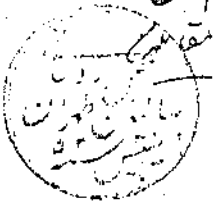
طهران

هو الله

بوجه جناب حاج میرزا عبد الله  
جناب اقا علی صغر شیرازی علیه بباء الله  
بجای سخن  
هو الله

اشیای ثابت بر همان آنچه مرقوم نموده بودی ملحوظ داشت هر چند بیاد تو

بودم ولی شیر بیا و توافق دوم و از خدماتت با جاسی آبی ممنو شدم  
و مخلوطا تر کشتم آنچه بقصد که نوز خدمت در جبین ساطعت و پر تو  
عبودیت در رخسار لامع سزاوار شکر انبیت که بدرگاه احدیت نجائی که  
چنین تقوی تقدیر شد ایام را در معیت جناب خالص منقطع بقیل بقیل  
بگذران سبب تقرب درگاه کبریاست و علیک التَّحِیَّةُ وَالتَّسْلِیْمُ ع



جناب زائر آقا علی صفر علیه بهاء الله

جاسی سخن

هو الله

ای زائر مشکین لطف دوباره بیدین این آواره آمدی و حرام طواف  
ملاذ علی پرستی و باین شرف عظیم فائز شدی سرقیه نوز او نهاد  
و از موهبت گیری بجزه یافتی پس رجوع بطهران کن و در خدمت  
عزیز الله خان بهمت بی پایان نما زیرا خدمت با و خدمت بنبت  
و در نزد حیدر البهاء عزیز بسیار عزیز و علیک التَّحِیَّةُ وَالتَّسْلِیْمُ ع



طهران بواسطه جناب آقا میرزا غفر الله بن خلیل شهید  
جناب آقا علی صفر شیرازی علیه بهاء الله الأبوی

یا حبیبی

ای بن حق نام تو رسید و از مضمون بهجت حاصل گردید از خداوند  
که هواره کمال قصدا و امانت بخدایت این شهید پرواز و لوازم خدا  
مجرمی اری دو مکوب جوف را برسان فرصت نیست و نیک الهاء  
ع ع



خود بهر بواسطه آقا میرزا حسین ابن شهید

ط خباب آقا میرزا محمد اتم الله فاطمه بکم جناب آقا عالی کبریا بقرآن عظیم بها آید

هوالت  
ای آرزو کان سپیل خضرین دان آنچه در راه خدا بر سر آید بیکل و در انسان  
ذلت کبری عزت عظمی شود و خواری بزرگواری کامکاری گردد رحمت عین بر  
شود و نعمت جوهر نعمت گردد ملاحظه نمایند که در صحیحی طیف چاهانت  
بحضرت سید الشهداء روحی لال فدا و اهل عباد و آرد آن موارد مصادد الطاف  
خفیه و ان جام بلا کاس عطا آن زهر شهید بود و آن ذلت عزت ملائک  
تالان و تاراج کسب مصراع گردید و قتل و اسارت حیات ابدیت اراد

در جهان حمایت شد پیشگر کنید خدا را که باین عطا موق شدید و بهای



علیهم ع ع

هو الابی

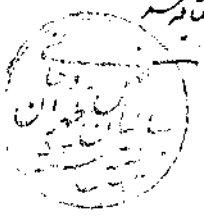
جناب آقا میرزا محمد ابن المتصاعدی الله آقا میرزا عبد الله علیها باریه الله  
الابی ملاحظه نمایند

هو الابی

ای نورانی الوجه بانوار محبت الله چون در این ساعت بزرگ اجای آذربایجان  
مشغول بودم جواب مطور ایشان فرقوم میگشت جناب ناظر حاضر  
دگر شمار نمودند و یاد می زدیدار و کفار و فرشار شمار کردند و خواستند  
که مشغول بگر شمار کردیم و مآلوف بیاد شما باشیم و فی الحقیقه حقوق  
قدیمه جناب متصاعد بلکوت ابی را هیچ وقت نسبان نخواهیم  
نمود و بهم چنین انجذابات قلبیه آن شجره ایمان و ایقان را در آید  
متذکریم و از حق میطلسم که در جمیع مشغول و مراتب عوالم کونیه و اوتیه  
مؤید و موقوف گردید و چنان آثار ثبوت و تقاضا بر امر الله  
ورسوخ و تشبث بر عهد و پیمان الهی از آن حبیب روحانی ظاهر



کرد که جمیع عقول و نفوس و ابصار و افکار ملأ امکان حیران  
شود و در این فجر ابداع چون کواکب لامع ساطع و ظاهر و باهر  
کردی و البها علیک و علی اجبا، اللہ ع



هو الله

خط مهر

ط جناب میرزا محمد ابن جناب میرزا عبدالقادر علیہ سہا، اللہ لا  
هو الله

یا من آمن بآیة و صدق بکلمات اللہ قد نلت آیات شکرک تبت و تلت  
کلمات ذکرک فی ثناء اللہ و تضرعت الی اللہ ان یوفقک علی التبت و الروح  
علی ثباق اللہ و عہد و پیمان حضرت یزدان چنان پای ثبوت نما که جلد  
اهل حیران حیران باشند قسم کجاں قدم که الیوم است تمام  
میزان عظام است و مغناطیس نماید این ام و البها علیک ع

خط مهر

هو الله  
ای شمع زینت بان الهی حمد کن ارا که از صلب ما کی ما بن عالم خاک  
قدم نهادی پاک از شون ظلمانی و آن غفلت از جمال توانی

الهیت و در عهد محبت الله پرورده شدی و در آن خوش معرفت  
 نشو و نما نمودی و از استان عرفان لیلین ایقان نوشیدی و در  
 بالین غایت حضرت بت احدیت پرورش یافتی دیگر چوئی و چه  
 خواهی چنین پریشانی که از بلایت امر و شرف نیز فاق از کاس فضل سلطان  
 وجود آشامید و در بستر وجود بیارمید اگر چه انوار این آفتاب موهبت منور عالم  
 امکان بقدر امکان ظاهر نه و لکن جهان لامکان را روشن و منور نموده است  
 بنیالک شمع بنیالک تعریفی نامه که بواسطت جناب ناظر مطالع  
 شد مقبول واقع اجزای زودگاه احدیت نیاز شد انشاء الله تبارک



حاصل میشود و ابها، علیک ع ع

عذر

هو الابهلی

جناب میرزا محمد خان پسر جناب میرزا عبد الله کنجه علیه بهاء الله السلام

هو الابهلی

ای بن صابح حق حمد حضرت رب و در آنکه در بدو شوق فجر انوار  
 پدر بزرگوار را بنور هدی مهتابی نمود و بموهبت کبری مختص داشت  
 از چشمه حیات نوشید و از شهد محبت الله کام و مذاق شیرین نمود

ملفوظ نظر غنایب بود و منظور عین رحمانیت و ساحت اقدس همواره  
 مذکور بود و لولوح الطواف دائما در حلقه ساطع و الایح مورد دست  
 خاصه بود و مظهر موهبت مخصوصه تا آنکه ملکوت عزت صمود  
 و در جوار حرکت قرار یافت چون توپیری یاد کار که زشت که ستران بزرگوار  
 و کلاب آن کل مظهر نایاب خد کن شد ارا که مؤیدی و بایمان اقیان  
 میوق در ثبوت بر نیایق اشراق تزییب بینی و در رسوخ بر بیان نیرافان  
 آثار توفیق مشاهده نمائی جنود ملکوت نصرت علی پیش حیرت فتح و پیرونده انوار  
 مسدود و معنی توح کرد و در بهای بسته باز شود ولی شرط نیست  
 که از امتحان نلغری و از اذقان سست نکردی زیرا بعضی بر زور و زنده  
 تزلزل نواستند و بنهایت سعی بلیغ مجبری دارند التیاد کاد شمس و  
 بیدار ذلک من سمر الغیب خنجر کن بر کن علی صدر عظیم رخ  
 خدیجه



خط مهر

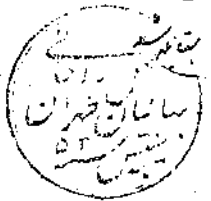
مناجاتیکه مخصوص جناب میرزا محمد ابن عبد الله نوشته شده است که تلاوت نما

هو الاهی

قل سبحانک اللهم یا الهی رب کل احد ذلک التکریمات من طین  
 عجرن ما حبتک و ظهوری من شد و ته بقوه تأیدک و کمالی ممدیما  
 و از نعتی من شدی الاقیان و ایشینی فی حصن العرفان بایات

در بستر

تو حمدک بلیغتنی الی اشدی فی ظل سدرۃ تفریدک ارب رب  
 کیف اقوم علی اداء اشکر لہذہ الموبہتہ العظمیٰ الہی وفتتنی بہا بین  
 خلقتک الایحکامک ووقتک الہی یستسر بہا البغاث  
 فی ہواہ القوۃ بقدرۃ والعزۃ والرفعۃ اذا ایدنی بہا حتی  
 اقوم علی شکر نعمک والاکمل فی کل عالم من عوالمک انک  
 انت القوی الکریم ع ع



خطابت  
 بواسطہ جناب امین

جناب آقا ستیجین جناب آقا سید جلال جناب میرزا رحیم خان  
 جناب میرزا مسیح خان جناب آقا میرزا نصر اللہ طالقانی و سایر فضلاء  
 باغ الہی و نور سیدان جنت ابی علیہم بہا اللہ الأبعث  
 یصابی بن  
 ہوائتہ

ای شمعہای شبتان محبت اللہ  
 احوال تہذیب الواب فضل مفتوح صدر  
 اہل فتوح بایات ہدی مشروح تائیدات ملکوت ابی پی در پی متوا  
 وانوار حقیقت از افق جان و دل متلالی آہنک طراوا علی بسامع اہل بہا  
 میرسد و سلامی موبہت کبری و سبدم بکوش ہوشیارید این فضل

و جو دکو ناکون از حضرت چون مانند بجز در نهایت موج و بیجانست  
 لهذا عیسای تربیت نفوسی میفرماید که هر یک کلشن الهمبر اسروروا  
 و حدیقه رحانیرا کل صدرک خندان در جامع لاهوتیان شمع روشنند  
 و در صومع ملکوتیان شاید انجمن حضرت امین بهانی میپسندتایش  
 از آن یاران نازنین نموده که فی الحقیقه این جوانان حسیق جدیدند و این  
 نورسیدگان تربیت یافته نورسین شب و روزانی فراغت  
 و راحت بخوبی همواره در گفتگویند و همیشه در جستجو راه  
 پونید مقنون آن روی دلجویند و اسرار هدایت کونید و  
 چون جناب امین کوآه آگاه است و امین درگاه ستایش  
 ایشان سبب آسایش دل و جان کردید دست تضرع بدو  
 ملک ملکوت مرتفع شد و عزیزان از درگاه الهی طلب  
 تائید نامتاهی کردید یقین است که مظاهر الطاف رحمان  
 کردند و بغور خلیفیم کنند و سبب انتشار آثار نورسین شوند  
 تا جان خلد برین شاد و نفعات مشکبار جنت ابی رومی بین را  
 معطر و عنبرین نماید و علیکم البهآء الابهی ع ع

بواسطه حضرت علی قبل اکبر

طهران جناب میرزا نصرالله علیه بهآء الله الابهی

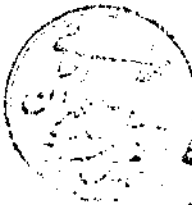


هو الله

ای مقبل الی الله حضرت علی قلی کبر نهایت ستایش از شما نموده اند  
 که اسجد لله بنور بدی هست می و با نفس زکّیه مقصد می هست  
 بر قدم پدربزرگوار می و بر اثر آن منجذب ملکوت اسرار ناظر  
 باشم احدیتی و حاضر در محفل برابر درس تبلیغ خوانی و بر حج و بر این  
 آگاهی یابی از این خبر سرور حاصل کردید امیدوارم که شب  
 و روز بجان اول کجوشی چشم از جمیع شئون پوشی تا فارغ  
 القلب متبشر الروح تحصیل علوم الهیه و امداد رباتیه پروازی و  
 بر زبان ربانی اطلاع عیابی و بر دلائل و صوره واقف کردی و زبان  
 بهدایت لغوش بگشائی و حجم غفیر را شاطی بکبر عنایت  
 برسانی و بنور هدایت دیده بارگوشن فرمائی و علیک  
 الخیرة و التشناء ع ح تمهینه

طابت

بواسطه جناب میرزا آقاسی قائم مقامی علیه بهاء الله  
 جناب آقا میرزا نصر الله طالق علیه بهاء الله



## حواله

ای را مهربان نامه بیت و نظم شعبان سته حالتی که به آقا <sup>الشیخ</sup> آقا  
مرقوم نموده بودید رسید مضامین معلوم گردید چون <sup>صحت</sup>  
بیت مختصر جواب داده شد اگر در سه مکمل ترتیب کرد بسیار  
خوبست انچه الله موفق تبلیغ کشتی و محفل روحانی ترتیب  
شد نفس مبارک بظل شجره تقدیس وارد و بنور هدایت  
مهدی و از سلبیل عنایت مرئوس شدند حضرت  
میرزا آقا خان فی الحقیقه جان فشانند و در هر موردی همی  
نمایان بنمایند بجناب آقا شیخ احمد نهایت تعلق خاطر  
این عبد ابلاغ دارید اگر مصلحتی حاصل شد جواب نامه ایشان  
نیز مرقوم میگردد بجناب آقا مصطفی پیام عبد البها برسان  
و بگوای حال روحانی وقت آنست که نفس را آسمانی چنان نازده  
کردی که روح حیات بر دوکان بخشی و بجناب آقا امیر الکبر آقا  
که عبد البها چون موی بود طرب آمد امیدوارا که نهایت <sup>وله</sup>

(۱۴۶)

و جذب یابی سبب سرور جمیع یاران کردی و اما سئله  
 معجزات جواب آن انشاء الله مختصر اقم قوم میشود و اما سرکار  
 میرزا گلشن فباطل ما هم بعلیون امیدوارم که در این سفر چنان  
 موفق شوی که خود حیران مانی بجناب تینفرج تکیب ابع ابغنی  
 برسان و بجناب آقا میرزا محمود خان بگو امیدم چنانست  
 که بمقام محمود پی بری و بجناب آقا میرزا مسیح ملیح صبح نهایت  
 روح و ریحان برسانید و علیک البهائم الا علیک عبد البهائم



سید بنه  
 -

فدوت - بواسطه جناب امین علیه بهاء الله  
 جناب میرزا نصر الله طالقانی علیه بهاء الله الابنی  
 هو الله

اشیای بابت یرپیان طالقان از قدیم زمان منبست کل و ریاحین بود  
 و محل انبغات اسرار وجدان لکن جمیع آن مواهب ال جان و آزادی  
 وجدان مقدمات ظهور و بروز مواهب کبری در یوم ظهور رب  
 بود نتیجه باید لیوم حاصل گردد و امیدم چنینست که از طالقانی



در نهایت روح و ریجان مبعوث شوند که سبب سرور قلب یاران  
گردند و بموجب تالیم حضرت یزدان سلوک و صحرکت نمایند  
و باعمال افعال کفشار و کردار سبب انتباه جمیع خلق شوند تا او کلمه  
بخدمت موقتی و تبلیغ امر الله مؤید و علیک البهاء الاهی ۲۹ محرم



عبدالبهاء  
شاید

خلاصه

طهران جناب میرزا نصر الله استعمار طالقانی علیه بهاء الله

هوائه

امی ثابت بر همان نامه جدید رسیده است که دلیل بر فوزی است  
بود و نامه پیش را جواب پیش از ورود نامه مرقوم کردید پس چنانچه  
که با آنچه مرقوم شد مؤید و موصوف کردی اسئل الله ان یؤید  
علی ما ترید و لشرح صدک بتایید جدید مختصر مرقوم شد معذورا  
فرصت ندارم و علیک البهاء الاهی  
عبدالبهاء عباس ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۰۰  
شاید



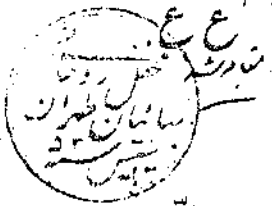
خلاصه

طهران جناب میرزا محمد خان ابن میرزا عبد الله  
علیه بهاء الله

اسی بن حق مرسلہ روحانی آن جناب اصل مضمون اگرچہ بچہ بچہ مخزون شمیم  
 زیرا دلالت بر تائثر و سخن آن قلب نسیم نمود ولی از جہتی دیگر تے کامل  
 حاصل زیرا دلالت بر ان تیمو کہ شہرہ آفاق و رسوائی مشتاق یعنی  
 بنجریاری آن بویف رحمانی مشہوری و کبر شتہ و شیدائی معروف  
 ای عشق منم از تو سرکش تہ و سووائی و اندر ہر عالم مشہور شیدائی  
 نامہ مجنونان از نام من آخاند زین پیشا کہ بودم سر و قدر دانائے  
 باری شکر گنجد ارا کہ بعشوق و شہرہ آفاق شدی بیشیدائی آن لبر  
 بیہمتا شیر اہل شہراق ز بنجری آن لاف مشکبار در کردن داری و  
 بندی از ان کند عنبر شمار در حلق چہ عزت است غنم از این کہ رسوائی  
 عشق ہستی جو یائی وی او ملاحظہ نما کہ ان شخص شہیر چہ قدر نوید شما داد  
 ولی بعد از حصول مقصد جلیل غفلت و رزید رسم و فایہاد رسم  
 جفا صحری داشت پس ان کہ بغیر از خداوند مہربان یار و فوادار نہ  
 انشاء اللہ تنفقدی خواہد نمود و دل فسرودہ را فرحی بی اندازہ عطا نخوا  
 کرد تو کلای و نما و ازدون آن ازادش اتحال بروز را و زرت  
 و اعتماد بر امر آذلت کبری ای رفیق این را بدان کہ جبرخدا کی

بکار انسان نینخورد توکل را و کن و بوم یعنی الله کلام من سعه بشارت  
 کبری است با شخص جواب مقوم نما من توکل علی الله فهو حسبه  
 ان الله یکنفی کل شیء عن کلتی و لا یکنفی عن الله ربک من شیء و ذمرا  
 میفرماید و من یوقل الله یجمل له محرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب  
 بمن ای برت مجید دارم و اوست مجید و دستگیر این شهرت  
 عزت ابدیه من است و این سوالی کامرانی سرمدی من جمیع  
 اولیاء الهی در ایام خویش رسوای عالم شدند ولی آن سوالی نبوت  
 عزت ابدیه بود آن بدنامی نبود کامرانی جاودانی بود چنانکه  
 حال ملاحظه نماید که کامکاران عالم نسبتی از آن رسوایان خسر  
 و مباحثات نماید میرزا آقاخان نوری صدر ساجدی بواسطه  
 شخص مورخ نوری چون نسبت سلسله خانوادگی خویش بجماریه  
 اباصلت هر وی رساند عموم آن خاندان جشن عظیم گرفتند  
 که آنچنین این دو مان سلسله نیشان بجماریه اباصلت مهربان  
 رسید و اباصلت در زمان خویش رسوای عالم بود و بدنام  
 پدین اسم حال ثبوت شد که رسوایی در سبیل الهی عزت ابدیت  
 و سلطنت سرمدی فاعتمبر و ابا او ابی الاصبهار امیدار عنون  
 و عنایت حق چنین است که او ظمیر و سیر کرد و شمارا

از منت هر امير و وزير مستغنی فرمايد و عليك النجيه و التشناء



خطابت  
طهران  
جناب ميرزا محمد خان سليل من عرج الی الرفیق الاعلی میرزا عبد الله  
کنجہ فی علیہ ما بہاء اللہ الابھی

بہوالتہ

ای با و کار آن یا مهربان کجاں نہما کہ و قیقہ فی فراموش کردی ہمیشہ  
در نظری و در خاطر می از فضل آن کی جا بینا یم کہ آن نبندہ آستان  
مقتس و ز بروز در در گاہ احدیت متقیم تر کرد و بفضالی مؤید  
شود کہ پدر مہربان در رفیق عالی ہستہ از افزین خواند و فرح و  
شادمانی فرمايد و عليك البہاء الابھی نہ بندہ



ع ع

خطابت  
طهران  
جناب آقا میرزا محمد ابن جناب آقا میرزا عبد الله کنجہ فی  
علیہ بہاء اللہ الابھی

هوائتہ

اشیاءت برہمان نامہ شمارسید اشعارمانت دارنالا  
 بود و در نہایت فصاحت و بلاغت قلب عبدالبہار از  
 تلاوتش متاثرشد و بدرکاہ جمال ابھی تبصرع وزارتی پرورش  
 کہ انی لبرفاق این بن شاق سلیل عبد جلیل آرزومی رضا  
 تو نماید تا درصون حمایت ازاریاح ہستان امتحان محفوظ  
 و مصون ماند ای حسد اوند صہربان این بن ہستان را  
 درکف غنایت از جمیع عوارض محفوظ و مصون بدار و در دون  
 کاعمران فرما و سر حلقہ عاشقان کن و در جانفشان سرور  
 آزادگان نما توئی مقدر و توانا بعد از خیر تہ بندہ

یا علی بن  
 خلافت



بواسطہ حضرت اسم اللہ علیہ بہار اللہ الا  
 شہد جناب آقا میرزا محمد خان علیہ بہار اللہ  
 ہوائتہ

اشیاءت برہمان غزل فصیح بلوغ قرینتہ و سلاست و بلاغت

بنیتهی داشت از خدا میطلبم که این عبد عزیز را در عبودیت آستان مقدس با تو  
قرن نماید تا در عبودیت شریک و همیم گردیم کجا غایت آئینه شامست  
و مودت رحمانیه کامل هر چند عاجز و فاضلیم ولی او غافرت و پاک  
کنه کاریم او بزرگوار امید بتأیید است و رجاء بطای جمال الهی اگر چنانچه  
ولی سرشته گوی او نیم و تشنه جوی او و مفتون روی او و مجنون موی او  
و در سبزه او لهذا مطمئن فضل امر ز کاریم و امیدوار بمودت پروردگار تا توانی  
قدم ثابت در تانابت کردنی و استقامت بچو تا مقاومت بنمانی  
این طریق راه روحانیانت و این سبیل منج ربانیان تا تحمل تار نشود  
الفت تا کل در کلزار تیر نکرود و تانیش نبینیم نوش نیایم و تا قیامت  
تبا نبینیم آنچه نور محبت اندر ضی منوره آری و نجات شدش شامی  
مستطربس تا توانی جانفشانی کن تا شادمانی جویی و کامرانی یابی  
هزم مردم یا تو ام و در هر نفس بگو تو مشغولم ز فضل حق مهرب و ارم که  
مانند پدر بزرگوار از صلبای محبت الله همواره میرشار باشی و تر قار آن  
موی مشکبار و علیک التحیة و ایشنا ع ع ع



قرزین بواسطه جناب کجیم باشی  
عبدان جناب آقا نعمت الله ابن مرحوم آقا محمد جواد نراقی علیه عباد الله

هوائه

امی ثابت بر همان نامه شمارسید مضمون معانی مفصل بود و مطالب  
 مشروح لعل این عبد نمیداند چگونه از عصبه آنچه خواسته اید براید تیرا  
 قلبت با وسع و قلبت با سرچ و گرم شهادت یاری محیض ولی  
 این عبد بیجان مزاج پر اعتدال با وجود این چگونه از عصبه اید براید  
 ولی بقدر امکان باقتضای امر شاپار دازم امید دارم که یرتبع تبلیغ  
 تبلیغ از ملکوت ابھی بنام تو صادر کرد و هر روز تا میاید جدید یاب  
 بجای فدائی جمال ابھی کردی جانفشانی در راه خدا نمائی یاران  
 الهی اگر از ظلم دنیا بهره نصیب نگیرند و طرفی نبندند اسحق تیر کتر  
 ملکوت روانت عقابنت و ثروت با بدیه چنین با وجود  
 این امید دارم که الطافت رحیم شامل گردد و عشر ظالمین نیز بنییر  
 مبدل شود و فی الحقیقه همدان بلکه ایران استعداد بی پایان دارد  
 لهذا یاران با جمیع زبان تبلیغ کشایند یعنی هر یک از احباب در  
 سال یکی از بیگانگان طرح الفت اندازد و در بدایت محدود و  
 نماید و رفاقت کند و با اعمال افعال و الحیران نماید و چون  
 حصول الفت بتدریج تبلیغ کند باین ترتیب هر نفسی را  
 تبلیغ ممکن از درسه تأیید توصیف نموده بودید من نیز از  
 اجابای همدان در خصوص بسیار مضمون همچنین از اخفا سخن

خوشنودم البتة جناب مسيو اندره بجان و دل بهت در  
 تدریس نیامیند از موسیقین و اعضا محفل و متعلمین انھو شکیما عانت کرده اند  
 نهایت رضایت را دارم و همچنین در رشته موسیقی نهایت  
 مسرورم اما شکر خدا این تعلق بغير محسن ارد به محسن امارانی  
 محسن و محسنه کس را جمع بیست عدلت و اما در خصوص الله حرمه  
 مناجات در طلب مغفرت شد جو فت و عليك الباء الأبهی



عبدالبهاء عیسی مقابل شد

مناجات طلب مغفرت بجهت والدۀ آقا نعمت الله علیه  
 بهاء الله الأبهی  
 هو الله

الطی الطی بنی امیه كانت طيبة القلب خالصة النوايا صادقة القول  
 خادمة الاماء حنونة على الاحباء التي انزلت منك هذه بفضل غير  
 متناهى لا تعالها بعد لك يا واهب العطاء لكل حال ودا انى فاعف  
 لها جو و اعلى ابناءها و اولادها و اهلها و اهلها و اهلها و اهلها  
 و سمة مغفرتك فى عقبه فروا نيك انك انت الرحمن انك



انت استعان انك انت الكريم المنان عبدالبهاء عیسی مقابل شد



بواسطه جناب آقا احمد قاسمی  
مشهد جناب آقا نعمت الله ابن آقا محمد جوادی

یابجی

هو الله

اثبات برپایان نامه شاه اول و مضمون مفهوم شد بجز و صعود  
حضرت والد مناجاتی مفصل طلب مغفرت مرقوم شد و ارسال کشت  
و حال نیز جای شما مقبول زیرا یاد کار آن بزرگوارید و در وقت  
مناجات تضرع و ابرهائی خواهد شد مطهرین پس که قلب عبد البهائم  
مهربانست و از خدا میخواهم که بر اثر حضرت پدر منشی حرکت نمائے  
و مانند مرغان چمن شب و روز بگذرت ذوالمنن مشغول شوی ام الله  
صیح محترمه را تحت برسان امید است که سبب انجذاب شدید در  
قلوب اما درت مجید گردد و از خدا میخواهم که فی الحقیقه غم محترم و  
برادر روح پرور را خادم صادق باشی و علیک التحية والتسليم



جناب نعمت الله ابن متصاعدی الله آقا محمد جوادی علیه بهاء الله  
یابجی

آسی آبی ان جواد از او شو قالی لکانک و تو قالی جوار رحمتک

حتی طار بجبهه الانجذاب الی ملکوت موتبتک لیتحد فی ریاض منظر تک  
 و عفتک و غایتک رب رب آذ نظمان آورده علی مشاغل الطاف  
 واحسانک و آنه جائع طعمه من مواندک و الا انک و آنه عزیز  
 البسه من خلع فضلك و اتنا تک و آنه مبتل جبره فی جوارک و ارقه  
 لفاک انک انت الکریم الرحیم الوهاب ع ع



بواسطه آقا نعمت الله بن آقا محمد جواد  
 جناب آقا محمد جعفر همدانی علیه بهاء الله  
 هوائتہ

صابا جی برین

مقبول کا الہی فیض ابدی پر تو عرفان بجان و جدانت مبذول داشت  
 قد شین ان شب و روز بکوشش تا این نورایت روز بروز روشنتر کرد  
 و افزونتر شود امد الله صبیہ را بذکر حق متذکر نما و بنفحات رحمانیہ



مشامرا مطهر کن ع ع  
 مقابله

خطا  
 هوائتہ  
 همدان جناب آقا محمد جواد من اهل ن علیه بهاء الله ال  
 بحم

هو الله

يا من انجذب بنفوسنا تحت منجداتك الملكوت انى الاشواق الى احباب الله  
 اشتياق انظمان الى الكوشراحيون واتوق اليهم بقلب طامع بذكر الرحمن  
 واندلل الى ملكوت الله وجبروت ربى الابهى ان ينجي قلوب الأبرار  
 بانفاس طيب بعقت من رياض محبته الله ويؤيدك على ثمر النجات  
 بقوة من الله ع ع



اهدان

جناب آقا نعمت الله زرقى سليل من ذك آقا ربه جناب آقا محمد جواد  
 عليها بها، الله الأبعلى

هو الله

يا صاحبى

امى ثابت همان تحرير خير سيد و از مرده آجتماع احباب كلمى  
 فرقانى ديك محتفل نهايت سرور حاصل كويد از الطاف جمال مبارك  
 روحى لاجبار الفداء اميدم چنين است كه بگوى ذكر فرقانى و تكلمى از من  
 برود و عموم تبعيه بهائى فائز گردند لزوم تبعيه فرقانى و كلمى  
 زير اين دو طرف بهائى حقيقى هستند اين عنوان فخر هر عنوانى  
 و اين اسم و لقب سبب مباهات عالم انسانى است محمد الله محافل اناس

نیز فرآوردند اما سبب آنست یقین است که سبب حیرت ناس  
 کرد و بامته الله ضحیح آقا عباس ز قبل عبدالبهاء نهایت  
 هر بانی ابلاغ دار و هم چنین بصلح مرحوم آقا سید احمد  
 امرا الله المطمئنه بشارت الطاف الهی و اما در سوره شریف  
 باید بسته حسن نظامش هر روز ترنمید یابد و ترقی جدید نماید  
 و از سایر در اسس قیاس کلی جوید تا بدگاه احدیت نسبت  
 حقیقی حاصل نماید من از ملکوت ابھی این مدرسه را تأیید نمائید  
 طلبم و طلب منضرت از برای حضرت آقا ابو القاسم  
 زراقی نامیم لآهم یا یلجاء المضطربین و ملازم مخلصین  
 آن عبدک من سجنیة فی ملکوتک بانی القاسم قد قبل لیک  
 و توکل علیک و آمن بک و بایاک و سجد لک  
 یوم طوغ النوارک رب ان الاشیاء جموا علیه یوسف مسلوله  
 و سهام مسمومه و رصاص مقدوف و سنان ملحوب و  
 قطعوه اربا اربا و زادوا ظلماً و استکباراً و ما نقموا منه الا ان  
 آمن بک و بایاک الکبری رب اجعل آیه النضران و ان  
 علی غیث الغفوة الا حسان و افح علی وجه باب الجنان و اخله فی روضه الرضوان

وجرعه من عین التذکیر فی ختم التعمیر وسمح له باللقاء وخصصه بالرحمة  
 الکبری و جعل له مکاناً علیاً آنک انت الکریم انک انت  
 الرحمن الرحیم واما صلوة در فرعون فوت کرد و قضا  
 لازم و نقصان غیر جائز و اما الامام الثالث عشر حضرت  
 ثقله اولی بودند و موعود فرقان در آن کور امام هانی عشر  
 بودند و در این کور طلعت اولی مبشر ظهور موعود بیان  
 من غیبه الله ولی امام حسن عسکری علیه السلام را بر او ضعیف  
 ظنی بوده و بعد فوت شده اند احادیثی در این خصوص واضح  
 و مشروح در رساله جناب حاجی میرزا محمد افشار مر وی  
 و مذکور مراجعت بان کتاب نمائید قناعت حاصل میشود  
 و اما محلی که بحسب مشرق الادکار تعیین گردید و هنوز تعیین  
 نیافته تبدیلیش جائز ولی در این ایام بصوابید محفل خانیا  
 و در مستقبل تصدیق بیت العدل هر وقت که تاسیسین یا بد  
 و اما بیع محفل مشرق الادکار بحسب تقییر الامم و بحکم راجع بیت العدل  
 هر وقت تشکیل شود قرار می دهند و ادباً بامته الله المطمئنه  
 صحیح محترمه از قبل من بحسب ابدع اهل برسان

و بگویند که این در مقابل حال از الواح آینه ای از آن مرصعیت نماید  
و بموجب آن عمل کنند و مختصر سنی طاعتت در حق ابوبکر آن  
از آن طلب مغفرت از درگاه الهی گردید و علیها البها، الای شیخ



هو الابهی  
هم جناب آقا محمد جواد نراقی علیه بها، الله الابهی ملاحظه نمایند  
هو الابهی

ای آیت جو سلطان وجود چندی پیش نامه ارسال کشت و عقب  
لثانی نثار شد و صرفی از لوح اسرار محبت الله اظهار کشت حال نیز  
چون بجز وفا بموجب آمد و نفخه مسک و لا از اوج ظلال طبع شد قلب  
در وجد و حرکت آمد و جان در وله و بشارت خامه ذکر بر داشت  
که نامه بیاید آن سرشته بادیه عشق الهی بکار هم که ما تمیص جدید بود  
و بصیرت بکشاید و روحی تازه یابد و صرارتی فی اندازه شعله زند و نصره  
برارد جامه درد آواز رازی برارد و محض بسیار امید و میوه بسیار آرد  
آیتنی بنیساند و با نچه لایق سزاوار است قیام نماید ع



هو الابهی  
جناب اخویر ایگمال شتیاق بایده از کار مکرم بجهت ایشان  
انشاء الله من بعد مخصوص نامه ارسال میشود

هو الله

ما جناب آقا سید احمد صدر علیه بهاء الله الای

خطا

هو الایحی الایحی

یا من نشیر نفحات الله خدمات استحضرت در استان مقدس  
 مشهور و مجهول و تأییدات از جمیع جهات بعون الله موجود مظهر  
 باشید ربانید هذا العبد المذنب الیک الخادم المذنب الیک  
 انما نشر نفحاتک علی عبودیت غیرتبتک المقدرة انک انت  
 الکریم الرحیم ع ع اگر ممکن باشد که چند صباحی  
 در بهمان و اطراف آن اعلاء کلمه الله بفرماید بسیار مجتهد  
 زیرا احببنا بسیار التماس نمایند ع ع مقابله



هو الله

جناب ابوی قاضی الله جناب آقا محمد جواد علیه بهاء الله

خطا

الایحی ملاحظه نمایند

هو الله

یا من اشتعل بالنار الموقدة قد تنفس صبح الاشرار بانوار الميثاق و لاج فخر  
 الوجود بنور الشهود فی الیوم المشهود و العافلون لفی کرم یوم

قد بلج ارباح افلاح و ما ج سجا رالتجاح و بخت نيا سيج الاطاف  
و سالت سيول الاحسان و التامون لغنى ظمما و حتر اراق  
در هم في توضعهم يلعبون ع ع مقابله



هو الله

خطیب

همدان احبابی آبی علیهم بهاء الدال ابی ملاحظه نمایند  
هو الله

ایدوستان حرم و یازان یزدان جهان جولان کاه سواران حقیقت  
و میدان رزم جنود ملکوت سلطان احدیت تا سبها بصلالت  
صف شوکت ثبکنند و شکر جبالت را دفع صولت کنند  
و جنود نور شبها شب هجوم آرد و افواج ظلمت و بجزر مقهور کند  
و نورانیت هدایت کبری عرضه کیمها زار شک سپهر رخشان نماید  
و صولت شوکت پر تو یزدان قوت و سلطت اهرمیان را نابود  
فرماید حال جمعی فی سواران در میدان در جولانند و عریضه  
در پهن شت کیمها انداختند هوس استیلا دارند و سودا  
فتح ظفر بر قلاع و دیار هیهات هیهات ای شهسواران  
مضمار حنید و ای شکر مطلق ملک تجرید شما مؤید بجنود  
ملکوت ابهی منید و منصور تقبیل من ملائکه الملأ الاعلی



همتی گسیند و درین میان جوانی نمائید و کولی بیکنید و چون گاه  
 برنید و بسینا قطع از ما سؤالاته و سنان توجه الی الله وسیع و تیر  
 تیدان هجوم آید تا ظلمات بجای از مطالع آفاق مفصود گردد و جهان  
 تاریک روشن شود ع ع نقابش



هو الله

مختصر

حسبای همدان علیهم بحسب الله الایحی ملاحظه  
 هو الله

ایدوستان عالی ایحی اشق آفاق مینوریشاق روشن است و ساق  
 وجود بجدائق ملکوت کلشن انوار در طوعست و آثار در شیوع  
 امکان طیور قدس در وجود و لوائح اعلاء کلمه الله ظاهر از اشق وجود  
 عاشقان در وجود و طریبند و والهان در جذب و شغف  
 تخیل در لب دریای بی پایانند و طالبان در سر سفر لطیف  
 و خوان احسان ولی صدحیف و افسوس که افسردگان محمودند  
 و پرشمردگان هدم حسرت غیر محدود با وجود آنکه تجلی فیض عالم  
 گیر است و همسبت ملکوت ایحی محیط بر خطیر و حقیر است  
 ملا اعلی و ان صلح کوش سر برنا و پیر باز برودت است محمود  
 و جمودت است که افسردگان از احاطه نمود  
 ع ع نقابش

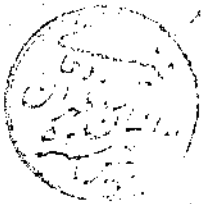
هو الای

خط مهر

همدان جناب آقا محمد جواد شریقی علیه بهاء اللہ

هو الای بھی الای بھی

اشی ثابت بر بیان خلوص و شوق و رسوخ شما و زرد این عبد  
واضح و مشهود و تائیدات ملکوت الای بھی شامل مطمین ہیں متیقن کہ فوت  
یثاق ظہیر است اکو تندرانیات امر مبارک آقا قرار روشن نموده و لغز  
یا بہاء الای بھی از جمع افاق بلند است مکتوب جو فرسج اب جناب صدر اسال  
فرماید ع



هو الای

کرمانشاهان

خط مهر

جناب آقا محمد علی علیہ بہاء اللہ بھی ملاحظہ مناسبت

هو الای بھی

ای چراغ حنسنہ از نار نموده چہند نظام ہزار فرسنگ دور  
و جو جوری و از بادہ اشتیاق محمودی ولی بحقیقت صد ہزار فرسنگ حکم  
قدمی دارد و مسادہ کوه و بیابان صحرانافع و حائل و حاجب نکرود  
اگر از جہت بصرد و راست بصیرت نزدیک است و اگر از جہت  
جہم بعید است اکو تندرانیات قلب و روح قریب است پس ای محمود صہبا

عنایت سلطان ظهوری نظر دل جان بسکر تا خود را در محفل یاران حاضرینی  
و بیصیرت افان ملاحظه نمائید خود را در این سخن دوستان موجود و مشهود مکرری  
نموش هوش متوجه ملکوت غیب فرمائید اجمال الهی و سر و شس حیرت

استماع کنی و الهیاء علیک <sup>عنه</sup> <sup>سواد</sup>

هو الله

بواسطه جناب امین

جناب آقا محمد جواد زبانی علیه بیا، الله الا



هو الالب

یا من اشرف من انوار الیقین طوبی لک بها وفیت بعد الله و ادیت  
امانة الله و ارویت الظلماء العطاش من سلیل شیاق الله و سیم حیرت  
اسأل الرب البیر الرحیم ان یکافیک علی هذا العمل الخظیم بالاجر الجزیل فی  
رفیقہ الاعلی و وصید ملکوتہ الابهی انه یؤید من شیا و یوفق من شیا  
و یخص برحمته من شیا ان الله علی کل شیء قیوم ان یرصادق  
چون کو کسب بازغ و بنجم بارتق ارق شوبت طالع و لایح فاحمد الله و اشکره  
عذ لک ع ع مو ایت امر الله بیا لازم زیرا خفاشان در گوشه  
و کنار در پرواز و بصورت باثبوت و بیرت ناقص بجهت القاء بشما  
در طرف چون جبراد منتشر گشته و خواهند گشت شریک محسن اسم  
توحید خدایند و بی عصمتی عصمتی را عصمت کبری نام نهاده اند چه که بعد

و یشاق را عین خطی شمرده اند تعیین تخصیص محبوب آقا قرا سهو و نسین  
دست اند تبا لهم و تعالاهم ع ع مقابله



قرئین بوط حضرت حکیم

زاق جناب آقا محمد باقر جناب آقا محمد علی بن آقا ملا ابوالقاسم  
جناب آقا حدیث و نجل حدیثان آقا علی جناب آقا محمد کاظم و  
لیل حدیثان آقا علی جناب آقا نعمت الله بن من ناز باریق الأعلی  
یابا بحرن آقا محمد جواد علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای یاران سجده ای که الله در سبیل الهی جام بلا نوشیدید و هم  
بها چشیدید و از یادون آن لبر کتیا بریدید و با وج رفیع پریدید و بمصنوع حج  
اولیا رسیدید ندای الهی شنیدید و آیات کبری دیدید و مقنون آن مرتابا  
کردید جانفشانی نمودید و جانفشانی کامرانی فرمودید آن یار مهربان را بنده  
با وفا شدید و جانان زاول جان فد کردید ولی ستمکاران حقا  
رواداشتند و درندگان بجز خوداری برخواستند یکی مانند زید پلید شدند  
خون مرغان گلشن گوید کردید و یکی مانند ولید شنیدید بدردنکی غنای الهی پرودا  
آنچه خواسته نمودند دست تظاول کشوند ولی چه خدا را که احبابی الهی  
در صون حمایت حضرت نامتناهی قدم شہوت نمودند و مقاومت آن سبل

ضلالت کردند جام بلاراشند بقا شسردند و ستم قائلرا قند مکرر رفتند  
 و بچوگان همتی کوی عاقبت از میدان ربودند شکر گنبد خدرا که چنین  
 استقامت نمودید و قدم ثابت را سخ نمودید و جازارایگان پهل  
 جانان شایان شسردید غمغریب ملاحظه فرمائید که رایت  
 کلمه الله بلند است و آیت موهبت در انجمن پاران باجان پختان  
 بلند انوار هدایت کبری از ملکوت سبحی چنان برخشد که ظلمات  
 پی در پی بکلی متلاشی گردد هر نفس عنودی سیراد بر ارد که من هر چند بظاہر سکا  
 و کن بل آشنا بوم پیش از ظهور مؤمن شتم و قبل از خطاب است بلی کفتم  
 همیشه بفرح انبیا نمودم الحمد لله نفوذ کلمه الله آفاقا مستخر نموده و نفا  
 قس شامل اهل عالم و در با ختر امطره فرموده جمیع مل سیرا کنند که این چه صوبت  
 و صیبتی و چه آسنگیت و چه کلپانگی و چه شرفی و چه نعله احترا

و علیکم التحیته و السّلام ع

ای یاران عالی من نراق در اوایل ظهور نیز شراق بحجت شمس حقیقت مشهور  
 آفاق گشت شوره و له و جذب و شوق کل را احاطه نمود و روز بروز در از یاد  
 تا آنکه آن سرمای زمهریر و جو نامبارک جبراعرج نفس آتش بر نمود  
 از خیردان یعنی معدود عنود پاک گرفت و مخیل شدند ولی از نخست نفس  
 آن کرده زمهریر تا شیر باقی ماند حال یاران الهی که کواکب درمی درخشند فلک  
 اشیرند باید چنان شعله نند که تا شیر آن زمهریر را بکلی زایل نمایند و نراق دوباره بر

اشراق کرده و کل مفتون بآفاق شوند و صوت وصیت یا بشری بگزارد  
رسد ع سواد این مکتوب را با طرف ارسال دارید ع



هو الله  
عظما جناب ج و با علیهما بهما السلام

ای رب بدان عبده ان قد اتجا الی کف رحمتک ولاذنا  
عبته ربانیتک وتوجها الی ملکوت صدائیک وانصا وجهما فی  
وتمسکا بعمومتک الوثقی یا مالک الآخرة والأولی ای رب  
علی خدمتہ عبادک وایدھما رضائک وارفعھما فی ملکوت الوجود  
وازھما بانوار فضلک فی عالم الغیب اشھود انک انت الکریم الوھوب  
ع



بوسطہ جناب آقا میرزا نعمت اللہ ترائی

همان اعضا محض تبلیغ جناب استاد احمد زکر جناب آقا غلامعلی اغزا جرد  
جناب آقا عبداللہ تراز جناب آقا حسین آقا حسن جناب میرزا مراد زکر جناب  
آقا شیخ علی کرباشا جناب آقا غلام خیاط جناب استاد محمد علی خیاط جناب  
مشهدی علی عطار جناب آقا نعمت اللہ ترائی جناب استادان نهادند  
جناب آقا عبدالحق خادم علیهم بہا، اللہ الابی

ای نشین مبارکہ محافل در ہر بار موجود و اشکار و نامی نام محفل آرزوی اہل دل  
 بر تبلیغ است و از ملکوت ابہی مشمول برین بلوغ محفل یعنی نشر نقاشی  
 نہ مجمع محفل یعنی شروع و ختم با حجاب اللہ محفل یعنی علاء کلمہ اللہ محفل  
 یعنی تشریح و تقدیر زما سوی اللہ اینست محفل روحانی اینست انجمن  
 الہی اینست مجمع ربانی عبد البہار انہایت تائیسین حسین محفل  
 و او خادم محفل زیرا این خادمی کلید سلطنت ابدیت و این بندگی  
 آذکار کی دو جہان پس ای ایران الہی بجان دل تجو شید تا در محفل  
 آسمانی و انجمن ملکوت ابہی عضو بدی گردید و رکنی سرمدی و علیکم  
 البہاء الہی عبد البہار عابر نقاد شد



ہمدان اجبای اطہر فانی علیہم بحب اللہ الہی  
 چاہی تہن ہوالتہ

ای ایران عبد البہار حید دارا کہ نیم جنت ابہی یار انرا بولہ  
 و حرکت آورده و رشحات سحاب عنایت طراوت لطافت  
 بخشید و نغمہ و آہنگ ملکوت ابہی بوجد و طرب آورده این  
 سبب سرور و جہور عبد البہار شد لہذا وجدی مو نور و شوقی با فوق

تصور اهل شعور حاصل گردیده و بدرکاد احدیت عجز فناز شده که یار از او جدا  
 جدید پس و روی مدیج حاصل گردد و روز بروز نقیصات الهیه انتشار یابد نفس  
 ترقی نکند و قلوب پاک و مقدس زهوا و هوس گردد نور و وحدت  
 انسانی پرتو نکند و یگانگی آزادگان و اتحاد یاران جسلوه نماید  
 سرور و جهوری بی اندازه حاصل گردد عقول حیران ماند و نفس شادمان  
 شود و علیکم البهائم، الابهی ع ع تا بیته



بواسطه جناب آقا نعمت الله

اجای آئی اما رحمن در بهمان و مزاجرد و بهار حسین آباد و خمیر  
 علیهم و علیهم البهائم، الابهی

ای اجای غیر الهی و ای اما محترمه ربانی این منبستان  
 چندین با قلم مصور و در این کشور ایامی بسر میبرد مدت چهل  
 سال در زندان ظلم و اعتساف در نهایت مشقت و عذاب بود و در  
 شکنجه و عقاب و حکومت استبداد مردم بهمانه فی یلمنودند  
 و باباقتی غیر در خستند و از یتیمی محجری میشدند کسیر امکان نبود  
 که عبد البهائم و دقیقه امان یابد همواره در زیر شمشیر بود و تحت  
 تهدید عبد مجید با وجود این الحمد لله بعون و عنایت



جمال مبارک فتور نمود و مقاوم اهل شرور بود و متضرع بدگاه  
 رب غفور و مقرب و معترف بقصور تا آنکه آوازه ملکوت راز  
 جهانگیر گشت و صیت حضرت مقصود و آفاق وجود منتشر شد از کما  
 امکان با هم ترازد آمد و کوب حشمتندۀ لامکان بر جمیع اقالیم شن  
 و تابان شد صیر قلم اعلیٰ گوشه از اقالیم تصوی کردید و هدیر  
 حمانه و فاتوده غیر اراجان بخشید خیمه وحدت عالم انسان  
 در قطب امکان بلند شد . علم تو سید بین اهرم در اوج عظیم  
 موج زد و نفحات قدس منتشر شد . مشام بلبل انس معطر  
 گشت جنت ابلی ترین یافت . اسرار الهی تلفیق گشت  
 بلبل معانی کلباناک رحمانی زد . اسرار معنوی بیان نمود نسیم  
 جا بخش حب عموم و زید و پر تو شمس حقیقت آفاق عالم را منور  
 کرد . حال وقت آنست که یاران بترویج خلق حمن پردازند و  
 بموجب وصایای جمال مبارک بجهت جمهور مشهور گردند و تمثیل  
 تعالیم الهی بخرینند و بموجب نصاب جمال مبارک عمل نمایند  
 تا احکام رحمانی و تعالیم ربانی و فرائض ایمانی از حیز بطور صحیح ظهور  
 آید و حصول پذیرد و این شجر ثمر نهند و این گشت آبیاری گردد  
 جمیع اعمال و خلاق را با ید تطبیق با آیات کتاب نمود و بموجب

تعالیم الهی حرکت کرد و سبب نورانیت جهان و ظهور رحمانیت در عالم  
 انسان شد ای باران و ای بار رحمن بدغایت اجبار آورد  
 از مواهب آسمانی در بر کرد و تاجی از فیض نانتنا بر سر نهاد تا  
 در این ستخیز عالم انسانی جلوه ربانی نمایند و چهره نورا  
 بنمایند و بتزئیه و تقدیس عالم فانی بیارینند پس باید کل  
 بجان و دل متفق شویم تا باین الطاف و فیوضات متحقق گردیم علم  
 بشر را بر شویم و نوع انسان را مونس دل جان گردیم قلبی  
 کلشن جوئیم و جهانی بجانان رسانیم روشن لبهر جان کیریم  
 و این راه را بپایان رسانیم ملاحظه نمائید که طلعت  
 مقصود حضرت موعود در ایام ناصح و در چه صدمه و بدانی مشقت  
 و استلانی حبس و زندانی و تاراج و تالانی و اوارگی و سیر و سامانی و نسی  
 و سرکونی درنی تحمل فرمودند تا آنکه تاسیس وحدت عالم انسانی کرد  
 و بنیان بیکانگی ترفند و دلبریکانگی جلوه نماید اهل عالم تربیت  
 کردند و بنورانیت الهیه فائز شوند و موهبت آسمانی جویند و سعادت  
 و جهانی طلبند پس ملاحظه فرمائید که ما باید چگونه بشکرانه  
 برداریم و روشن و حرکت نمائیم وقت را از دست ندهیم  
 آیا هر تخمینت شمریم بهدایت خلق پروریم و نفوس را بسیدار

کنیم و غافلاً مرا هوشیار نمائیم و علیکم و علیکم البهائم الأبھی ع  
نور علی بن ناصر جلوت زاده بزیناع کبر سوزید علی بهادری که در سینه کمر خنجر نهاده است در شهر حیدر  
آباد



همان

بواسطه جناب آقا نعمت الله

جناب حاجی آقا خان زاتی جناب آقا محمد باقر زاتی جناب قاسم زرا  
عنایت زاتی جناب استاد احمد و خاندانش جناب قربانعلی  
امرا جردی جناب کریمانی محمد جعفر جناب آقا غلامحسین و سایر  
دوستان همدان و امرا جرد و بهار و عراق و توسرکان و بیجار و ارا

علیهم بهاء الله الأبھی  
هو الله

الطھی الطھی ترمی هنره الوجوه الناضرة بنور  
التناظرة الی ملکوتک الأبھی و هذه القلوب الطاقمة بحجتک  
بین الوری و هن الصدور المنشرة بایات توحیدک فی بسطة  
الغبراء رب انظم ترکوا حنیض الاوهام حتی یناغوا الی سبطان  
فی اوج العرفان رب ایدهم بالحق والبرهان و ویتهم  
العالماتسیان و انطقهم بالدلائل الشیخنغ لها الاعناق و تتخ لها  
الاصوات رب انتم نقس او انتم بکنوز ملکوتک و  
اولاد عزیزم بفیوضات لاهوتک و انبیاء جبرهم من عین

(۱۷۴)

التسليم وعزات البسهم قميص التقديس انك انت الكرم لك  
ارضاك انت الفضال القديم عبد البها عتبه



هو الاله

عده

ای حبیب قدیم و مونس بن آنچه فر قوم نموده بودید بکمال نبطا  
و نشاد اقرانت کردید عهد قدیم بخاطر آمد و یار و ندیم بیاد آمد  
بجست و سرت آورد در همه دمی همدم کی و در هر ساعتی حاضر  
خاطر چه که یار دیرینی و مونس قدیم از فضل حق امید است  
که در کل عوالم همدم باشیم و در ساحت ملکوت و سازد مبدم  
بفضل موفور سلطان ظهور مطمئن و برایش و ابها علیک  
ع ع



هو الاله

ای بن بهای محمد باقر طحال ابروستان آغلی گل کن و چون آید  
عشق تعلیم حقائق و معانی ده تا بقوه ملکوتیه ببلوغ رسند و از حقیقت  
فروع گیرند و هر یک معلم آفاق کردند و از اهل اشراق شوند  
ع ع



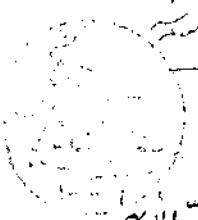
الطی الطی ادرک عبدک صمدی بعفوک و غفرانک و ادخله  
فی جنتہ احدیتک و انشہ کاء سلسلہ اللقاء من بد رحمتک و ارزقہ  
مائتہ اعطایہ بچودک و احسانک انت العفو الغفور ع ع  
تہ

۲  
الکرامات



هو الابی

ای عبد البی خوشحال تو که موفق بخدمت پدرش و سبب آسایش  
آن مقرب طویل کبرستی قدر این پدر و در بدن و شکر کن که در این  
مهر پروری جمال مبارک روضی لاجبائہ افسد انہایت غنایت را در حق  
اوستند و البہاء علیک ع ع



خدا اهل

طلب مغفرت بجهت جناب آقا حسین علیہ بہاء اللہ الابی

هو الابی

یار رب اجزود و مرئی الوجود و موجود کل موجود اترامی فی ستہ ذریعہ  
علی التراب و رجبہ عقبہ فردانیتک ان ترسل نجات قدس  
عفوک و غفرانک تطہر شام عبدک حسین نور انجا فقین الذی  
حل مآطیہ بصیب حمیتک الفاضلہ من الرفیق الابرار نور

وہم

ووجه شجاع ساطع من مقعد قدسك الأبهى وفض عليه سجال  
المواهب الكبرى وجره في جوار منقذتك لطمني ابتك  
سبح الدعاء واتكسات الغفور التواب  
خ خ تيمنه



هو الأبهى

جناب آقا عبدالحسين من اهل الكفاف عليه بها والتدبهي ملاحظه  
خط صبر

هو الأبهى

ای متوقن آیات البیت کرد رسامه جسم خللی عارض و در اذن غیر و عیبه  
فتوری حاصل غم محذور و محزون مباحش چه که سمع رحمانی و اذن و اعینه  
روحانی بفضل فیض کلمات الهی باز کردد این کوش اوصل بهیو  
و این کسب معترض صد هزار خطر پس از خدا بخواه که سمعی نعمت  
فرماید که ندای جمال بهی را از ملکوت ابهی استماع نماید و او نهی  
احسان کند که داعیه و سامعه نعمات طیور بقا کردد الحمد لله  
بفضل حال قدم روحی الاحبار فدا موفق بر کتابت آیات الهی هستی و اوقا  
خویش را در اعظم خدمات صرف ینمائی چه نعمتی فی تحقیقه اعظم  
از این موهبت است فوف تری آثار با فی مقعد صدق

عندلیک مقدر چه مشوبات فی نومی موقت است و الباقی  
الصالحات بخیر عندک ثوابا و خیر عملا ع <sup>سید</sup>



بواسطه جناب آقا علی

هوالت

جناب میرزا عبد حسین بن همشیر . صرحک علیه بهاء الله

اللهی

نامت شایق الهی خوشحال تو که چون بنیان از صنایع جدید بر  
جدید ثابت و پایدار شستی و در امر جمال بمشال متقیم و استوار  
شدی و نظر حسین ملاء اعلی شدی و مورد تکریم مکان جبروت  
آوردی در ستایش این بر که هیچ جهانی محجب نشدی و هیچ  
منویشی خداوندت شایسته تو نموده و مدح و تحمید تو فرموده  
لانا حدیثم فی القدر لانه لام فرموده الیوم ستایشی اسم از بوت  
برچنان نه تمجید علی از استقامت نیست باین نسبت عظمی  
مسرور و خوشنود باش و در انجمن ثابان شمع مشود باش  
چه فیوضا مقام محمود بر تو فاض و انطا سلطان بود بر تو شامل

خط

فاشكر الله على ذلك جميع ياران الكبير اتكبير برسان ع ع



خط مهر

هو الله

ای موقن بآیات الله حمد کن حتی قیومیر که بنور هدی که مشرق گشت  
از ملکوت ابی در سدره منتهی مهتدی شدی و بعون تو خفا  
حضرت احدیت در ظل کلمه رحمانیت داخل گشتی و از چشمه حیات  
نوشیدی و در سبیل نجات کوشیدی حال بقوتی الهی  
و قدرت رحمانی در زیر علم عصا الهی و رایت یشاق صمدی پن  
شجاعت و شهامتی بنما که جنود شبهاات اهل حیات در معجز  
ینشی متواری کردد چکه آفتاب عهدیزدان در غلغم نقطه صرار



وسورت و شراقت ع ع

خط برگ

هو الله

حضرت مؤید علیه بهاء الله الأبهی جنت  
ای یار دیرین و هدم قدیم زندان عکا ایوان کسری بودو  
علیا زیر آن سجن و در بنجر در سبیل یوسف رحمانی و چون رها



حاصل تسلی خاطر نماید و خود را خائب و خاسر یافتم و مرض و تقیم  
 کستم لهذا با قلم مصر شتافتم و امید خدمتی باستان مقدس  
 داشتم ولی نفوس که عبور بی نام و نشان را حتمت سلیمان  
 متلفح و محال با وجود این حرکت مذبحی شد و جام صبوحی بدور  
 آمد و در خطه مصر غلغلہ افتاد و ولوله بلند شد پس بزرگ  
 عرفم فرنگ شد حال با لطف حضرت چون در تونون در حال  
 دریاچه جینوار حضرت آستان مقدس فغان برآرم و زمان الفت  
 باشمار اینجا طرآم بود روز جمعی از رجال و سائے اورپا حاضر و بزرگ  
 دوستان تسلی خاطر حاصل امر و عازم پاریس شویم و با سلاله  
 لوین گروه فرانسین از مراتب تقدیس دم زنییم ولی بعید نظر آید زیرا  
 این گروه پیشکوه هر چند پر خطا و خالند ولی اسیر عالم طبیعت بی  
 مجال و هر چند طیور مشکورند ولی محروم و بی شعور هزار گلزارند  
 ولی بی شناسا بلبلان جھسان میقتند ولی بی بانک و آواز  
 نه آهنگی نه نواژی نه کلبانگی و نه شنوائی با وجود این از رحمت پرورد  
 امیدواریم که عاقبت ناقوس ملکوت ابھی و کوس بلاء اعلی  
 و ولوله و غلغلہ اندازد و نصره یا بها و الا کجی بیجانی شدید انگیزد  
 و فریاد یا بشری یا بشری بمسامع اهل صوامع ملکوت رسد

۱۸۱۸

تا چند قوت بازومی وست فیض روح القدس ربا زد و  
فرماید دیگران هم بکنند آنچه میجا میگرد ع ع



۲۳ ربیع ۱۳۲۱  
بغداد حضرت مؤید علیه بهاء الله الأبهی  
یا صاحبی لجان هو الله

یا من نقضه الله من خالب الذل الهون نامه مفصل شما رسید  
چون قرانت بسیار باشد حاصل گردید که اگر از سمت باو کویه و رشت  
مراجعت میفرمودید حال در سیر و سیاحت ملکوت بودید یقین است  
بچ شبیه در آن مینت و هر چه آنحضرت اظهار شقت سفر راه بغداد  
فرمودید ابد اول جان راضی شد که از راه دیگر سفر فرمایند انکه الله  
به نهایت راحت و آسودگی و خوشی ببغداد رسیدید و مخاربه فرمودید  
حال بر جناب حکمت آنچه گفته شد واضح و آشکار گشت لهذا جناب  
بهان دستور العمل که حکمتش محقق شد عمل فرمائید احتیاط شرط است  
و مقدمات بسیار و بهتان عظیم در کار این عهد در ایام  
استبداد مرقوم نمود که بحال قوت ملاحظه مشروط طلبان را بنمایند  
و محافظه و صیانت کنید تا کید شد حال معلوم و واضح گشت

که حکمت آن چه بود باری توکل بحمد اکن و توکل بیل کبریا چه  
 حقیقت حال لابد اشکار کرد و این غبار اخزان نشیند و این وار  
 مبدل با سودگی شود مطمئن پیش فضل حق امیدارم این انقلاب  
 حالت مبدل بکون شود و این اضطراب قلب باطمینان  
 محمول گردد بمتعلقین از قبیل عبدالیهما تحت ابدع امی بلاغ و ابرید و  
 همچنین باران رحمانی نهایت اشتیاق بیان فرمائید <sup>علیکم الیهما</sup>  
 ع ع ع

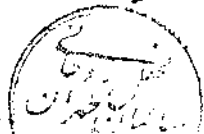


عبدالرحمن  
 طهران  
 جناب مؤید السلطنه و جناب میرزا یونس خان علیهما بهاء الله  
 هو الله

ایشی تان بر بیان حال مبارک بقلم اعلی عصب و شقی و شقی  
 عظیمی ستائیس نمود و بموجب عهد و میثاق باید کل طاعت و نقیاد  
 نمایند مفری از برای نفسی باقی نگذارد و بشرطی مشروط نظر مودت لهذا  
 در هر امر مهمی که تعلق بعجم دارد باید اجبای الهی استینان نمایند و اجاز  
 طلبند و آنچه از قلم مشتاق صادر مجری دارند بذا هو احوالی حال  
 اجبای الهی باید شب و روز بگوشتند تا ترویج کلمه الله گردد و نشر  
 نجات الله شود این امر مهم است و تشبث با دوان سبب

فتور کرد چسبند نوایا خالص است و مقاصد خدمت امر ولی  
 باید آنچه از قلم میثاق صادر مجری گردد و آن اینست که احتیاجی  
 الهی حصر افکار در تبلیغ امر الله نمایند اول باید محتاج بنار  
 حاضر کرد پس بنیان پرداخت تا مشک و آهک بدرجه کفایت مهیا نگردد  
 دست بنیان زدن و یا بنقرش و نکارا اقادن سبب فتور شود  
 حال مانند عبدالبهاء باید بسیج احتیاج فکر خویش را حصر در اعلاء کلمه الله نماید  
 بعد از حصول مقصود باید نظم و ترتیب پرداخت افکار را متفرق  
 نماید زیر تشریح حاصل میشود جمیع همت را حصر در امری که اعظم  
 امور است نماید و آن تبلیغ امر الله است چنانکه جمیع الواح مبارک حصر  
 در اینست در هیچ لوحی ذکر دون آن نه ما آنچه بگوئیم و تصور نماییم  
 بسته آنچه از قلم اعلی صادر آن مواش در ایام مبارک چگونه بود  
 همان باید مجری شود و مادون آن تمثیلی ندارد عبدالبهاء بجهت اعلاء  
 کلمه الله و نشر نفعات الله از عقبه مقدسه که روح و روان اوست هجرت نموده  
 و از قبیل آستان آرزوی دل جان مجبور گشته محض اینکه بلکه موفق بکند  
 و عبودیتی شود و هیچ فکر و ترتیبی جز اعلاء کلمه الله ندارد چگونه سزای  
 بر او هم بردوست که خدمتی بسزا بر نیاید از دستم ریش

ع ع



حصہ ۱

ای متوجہ بملکت ابھی ورفہ مبارکہ خالہ خانم در حبیب اوقات  
 ذکرت را در انجمن جان نمایند و در محافل نزن یادت می کنند و در  
 مبارکہ دعا می نمایند که بعون و تخت جلال قدم سرور  
 ابرار کردی و سردار شکر احرار یعنی از بر قیدی آزاد شوی و از  
 هر اودی کی بیدار منقطع الی اللہ شوی متشبت بعزوة الیقین  
 حضرت شمار انشاء اللہ چنین شوی تا بخیر کل وصل کردی ع

هو

سروت

خطبہ حضرت مؤید علیہ بہاء اللہ  
 ہو اللہ



ای مہتل الی اللہ نامہ سروت و سوانفت سفر از راه عراق  
 عرب موافق و باید در بغداد جواب از طهران تلصافیا طلبید و  
 منقل اخبار بکنید و تا کار حکم نشود بایران مراجعت عبت است  
 زیرا مفیدین بسیار و طمعکار بیشمار از الطاف حضرت است  
 عون و صون و حمایت و عنایت جوئیم ان ربک ہو اعظما



مرقوم ولی حساب با کرام الکاتبین در خصوص مراجعت  
از قبل مرقوم شد که راه عراق موافق تر است و صلاح  
و به حضرت فرمان موافق حکمت است مخابره نمائید و  
تکلیف بنحویسید اگر باذن و اجازه نایب استلطنه و مجلس  
مراجعت نمائید البته بهتر است و از پیش نیز مرقوم شد که از  
عراق مخابره نمائید و مقصود از مخابره حصول اجازه بود  
زیرا که حکومت مائید فواد اتم موسی فارغ و از هر کسین بهر  
وسیله باشد نظر با احتیاج میل مکنفی خواهند اگر بدون اجازه  
تشریف میرید چنین وسیله طلب نفوذ نمایند توقف  
در عراق اولی زیرا مخابره آسانست آنچه جناب سلیل جلیل در  
خصوص نفر شما مرقوم نمودند عین واقع است و تحقیقه اگر مانده  
بودید مضرت کثیر داشت حال بعضی معلوم و من بعضی  
نیز بشیء معلوم کرد و این نفر عین موهبت بود ظاهراً  
باطناد و نامه مختصر از برای آن دو شخص با اثر خامه خود مینگارم  
و در طی این نامه غیرتکم برسانید ع ع  
اول بطهران فتن اولی پس شیراز ع ع



خط بزرگ  
بیروت

هو

بواسطة جناب میرزا حبیب الله کلینی حضرت مؤید علیہ بہاء  
ہو الابی

ایہا المؤمنین! ارضل وجودتو وجود امید وارعم کہ درصون  
حمایت حضرت رحمن رحیم محفوظا و مصون کردی و خصوص  
تبلغ و ہدیت بعضی نفوس و تسببات عالیات شخص دیگر تعیین شد  
رضقن شما مصلحت نیت از بغداد بایران مجاہدہ بنائید  
بقبات ازین مشرف شدید لہذا لکرار ازوم نیت و اگر  
فتید بعبہ ابد با علما ملاقات مکنید حکمت و حقیقت چنانچہ فیضان نماید ذاتا

با انہا شنائی ندرید و علیک بہاء شدہ  
ع ع



ہو اللہ

خط بزرگ

طہر ب بواسطة باقروف جناب مؤید علیہ بہاء اللہ  
ہو اللہ

ای حضرت مؤید بعون و حمایت حضرت احدیت موقفی العاقبت  
للمخلصین در پسین انقلابہ در پسین اضطرابہ درصون حمایت



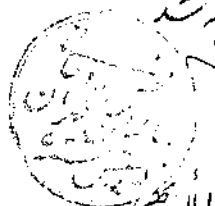
رب الأرباب باختر سپه تا توانی الفت و تو تبه  
بملکوت رحمت و انشراح بنیم رحمت ان ربک لقوی

قدیر و علیک البهائم الا بحی عبد البهائم



هو الله  
حضرت فو علی بهاء الله  
خط مبارک  
هو الله المحجب للمنفعة

هین مشونومیه پس میت حصول وصول موکول ثبوت است  
برهان مشهور مصرعبیت مشهور مرغ زبرک چون بدافتمت  
بایش لا تقطوا من رحمة الله مقاصد ارجمند را عقبات شدید  
مسلم و العاقبة للمتین مقرر بگذر این روزگار ان ربک یؤتیک بفضل  
من عنده انه علی کل شیء قدير ع تبه شد



طهران جناب آقا میرزا نعیم علیه بهاء الله الا بحی

یساکی لجن هو الله

ای منادی پیمان دم صبح است و در خیابان باغ نیویورک راه  
میروم باید تو اقامدم و بذر تو پر د ختم و درین راه رفتن این نامه بخارم

من یکوتم و جناب آقای میرزا احمد بنوید نامه که مرقوم نموده  
 بودید با تفصیل تاریخ لامیرزا جانی کاشی و تحریف بخیر  
 جمیع واضح معلوم گردید البته آن تحقیقات بزودی اكمال فرمایند  
 و نزد جناب ابی الفضائل مهرانه بفرستید همچنین جوابی که خود آنجناب  
 مرقوم فرمایید غدا اتمام یک نسخه نزد ابی الفضائل و یک  
 نسخه بجهت عبدالبهاء ارسال دارید من شب و روز مشغول  
 و در مجالس و محافل و معابد نصره میزنم و بحسب استعداد و لیاقت  
 قوم صحبت میدارم زیرا در این بلاد بدایت تاسیس است باید  
 ملاحظه استعداد و قابلیت قوم را نمود و در صحبت مدارا کرد  
 و از مسائل ابتدائی صحبت نمود زیرا این صفحات ابتدائی  
 هست نه مثل حسابی ایران منتهی علی الخصوص بحساب  
 و جماع عمومی صحبت میدارم که جمیع مل نحل حاضرند نه اجبا  
 تنها لهذا بجهت عموم مل با صحبت های ابتدائی داشتند از  
 حقایق معانی و غوامض مناسل الهی باری اگر فرصت  
 داشته من مینوشتم ولی ابد فرصت ندارم باید شما  
 بعون و عنایت جمال مبارک از عمده این کار برآید

و یقین است تأیید میرسد جمیع یاران آلیمه تحت ابدع اهل برهان

و علیک البهاء الأبعی  
ع ع



طهران  
جناب الامیر زانعم علیه بهاء الله  
هو الله

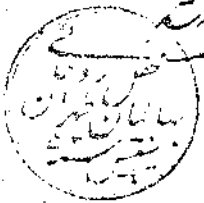
حفظ

اثبات برهان نامه با منظومه در رسید فی تحقیق  
جوابی آید بجهت اخبارت از رضا عبدالبهاء درین راه فرستی یافت  
و منظومه چون بسالی ندره را قرائت کرد فی تحقیق آن قریب  
صریحه الالهام گوهر افشانت حمد ارا که شب در روز میگو  
و در عبودیت استان مقدس شریک بهیم عبدالبهائی لهذا  
منظومه را طبع و تیشیل نما و در پنجم باختر هم انتشار خواهد یافت  
و در خصوص بعضی مقررات برون اثبات تحریف کتاب باید  
خدمتی نمایان بدرگاه الهی نماید آن جناب با جمیع یاران  
مقتدر باید در این مسئله متفق شوید جناب سمنه در  
در این مسئله شریک فرمایید تا معلومیت کل جمع گردد  
و جواب شانی کافی مرقوم شود این قضیه باید با آنها

سرعت مجری شود جناب الامیر ابو الفضل مستعد غفر  
جواب تمام خواهند نمود لهذا معلومات کافی خود را در دفتر

کتاب میرزا جان بنجاب الامیر ابو الفضل سرعیا ابلاغ دارید و

علیک البهاء الأبهی ع ع تده



بواسطه جناب حاجی میرزا  
عده الله  
هو الله

خوابک  
جناب اقا میرزا نعیم علیه بهاء  
طهران

اشیای ثابت بر بیان بدیت مسموع کروید که آن نفس زکیه سان  
انگلیسی تحصیل نمایند این خبر بسبب و رشد مقصود اینست که در تحصیل  
اینان نهایت همت را مجری دارید زیرا اسباب خدمات  
عظیمه در امر الله است بد قدرت میادین وسیع همیا فرموده  
ولی فوارسن نادر لهذا باید در تحصیل الاجنبیه فقرهای جدید را

مبدول داشت و علیک البهاء ع ع تده



هو الله  
خوابک

جناب میرزا نعیم علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالتہ

ایضاً ہر سزا آواز در این ریاض چہ ہنکی آغاز نمودی کہ طیور حدائق  
 قدس را بوجہ طرب آوردی و چہ نغمہ ساز کردی کہ آواز حسین  
 از با تفسی غیبی بلند است خوشبجالت خوشابندہ می عشق  
 ضعیف او کشتی و شیر محبت اللہ از او نشیدی و خوشا آن خوشیکہ  
 در آن پرورش یافتی و تربیت روحانی نشو و نما نمودی و در ظل کلمہ الہیہ  
 تبلوغ رسیدی و بر سر رشد استقرار یافتی این نیت مکر  
 از فیوضات الہیہ کہ از جمیع جہات احاطہ نمودہ است و الہا علیک  
 خ ع

تہ شد



بخط برک

هوالتہ

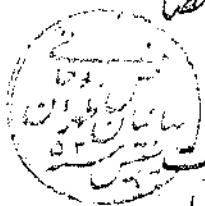
ط جناب میرزا نعیم علیہ بہاء اللہ الابی ملاحظہ نمائند

هو الابی

یا من نجد بنفح الیہ قد تموج بحر ودادی و آشد قواء نوادی لما  
 تنظرت ذکر اربالی الذین ہو ہم استضاء افق الوجود و ہما ہر تھم  
 جلا بصر عالم الشہود و ہما ہم نبتہم ہمتزات اشجار النوح و  
 ہما ہم الشوق الیہم تنظر ہما م اہل التجربہ فریاض الملکوت

ترتیب

ترتبت وحياض بحبوت تدقت وغياض لهدس تانتقت وتمام  
الافريد وس صدحت وورق بلكه الفردوس غرقوت والبحر الا  
فاض والشمس الاكرم سال تير الفت دم اشرف ولاح ويدر القه  
سطع وخصر وخبير بنور وصلاح كل هذه نعمه للأبرار ونقمة على الفجار  
يا عباد الرحمن قوموا على خدمته الرب المحنون لمخار بالأعمال الصالحة



وحسن الاطوار والبهاء على من ثبت على الميثاق ع ع  
وكبر من قبلي على وجه صبيح التي آمنت وفقت ولبت وصدقت  
وشرها بفضل مولا بالقديم وقل لها يا امة الله طوبى وبشرى  
لك بما حشرت في أيام الله وفرت بهذا الضيق العظيم بحليل  
واشكرى ربك بما اتيك على نيل موهبة تغبطها القاتات وتمنأ  
الاماء المقدسات في الشرايق المرتفعة في اعلى الأعلام وسوف  
ترسى المقعد الصديق الذي تدركه اللورقات المؤمنات الموفات  
وقدره الله عن ادراك مدارك غايات العقول في عالم الطبايع والعناصر  
والمواد والبهاء على كل من تمكنت بميثاق الله ع ع



خطبات  
هو الله  
جناب الاميرالنعيم عليه بهاء الله  
طهران

یا نعیم <sup>محمد</sup> <sup>احمد</sup> همواره و قلب حاضری و در خاطر کی از یادت فراموش  
 و از ذکر ت فراموشی نیست زیرا مومنی و سالک موقنی  
 و مهربان ثابته و نابت مطیع و منقاد منجذب جمال بهائے  
 و متوجه بطلعت <sup>علی</sup> ناطقی بنیاد و مبلغی بن الوری حضرت  
 صدق الله و روحی لرمه الفداء تا سید درس تبلیغ نموند و بنیاد تمت  
 سعی تبلیغ فرموند و در این کلشن الهی بنا لهای تازه پرورش دادند و  
 لطافت و طراوت بی اندازه بخشیدند مرغان صامت را ناطق  
 کردند و طغان چرخ را بشیر بحال جلیل کبر فرمودند این تالیس  
 تسلیم باد و این بزرگواران و عصاره تابد حال آن روح پاک  
 بملکوت ابجدی عروج نمود و آن رفقا با یکدیگر تقاطیران کردند و آن  
 پروانه بچول سراج ملا اعلی پرواز نمود لهذا مجلس در ملا  
 ادنی خالی ماند عبدالبها را آرزو و مقصد جهان که این تاج را بر سر تو گذارد  
 تا در محفل آن بزرگوار نوجوانان را درس تبلیغ دہی و حجت و برهان  
 بیاموزی و دلیل آیات و اخبار بنامی نورسیدگان ملکوت  
 ابجدی را تربیت کنی و فیض ملا اعلی نشو و نماشے تا این نصرت  
 منقش شود و تهنیت جدید جلوه نماید و سبب تسلی قلب عبدالبها

کرد زیرا از مصیبت حضرت صدر القدر بعد از مصیبت کبری بسیار  
 متأثر شدم و این درود را درمانی و این زخم را هر همی جز آن نه  
 که ملاحظه شود که جای آن بزرگوار شخصی استوار یافته و بنفحه مشکبارش چهار  
 معطر نماید و این را بدان که هر نفسی بی آن روح مجتبر و کبر و تعلیم و تدبیر  
 پردازد تأییدات متابعا و متوالیا درسد حتی خود او حیران ماند

وعلیک البهاء الابهی تدبیر

ع ع

طهران



سلیل جلیل حضرت نعیم من اورک تقاربه جانا آقا میرزا عبدالحسین خان علیه

بهاء الله الالهی

بوالله

ای ثابت برپیمان نامه کلین معانی بود و مندرجاتش آیت  
 حقیقت پر بزرگوار که تانفخ خیر بکلی طلیق و قلبی منسیر و رضی  
 روشن بخدمت قیام داشت اجمده که چنین خلف صادق سلیمی  
 موفق بایو کار گذاشت که او نیز تمام قوت و همت قیام بخدمت  
 دارد قرائت نامه شما باعث رحمت بیست حضرت است از عباد  
 اعدا خوف و هراسه دارد درصون حمایت حق هستی بامه الله المتقر



والده محترمه زقیه سلطان و امه الله المنجذبه محبوبه و امه الله  
 الثابته آفاقه هر یک از قبل عبدالبهاء بنیایت مهربانی تحقیقت  
 صحرمانه برسان از الطاف بی پایان مهید وارم که کل موفق شوند  
 و بجناب آقا میرزا احمد خان صمیمی پیام پر سرور از این مشتاق  
 محزون برسان و علیک البهاء الأبوی حیفا ۱۷ جنوری ۱۹۲۱  
 عبدالبهاء عباس



نزدکات طهران جناب نعیم مفتی علیه البهائت  
 همدان جوانه

اشیای بت برسان منظومه آن جناب ملاحظه کردید و نهایت  
 بلاغت و فصاحت در بیان واضح و آشکار سبب سرور وجود  
 کشت و ملاحظه اش مورث فرح و روح و ریحان کردید زیرا  
 دلالت بر نفوت و محامد جمال بطنی و رب اعلیٰ یمین و این مو  
 کبریت و نام آن لبر لکینا از حسد زبانی بگذرد چون صرهای  
 روحانی نشسته رحمانی بخشد تا چه رسد بقصائد و نفوت  
 آسی از فضل غنیتهای حضرت یزدان میطلبم که مانند مرغ سحر در کوش

بترانه ملکوت ابهی در محامد و نفوت حضرت کبریا ساین کبشایی حقی  
ضاحت و بلاغت بدهی و از عمده برائی و علیک التیته و الشاع ع



تجدید

ظاہت

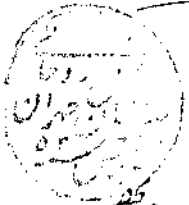
جناب لایمیزاجلال خان فوج و لایمیزاجمدین خان نعمی و دکتور ارطوطا

هوالتہ

ایلی تیان برپیان لانه شما کاشانه تبلیغ و شیان مرغان آسمان  
بلکه روضه رضوانت و حدیقه رحمن و طیور شکوربان گلشنهای سرور و پراز  
مینامید و آهنگ ملا اعلیٰ می شنود و چون بجدید و له آید  
بنغمه ترانه پردازند و بحامد و نفوت بت غفور بسزیند شکر کنید  
که موفق بچنین جمور و سرور شستید و موی بچنین امر شاکور در آن  
مخافل نورانی عبدالبها، بروح ضرورت غفور را حامد و شاکر که آن  
نفس مبارک بچنین مظهر الطاف بی نهایت فرمود بجمع یاران  
حاضر نهایت اشتیاق این بنده قاصر را ابلاغ دارید و از اخصاً  
نامه معدور نماید زیرا وقت بسیار تنگت و تحریر و تقریر  
و مشغول بی پایان الحمد لله در طهران مخافل تبلیغ مطابق آرزوی عبدالبها است

کل معوق و مؤید و علیکم البیاء الأبی ۴ شوال ۱۳۳۹ حضا  
عبد الباقی

تذکره



هو الا

جناب آقا محمد حواد زرافه علیه بهاء الله

هو الا

ای رستم حیدر و ندیم الفت عراق در خاطر است و حساب  
روزها و شبها کالتنفس لقلوب چون تکر شود فرح و سرور رخ  
و روح و ریحان حاصل کرد الحمد لله که آن لحوظا نظر عنایت همیشه  
منظور نظر است و محفوظا در کف حفظ و حمایت هو انار  
و قطار نزدیک شده است و قلم از کثرت رقم از صبح تا بحال  
الآن چنان سببی میانم که از میدان سب دوانی آمده است و یک ملاحظه  
نمائید که با وجود این خستگی چه حسی او را بجرکت آورده که میسازد  
نابدانی که در این بسا چه قدر عزیز می و در این انجمن چه محترم

ع ع  
تذکره



بواسطه جناب امین جناب لامیرزا عبدالمطلب علیه بهاء اللہ

هو الله

ایچیسر و سامان و کسر شسته کوه و بیابان در ره یزوان نامه شما که  
که بتسلح با جمادی الاول بود رسید و مضامین چون شد بشکر شیرین بود  
زیرا ناطق بر این بود که در نزد جناب امی در استقامتی عظیم و ترتیبات امریه  
منظم و مرتب و محافل تشویق و تبلیغ بلنغ و کل و در رفحان دریایی  
پرموج و در کرمان جاوه رحمن حجین مهر و خشان رو بهار و شوش و قباغان  
جناب لامیرزا محمد آقای اشراقی مفسون تیر اشراق و بجهت تحصیل لوازم  
تبلیغ فایز مهران باری سفر شما در انصفحات بسیار موافق ولی باید  
مطابق آنچه مرقوم نموده بودی باشد یعنی اقامت زیاد در جانی جا بارتنه یا  
مانند نسیم همیشه در مرور بود و بعد از آنکه در انصفحات چند عبور مرور  
نمودی بعراق مراجعت کن ولی در عراق در نهایت حکمت باش ایت  
خط حرکت شما جناب میرزا اسحاق خان متحده را فی الحقیقه همت کامل  
و در جانفشانی باذل در کمال حدت مقرب و نزد عبداله با محبوب و خلیل ایشان  
لامیرزا عبداللہ خان نیز سزاوار الطاف بایمان امیدم چنانست که این  
سلیل جلیل در جانفشانی و اخلاق رحمانی بر کل سبقت گیرد حال موجود شما

در انصافات مقرر است البته تبلیغ پر داری بهتر است بعد اجازه حضور  
داده میشود و علیک البهائم الأبی حیفا. ۱۳ صفر ۱۳۴۰ عبد الباعبر

تبدیله

طهران



بواسطه حضرت سید سلیمان بن اسماعیل الله الأصدق علیه السلام  
تجار تجاریت خود

و جناب عبدالقادر طهرانی مشهور بمطلق و ائمه الله والده جناب الامیرزاد  
و ائمه الله ضلع جناب الامیرزاد هشتم و جناب احمد برار و ائمه الله  
شمسی خانم ضلع لامهدی برار و ائمه الله ضلع مرحوم لاسلیمان و صبایا  
مرحوم لاسلیمان و لایعرب الله لاسلیمان و ائمه الله طوطی خانم  
ضلع مرحوم لایهودا و جناب الله بن لایهودا و جناب الامیرزاد ابن لایهودا  
و جناب لامرالدلجیم و ائمه الله ضلع لامیرزاد لایهودا علیه السلام البهائم  
هو الله

ای سلامه حضرت خلیل جلیل شکر کنید خدا را که اب رحیم حضرت ابی اسیم را  
در ملکوت مسرور و خوشنمونید از ملا اعلیٰ نذایف نماید ای پیران  
و دختران عزیز حیدر اگر بعد فاما نمودید و در یوم موعود از  
جمیع پیرو دهنماز کشتید از آتش افزوده در شجره مبارکه نذای  
انجود شنیدید و بستیگ کویان بختهای مقصود رسیدید فحقیقه

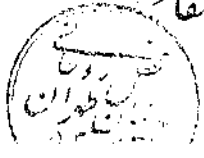
سبل جلیل منید و شمعمای روشن اسرائیل غمغریب مشاها پیناید  
 که تاج عزت ابدی بر سر نهاید و خلعت بزرگواری در بر نموده اید و از الطاف  
 حضرت رحمن ایمنید که آقا سلیمان غریق بحر مغفرتان کرد و در حرم  
 لایه بود و در جوار رحمت کبری لمجا، و ما و گیرد و علیکم و علیکین البها، الا  
 ه رب ۱۳۳۷ عبدالبهاء عجلت



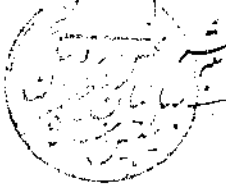
بوالا

ای شسته گوی آبی و شفته روی حال حقیقی قد سمعت صحیح فوادک  
 و صریح نکین زینتک و عوین قلبک و زفرینارک و نجیب کما تک  
 و عرف احتراتک و اتها یک و و جدک و در خطه ایک فی هذه النارة  
 القاصمة المحاصبة العاصفة التي احترقت بها کبد الافاق و اقامت  
 قیامة الاماق و اضرت نیران کحزن و احسن و الکلف فی قلوب اهل  
 الیفاق و لکن با ایما الشعل بنا حجة الله علیک بالصبر و الجملة  
 و التحمل فی هذا حذب حسیم و الفرع العظیم استنجون من هذه الفرقة العظمی  
 بحول الله و قوته و فضله و وجوده و تطیر الی جوار رحمة ربک الکبری فی  
 ملکوتة الابهی و رفیقة الاعلی و تفوز بمقام المشاها و اللقاء  
 فی عالم البقاء ع ع

القاصمة



اشیای باطنی را در جمیع اجزای آله انبیا و صلوات علیهم و آله و سلم و فضل و حرمت غیر متناهی  
 صمدانی بشارت ده و چون شعله آتش قلوب دوستان را  
 مثل گل کن و باین انوار الهی منور نما که مبادا چشمی در دیده  
 غمخیز انوار ملکوت ابدی آفاق وجود را روشن کند بشری  
 للمخلصین و ثبوت و استقامت هرگز ایوم معلوم و صحیح



کردد غ غ . تشریح

یاقوت لیسلی

بغداد

۱۳۲۸

حضرت مولانا علی بهاء الله  
 بنوالله

ای مؤمن متحن نامه پزاه و ناله سبب تاثر و تحسیر کردید فی الحقیقه  
 تحمل غم بعد از شیرینگی است ولی محن الام یار صبر با نرا اشتراک لازم  
 بهره نصیبی باید گرفت لهذا اگر رشتا ایام سخت کردد این از مینا  
 سخت است محزون مباشش بگذرد این روز کار تلختر از هر  
 توکل بخند کن و صبر بر بلا نما در ایام خوشی و سرد و فرج

و جوهر کس مر و میدانت ولی سزاوار اصفیا فرح و شادمانی  
 و سرور و کامرانی در زمان عبیر و سامانت تکرار مجت  
 بخصرات و زآ نمایند که مر مقصد چنان بود که مجاور عقبات  
 عالیات شوم و چند روزی که از عسمر باقی سبیل عبادا  
 یومیم و با فراغت دل و جان مقیم استان شوم ولی بسبب  
 امور شوش و پریشان شده متعلقین زحمت و ثقت افتاده ام  
 لهذا مجبور بر رجوع بایران گردیدم که بلکه امور را اندکی استقام و هم  
 و مراجعت بقبات نمایم بعد چون آثار قبول مشاهده نمایند  
 رجوع بایران کنید و علیک البهاء الأبهی ع غ



هو  
 سبیل جلیل حضرت مؤید علیه بهاء الله الا  
 سبیل

خط مهر

هو الله  
 اسی نهال بوستان که  
 شکر کن حضرت بیچون که در جو مبارک است  
 کبری رویی و بر شحات صاحب غایت نشو و نما نمودی حال  
 وقت آنست که برک و شکوه نمائی و بار و ثمر بخشی و در شکار حقیقت





بکمال تزیین جلوه نمائی ع ع سابعده

خط مهر

هو الله

جناب محمد میرزا علیه بهاء الله الاعلی

هو الله

ای نهال بوتان محبت آنچه بخت و الامر قوم نموده بودید عین واقع و ذلك من الهام ربك الرحمن الرحيم این نظر بود و الا در کبر و دار ستم آتضرع بملکوت ابی نمانیم و ترا

عون و عنایت طلبیم ع ع سابعده

هو الله

اضفیان

بر خط بزرگ



امته الله المقربه کواکب سلطان حرم محترمه جناب محمد رضا میرزا سرپرست

هو الله

محببت و شفقت الیه شکر حضرت بقیه الله که از موهوم رستی و در ظل عنایت جمال ابی حضرت معلوم درآمد رویای صادق و دید و عبد البهاء را مشاهده نمودی و بخدمت امر الله و پیام کردی

(۲۰۴)

قدر این موهبت بدان و تا جان در بدنت شکرانه نما و علیک

بهاء الأبهی ع ع تبارک

اصفهان

بند برکت



امه الله مستعمله بلقیس نفس صبیحه حضرت محمد شامیر زاریس پو

هو الله

ای کنسیر مبارک بهاء الله بلقیس قدر تحت و تاجی از طرای مشک  
و سنک خوش رنگ بو و عاقبت آن نیز با درفت زیر آفتاب  
بو و بنجاک برکت ولی تو یکوشن تاجی مثل آله بجهه ملکوت  
ابهی بسیر نهی و بر سریری از اوج اشیر نشینی و آن نطق کو ایست  
که زبان بیان کبشائی و تبلیغ امر الله نمائی و پستان ناطق گروی که عموماً  
نساء حیران کردند که این چو فصل و کمالت حقا که این کنسیر حضرت  
بهاء الله است ع ع تبارک



اصفهان

عزت و شکر است

امه الله بلقیس علیها بهاء الله الأبهی

هو الله

ایو و مطمئن منجده تخریر بلوغ و مطور فصیح سید معانی دلال  
بر استغراق در بحر محبت الله ننمود و مضامین برهان بو

ن  
 برام نور، بین احوال کریان بحجت الله دیدی و بمقتور و دانیان  
 رسیدی و مانند شمع بنور عرفان در شیدی ولی با اینچنان  
 برافروزی و چنان شکسته که اصفهان را آتشکده دل جان  
 نمائی و بنا بر موصد مانند کوه آتشبار نمائی و قلوب  
 خامه و جامه را بفوران آری لبیس هذا علی فضل ربک  
 بغیر از ای محترمه آرزوی خدمت اماء رحمن و دوستان  
 نموده بودی این نیت بسیار مبارک است و سبب فتن  
 و برکت امید دارم که بان موفق گردی بامه الله محترمه  
 والده مطهره تحت ایلج ابی ارقبل عبدالبهاء برسان و میدارم  
 که قرین نخستین زوج محترم امین و نازنین گردد و در درگاه احدیت  
 مقبول نور پسین شود و علیک البیاء الاعراض



هو الله

طهران جناب حاجی لاجوردی علاقه مند علیه بهاء الله

ای ثابت برپیمان هو الله الان که یوم یکشنبه شانزدهم ربیع الثانی

سنه هزار و سیصد و بیست و یک هجریت بواسطه میرزا محمود  
 خان جناب لاسی تقی ره طفره کاتب مفصله شمارا ارسال  
 داشت فوراً هر سه را بدقت تمام از بدایت تا نهایت خواندم و  
 حال آنکه ابد فرصت نداشتم محض محبت قلبی و تعلق خاطری که  
 بآن یافتیم دارم جمیع مثال منته را کنار گذاشتم و تقریباً آن  
 ره طفره ای مفصل بر ختم جمیع تفایل معلوم شد این سنه و فسادها جمیع را  
 سبب بدخواهان دولت ملتند نفس حکومت احمقانه عادلست  
 و باذل و لکن سنه جوانان را ام نگیرد و اهل فارا جبار و او  
 دارند فغم ما قال جندهار بار باز استم میکنند پروباش  
 بکناهی میکنند که چه التویاد آری زان دیار یاز قصر و ساعد  
 التشریای جرم او اینست که بار است پس غیر خود جرم پو سف  
 چیست پس ظلمت لایب دشمن بخراست و کرک عدو انعام الهی  
 ماریار نکرده و محتر و جسد و طرب نه بد شمارا اشهر  
 نصلت ابرار نطلبید و از اهل جفا طمع و فانتناید احمقانه  
 دولت کاملست و این حضرت شهریار عادل و

حضرت صدر دنیا ہی کاروان و کار آزموده و عاقل اصل  
 اما خلق کمراه تا بحقیقت آگاه نگردند آرام نگیرند  
 از مقتضای جلست پس <sup>سالی</sup> حجابی باید بجان و دل  
 بکشند و بکھار و رقار ثابت و استکار نمایند که راه  
 خدا پیوند و در سپیل رضا سلوک نمودند و بحجت افرود  
 و پرده شبهاست خوشد و آن جنابنا لهم الغالبون <sup>عاقبت</sup>  
 این قبه های گرد سفید و سبز و نیکون سزگون کرد و فیض  
 روحانی و پرتو نورانی از حضرت بچون عالم را احاطه نماید  
 چنانکه مشاهده نیمائی که هر چه جهلاً بیشتر جفا نمودند علم و فایده  
 و هر چند مقاومت بیشتر کردند سطوع النوار افزونتر شد  
 تا فضل عدا سبب شد که صیت امر الله در شرق و غرب منتشر شد  
 و آوازه جمال اهل جہانگیر گشت اگر چه سینه تعرض و تعرض جهلاً  
 امت نبود بجان عزیزت صیت امر الله تا بحال ز ایران تجاوز  
 نمود و بود شرق منور نبود غرب محظرب نبود جنوب و شمال مغرب نشود

بسیاب  
 این انزوا

این از مواسب کلیه الهیه است ای بنده بها تا بحال مکاتیبی که بنمود  
 شما مرقوم شده البته کتابت و آنچه بواسطه شما مرقوم شده صحف  
 و زبر کرد با وجود این کلمه مفرها شکر سبب از دیا و نعمتت و با شکر  
 ترنید انعم جمیع احتیاجی امیر تکمیل بدخ ابهی ابلاغ و ارید و علیک التَّحِیَّةُ وَالشُّكْرُ  
 تَبْدِئُهُ



ظہر  
 هو اللہ  
 احبای آہی  
 علیہم بہاء اللہ الا انہی

ہو الا

ای دوستان <sup>سہ</sup> در این ایام کہ اقتنان امتحان لوح فتنہ جمیع آفاق و احاط  
 نموده است و شدائد سنہ شدا و جمیع بلاد را متزلزل نموده اوراق  
 شہادت است کہ منتشر در سائر جہات است و عین کجوم است  
 کہ نایب در ارض مقصود است را کج کل نیست کہ منتشر در پیرامون  
 و رایات جبل است کہ بر فراز ہر کوه و تلال است معارضہ بہت  
 کہ در خطہ و بوست ایوستان پنجال مبارک بر و ندای  
 منادی الی الخ شنیو بانک دیوانست کہ بلند از ہر گوشہ ایوا

و همات یافتانست که مفضل چارگانست زلزله و قیامت  
 که در ارکان اهل نفاقست و در واقع نفاقست که در ملک  
 اهل نفاقست پس کوشید تا خمر شویب بنوشید و بجزه و  
 نمک نماید و بجهل تقوی تشبث نماید تا از کوشش کافور  
 حق بنوشید و البها علیک مع ت بند



هو الله

طهران بواسطه جناب افتاب سدره مبارکه علیه بهاء الله  
 جناب حاجی آقا محمد علاقه سید علیه بهاء الله الابهی فی ای ارضان  
 هو الابهی الابهی

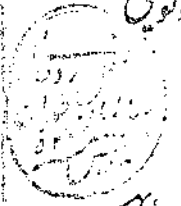
اشیای بربیان کسیکه چنانچه بیان همی و در صحرای محبه الله با  
 کشت دیگر چه حیاچی بقطر است میاه دارد بلی حق باشما  
 و د شکر بجز در حد و د و تغور لازم و واجب اما این مدبر  
 و قسم است یکم تقویت است و قسم دیگر تنبیت  
 الحمد لله شما شکر جنک اجوبید و سپاه پرا نتهاه محتاج  
 بقویت نیستید من باب تنبیت ذکر میو ای بن و جان مال

بیعتن حتی آن که ابدان بسیار نشدی همواره در خاطر بوده و هستی  
 از فیض ابدی حضرت رحمت امید دارم که همیشه پر روح و در بیان باشی  
 و در نشر نفحات کوشی و امت تقض از شهاب ثاقب شوی عقاب  
 کا بر کردی اگر چنانچه در مکاتبه قصور فتوری رود این کنایه مشاغل و  
 مشاغل و غوائل است که چنان احاطه نمود که ابد اجمال تحیر رغبت  
 با وجود این هر وقت این عید فرصت یافت تجریر پرده اخت  
 اشیایست راسخ اعتبار هر ثباتی را باین استدلال نمایند که این کنوز ملکوت  
 و معتدرب جبروت پس ملاحظه کنید که اعتماد و اعتبار بچه درجه است  
 تقوی که بجهت بنای حاکم ارسال نمودند مقبولی از قضای واقع  
 بعضی از یاران عازم رجوع بودند ولی کج در استین و کینه تهنی ملا  
 شد که ملاوت مصروف راه یاران بیش از راحت و نظافت  
 حاکم است لهذا با تنسیب از شما صرف مصروف شد لهذا باید  
 احدیت سکرانینما که موقوف این خدمت گشتید بجناب  
 منتصر الیه که مکتوبیه از پیش مرقوم شد و ارسال گشت حال نیز همجدا  
 مرقوم نیز جناب حاجی محمد حسین حاجی بیک علی آذون حضورند بار  
 اسی موقن بالله مطمئن باش که عبد البها و می ترافرا مویش نموده



و نخواهد کرد همیشه بستان مقدس سر نهاده تمناهای آید و توفیق

ینمایم و علیک البهاء ع ع  
ستاد بزرگ



طهران جناب حاجی آقا محمد طلاقه بند  
علیه بهاء الله الاله

هو الله

اشیای ثابت بر پیمان مکتبیکه بجناب نشاءد مرقوم نموده بودید بدید ملاحظه  
ما از تورا ضعی خواهی شکرانه نمائی و خواهی شکوه کنی خوشنودی  
من از تو لن تغییر ولن تبدلت و هر چه شکایت کردی  
خواهی کرد از پیش گویم حق باشماست پس بعد امتحان و برقی  
مقاومت نما و استقامت بنما صلابت ظاهر کن و شجاعت  
اشکار فرما از با هیو زمانه و جفای آشنا و بیگانه و بلا یای  
پنجگانه از میدان در صر و صبور باش و قور باش سکور  
باش تا عون رعایت موفور بینی از زول مصیبت جدید  
بر آنجناب نهایت اضطراب از بر اقلوب حاصل گشت سبحان الله  
این چه سترت عجیب و بلائی غریب بنیاں صبر و شکیب را بر اندازد

با وجود این چون این جام از دست جیب است باید مانند شعله  
 در ذاق شیرین آید و اروی مشتاق چیت زمر ز دست بکار  
 مرهم عشاق چیت زخم بازوی دوست بارن زن اینجا  
 بیز و مچرتبت در وقت آسایش دشمنان قصد جان نمودند حال  
 که روز از مایش است اگر ممکن باشد که اطفا لرا بطهران بطلبند  
 و اگر چنانچه بدون وجود شما عدیم الامکان است چه ضرر دارد آیا  
 چند بنوع حکمت در نهایت ملاحظه قصد یزد نمایند و کمال سر  
 اسباب را جمع کنید و اطفا لرا بطهران آید کرد در خطا  
 بخشد اینک صدقش دلها و زیر جفا آید اینک پیش  
 و قل الله مجربها و مرسیها و توکل علی الله و علی التجهیة و التوکل  
 صدقند



ظاهر هو الله  
 ط جاب حاجی آقا محمد علاقه بند علیه بهاء الله الای  
 هو الحق

ای بنده ۱ آنچه مر قوم نموده بودی ملخو خاکشت و مفهوم

کردید دوستان آبی باید در سخن عالم چون شمع روشن بوزند و بدرخشند  
 و چون ستاره صبحگاهی بپوشند بجمع خصال خصال حمید عالم انسان  
 شمیر آفاق کردند و بدین سیر اهل وفاق قدر نیکوکاران بد او پاس داشتند  
 بزرگان بدانند در خدمت عادلان خجسته پرور بگوشند و در جانفشانی  
 در راه سروران داور فریاد رس کوتاهی نمایند دیگر کار و الا منظر جلال  
 اش آت الله مطلع جمال میگرد و مشرق نور جلال در این سفر خیر  
 در نزد نهایت عدالت را جاری نمودند و بندگان حصار ارضی کردند  
 آرد که خدا از ایشان فریاد دوستان باید قدر این لطف و رحمت پرور برآید اندک  
 و عنایت را ثنا سهند و شب و روز بدرگاه احدیت عجز و نیاز  
 آرند و دعای خیر بکنند و مکافاته و جزای خیر طلبند و البته این  
 در درگاه احدیت مؤثر گردد و آنچه آسجابه تاثیر در حق ایشان  
 نموده بودید جمیع صحیح و مصدق اش آت الله با ظلم از آن موقوف کردند  
 و البها علیک ع ع ع

هو الله

مناجات طلب مغفرت بجهت جمیع جناب الامام ع

هو الله

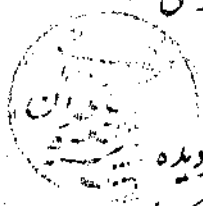
پروردگارا آمرزگارا تویی مهربان تویی خداوند خلیما



ما جمله سراپا تصوریم تورت غفور ما کنکاریم تو امر زکار هر  
 بنده پر عیسی از غفران بخش و این جبار کارنا المجا و پناه ده  
 ای سرخیز خط ایار با فرما و فقیر او از او غتسبه مقدس با دیده  
 دریای منقشت بی پایان و آفتاب موبتت درخشنده و تابان  
 دیگر ظلمات کناه را چه حکم و اثری و کنه کار از آنچه خوف و خطری  
 این کنیز مؤمن موقن را در درگاهت عزیز فرما و این فقیره سرگردان را  
 بجز نعمای عفو و رحمتی کن گماشته سحرای اشتیاق را بوفای  
 رهبری فرما و تشنه جگر سوخته صحرائی بعد از بیقریب و وصال  
 دلالت کن این ورقه موقنه را در منتقل به ابارد و شراب غوطه ده  
 تا از صیغ علل و مراض عالم امکان پاک و مقدس شده بملکوت غرت  
 دراید و در ظل شجره رحمانیتت بیاساید از جام تقابنوشد و  
 در محفل تجلی مشایخه پر تو جمال نماید توئی آمرزنده و مهربان و توئی

بیهوده خداوند عفو و غفران خ ع

ای بنده مقرب درگاه بها محزون مباش و سرشک از دیده  
 مباش در رحلت آن ورقه موقنه حکمتهاست و در آن حکمتها  
 رحمتها عقرب این احزان منتهی گردد و این ماتم زائل شود



آن طبر حدیقه تسلیم در آستان تبالان نمون و راحت و آسودگشت شما در کمر  
راحت جان و آسایش و جدان و عفو و غفران حضرت رحمن شمس و السلام  
ع خ



بواسطه جناب حاجی آقا محمد علی بیابانده

هو الاء

ط جناب سعید الملک علیه بهاء الله الاء

هو الاء

ای پروردگار توئی آمرزگار و ملجاء و پناه هر گزنگار بیچارگانیم چنانچه  
بخش درو مندایم درانی عطا فرما بی سر و سامانیم ملجاء و پناه ده  
مگشگانیم بدرگاه هدایت فرما آوارگانیم منزل ما و اونی عطا  
فرما توئی مهربان توئی رحمن توئی منان توئی مستجاب  
ای منجذب بنفحات الله شکر کن حضرت احدیت را که از بیچارگی  
بیکانگی او بی بردی و از در ماندگی بازادگی راه یافتی از شام الملک  
بسج نورانی پیوستی و از طبقات غفلت با وج علویت  
کبری صعود نمودی وجود محمود بودی بمقام محمود رسیدی مرغ خاکی

بودی طیر آسمانی شدی ذباب جفا بودی عقاب وفا کشته  
 این چه همبستی است و این چه عنایتی برادر مکرم را چون  
 کار در هم شد بعضی از یاران مستدعی فرج بعد از غم از برای او  
 شدند در آستان مقدس بتمام عجز و نیاز در حق او دعا شد چون  
 از آن دم ربانی یافت و کوه در بصفتا تبدیل گشت ایشان  
 بعضی شکرانه پایی دوستان یکانه گشت بعد مستدعیان  
 تأیید شکایت آغاز نمودند و سیراد و فغان بر آوردند که عزت  
 ایشان سبب ذلت باشد و ارضشان علت زحمت ما گشت  
 این بود که جام صافی در دالود شد و نیم روح بخش ریج صحرایم  
 نمس تر شد باز نظر نخواست از حضرت انشاء الله در عقبتی مقدسه  
 بر خاک آستان افتاده تمنای عفو و مغفرت میشود و البتة  
 تاریخ



هو الاله

جناب استاد آقای صبغ علیہ بہاء اللہ

خط مهر

هو الالهی

ای استاد آقا در این کم بیا حضرت دست بدم و در کمال خضوع  
 و خشوع بملکوت اینک منضوع و مبدوم عرضیه تو بدست آمد اسمان  
 در مضمون شد بعجز و انکسار مشحون بود و استعدای حضور  
 در پستان حضرت پروردگار نموده بود دید بسیار سبب تاثیر شد  
 چه که نهایت حتر ارق از فراق بود لهذا اذن اجازه داری که در رکاب  
 احدیت حاضر گردی و یک روز در فتره روز نیکماه در این درگاه بلجاء  
 و پناه جوی و در جوار رحمت پروردگار استراحت نما و البها علیک  
 ته بده سخ سخ

خط مهر

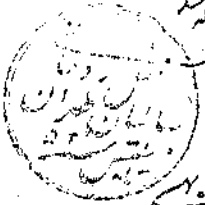
هو الالهی

بنشاد خمر خضر الروح جناب ملا علی اکبر علیهما السلام  
 نه نما بند

هو الالهی

ابرار در آن پاک جان و مقصد حسد مد سر حضرت رحمن  
 حمد کن چند ارا که صنوائت شجره طیبه هستی و ثانی پیکران پیکر  
 آسمان محبت بودی آن موجود مبارک از بدو نشو و نمایش زباده

محبت الله سرمست شده جام عرفان را بدست گرفت و در  
 ایقان صبا می عنایت حضرت رحمن را پس نمود و محبت الله  
 جوان بود و در معرفت الله کمال نداشت و در ترویج امر حق  
 و ناتوان شد و عاقبت با وجهی نورانی و شوقی وجدانی  
 و جذبی روحانی و توحشی آسمانی باقی عزت شتافت و در ملکوت  
 و رفیق اعلیٰ مقرب یافت پس بجزش و بجزش که بر قدم آن بزرگوار  
 باشی و در انجمن اید مشغور گردی البرها علیک <sup>تدبیر</sup>



ع ع

هو الالبهی

نظیر

امده الله ورقه موقنه صرم جناب زائر حاجی آقا محمد علیها بهاء الله الا  
 هو الاله

از امده الله اروقه موقنه جناب معلوم چند ترفیقا و عذر  
 بودند انشاء الله عنقریب طالع و حاضر کنیز افق پیشین  
 و خانه و کاشانه کلزار کاشن کنیزه فی حقیقه شرم بخود و بعد  
 کنیزه و شما آنچه بگوئید و شکایت نماید و فرمایند و



برارید محبت و من آنچه ایشان را زجر نمایم اجرایم و ایشان آنچه بکنند  
و انابه نمایند معذور و معفو نخواهند شد شما محبت و او محقق  
بلکه مستحق قصاص نامحدود و ولی در قاعده شرع انور نیست  
که نفعی و مدعی علیه سه زوج حاضر کردند حکم صادر کرد و قصاص جاری  
شود جناب حاجی حاجی نماید که باید که مدعی سه در موجود  
و یا هم حاضر شویم آنوقت حکم و قصاص سه در و جاری کنید  
باین بهانه شمارا هم میخواهد با بنجاب کشد عجب نقش است  
جناب حاجی این را نیز میداند چون کار قصاص بنجاب چو بنجاب  
میان آید آنوقت شما فوراً حق خود را حلال بنمایید و از قصاص رها  
یابد ولی زیارت روضه مقدسه حاصل کرد در این صورت  
تو که بروی گرفت و اگر طاق آید جناب حاجی غالب و غنائم را سب  
کردند پس چه باید کرد چاره جز عفو و سکوت نیست و الا من در این  
با ختم زیرا جناب حاجی دوباره حاضر شوند و آنچه غیر این  
بهمراه دارند جواب خواهند و من نیز شیب در روز تجیر مشغول گدم  
پس شما بهتر نیست که جناب حاجی را معذور و از قصور ناصی معاف  
بدارید انشاء الله آیند تلافی نافاتین نمایند علی انصوحی در زید



روضه مبارکه بیاد شما بودند ع ت ب س

خط مهر

هو الله

یا من استاره الله تبلیغ مره و علاء ذکره آنچه مرقوم قلم و داد بود لاول  
 شد از معانیش نجات مشک جان نرید و از مضامینش کجای خوش  
 محبت الله رسید و لثناک یعنی مثل بذاتی به الرمین الذی اخذ  
 سکرات لمصیبه الکبری اهل خطا القدس فی الفردوس الا علی بابی  
 از این فرغ اکبر اگر چه وجود ارزو عالم عدم نیاید لکن اجرائه علم است  
 باید تحمل جمیع الامم چون در سبیل جمال قدم نمود و اجتنابی تهر است و ادکار  
 محبت در قلوب افسرده نکرده بلکه انانافا شعله در شود و چنان فرود  
 که عالم امکان از روشن نماید فاسع بر خاک جسد کن و فوادک فی خدمه هر الله



و کن شعلا نور انیا بین طلاء الاکوان ع ع ت ب س

هو الله

بواسطه جناب لاجوردی علامه

جناب فاضل تفتی جناب حسن علی فروز آبادی جناب لاجوردی علامه  
 لاسیده علی محله تلی جناب لاجوردی علامه مصیبت زدگان یرد علیهم بهاء

هوالمه

ای ایران با وفا جمالی بجای  
 هر چند جمیع دوستان در میدان عرفان سمنند  
 الهام براندند ولی نسو یک در امتحان افتادند و در ارتش افتان چهره افروز  
 و قدم ثبوت و استقامت نمودند آناز مقامی یکروز منتزعی گرد و هموستی  
 دیگر است و ایام خوشی آسایش هر نفس خود را مظهر بخشش خداوند  
 افریش بیند ولی روز آرایش معلوم و واضح کردد یکی مانند هفت  
 ابریز در آتش امتحان جلوه نماید و رخ بکشاید دیگری مانند نجاس  
 منجوس افسرزه و پیر مرده و سپید برود کردد یکی چون شمع شایه انجمن شود  
 دیگری مانند بوم شوم در گوشه کله خنی حفره ما منی جوید یکی فریاد یا بهایا  
 بلند کند دیگری نعره اتی برئی من بلندند یکی سرست صبا شناد  
 کبری شو و دیگری محمود غرور کردد و بال شرور پیوسته کردد بار  
 شما صد کنی خدا را که بفضل همت الهیه در صراط مستقیم ثابت ماندید و  
 غنقریب ثابت خواهید گشت هر چند بیچاره و آواره گشاید و  
 غنقریب شادمان و کامران خواهید شد ضد سنا را آرد کی فدای  
 این آوارگی و سنا را زان سرور و جهور قربان این کائنات فرخ اجما کافور

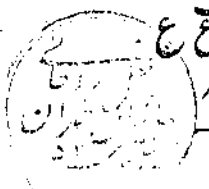
از خدا خواهم که سبب ثقت دیگران شوید و باب  
 مرتد دل جان و ظلم حجیه و الشاع غ



ظاہر

هو الایحیی

ای ناشرلوئی که در دفع اہلام شامی آئی جناب خان در این سخن  
 اعظم وارد و بزیارت من مطہر فائز و مجالس و مجالس را  
 بذکر گفتار و رفتار شامی نمینوند کہ انوار ہدایت را از آن مکتب  
 رحمت و زجاہ موبہت اقتباس نمودم و نفحات عنایت  
 از آن مہبت استنشام نمودم و از انفاکس آن منجذب الی اللہ  
 بروح ہدی فائز و از اشتعال آن جدوہ مقودہ بنا مشعلہ  
 و سدرہ سینا، بنا رحمت الیہ روشن و فروختہ کشتم باری  
 نہایت ستایش را از خلق کریم و لطف قدیم شام نمودند و ما را  
 بسیار بروح و ریحان آوردند چکہ وہی بسیم جبینی منسیر  
 و خاتمی و وسیع و صدر می حبیب و قلبی منور بانوار عرفان دارند  
 نصرہ رحمن از اقصی یروش ظاہر است و از فضل حضرت یزدان  
 امیدواریم کہ موفق بر خدمت احبابی آئی گردند و مؤید بر نشر  
 آثار رحمانی شوند و در این انجمن الہی با علای کلمہ موفق و در این  
 جمع چون شمع روشن و مؤید گردند و البتہ علیہ ع



امتة الله حاصي بي بي فاطمة عليها بهاء الله

هو الاله

خط مهر

الهي الهى هذه امتك التي آمنت بك وبآياتك  
الكبرى وصدقت بكلماتك في ظهور حجاجك الأئمة و  
تسببت بذل عظامك يارب الملكوت على ائمة  
نور زجاجة قلبها بمصباح ايتك الكبرى اتك انت  
الكريم لتغال ع خ



سبحه

امتة الله بي بي فاطمة عليها بهاء الله الاله

هو الاله

خط مهر

يا الهى اديمتك هذه على الاخلاص في دينك  
وقدرتها المناص عن شر اعدائك وحفظها في كرم  
صونك وولائك وخبها عن تكبره وشماله  
رضائك وقدرها عن اتباع الشهوات اتك انت

منظر الايات



# منظر الآيات ع ع

هو الله

خطبر

ط جناب حاجی آقا محمد علاقه بند علیه بها الله الا  
هو الله

ای بیت بر چندیت که چیزی بشما نکاشتم ولی اگر  
صد کتاب موجود کرد از عهد تحریر بر نیاید اگر در هر  
سطری مرقوم شود باز بسیاری از جواب محروم مانند در  
ملاحظه نما که محبت در دل بچه درجه است که مکاتب متعدده متکاثره  
تا بحال بشما مرقوم کردید با وجود این بیست و زدن میفرمایید  
تا منظر آیت انا خطیناک الکوثر شوید باری کوثر صله شفق  
از کثرت است که بمعنی از زیاد است کوثر



الکی الیوم نجات قدس است که محیی

ارواحت ع ع

طهران جناب حاجی آقا محمد علاقه بند علیه بها الله الا

یا صاحبزادین

هو الله

اشیایست بپایان آنچه تاکنون با مورثی مجری داشتی بیز اشتیاق  
 و آن است از ارباب طهران آوردی و فی الحقیقه بسیار مشقت کشیدی و در  
 دیدی و صد خوردهی ولی این بلایا و صدمات در سبب حق است لهذا از رو  
 جان و تمنای وجدانت باید صبر نمود و بشکرانه قیام فرموده و در حق  
 در شه من ادراک تقاضای جناب استاد محمد حسین مرقوم فرموده  
 بودید البته بایستی را مجری داشت تقسیم میراث بعد از اجاب  
 وصیت است و این منصوص کتابت س من شأنه طبع و من شأنه  
 فائز است آن ربک غنی عن العالمین و اینکه بیان شد محض  
 تعلیم حکم است و الا آن را نملحی که وصیت نموده اگر و را  
 عموماً راضی شوند بجهت مصارف مشرق الا ذکر در عشق آباد  
 ارسال نمایند و یا آنکه بر فقر آرزو جمع ملل توزیع نمایند این امر  
 عمل مقبول و کاکبر است و آنچه خواسته بودید در حق است  
 امتا الله و رقه موقنه بدین و هم چنین بدیع الله و نیزه و صبیحه  
 محمد حسین زهر اسطاز از قبل عبدالبهاء نهایت مهربانی مجری  
 دارید و علیک التجهه و الشاء ع ع مقاشیه



طهران جناب آقا محمد علاء قاسم علیه بهاء الله الأجلی

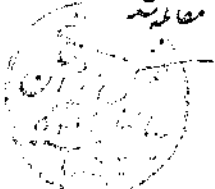
خط مهر

بوالله

ای رفیق روحانی اگر بدانی که مشغولیت بچو درجه است البتہ یک  
کلمه کفایت فرمائی <sup>مختصر</sup> اینست که جمیع محتررات آن جناب  
بنشادی علیه بهاء الله <sup>الاستغناء</sup> حرفا بحرف بکمال دقت ملاحظه کردید  
و از حالات صدقات و ثقات آن جناب بی نهایت محزون  
شدم ولی کلام همان است که از پیش مرقوم گشت تا من  
در صدمه و بلا هستم یا راں عزیز نیز نباید بهم شریک باشند و البته  
آن یار موفق راضی نشود که این شرکت بهم خورد مولوی گفته  
این روا باشد که من در بند سخت که شمار سبزه و که بردخت رفیق  
داد و فساد یکن اگر این شرکت را فسخ نمائی فورا دعا نمائیم که بسیار  
خوشی و راحت فراهم آید و استلام در خصوص فتن سیزده مرقوم نموده بود  
موقت بسیار خوب و لازم اما دائمی نیز جائز امیدوارم که مسرور گردی  
و راحت روح حال <sup>صلی</sup> و تا بحال ز برای هر نفسی تحریری خواستی ارسال  
کردید چرا که میفرمائی امید که چون سیزده رسی سبب مسرور و خوب



بازماندگان شهدا کردی و جمیع یاران علی مخصوص مصیبت  
 زدگان زادن نهایت صهربانی از قبیل عبدالبهاء تحیثت و شتیاق  
 برسانی همواره بگذرانان مشغول و ناخوشم و از فضل بنی الطاف  
 بی منتها نیاز نمایم و علیک البهائ ع ع  
 رقیق اضاف ده این مکاتیب را بنحط خود با کمال مشغولیت  
 مرقوم نموم باز که کن ترا بنجد قسم من بعد با هم فرما  
 و علیک البهائ الا بهی ع ع جناب نشادی بنحط خود مرقوم نموم  
 مقابله



بدر خطه جناب حاجی آقا محمد علاقه بند

طهران جناب امیرزا علی مازندرانی جناب امیرزا علی اکبر جناب  
 امیرزا محمد علی بوالقاسم جناب حاجی ابوالقاسم علیهم السلام

هوالت

یا صاحبزادین

ای یاران روحا جناب حاجی امیر نهایت قوت بر نصرت معاد  
 شهادت یام نموده و در نامه که به امیرزا حسین مرقوم نموده خوا  
 نکارش تحریری بجهت شما از من فرستاده هر چند

من فرصت و مهلتی ندارم ولی قوت بازوی جناب حاجی امام محمد  
 نچنان شدید است که مقاومت توان نموی بناء علیه در چنین  
 وقتی که آفتاب آسمانی رو بفر و با است و بچ سهموم در شدت  
 هب و ب و هیوا بقسمی گرم که جناب قاضی فاضل حسینی حاضر  
 والعوث الغوث میفرماید با وجود این من تخریر مشغول  
 تا بدانی که روابط حبیبی چگونه حکم برسان نماید باری از کثرت  
 عصیان و طغیان اهل ایران مرض و با مستولی بران شد در آیه  
 مبارکه میفرماید ولقد اخذناهم بالعذاب الاذنی دون  
 العذاب الاکبر لعلهم يرجعون لکن بهیات هرات انتباه  
 کجا و بیداری کجا غفلت نچنان حاطه نموده است که انداز بیدار نماید و لا  
 یزید الا ظالمین الا خسارا لا تغنی الایة والنذر باری اگر دیگران بخواب  
 غفلت گرفتارند شما بیدار گردید و شب و روز استغفار نماید  
 و طلب عفو کنه فرماید ان الله یحب التوابین میفرماید  
 و هم پیشین میفرماید التواقفة لا یسببن الذین ظلموا منکم خاتمه  
 یعنی از بلائی ناکهانی پیر میزند که اختصاص بستمکاران ندارد



خط مهر

هو الاء

در مختصر در امرت  
 از پنجم قوم منصفه بجزیر ملا خطه کجور فی تحقیقه شدت  
 در درقا طریجو زیارت بجهت آن مستشده فی سیدت مرقوم کفو و  
 کسر لایمورم جوته باوقا ترا لهذا چون ملتو سید زیارت مرقوم  
 شد در آن کفو بود زیارت باید اجراء لته بالتشیا به  
 زردین عبد آن زیارت متوجه بامجرت شارات انمطلوم تلدوت نمائند



والله اعلم  
 ع ع ع  
 مقابله

هولت

بواسطه جناب آقا باشم جناب حاجی آقا محمد علاقه بند علیه بها، الله

یا صاحبزاده  
 هو الله

ایستی دیرین احوالته زفاقت و محبت و الفت پابرجاست  
 زیرا همدمی مادر غنیه مقدسه حضرت کبریاست هر دو دران آستان هم ازیم  
 و هم آواز تو فریاد یا بهاء الای براری و من یارتی الای نضره زعم  
 تو بانگ مرده کاشند در این سخن اندر ره دوست زنی من بنات

ای سیجای زمان بان نفسی کرم برار بلند کنم تو در سخنان مجتبت اللہ  
 کمنه باد نوشی ومن در میکده عبودیت بها کریان ریذ و برمنه  
 ودیوانه و مدبوش پس یاد دست در آغوش کنیم و آنچه سرش  
 در کوشش میدد متابعت نمایم یعنی بچشم و بنجر و شیم و فرح  
 و شادمانی نمایم و بجانفشنا سرور و کامرانی جویم و علیک التحتیة و التثانیة

خ ع  
مقابلة

هو الله

خط صدر



ای بنده مقبول حال مبارک اگر بدانی چه نظر غنائی تو توجیه شما  
 قسم کمال تمام که چون طیور شکور بال پرکشائی و بسما مطلع نور  
 پرواز کنائی و نیاید طوبی الی حسن باب برار این کا طارخ  
 بنیایات مجلی حبل طور و مزاجش کافور است و البها علیک

خ ع  
مقابلة



ابجھ  
الله

خط صدر

ای اثنا بر شیاق در قطعه منشور ثبوت و در سوخ همهورید و بعین را  
 ملحوظ و مال از مضامین لواحق استقامت کبری ساطع و لواحق بو

فنت

بر پیمان جمال بهی باهر محمد خدارا که چنین بندگانی در آغوشش عنایت  
 پرورده که حسن شایق را علم بینند و برج عظیم پیمانزاد بر زمین قضین  
 عهد را شهاب ثاقبند و را تعین در عهد امتا و م عظیم رشامی  
 محبوب آفاق لسان ناطقند و در حقیقه و فائز باقی پس  
 انجناب باید شکرانه این موفقیت نبل جسد نمایند که بهی چو چه  
 در میان اجاب صحیحی واقع نکرده که سبب اختلاف و نزاع و جدال شود  
 اگر چنانچه در مسئله تبیین فکر حاصل گردد طرفین بکلی سکوت نمایند و طول  
 کنند و آنچه جواب ارسال شود و مگری نمایند باری من ارشاد انرا  
 میجویم که بعون عنایت جمال بهی این اختلاف از میان اجاب  
 در طهران بر خیزد چه که سبب شامت گشته و این عباد را ملامت میدنند  
 از معنوی سوال نمودند که با وجود آنکه حضرت رسول در حق تو  
 لا اشبح الله بطنه فرمود و لعن الله الناقه و را که با و فائد با کفت  
 و پدر تو دندان پیغمبر شکست و مادر تو جگر حمزه غم پیغمبر بمکسید <sup>و خود تو</sup>  
 مبعوض بودی چگونه شد که شهر یار سر رسلام شدی و بر تخت  
 خلافت استقرار یافتی گفت از بسکه اصحاب امیر المؤمنین

اختلاف کردند هر چه آنها اختلاف کردند من قوت گرفتم باری  
 حال نیز از اختلاف اجابیه قضیه در نهایت سرور و فرح و این  
 عید در دستهای خزن و الم البته شما سخن من و و را بل قوت را  
 غلبه اثبات بر ثبات وقت آنست که کرمیت بر بند این  
 مبنایت را از میان اجاب بنیاد براندازد این تعدد تحتیت استی  
 نداشته که درین اجاب باین درجه سباب اختلاف شود که زلزله  
 اش بارضل قدس رسد و خزان وارده یک بر صد کرد این  
 چهار تحتیت را حضرت اعلیٰ اروحی له الفدا قرار فرمودند و از این  
 تجلیات اربعه مقصود جمال قدم و هم عظم روحی له الفدا  
 چه که اوست اسم عظم و غیر عظم و ظهور عظم و پنهان  
 در شریعت منور نه ولی در ایام مبارک ستمه موقد  
 و صفت مخلصین الله ابھی بود و آنچه در ایام مبارک  
 جاری تا یوم بعث جدید باقی تفسیر و تبدیلی نه چون  
 الله ابھی سنت موحّدین بود لهذا باید تحتیت الله  
 باشد و از این گذشته نه تنها از روی این عید نیست

که جمیع ادکار و او را اسم مبارک باشد و چون ندای الله  
 ابھی شنوم روحم متیز گردد و جانم مستبشر شود فوراً  
 نذا برارم این مطرب از کجاست که بر کف نام دوست  
 ولی اگر نفسی الله جل بر زبان راند نیاید تفسیر کرد و تحقیر نمود زیرا  
 در نص شریعتی الله ناسخ نذارد باید با کمال ملائمت  
 و مهربانی گفت که در زمان ظهور تحیت الله ابھی بود  
 و در آیام بطون نیز سبقت ثابتین صفت را خین حتی تحیت  
 من اراوه الله الله ابھی پس باید متابعت کنیم و اطاعت  
 اگر پذیرفت فهما والا کیفیت محرمانه بارضای قدس موم  
 نمائیم از انجا حکم قاطع خواهد آمد اگر تدر بر این  
 باشد که در این امور جزئیة درین جہا الله اختلاف  
 حاصل شود پس چه خواهد شد باری فح این اختلاف را  
 از میان اجناسما باید بنمائید و اید ایچیک منطقی  
 نیست تثبت بنتمای محبت والفت و یکا بکی و دو



نمائید تا مقرر زلین و رومشعوف نکر و نزع ع

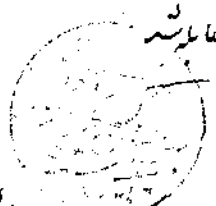


یا صاحبزاده  
هو الاله

اشیای باقی بر عهد و مشاق بعد از رجوع آن جناب  
الی الان از عدم ارسال مکاتبات ناله و فریاد فرمودید و حال  
در این جا بصورت بصیرت هر دو ملاحظه فرمودید که مشغولیت این عبد بیکه  
در جهت مهام امور داخل و خارج از جهت تمسیت خیریات  
کلی امور از جهت هجوم اعدا از جمیع انحاء از جهت خصوصیت خصما و فساد  
و فتن منابج جفا از جهت مخابرات بجمیع جهات از داخل و خارج  
یوما فیوما در زاید قسم مهربانی غیب و ششوه که دقیقه فرصت و آرام  
و آسایش نتواند بر ویج جمیع رجا با پر دازد و الا دقیقه غنبت  
از یاد و ذکر ت نبوده نیست همت در محفل حاضر و در خاطر  
مذکور بوده است از تأییدات غیبیه حضرت احدیت  
مستدعی و راجحی هستیم که در جمیع احوال در هر مکان منظر عنوان



آورید و یا آنکه اگر مصیبت باشد که در ارض یا بنامید شیء  
 موجوده در حجره در طهران <sup>یا اطلبید</sup> و در خصوص اول عید  
 رضوان استفسار نموده بودید. اول یوم رضوان همان روزی  
 که دو ساعت بغروب مانده <sup>خل</sup> می شوید آن یوم از ایام  
 رضوان محدود مکتوبیکه بجهت جناب سعید الملک  
 خواسته بودید در جوفت برسانید و البها علیک  
 ربی فی مثل الی ملکوت احدیتک بان تجل عبدک بذات  
 سراجا منیرا سلطان بنور مغزقک و مشخرا با سقا شیر طبا  
 جنیا فی ریاض محبتک و ناطقا بذکرک فی صوامع اربع  
 و تهلیل متبدا الی خضرة رحمانیک انک انت المؤمن الموفق



المعطی الکریم ع ع مقادیر

هو الاء

خط صبر

امی بدیع الله شکر کن حضرت مقدسه جمال بهی را که در استان  
 مقدسه ان دیافقی و بنایا عظیمه ان سرستی ظل ملکوتش در آمد

و بر معین صافی مفرشش اردشدی و از کاس غمناش شیدی

و از شهد الطافش چشیدی ع ع مقابله



بواسطه جناب مطلق

جناب میرزا عبد الوهاب زاهد الزمان علیه بهاء الله الا

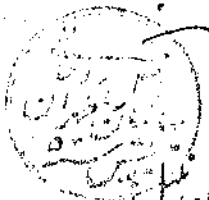
هو الله

ای نفس مطمئنه جناب مطلق لسان ستایش کشوده و نیایش فرمود  
که ای کجاست آن وجود محمود مظهر الطاف رب و دود است و مطلع  
موسبت است و باب برزخ و تقوی موصوف و با خلق بروج  
در میان مالوف از این خبر سرور پرور نهایت مسرت  
و شغف و شغف حاصل گشت توجه بملکوت راز شد و از حضرت  
بی نیاز جای فضل موفور گردید تا آن منجذب ملکوتی است  
تازه و همی بی اندازه مبذول دارد و نفوس در آن کشور میبوش  
کردند و تریل آیات توحید نمایند و تأیید از ملکوت است حلیل  
بیانندی است سیف خط زنجان بد ماه مطهر و خمر است بسا نفوس

مبارک که مشکوٰۃ عالم ناسوت را بگذاشتند و در جاج عالم  
 لاهوت مانند شمع برافروختند آن نجوم ساطعه و آن گوای کویب  
 لامعه از افق ابدی میدرخشند و خطاب بپایماندگان میفرمایند  
 که ای پیمانندگان ما با طاف <sup>آب</sup> باین اوج نامتناهی رسیدیم  
 و شمار اینهاست صهربانی نظر میکنیم تا مانند سرو روان جو بیار آل  
 ما را طراوت و لطافتی بخشید و فروع تابع اصول کرده ما جان  
 فشانیم <sup>افتانیم</sup> نور شامیز زپره بدرید و او با هم رارثیه براندازند بنظر پاک  
 با آنچه در الواح الهی بصریح عبارت بشارت است تمسک  
 نمائید الحمد لله که حضرت <sup>علیه</sup> روحی لدا فداء حجابی نگذاشتند  
 و بسد باران بیان برانداختند <sup>حسنتند</sup> جمیع بیان عیان من <sup>است</sup> نظر برانداختند  
 و جمیع امور مشروط و منوط بقصد حق آن سافج وجود میفرماید  
 ایانک ایانک ان تجتبی بالواحد له بیانی لانه خلق عنده  
 ایانک ایانک ان تجتبی بما تزل فی البسیان و هم چنین  
 آیات دیگر مفصل است بنص بیان مراجعت کرده سپیلی را

که آنجو بر

که آنچه در وجود تمهید فرموده سلوک باید نمونه بشهات  
 معنای در سه ظهور بیان فارسیر از بدایت تا نهایت  
 از برای بیان نجوید و تشریح مسائل بنامید ایشان الله  
 روزی آید که آن خطه و دیار کلش الهی گردد و ملکوت انجلی احاطه کند  
 اینست آرزوی مخلصین و اعینت آمال موحدین و علیک  
 البهاء الابهی ۲۴ صفر ۳۳۹ عبدالبهاء عیبر مقابله



۲۱ ربیع ۱  
 ۱۴۲۸  
 مرو بواسطه جناب میرزا میرزا بنیر ابن نیر ابن نیر

زنجان جناب آقا عبد الوهاب زاهد علیه بهاء الله الای

یا صاحبی سبحان هو الله

الحمد لله الذی فتح علی قلوب المنخلصین ابواب العطاء و انعم علیهم بما اذنه  
 من السماء و ایدهم بعرفان جماله الاعلی و ضمهم فی قلوبهم بنار  
 الهدی بشارق الانوار من ملکوته الابهی و انطق الورتقا بالمشافه  
 حتی حیثرت الملاء الاعلی و کشف سبحات الجلال و رفع النقاب



والاريب ان الكلمة الباطلة زائلة ساقلة رب ان عباده  
 المحاصيين في ارض لزاء البلد الجليل قد تحلوا اكل مشقة وبلاء في بنا  
 اسبيل وتجرعوا من كأس علقم مرر ووقعا تحت مخالب  
 كل جبار عنيد فهزمت الدماء وقطعت الرؤس وتقطعت  
 الاحشاء وسلبت الاموال بالغارة الشواء وهدمت البيوت  
 ككرات من افواه نارية ذات الوقود وتمت الاطفال  
 واشهرت النساء وارحبت الارض والسماء مع ذلك صبروا  
 على البلاء وتحلوا اكل مشقة وجفا يسمع منهم النصح الى ملكوتك الجليل  
 بالتسبيح والتليل في البكور والعشي ولم تسمع شكوى من احد ما في حجب  
 البلاء فلما الحمد يا الهى على ما بعثت هذه النفوس الهدي  
 والكينونات النورانية واحتوائت الربانية ثابتة الاقدام راسخة  
 القلوب مطمئنة النفوس تبشرة الارواح ناظرة الاعين الى  
 ملكوتك الابن انك انت الكريم انك انت الرحيم وانك  
 انت القوى المستين ع ع ع



قروين بواسطة حضرت حكيم  
 رضخان ملا عبدالباقا زاهد الزمان عليه السلام



هو الأبحي

أيها الفاضل بعب القين والمؤيد يقين آيين والمؤيد سحيق آيين  
 عليك التحية والثناء التي رملت كتابك لسيدنا وانشرح حميد  
 بملك المعاني لبديعة الرائقة الدالة على الصدر المنشرح بهذا  
 والقلب المضطرب بنا رحمة الله والدمع المنسجم من شدة الشوق  
 الى ملكوت الله تصبر المنصرم توقفا الى لقاء الله طوبى لك  
 من المقام الكريم بشري لك من هذا الفضل العظيم فاستبشر  
 وفؤادى بما تأسر محفل الملائقا ومحفل شرايفنا في تلك الناحية  
 المقدسة التي سفكت دما شهداء وحمرة ابرق بالاولياء وهذا  
 انجراور شنى فرحا وسورا وانجذابا وجورا وكان قلبي تمني ذلك قبل ان  
 مادمت حيا فبلغ تحيتي واشوقتي وقرط انجذابي وكثرة حاني وشدة وطشي  
 حباء الله الذين طابت سرائرهم ووضعت ضياهم ثم لم تفسد  
 ووجوههم وفرحت قلوبهم بشارات الله بما تجلى مكم الطور ربعا  
 النور من مطلع الافاق باسدا شرق التي آوى ان هؤلاء انفسهم  
 وطمنت نفحات قدسك في بلادك ووجهه استبشرت بطلوع انوار  
 عينك بملك برحمتك الكبرى وموهبتك العظيمة ونور هدايتك التي

(۲۱۶۴)

تیلدلا من الارض و السماء ان تجمل هو لآ آيات تقدیک من الور  
وزین رخصم پیمان تیلدلا علی صمرا القرون و الأعصار انک انت  
الکریم و انک انت العظیم و انک انت الرحمن الرحیم ۲۵ ذی قعدة ۱۲۴۹  
حیفاء عبدالبهاء شیر مقادیر



هو الله

ط جناب میرزا عبدالحسین علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

خط سید

الطی الطی تعلم وترى امواج البلاد تملطم علی عبدالبهاء تری و بنت  
نارا اعلام الوفاء شکت خرام نیران ایفاء و هجوم القبائل اشوب  
وضاقت القلوب و شتت الکروب و بنت عواصف حاصبة  
اشد محبوب و عبدک الوحید ایدته بالثبوت کبسیان مرصوب  
من زبرجد لانیاب الصدام الشدید تقاوم اولی التورات یا انک  
البنات و یصادم اولی الاصل تباید ملکوتک الحلیل و تجل فی هجوم  
اول الفرقان بعونک و صونک یا رحمن یتهدف سهام الطعنا  
من اولی البسیان و تحمل سنة مشروعه و سیوف مملو و سهاما  
مصوبة و نبلا مفوطة من کل باجم و طاعن و قاذف و فاضح الأعم

القاصية والدانية وهو معتكف على عقبته عبوديتك التامة وتسلم  
 على باب احديتك الباهية ليقول رب رب ايد عبدك  
 عبد الحسين المنتمى بالعبودية لاسمك الاعظم على خدمته امرك والمسايق  
 الى مشهد الفدا بعونك وغنايتك والثناء بهيئاتك بدين الورع  
 وتبلغ امرك فيكل الانحاء ونشر انفاستيب ريان قدراك  
 فيكل الارباب ايرت اشرح صدره بانوار التقديس ونور البصر  
 بمشاهدة آيات التوحيد وقوة طهره على خدمته امرك المجيد  
 سهما نافذ في صدور المغفلين وسنانا ثاقبا لقلوب المتمردين  
 وشهابا مشتعل الرجم المستكبرين وسلوة لقلوب الثابتين

انك انت القوى القدير ع خ



هوالت بواسطه جناب امين عليه بهاء الله

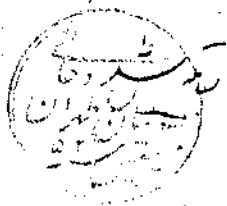
منابجا جابى مخفران بجيت متصاعد برسيمين ميرزاان حيد عليه بهاء الله  
 هوالت اعلم عليخان الملك

هوالت

يا غافرى ويا غفوى لم ادركيف شفيع لاحد وانا احتاج لشفيع مشفع

تشفع به الی الایب غفرانک والو ذبه رجا، لاسانک وانحاطا العظیم  
 کیف یرجو العفو لکل عبد شیم والعاص المذنب کیف یتجبر طلبا العفوان  
 غیره من رب کریم ولکن فضلك العظیم جبرنی علی هذا اشت  
 الجیم والا انا و هذا شان القویم کفانی ذنبی اقل ظهیری و  
 شملی و کثر شغلی معذک ارجوک وافزع الیک واتوکل علیک  
 واتضرع بین یدیک ان تجعل عبدک الوحید غرق بجرک  
 المحیط ملتجئا الی رکنک الشدید مستجیرا بجر رحمتک الکبری متحمیا  
 الرقی الاعلی استغفر فانی بجار رحمتک الکبری انک انت العفو  
 الکریم الوهاب وانک انت العفو الغیر الملتسان  
 یا اثم الوحید واخت ذلک الرجل الرشید ارضعود  
 ان یسندہ محمود رب وهو محزون ودهن خون مباحید ان  
 شعاع الثمن حقیقت بر جوع نمود وان مرغ شیان توحید شاخار  
 ملکوت تفرید پرواز کو وبامرغان چمن زار موبت وطیور

حدیقه رحمت بهمدم وهم آواز کردید  
 وعلیکما التحیه والتسلیع



طهران جناب دکتور یونس خان علیه بهاء الله الایچی

یا صاحبزادین  
بوالله

اثبات برپیمان نامه شما رسید و از خبر اتحاد و اتفاق و روحانیت و نورانیت  
مخضل روحانی نهایت فرح و سرور حاصل گردید و هم چنین از تاسیس مدرسه بنیاد  
این امور بسیار اهمیت دارد انشاء الله تعزیرب معلم و معلمه از امر یکامیرسد و باید  
نقطه ای جهت مبذول کرد که بهر نفسی از صفات غرب بشرق آید نهایت  
فرح و سرور یابد و از یاران الهی ممنون و خوششود و گرد مخضل و جان  
اکر است یام و ارتباط و مترجم و متشاج تا هم یابد با امور عظیمه موقوف گرد  
اثرات نایب الهی ظاهر و آشکار شود و انوار تقدیس تابند و قوه  
تأیید روح القدس مشهود و عیان گردد و این حدت و قوی جلوه  
نماید که هر جزئی از اجزاء منطوق کلمات مکتوبه کرد و معالی ان  
در نفوس مجسم و مصور شود انوقت ملاحظه کنید که چه تأییدی است  
و چه توفیقی و چه پیش از جهت عموم ملاحظه نماید که چون این  
یاران طهران عموماً الف و یکا نمی چنانکه باید و شاید تاسیس نماندند  
بسیار فرصت شمرند و بانواع حیل و خداع از این آب انبار قبول شما  
خفا تمیز زدند و یاران ابد ملتفت نمیشد و حال آنکه باید قضیه

برعکس باشد بجهانها را منتها آمال آرزو که یکنفر بهائی را از صراط  
 مستقیم و منحرف قویم منصرف نمایند و در این مقصد نهایت اتفاق  
 و اتحاد ادا دارند دیگر اختیار با یاران است مهملانی نوزده روره در دنیا  
 همت بین عموم باید مجری کرد و این مهملانی چون بین یاران است باید  
 بیان لائق قاطعه از برای بیانها کرد تا مبتدین خسران خبر کردند و  
 علیک ایها العالمین ع ع مقابله



۱۳۲۵  
 ۱۳۳۱  
 طهران جناب یونس خان علیه بهاء الله الالبلی  
 یا صاحبزادگی  
 هو الله

اشیای بت برپایان نامه بنیاد حضرت حمید قبل علی ارسال نموده بودی  
 کردید سبب روح و بیجان کردید که اکمل الله یاران نبضات رحمانی مانوس  
 قلوب بجهان لبر لفاق مفتون نفوس در ترقی و ارواح مستبشره و صیت  
 امر الله ترفع و مقاطع کلمه الله جاذب حال چیزی که باقی مانده  
 است که یاران الهی باید بموجب تعلیم ربانی و وصایای الهی و نصایح رحمانی  
 با خلق محشور شوند تا خلق بدانند که شمر حقیقت بچشم شعاع ساطعی بخشنده  
 بر جان و جان یاران نموده که هر یک شمع روشنند و شاید با چشم

درد و از حکومت مستخدم باید نهایت استغنا و پاکی و از ادلی و سعادت  
 و عصمت حرکت و بموجب خویش قناعت نمایند و امن بآل را  
 بارتکاب و ارتشانیان لایند الیوم اگر یک نفس از اجاب معادله  
 ارتکاب فلسفی نماید ذیل مطهر امر الله کرده کرد و از برای کل رسوائی  
 باشد بلکه باید حکومت ملت چنان اعتمادی حاصل نمایند که از دو  
 آن کنند که جمیع امور در ولایات بمقتضی بدست پاک طیب یاران  
 الهی باشد و باین سبب ایران و ایران ترقی سریع نمایند و استیسا  
 راحت و آسایش بکسب جمیع طوائف فراهم آید اگر چنین مجری کرد  
 یقین بنسبید که در اندک زمانی ایران مانند ممالک تابان روشن و مقور  
 گردد و در جمیع مراتب مادی و معنوی ترقی زاید الوصف نماید نیست  
 نصاب و وصایای عبدالبهاء بجمیع یاران و علیکم البهار الابهی شیخ  
 مفاد شد



طهران جناب میرزا یونس خان  
 یاصبر سبحان  
 ای ثابت بر پیمان نامه از صبیه من تفرق فی بحر الانوار  
 محلی تحتل فی عالم الأسرار حضرت رضی الروح علیها بهاء الله

رسید مضمون آنکه مرحوم میرزا با دی خان سید اولاد داشت و این  
 خواهر مهربان پرستاری نمود و حسبیت بزرگ آن مرحوم در تحت عنایت  
 و محبت شماست و آن مرحوم قریب ده هزار تومان میراث گذاشت  
 و اما سه خواهر سهم خویشرا نذر نموده اند که قبر بنو حضرت رضی الروح و سایر  
 شهدای مشاهد تعمیر شود اگر چنین است لیسبتة کمال بهت کمر این  
 خدمت بندید تا جدت مبارک آن ات محترم ظاهر شود و مشاهد  
 چشمه روشن کنند و راجحة طلبت اش شماها مکتب نماید

خط سبک

و علیک البهاء الأبهی ع ع رب لک الحمد با جلت  
 رضی الروح کو کبا مشرقا من بلکوت الأسرار علی قلوب الأبرار  
 و سراجا منیر فی نجاج الملأ الأ علی یوقد فی من ملکوت الآ  
 وینادی اهل الناسوت الادی طوبی لی بما کرمتی فی ویتفی فی محفل قدس

کریم ع ع تقدیرت

طهرت جناب میرزا یونس خان علیه بهاء الله  
 یا صاحبزادین هو الله

در این ایام مرده رسید که آن بنده نورانی الهی قرآن  
 امی ندیم قدیم



بوزقه محترمه نورانیة حقیقه رضی الروح خواهند نمود این اقرار مبارکست  
و متیقن امید چنانست که عالمه تشکیل شود و نعوسی مبعوث شوند  
که سراج و پاج رضی الروح را در مشکاته جدیدی روشن نمایند و علیک البهاره  
ع

نقطه صدر جناب خان از اتفاقات عظیمه در این چند روز قبل انیکه مقارن جمعیت  
شما زیارت بسیار مفصل بحیث حضرت رضی الروح مرقوم شد  
و ارسال یزد کردید یعنی نزد آقا طاهر اگر بخوابید از یزد بطلبید  
و علیک البهاره ع



بوسطه جناب یونس خان

طهران جناب میرزا فضل الله و امته الله والده محترمه علیها بهاء الله الاله  
یا صبرترین هو الله  
ای و منجذب جمال الله جناب یونس مدتی مونس بود و در کمال  
حجت ندیم مستدیم بود بعد او را بحجت تحصیل علم طلب به بیروت  
فرستادیم و در مدت اقامت بخدمت مشغول بود و بقدر  
امکان در هدایت بعضی تلامذه میکوشید حال کمال تحصیل نمود

و بوطن قدیم شتافت امید چنانست که سبب سترت قلوب  
 گردد و شمار اشادمانی دهد و کامرانی بخشد دل جان روح و روحان  
 یابد قلب مطمئن گردد و دیده از مشاهده روی و روشن شود پر محرم  
 بجهان قدم قدم نهاد و بطل سم غلظت شتافت بتبریل آیات رحمت  
 نالوف و تسبیح تهلیل در ملکوت مغفرت مانوس زیر اعباد الهاء  
 بنهایت تضرع و درجا طلب عفو و غفران کرد و فضل و جان حوا  
 یقین است که این دعا در عقبه جمال الهی مستجاب گشت و علیکم الهاء



الأبھی ع ع مقابله

بواسطه جناب میرزا یونس خان

سلامه حضرت رضا الروح رضی الله عنه و ائمه التدریزین تاج و ائمه الله

روح انجیز علیه و علیهم بهاء الله الأبھی

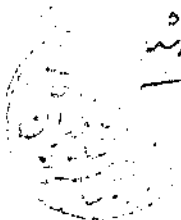
یا صاحبزادگی هو الله

ای یاد کارهای حضرت رضا الروح آن سرور ابرار چون بنیاد حضرت

پروردگار پیوست شما که الله یاد کار او استبد لهذا در نزد عبده

بسیار عزیزید آن شخص در این سبیل مابای شده دید هر روزی

از جام بلاجرعه نوشید هیچ شامی در بستر خویش آرام نیافت  
 و هیچ صبحی در آن دل آسایش جان نخت همواره مورد بلا بود و  
 تیرخفا امید چنانست که شما سبب اعلا ذکر او شوید و کشت  
 او را بسیار می نمایند تا منظر الطاف و سبب سرور و شادمانی علیها  
 شوید و علیکم البها، الأبی ع ع مقابله



مثنوی باد جناب حسن ابن حاجی ایمان از اهل زنجان علیه بها الله

هو الا  
 خطه

خط مبارک

الهی آبی قد خلقت امة من حج بحب تک و بریت و رقه من سباج  
 معرق تک و نورت و جبهها بنور الایمان و زینت قلبها با سرار الایقان  
 و بشرت روحها بنفحات القدس من و سبل بجان و شرحت صدرا  
 بایات الرحمن و استهارداء التقی و اثر مدتها ملکوت الهدی فانجذبت  
 انجذابا قد قره عینها فی سبیلک و قلده تکسبها فی حجتک و بر دلو عتبا  
 فی امرک و شفا علیها من بیک و رواه قلبها من غیبک و سحنت قدما  
 کاسجبال الیراسیات فی حجتک و ثبت جناها کالطود و تنظیم فی و در کسعت  
 بناک و نظمت بناک الی ان فدت فی حجتک بنفسها و صعدت لیک



بروجا ایرت اجرهانی ملکوتیک الأبحی فی ظل سدرتک المعنی و من علیها  
بالقاع یا مالک الأرض و السماء ع ع مقابله

هو الاله

خط مبارک

ای باد کازان و رفته محقرمه و یاد کار آقا سید شرف ان مشتبه در سبیل الله چو  
کانهما که فراموش شده اگر بر زبان و قلم مذکور نشدی ولی در عالم دل جان مشهور  
و مذکور می زیرا تو یاد کار دو بزرگوری و باز مانده و تیر روشن افق انوار  
در ملکوت انبی در راحت قدس مذکور می و در محشر مقربین مشهور دیگر چه کنم  
داری بشیر لک ثم بشیر لک طوبی لک ثم طوبی لک و انت علی صراط مستقیم



ع ع  
مقابله

هو الله

جناب آقا ایمان زنجانی ادمی سخن فی سبیل الله علیه بهاء الله الاله

هو الله

ایچو ایمان چه خوش بختی و می و خوش طالع و خوش وقت در راه  
حق زنجیر در گردن و خلیلی بر پا و اسیری در نهایت سرور و صفا چه موسیقی  
اعظم از این و چه عنایتی اکبر از ان سلاسل حکم خفد لولو دارد و قید و بند  
حکم آزادی در جهان مثل مانند قسم کمال قدم روحی لمن سخن فی سبیل  
الفدا که اهل ملا علی آرزوی این موسبت گیری بنمایند جمیع دوستان

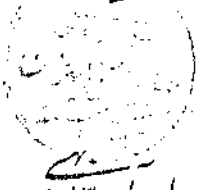


که مسجون بودند از قبل این عبدتتسیر ابرع ابهی ابلاغ فرمائید  
ع خ  
مقارنه

هو الله  
خط مبارک جناب آقا حسن ولد جناب حاجی ایمان علیه بهاء الله الا

هو الا

ایلیل ایمان و قرین ایمان جناب ابو حاجی استرغامی تنمق این رفیق نومنه  
تجیل در شجره و رقم مشغول زیرا این پرزخات و ثنقات بجد و حصر در احق  
تحتل نمصدین جبت بی نهایت عزیز است و چاره ای جز زوای کاتبین نه جز  
که تلمیذ رضا کو چاره ولی من چه قدر خوشنوم که چنین مهربان و خون است  
و تو باید که قدر شکرانه نمائی که چنین او مقرب و مقرون غیبت موفور است  
با وجود دشمنای مشغولیت تجیر این با مهر و خشم مقارنه  
ع خ



هو الا بهی

خط مبارک امته الله اتم کلثوم ضلع سیل حاجی ایمان علیه بهاء الله الا

هو الا کبلی

ای امته الله وای مقرب درگاه کبریا جناب حاجی ایمان درج موقع

بذکر

بذکر تو مشغول بود حتی در استان مقدس زیر اثرانی تحقیق صبیح صلیب خوش  
شماره و نتیجه خانواده خود چه بسیار دختر بلند ختر که از صلب و بکر ولی دختر  
روح و صبیح ریحانی انسانیت ع ع مقدسه



بواسطه ضحیح لامیر حسین  
امه الله ضلع البصیر شهید علیها بهار الله

یا صابی الرحمن

هو الله

ای امه الله قرن محترم از ید ساقی غایت شربت شهادت  
نوشید و بقر نجاه عشق گشتافت و بهال جان جانفشانی نمود  
اگر در این جهان فانی بود تا بحال یقین کوسس حلت می کوفت  
و در بستر بیماری مدتی صدمه و رحمت می کشید تا این قالب  
خاکی را تخلیه نمود لکن حال مانند سرو سبی در گلشن شهادت  
کبری در ملاز اعلی در نهایت طراوت و لطافت می باله و مشمول  
عفو و مغفرت حضرت پروردگار شده است پس شکر کن که آن بصیر  
در مدت حیات خاطر ی نیاز زد و کلر کئے بر زبان نراند که ولی مکتد شو  
و همواره کج خلق مهربان بود و کل شبر را بجان و دل خدمت میکرد

عاقبت این حسن نیت اورا بر تمبر شهادت رساند و بموجب  
کبری فائز گرد این تفسیر مسز اورا شکرانیت است پس حمد کن  
خدا را که آن خاندان و دود ما را الی الابد چنین منقبتی بر گذار گذشت

ع ع  
مقابله



بواسطه مرشدی رحیم

هو الله

عشق آباد ضحیح متصاعد الی الله التمشید ابابصیر علیها بهاء الله

خط مبارک

هو الله

ای ضحیح آن بصیر شهیر بی نظیر  
سیرت بوی که قرن آن نازنین شستی و این آن سرور مقربین آن  
جان پاک از دوج افلاک ملکوت بهی ندا میفرماید که ای قرین دین  
در زروه علیینم و در اوج فروسن سین اگر بدانی بچه عنایتی مختصم و بچه  
موسبتی ممتاز در به نفس البته قالب عنصری بیندازی و نفس ترا بی  
بشکنی و باین اوج پرواز نمائی و آنی تحلل و صبر نهائی و در فراق نیاسا

ولی حکمت بالغه این کاشن و سچ است و فرزند

و این فضای بی پای از اینها کرده

و البهاء علیک ع ع مقابله



خط مبارک

عشق آباد ضمیمہ متصاعد الی اللہ حضرت ابابصیر علیہا بہاء اللہ

هو الله

ای ضمیمہ حضرت ابابصیر بنظیر آن مرغ باغ الہی اشیا  
در شاخ سرور جانی باخت و در کاخ ملکوت ربانے لانه و ماوی  
منود آن اشیاں تونیر خواهد کشت مظهر باش چه خوش نخت  
بجوی کہ قرین چنین نازنینی کشتی در سردق موسبت را دیافتی  
ان سرور برابر چون هزار هزار و ستان در مرغزار حضرت تقدیس  
بانالہ راز در ترقی و تقنی است هر چند ناله است ولی از سوز  
و طرب و جذب و ولہ منبعث است و البہاء علیک ع  
سرست بادہ میثاق جناب اخوی اما بعد اللہ را تجمیر بر بان

مقادیہ



هو الله

عشق آباد جناب حسن ابن حاجی ایمان علیہ بہاء اللہ خط مبارک



هوالت

از این زمان و سلسله ایست نهجی بماند و از سلسله ایست در صورتی  
 جهان ایجابی گریز تا زنی هم در بعضی محفوظ و مصونان و از سلسله  
 محروم و مظلوم و کور کوهی بکوت ایجابی و تو سبزی کبریا  
 جو خود نظر سده نهم منزل ما و حجب و از شمه شجره نیا تناول  
 تا تادریست سلسله ایست فانی در کمالش ایش کاعراضه نماند فور عالم  
 سرمد بعد از صغری روح زندگانی کنی ع ع مقادیر

هوالت

زنجبان جناب احسن کفاش علیه بهاء التدا  
 ای نین آستان بزم خوشی بر پاست و جن بلا در نهایت ترتیب  
 آراسته و عبد البهاء در این بزم سمرت و می پرست و جام عطا  
 در دست چه قدر شکرانه باید که مورد این الطاف کشتی خدا  
 با جبابی الهی واضح و مشهود و هم چنین زحمات قرینات

مقبول از خدا میطلبم که عون و غایت مبذول فرماید علیک

التحیة و التهنئة مع مقادیر



هو الله

زنجبان جناب پیغمبر قلی علیه بهاء الله

هو الله

یا صابری الحجج ای پی رو پیغمبر یار قدیمی و در محفل قلوبین و ندیم بذر تو

مشغولم و بیاد تو مالوف در این بقعه مبارکه ما مقبول و مقربین کردی

و مذکور در عین و علیک التحیة و التهنئة مع مقادیر

ع ع



جناب آقا محمد حسن زنجبانی علیه بهاء الله

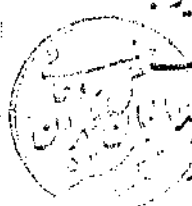
هو الله

ربی ربی ان هذا عهد توجیالی و چه رحمانیک و تصد باب فضل ربانیک خط مبارک

و تمکات کجیل فردانیک ایرت اشمله لمجنات اغین صمدانیک ایرت

ایده علی التشیبوت علی عهدک و یشافک و التروخ فی امرک محجک

انک انت الکریم الرحیم الوهاب عبد البها و عبد مقادیر



هو الله

خط مبارک

امده الله رقيه از موبان حاجی ایمان علیه بهاء الله الاهی

هو الاهی

ای امده الله در سبیل جمال قدم فدای جان خود را قربان خاک آستان رحمن نماید که  
جان جاودان خواهی فدای شو و اگر حیات بی پایان جوئی محو و فانی گرد  
اگر عزت قدیمه طلبی بشرقی را چون ورقه نورا و الدهه علی اشرف الذی استشهد  
فی سبیل الله در راه خدا تحمل نما بذا هو العزیم العظیم بذا هو الفضل العظیم  
ع خ

مقابله

مواصه

خط مبارک عشق آبا و خباب اتا و محمد حسن داماد جناب حایم علیه بهاء الله

ملاحظه نماید

هو الله

ای مستفیض از نور ایمان از فضل جمال قدم آدودمان شرف همیشه  
مظاہر الطاف بودند و مطالع النوار اعطاف منظور نظر  
عنایت بودند و مستغرق در کبرایت آن روح مجسم  
و نور شخص صاحب رو منور و خوی معطر حضرت شرف بشما  
خویش ناجی بر سر آن خانوادہ نهادہ کہ روشنی در شاہوار

جميع آن دودمان را نور نموده عبدالبها عباس مقابله



هو الله

رت ورجائی اسلك سلطان غفرلك الذي  
احاط اهل العصيان بان تغضروا العبد الذي ناجاك  
في خفيات سره وجهاره ان تغضروا لبيد الذي توفني ايرت  
اغرقه في بحار غمك الكبرى داورده على مناهل عفوكت

يا غافرا خطايا ع ع مقابله

هو الالهى

خط مبارک

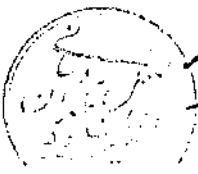
امه الله قدسية بنت حاجي ايمان عليها بهاء الله الالهى

هو الالهى

پدر و فایرورت در این مختصر یاد تو نمود و نامه بجلاوت شهسوار  
رجا بینماید هر نامه که ذکر حال قدم و نعمت اسم عظمت  
حلاوتش نایق برانجین است پس وقت که خواهی کام نبات  
شیرین شود و مذاق وجدانت پراز آب سین کرد و سفید

یا بهاء الالهى برار

ع ع مقابله



هو الله

خط مبارک ائمه الله والده آقا محمد حسن ابن ملا عبد حسین علیها بهاء الله الابرار

هو الله

ای ائمه الله غمخیز رویی اما الله در ملکوت ابکی چون  
شمع روشن گردد و قلبشان چون کهسار در فصل بهار گلزار روشن  
پاشد آتیه توجان بنور ثبوت و ریح منور مساز و جای نشین  
آن ورقه مقدسه نورانیه والده میز الشرف میشود

مقابله

هو الله

خط مبارک زنجبان و اما جناب حاجی ایمان علیه بهاء الله الابن

هو الابن

ای جوان روحانی جناب حاجی ایمان کوه و بیابان طی نمود  
و صحرا و دریا قلع کرد تا بقعه مبارکه نور آرد و در عتبه مقدسه  
علیا ساجد شد فیض عظیم برد و نور جلیل یافت مینت آن  
مملکت شد و برکت آن امت گشت زیرا در استان مقدس  
تثبت و تسل نمود و در درگاه احدیت عجز و زاری کرد که آن اقلیم  
جنت عظیم شود و آن هرزه بوم مشرق نجوم گردد و هر یک از دوستان

(۲۹۱۴)

مظفر الطاف حی قیوم شود و البہاء علیک

ع ع

مقابلة

ہوا اللہ

بستکان و خوشیان جناب حاجی ایمان علیہم بہاء اللہ خط مبارک

ہوا لا بھی

انجوشان حاجی ایمان شما یاران خوشمنسید و صریح ضم  
وریش عالمید در دبی در مان جہانیا نزا در یاتی فاروقید او  
مخارج مختل آفاقر علاج سریع الاستیلاج عنقریب طبیبان  
کردید و ادیب بستمان طالبان شوید زیر الامر اللہ چنان  
قوت کیرد کہ عجم چون مرض زنی طبیب دند و مثال مجروح از  
بی مرض غظیم بستماند شکر کنیہ جمال قدم روحی الاحیاء  
القدار کہ منظر ہر تأیید و مطالع تجرید و البہاء علیکم یا احیاء اللہ  
ع ع مقابلة

ہوا اللہ

تبریز جناب حاجی ایمان علیہ بہاء اللہ الابنی خط مبارک

اللہ ابنی

ایہا المتوجہ الی الملكوت الابھی تاللہ اسحی ان قبائل الملکاء الا

یصلین علی الثابتین علی شیاق الله و نصیرن عباده الی انهم  
 لومته الا هم فی الترویج علی عهد الله و انک انت یامین فراق  
 جلاده شهید المیشاق لا ترد بصرک عن نور الا شراق لعمرك  
 ان شمس کتبتغه من ملکوت غیبها تبذل نوارها و شعاعها علی  
 کل الافاق و لکن الخجوب فی حجاب کک مظلم صلیم ظلمات ثلاث  
 بعضها فوق بعض و هم لا یبتدون علی شیء مقابله



هو الله  
 ای حاجی آعلیم بهاء الله الیه  
 ای حاجی آعلیم بهاء الله الیه  
 هو الله

ای حاجی آعلیم بهاء الله الیه  
 دلدار است نسایم خوشی میوزد که روح در سجانست و مرت  
 دل و جان خیر از جذاب و اشتعالست و شوشت و استقامت  
 در امر پروردگار ای ایران تخم پاکی در آن مزرعه ائمه افشاند  
 و بخون شهیدان آبیای شد بکوشید و بجزو شهیدان  
 در این ایام از تخم عنایت سبز و فرم شود و خوشه فیض در بیخ

ببار آرد و برکت خرمین کرد و ابرسته آن دما مطهره قسبت  
 آن اقلیم رازنده نماید و حیات روحانی بخشد و انوار حق بتابد  
 و دشت و صحرا و کوه و سبزه آفتاب نور گردد و اما شما بگویند  
 که در این زمان لبرین ارزو و امال شاهد انجمن کردد. و علیکم

التحیة و التهنئة

ای سوگلی یارانم زنجان شمس حقیقین طوفندی کوندن انوار مصیبت  
 بارقه سحر آسا آفاقده منتشر اولدی و هدایت یلدر لری تبرق  
 عنایتین پازل نازل پارلادی مسکاته نور اولدی و جلوه کاه  
 اولدی آتش عشق شعله ورا کدره و دلبر عنان عاشقانی هر بر  
 بر آهنگر مشتاقه ایله نغمه ساز محفل شفقان اولدی قربانجا عشق  
 قیوسی اچلدی عاشقان جمال و اجمال کمال و جد و سرور ایله قصل بیدر  
 جانفشانی ایدرک حشرن عظیم بریا اولد جام فدا صونلدی بر یوز قیان  
 ایله بویاندی سرست السرت نشه صهباء بولک و قیامت شهید  
 میدان شهادت جنت ما و اولدی هر عاشق صادق منسرت  
 جان و راحت و جدان بولک صبح مویست اچلد و نور باعد  
 پارلادی و ندای طلاء اعلی قوللا فکره دیدی و حسین بکوت ابھی



دو یولدی و طوبی لکم و بشری لکم ترانه مطهر بان بزخم حضرت صحن  
 اولدی سنکه اول کستان شگفته کلگری سنز و اولبو ستان  
 سنز خوش خرامی سنز و اول جویان نهال بهالی سنز جیدین  
 و معی الین تا که انلرن کشتزار داتیلرنی جویا حقیقت ایله صولایه  
 سنیز و دیک کلگری در خان موی نسیم جانپور استقامت ایله  
 طراوت بخشا اوله سنز تا جنت ابهانن لطافت هوا و طراد  
 منظره سی کو کلگری باغ جنان ایلیه روضه خان ایلیه جلوه نگاه  
 رحمن ایلیه شاد اوله سنیز و ار اوله سنیز ای نیم سو کلی یار انم رخ  
 مقادسه

و اول اسلافن  
 اصلاف بی مشائ  
 سنز



هو الله  
 زنجان خباب لایوسف علیه بهار الله  
 هو الله  
 یا صبحی سبحی

ایوسف زنجانی من یوسف کنعان چهره برافروخت  
 و شیره آفاق گشت تو در چهره بلا پرورشن یافتی ان شاء الله  
 ماه خواهی یافت عزیز من محبت الله شود جلوه



بکوه و بازار کن و علیک تحبیه لثاء  
 خ خ مقادسه

بواسطه جناب لاجپن برادر نجاني عليه بهاء الله اجتابي نجاني

جناب لاجپن قلی انجاشان لاجبدالله لالورالله لالنفقه الله  
 لاشکرالله لاجلالله لاروح الله لابر ابراهیم مع ضلع و اول بیت جناب  
 حاجی ایمان و متنبینا لاجن فضل الله و حب الله جناب نجاب  
 اخویشان لاجقر لاجمحمد تقی ابن ایشان لاعلام حسین علاقه بند  
 جناب استاد محمد علی خداداد جناب لاپاشا کفاشش لاسی  
 سعد حکما میرزا موسی خان اخوانشان لامیرزا عیسی خان حکیم  
 جناب لامیرزا ابراهیم خان جناب لامیرزا خداداد لامیرزا محمود خان  
 جناب لاجهدی لامیرزا عزیز خان لاجرت الله خان چابار  
 لامیرزا اسد الله جناب لاسید ققاج جناب لاسید محمد جناب  
 لاسید محار مع والده شان جناب لامیرزا لاجناب لاشیخ محمد  
 جناب لاشیخ علی صفر جناب لاسید علی صفر و انشان سید  
 جناب میرزا محمود خان سرهنک مع اخویشان مهدیقلنجان جناب  
 لامیرزا شفیع خان جناب لامیرزا عبدالوهاب لاجناب لاسید الله  
 شان ساز جناب مشهدی حسین صندوق ساز جناب لامیرزا

جناب نصیر میک جناب علی حسین پیک جناب داداش داداش کے  
 جناب استاد محمد علی سلمانی جناب استاد محمد علی حداد  
 جناب استاد محمد علی کلاہ دوز مع اخویشان کر بلائی تحصیل  
 جناب لا محمد صباغ جناب لا علی کبر دباغ جناب علی بشیر خوی  
 جناب لا میرزا اسحق جناب لا عبداللہ تہا، جناب لا علی شہید  
 جناب لا تقی حداد جناب لا ابراہیم حداد جناب لا تقی جناب  
 کفاش جناب لا جعفر کفاش جناب حاجی مکارم کفاش  
 جناب لا عبدالمجید جناب لا علی اکبر قرار جناب لا ابو الحسن جناب لا  
 جناب استاد نوروز علی حداد جناب ملا ایمان جناب لا علی کبر کاشی پزیر  
 جناب لا یعقوب جناب کر بلائی بابا جناب لا خوند کو شکستہ  
 جناب عبد الرزاق بیک جناب تاد عبدالرسول جناب ناظم  
 ورویش جناب لا محمد دائی جناب تاد کاظم طلاکھر جناب لا غیاث  
 کفاش جناب لا ملا محمد جناب تاد ابو الفضل جناب لا عبد الصلی  
 و اخویشان جناب لا عبدالرحمن لا صن داہا داسمان و صادق  
 ابنان جناب لا بنر علی اسپر استاد شہنشاہ  
 لا اسد اللہ خیل تاد ابراہیم اسپر خٹار باشی مع ابن بیٹان علیہم و اولادہم  
 بہاد اللہ الاہلبی

ای یاران غیر ز عبد البهآء و اما حسن صحت و نسیم جان پرور جنت  
 ابی بجهج کائنات هر در کنند ولی تاثیر در قلوب صافیه نماید  
 و شام پاک را معطر فرماید بر تو اقباب را دیده بنیا بیند  
 و آهنگ ملاء اعلی را گوش شنوا شنود باران رحمت  
 یسانی و فیض آسمانی هر چه بر عموم اراضی فائض است ولی از غایب  
 انبات نماید اما از شوره زار نیز راست زیرا آثار فیض ظاهر و  
 حال نفحات قدس ملکوت ابی در هر دیار منتشر ولی نفوس  
 زکیمه منتفع و منجذب از فضل حق میوم امید آنمطلوبم چنانست  
 که تقوّه با بهره کلمه الله شام غافلان باز کرد و از اسحه کلمات

راز نصیب بهره گیرند  
 ای یاران آبی دوستان حقیقی طیبیان حاذق و تعلیم  
 الهی در باق رحانی و در بان وجدان مشاهیر مذکورم باز نمایند و از  
 مشهور نصیب موفور بخشند خفتگان را بیدار کنند غافلان را هوشیار  
 فرمایند محرومان را نصیب بخشند و مایوسان را امیدوار  
 فرمایند الیوم اگر نفسی بموجب وصایا و نصائح آیه

روشن و حرکت نماید عالم انسان را طیب روحانی گردد و مردن  
 امکان را تصور سه فریب شود زیرا تا اکیادت ملکوت ابھی می دربی است  
 و نصرت ملاء اعلیٰ همدم هر نیک بی شبه ضعیف عقاب  
 قوی گردد و عصفور نحیف گشاید از اج عزت قدیم شود این نظر  
 به استعداد و قابلیت خویش ننماید بلکه احتکاء در بعون غنا  
 و فضل و مهو بهت جمال مبارک روحی لاجبائه الفداء ننماید  
 و در میدان جان فشانی سمنده همت را جوان بسید  
 تا کوی الطاف از این میدان وسیع برابید

ای ما در حمن بانوهای چھبان سرسپارین خاک نهادند و محو  
 نابود گشتند اثری و نه شمیری نه ناصی و نه نشانی نه وجود  
 و نه وجودی ولی کنسیران در گاه احدیت هر یک در افش  
 عزت قدیمه مانند ستاره در شبیدند و بر قرون و عصا را میدند  
 و در ملکوت ابھی بختها آرزو رسیدند و از شهد تقا و در محل کبریا  
 چشیدند این نفوس از وجود بهره کس گرفتند و شمره کس بردند و عدا  
 قداتی علیه حمن من اللہ هر لم کیونوا شیئا مذکورا  
 ای باران این مظلوم نظر را از مشا هده غیر پاک ننماید پیکانه پند

بلکه جمیع آشنادانند زیرا با وجود ملاحظه یگانگی محبت  
و یگانگی شکل است و در این دو برین مقصود الهی باید با جمیع  
طوائف و ملکیانگی نمود و نظر بغف و شدت و موسومیت

و ظلم و عداوت ننمود بلکه با حق عزت قدیمه باید نظر کرد که این  
کائنات هر یک آشی از رب الایاتند و بفضیل الهی و قدرت

ربانی بجزئه وجود قدم نهادند لهذا آشنا شدن به اختیار  
و باین نظر باید معامله نمود پس یاران باید در نهایت مهربانی

و محبت با دوست و بیگانه هر دو الفت و محبت نمایند و ابتدا  
نظر باستحقاق و استعداد بکنند در هر صورت نهایت مهربانی

فرمایند از شدت عدا و جدال بغضا و عدا و ان خلق  
سخت نخورند اگر آنان تیریزند اینان شهید شیرخشند

اگر زهر دهند قند بخشد اگر درد دهند درمان بیا موزند که  
زخم زنند مرهم بپزند اگر ریش ریش کنند نوش روادارند

الهی الهی ان هو الا اله عبادک الضعفاء و ارقابک الامناء و انک  
اللای خضعن لکلتک العلیا خضعن لعتبتک التوراء و انک

بوجدنیتک التي ظهرت ظهور الشمس و طالعی و سمعناک

یگانگی یار بستند

من ملكة تملك الأفضى لو بين لدعائك تقلوب خافضة بالتحفة والآ  
 رب افض على أجمع سجال حمتك ومطر على الكل من سجا  
 بمتك وانهتم نباتا حسنا في حديقة رحمتك واجب  
 هذه الرياض نضرة خضلة خضرة ربانة تفيضات غمام ابد  
 وموتقة هذه الرياض النابتة النامية بمياه حياض الاط  
 انك انت المقدر المتعا الكفيزر قيووم الارض والسموات  
 لا اله الا انت رب الآيات البينات غ مع مقابلة



بواسطة حضرت سمنان رنجان

هو الله

جناب ميرزا هادي آقا جناب حاجي يوسف جناب احسن

ابن ايمان و جناب احسن صهر ايشان جناب محمد

و جناب استاد مهر علي جناب عبد الرحمن

و جناب حاجي مراد علي عليهم

بهاء الله

ای یاران آهی همواره در ارض مقدس فرآستان باک هذکور بوده  
 و هستید و همیشه مورد عنایت خواهید بود آن قطعه مبارکه  
 صیحات اعر التبر با آفاق رسانید و هزاران نفوس  
 در کمال سرور جانشانی نمودند و روح و روان با آن منال و  
 خانمان در ره یزدان را یکان انفاق کردند حال یاران آهی بدگشت  
 آن گشتگانرا آبیاری کنند و نهال آن فساد ایشانرا برورش  
 دهند شب و روز در شرفیات کوشند و بکمال حکمت  
 تئیس بنیان کنند هر یک آیت بد کردند و موهبت  
 ملکوت اهل شمع هدایت افروزند و مشکاة موهبت را  
 ساطع و لامع کنند اشیایان را سخنان وقت بیدار  
 چو سنگام هوشیاری و دم بقیاری ایام انبیا عالم در گذراست  
 و قای ابدی از برای نفوس غافل مقرر تا وقت هستی است  
 غنیمت دانید شمع بر افروزید علم تقدیس بر افرازید آیات  
 تزیل کنید و بنیان جاوید تا سگیس نفحات قدس محفل  
 انرا معطر نماید و انجذابات قلبیه عالم کو نرا بجزکت



آرد اینست نصیحت عبدالبرہا، بجان بگویشید و محبت عالم  
 باشید خادم صلح و صلاح شوید و کافل فوز و فلاح گردید  
 خیرخواہ عموم عالم باشید و خدمت بہت عالم ایزانی  
 کنید جمعیت بشر اصلاح اکبر گردید و شرق و غرب را اشتی  
 پرور نمائید تا تو انید روح حیات بخشید و راحت  
 و سلامت با سایش عموم عالم آرزو کنید و علیکم السلام  
 مقادیر شد

ز نجمان بواطمہ جناب شیخ احمد

جناب لاحسن کفش دوز علیہ بہاء اللہ الا انی

ہو اللہ

یا صاحبی سبحان

ای نبرہ منجد حلال بہی نامہات رسید و مضمون مفہوم گردید  
 دین جلیل بر سلوک رسید الہی بود و برہان واضح بر انجذاب  
 با انجمال نورانی تا توانی جہان نور کرد و شمع شب فروز  
 شو تا ایام اہمہ روزیابی آرام موجو سکون و قرار مطلب سہر بیان  
 راحت منہ و در بستر پرد و پریشان مخب روز و شب شور

و اول طلب و تفرق و طرب نما و شوق و جذب خواه چون دیا  
 بچوشتی و مانند ننگ آبی خروش نما تا آن اقلیم را که چون شهیدان  
 رنجین است بهشت برین نمائی و تهنیت فرمائی از فضل پروردگار تعجب دار  
 پرتو عنایتش چون شامل گردد مور سلیمانی کند و شبهه نگر طایر آسمانی گردد  
 ذباب حقیر عقاب اوج آید شرف آنچه کند پرتو عنایت کند یوید من بشاید  
 علی باشا، بایشا، و شخص بر حمت من بشاید، و علیک التعمیه و التشناع  
 معافانه



زنجان

جناب احسن ارسنی مرز و جناب لاحمه صادق و والده محترمه  
صیابی التمن  
 هوالتد

ای منجنبان نامه رسید از ورود جناب استاد جلال و جناب  
احمد حسن خبر داده بودید که سبب فرح و سرور گردید و علت آنجناب  
 قلوب شد احمد که حسن گشت و چنان شد هر روز  
 سرور است و یوم حبور تأییدات جمال مبارک میرسد و بشا را  
 ملکوت ابھی متابع است جان دل در وجد و طربت و باطن و ظواهر  
 در نهایت روح و بجان احبا الهی نظر نمایند و مطلع توفیق

از خدا خواستیم که چنان بنا بر صحبت الهی برافروزند که پروانه نازان او بمانند  
 خلق بسوزند سبب هدایت کل کردند و عقلت مسرت عموم شوند  
 با کمال مهربانی با خلق تمیزند و فضائل مقدره الهی با ما موزند  
 خود را خادم بشردانند و خوشبختان پیکار و خوشبختان  
 کبریا با نرا نور هدایت کردند و مهر و مازنا ظهور موهبت شوند  
 اللهم ابد اجابك على الفضل والاحسان انك انت الکریم الرحمن واکرم  
 انت الملك المقدر الفیر لیتجان مع مقادیر



رنجان بواسطه جناب لادن کفشدوز

جناب نایب حسین غلیبه به الله

هو الله

ان نایب مناب یاران هر چند و الهه ساده دل گوش بفرمایش  
 شما نمود و پند و نصیحت شنید و کار را بیجا بی رساند که پسر  
 مهربان بفرین نمود و قدرت حضرت رحمان ظاهر شد تا سبب  
 اطمینان نفوس گردد ملاحظه فرمائید که بچه سعادت و سولت  
 عقلت موت عارض گشت ولی محزون مباش و متأسف و متحسر



تذکره

بمنصب رسد و مشمول نظر عنایت اعلی حضرت شهریار سی گردد و بهمانجه  
 منسوب شود باید در امور موکول که خوشین کمال راستی و پاکی صدق  
 و عفت و استقامت بکوشد و اگر خیاخته ارتکابی کند و در  
 شایسته نماید مبغوض درگاه کبریاست و منسوب جمال  
 انجی و حق و اهل حق از او سیراز بلکه بمثونه و موجب خویش قفاست  
 نماید و راه صداقت پویید و در ره ملک و ملت جانقشانی  
 فرماید اینت روشن سلوک بهائیان و هر کس این کجا  
 کند عاقبت بخیران رسید ای بهائیان گروه مکر و ده  
 ایران را ویران نمودند شما همی کنید بلکه روحی در جسم ان  
 اظلم بید و زنده نماید تا ملا فی باقات گردد و ایاست  
 پیناست جلوه نماید انسان را عزت و بزرگواری باکی در  
 و خیر خواهی و عفت و استقامتت نه بر خراف و شر و  
 اگر نفسی موقش بران گردد که خدمتی نمایان بعالم انسانی علی الخصوص  
 بایران نماید سرور سرور است و عزیزترین بزرگان است  
 غنا می ظلم و اینت کج روان و اینت ثروت بی پایان  
 و الا تنگ عالم انسانیست و لودر نهایت شادمانی است  
 چه قدر انسان باید که غافل و نادان باشد و پست فطرت

وپست طینت که خوشی را با وساخ ارتکاب و خیانت دولت بیالاید و آینه  
 شرات از او ترشح دارد آنتهی  
 ای افغان اینجانب در حق و رقه مبارکه المنتبه الیک باید برآ  
 و عدالت بحکم الهی مسأله نمائی یا انرا بطهران بخوای یا خود  
 بیزو بشتابی سالها می چست دست که مجبور و محزون و  
 مایوس مانده اند بیش از این جائز نه و علیک التحیة و الثنا رخ  
 مفاد شده

و حضرت افغان سلام مبارکه جناب جمعی میرزا محمد  
 علیه بهاء الله الاهی  
 هو الاهی

ایها الفزع البدیع من امة المبارکه آن حضرت از قبل این عبد  
 وکیل الملکه ایل گشته عین سیم جناب این بهر را بر ما نمائید  
 و خود اینجانب مستحفل امر قاف شوید و مبلغ صد تون فرج این  
 جن بنمائید مکاتیبکه فرموده بودید و در خصوص عزل مختار  
 نگاشته بودید ذلک جزاء بما فرط فی جنب الله نبل الله  
 بان بویده خضرة السلطان علی شراية العدل مظفر افغانی لاجل  
 علی الامال و بویده سیر سلطه ما تکر را بیدان و ختلف المیلوان و البها  
 یطالی بیجا رخ

هو الابهی

الابهی

حضرت آقان جناب حاجی میرزا سید محمد علیه السلام

ملاحظه نمایند

خط مبارک

هو الابهی

ایها الفرع علی بدیع من السدة الایة <sup>کلمه</sup> در سخن تخلص  
 انحضرت وارد و بجلاصی بنباب ابن ابریش چون باز شد خط  
 مرکوسن لفظ مانوس موجز و مفید و مختصر و پریمانی نورانی  
 که از نور تموز مثال مجسم است و از حرارت تاب آفتاب کور  
 مصور قلم برداشته و تحریر این نامه پرده جنت اجای حاضر و  
 غائب کل کسور و خوشنود تشنه و هریک اظهار فرح و شادمانی  
 کردند علی الخصوص حضرت ابی الفضل که الان حاضر محفاند و  
 در منزل باری چون انحضرت شریاری حسین عدالت و نصفتی  
 صبری داشتند و آن بنده اهل بصراقت طبع از قید و زنجیر  
 ازاد فرمودند و مظلومیت او در پیشگاه حضور معلوم و مشهور گردید  
 جمیع اجای الهی بیدشکرانه این عنایت پادشاه و عالفت شریار  
 در خدمت و اطاعت و انقیاد و صداقت یدبضیا بنانید و با آنچه  
 نص کتاب میلین قدس و صریح کتاب عهد و پیمانست قیام کنند

و در اینجمن عالم مشهور و واضح کنند که بجز کلمات فاطمه و در اطاعت  
 او امر الهیه طالع و بخصوص کل و بفرایض مقوم و مکتوبند و در منتهای  
 سکون و قرار و وقار عبادت حضرت حجتار و خدمت شهریار عدا  
 شعار و خیر خواهی عموم سگان بلاد حرکت نمایند باری فی حقیقه  
 با وجود مولغ شدید یعنی سعایت و روایت و همت زدن بعضی  
 ایدانسی را کمان نبود که جناب ابن ابهر خلاصی باید این نیت  
 مکر آثار عدالت پادشاهی

ربی و ربانی    هذ افرع من فرع سدره رحمتک و قصبه رطب  
 من حرمه غفر و انیک قد و قسته علی القیام نجدتک و التصدیق کلماتک  
 و الدخول فی کفک حفظک و کلماتک    ایرب قد شتر ذکره  
 پس خلقتک و شاع و ذاع انتما لعبتتہ قدس الوهبتک  
 ایرب اجله غرزا من خلقتک و عظیمه اپن برتیک و اشد  
 از ره تقویتک القابرة علی کل شیء و جعل له ید ابیضا فی خدمه امرک الذ  
 لا تقاوم قوات الارض و السماء    ایرب نور وجهه بانوار رضاتک  
 و اشرح صدره بظهور انوار فضلک و عطائک و جعله مستقیما  
 من سبج شون فی دینک و ثابتار استخانی عهدک فی ثباتک



انک انت المصلی الکریم اجواد مفاد شد



هو الله

الابره

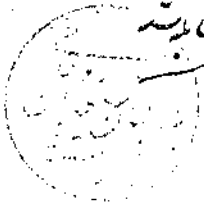
حضرت افغان سدره مبارکه جناب میرزا محمد علیه بهاء الله  
خط مبارک

هو الله

حضرت افغان سدره مبارکه تخریر قرائت مضمون مفهوم شد  
در خصوص لاسد میرزا مرقوم نموده اید با آنکه مکلفان هستیم  
از حجت و مهر بانی تصور ننمودیم حتی مدتی پیش زور و توبه نامه  
بمشرقی عباد سفارش مفصل مرقوم نمودم که نهایت مساعده را  
در حق او مجری دارند و از طرف ان مشرقی مرقوم نمودم که با وجود آنکه  
در سفارت ما این مسئله را محکم گرفتیم بقیه ملاحظه کنند که  
سست اندازیم بجان ملاحظه دیگر کنند مگر آنکه بگویم که اشیا  
از جای دیگر شد این عبد مرقوم نمود که صراحت بگوید که چنین اظهار  
باین مضمون آمده است که بر ماست مهر با دیگر نفسی خود مختار را  
فقط بر این عبد سخت است که نفسی از افغان سدره مبارکه از عهد ما  
محرور ماند و الا ان عبد لها نفسی شغف من محبه الله و عنی عنین  
جناب استید میرزا مثل آفتاب میدانند ان القوم نفسی سران پس ما  
در خصوص نسایل دار نظامیه که متصفین اتهام بی گنا باین است ان ز

جو کماؤ العظیم شہا بموجب نقل آھی بسررتا بدار صا دق خیر  
خواہ درین مطیع ہشید حق خود حقیقت امور را ظاہر فرمایا  
اندر خصوص متن بیزد بچاپاری آنچه حضرت فرغ حدیثا سدرہ منقہ

مبارکہ امر نمایند اطا کنید ع ع مقابضہ



سر ای امیر  
ہو الابی

حضرت افغان سدرہ منقہ جناب میرزا محمد علیہ بہا اللہ الہی

ملاحظہ نمایند  
ہو الابی

خط مبارکہ

آیہا الفزع الخجیب الطیب من اللدۃ المبارکہ جواب مراسلات  
انحضرت شب و شبہ در پوشتہ این رسال میشود در استان مبارکہ  
شب و روز تبصرع و بہتہال مشغولیم کہ آن شاخ سدرہ منقہ ہی اورا  
در این کلشن کبریا در کل حیان تنفحات سدس لکوت  
مہرز و ارفیض صاحب جو مالک وجود تر و نازہ باشند رب اید  
عبادک علی الاستقامۃ علی امرک القوم و صراطک استقیم انک

است الرحمن الرحيم مبلغ پنجاه تومان بصلح حضرت علی قلی کبر  
و پنجاه تومان بصلح حضرت میرزا حیدر علی تسلیم فرمائید  
والله اعلم

جناب شیخ حیدر و جناب ملا قانیر توبه الله حاجی  
عبد العظيم عليهم بآء الله الأبهى بهر يك ده تومان تقدیم  
فرمائید ع مقابله

هو الله

خط مبارک  
ای نشان سدره مبارک جناب ابراهیم صفار شدت تشکر  
اهل جناب پریشان شتند و حال در طهران شد تقدیر مبارک  
مراعات و معاوتشان فرض است لهذا کوشید بلکه کسی  
مشغول گردد و قدری راحت گردد و البهائ علیک ع ع  
مقابله



هو الله

خط مبارک  
ط حضرت افغان سدره مبارک جناب حاج میرزا محمد افغان علیه بآء  
هو الله  
ای حضرت افغان سدره مبارک حضرت اسم الله علیه بآء الله

حجت کاری اگر متبلفی نخواستی و لو بقرض باشد باید تدارک فرمود  
تسليم فرمايد. زیرا تا لزوم قطعی نباشد اقدام نمیفرمائید ع  
مقابلته



بواسطه جناب بنابر علیه بهاء الله  
هو الابی

ط جناب حاجی میرزا محمد فنجان علیه بهاء الله الابی  
هو الابی

اطمینی الهی انی بکل خضوع و کنسار اتضرع الی ملکوت الاسرار ان تو  
وتوفیق حقیقه التورانیة التي فتبت الانوار من جانیك کمنونة  
الروحانیة التي استضات من انوار احدیتك ارباب  
هذا انجم نافع فی افق محبتك و هذا شجر نبت فی ریاض معرفتک  
و هذا فرخ تضرع من شجرة و فدانیتك ارباب ایدة علی حد  
و وثقة علی القاصم علی ذکرک و شانک و قرع من امین  
تسابر خدایه بتفجرات قدسک و موقیة علی عمل

یا صاحب السج

الایمانه الکبری فضلک و حودک  
انک انت الکریم الی غیر الودود  
ع ع مقابلته



خط مبارک

هو الاهی

مند

ط جناب حاجی میرزا محمد افغان علمیه بهاء الله الاهی الاصلی

هو الاهی

ایها الفرع المتصاعد التدره المبارکة در این وقت و حفظ وصیات

وصیات ضعیفا احبا از جمیع جهات لازم و در کل همان باینصورت

تقدیر و تنزیه استعمال بنا بر محبت تربیت نمود و بدلائل و وصایا

الهی تمسک کرد که مباد افطرتان محمود گردد الیوم بهر وسیله

باعالی کلمه الله باید برود آنت که تخمین میدار شوند سکون و استقرار

بمضطربین

یابند و ضرر دکان مشتعل کردند و محمودان متحرک شوند

پوست در حرکت است فرصت بیش از این امور در این سخن

عظیم در نهایت تنگی است و دیون مترکم اگر چنانچه چیزی از سایر

جهات نزد شما باشد کاغذ بنک گرفته نزد آقا محمد حواد ارسال

دارید ع ع تقاضا شده



هو الله

حضرت افغان سدره مبارک که جناب حاجی میرزا محمد علمیه بهاء الله الاصلی

مدان

خط مبارک

بوالله

ایها الفرع بسیدج من الدرّة المبارکه اگر چه چند بیت  
 نظر بچکمت بالغه اتمیه حکامه اکیه اتمال از بیان مقامات  
 معنوی سالت کشته ولی در جمیع احیان از حضرت پیمال تبریح  
 و اتمال استغاثه و میشود که آن شاخ سدره مبارکه را بنام  
 عنایت تازه و سبز و خرم نماید و در کل شئون تأیید فرماید  
 اگر آید ملکوتی خواهی بر عهد و پیمان چنانچه باید و شایسته  
 و راسخ باشی تمکات بذیل عنایت حضرت رحمن جو لعنه الله



ان هذا هو ابن السین و المثنی العظیم و البها علیک ع ع  
 آنچه در خدا امر الله جهد و کوشش نمود و دید و آنچه از ان بنیاست  
 و در تخلص من سخن فی سبیل الله کوشیدید کل عند الحق و لدی العبد  
 مذکور معلوم و آنجناب ماجور از فضل بدیع میداست که من  
 بعد در سبیل الهی پیش از این بلکه ثعبان سپین بنامی و دید بیضا بکشا  
 یعنی چون راسحه نزل در مشیاق از اهل افاق تشمام کرد و وسواس  
 آن نفوس که بمشایه جمال سحره است چون ثعبان موسوی



محو نمائی جناب میرزا یوسف را تشکر  
 بدیع ابی البلاغ نماید ع ع

هو الاهی

ط حضرت فرع سدره رحمانیه جناب حاجی میرزا محمد علی  
بها و الله الاهی ملاحظه نمایند

خط مبارک

هو الاهی

ایشان فرخنده و خجسته نهال حدیقہ رحمانیه وقت عصر است  
با کمال ضعف قلم برداشته و بیاد روی و خوبی تو مشغول ملاحظه  
فرما که نقیضات انجذاب سدره رحمانیه چگونه این مشت استخوان  
سحرکت و تراز آورده که با کمال سستی و فتور اصابع برقم  
این منقشه پرداخته خاطر می بیاد افغان و هر چه صمدانیه در کمال  
روح و روحان داریم و در این حال نهایت تصریح و ایهال زرد گاه  
ذو الجلال استغنا کنیم که موفق بخدمت احرائه گردی  
و در این کوثر عظیم و در جلیل منظر فویضات تا مناهیه شوی و چنان  
قیام نمائی که الکن کائنات بتائش خدمات تا طلق گردد و بصر  
وجود ایشا بده آمار اقطاع و خلوصیت منور شود و البها غلیک  
سخ سخ

مدتیت که از آن جناب مکتوبی سرسیده البته در خصوص مکان تبه فتور



مفرمانيد والبهاء عليك وعلى كل فرع ثبت على الميثاق  
 وتمتكت بالعهدة الوثقى مع مع مقابله  
 هو الابهى



ط حضرت افغان سدره تنهى جناب حاجى ميرزا محمد افغان  
 عليه بهاء السدا الابهى ملاحظه نمايد

خط مبارک  
 هو الابهى  
 ايها الفرخ المبارك من السدره الربانيه عليك بهاء السدا  
 كلشى فضله وحصنه وانه في كل السنون اسل السدان بنور حركه  
 ملكوته الابهى وشرح صدرك بنفحات رياض جبروته الابهى  
 وسبحي بصرك بمشاهده آياته الكبرى وثبت قدمك على الصراط  
 المستقيم مستبنا بهيده وميثاقه الشديد وتوسلا بعروته الوثقى  
 تاركاً او هام هل الشبهات خلف القناء مستبشر بنفحات  
 قدره تضيئنا بانوار ملكوته مستجير بحضرة جبروته محفوظا في  
 كرهفه المصنوع مصنونا في ظل جناح عونه الرفيع ملذظا عين  
 الرحانيه منتظورا بانظار العناية والى لا تبطل في كل حين الى الرب



القدیم ان یدیم علیک الفیوضات و نزل علیک  
 البرکات انه مجیب المظنرین عبد البہاء ع  
 جناب تاجر شہی علیہ بہاء اللہ الاجلی را از قبلین عبد تمسیر  
 ابدع اہی ابلاغ فرمائید و چون جواب از پیش ایشان فرمایم  
 شدہ بود لهذا تصدیح نخواست انشاء اللہ چون خبری از ایشان  
 برسد باز تصدیح خواهد شد مقابہ شدہ

خط مبارکہ  
 ہوائہ

ایہا الفرخ البدیع من السدرۃ المبارکہ سبحانک لا یمیزا محمود و مرو  
 نہایت رعایت را اجہری دارید و خیرات فائقہ گنبد  
 و ابد اسخنی کہ سبب کدورت قلبشان کرد و نفسی نرند آنچه  
 ما خواستیم کہ کدورت میان احباب زائل کرد و نمیشود از حق  
 میطلبیم تا بیک فرساید جمیع مشکلات زائل خواہد شد مطمئن بایہ

ولی نہایت بیکوشید کہ در میان عموم علی انحصار

خصوص است پیام و محبت کلی حاصل گردد

بتعجل مرقوم شد ع مقابہ شدہ

هو الله

حضرت افغان سدره منتهی جناب حاجی میرزا محمد علیه مبارک الله

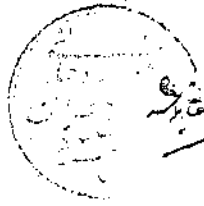
ملاحظه نمایند

هو الله

اینها الفرغ است بل الی ملکوت لآل اقدم <sup>الکلیه</sup> تصریح وزارت این  
 بدگاه احدیت رسید و بعد از ظلمت گرفتار صبح امید رسید  
 و فی الجمله آنجا بر راحتی قائل گردید چون ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان  
 حضرت رحمن موجود هر مشکلی آسان گردد و مشقتی بدل برایت  
 دل و جان تأییدات ملکوت رسد و توفیقات جمال موعود بجز  
 رجا نثره امید بار آرد و بجز مال لوله جدید نثار نماید حقیقه روح  
 فتوح یابد و دریا دل طوفان نوح جنود ملکوت ابی رایت حکایت  
 برافرازد و ملک جبروت تعالی غنایت نیاید بر عهد و پیمان ثابت و راسخ  
 باشی و فضل غنایت پروردگار مطمئن جناب مرشدی عباد را  
 نظر بآئینش بان متصاعداً التی باید بهر قسم است نگاه داشت  
 اگر چیزی ارسال میشود بمن بعد بهم حاجی میرزا محمد علی

ارسال شود آنچه ارسال نموده

بودید تا پنج شوال رسید



هو الابی

سید

حضرت افغان سدره تنقی جناب حاجی میرزا محمد علیہ بہاء اللہ

ملاحظہ نمایند

هو الابی

اہم الفرع البیدیع من السدرۃ الربانیۃ مع اشارات  
 اهل البہات وبتک بالعروۃ الوثقی التي الانقسام لها  
 وثبت اقدانک علی محمد اللہ شفاہہ وتمام قیام الذی  
 یرزل منہ ارکان استضعفین لعمر اللہ لم یسبق ہذا السند  
 میثاق فی الوجود من الغیب الشہوانۃ من ان تر العلم الا لا یقابل  
 کلمۃ منہ صحف الاولین وانک انت فاستبشر بکبہ لموہبتہ  
 واسع فی نشر نجات اللہ کما وفقک علی خدمتہ امرہ لانک  
 فرع رفیع من السدرۃ الرحمانیۃ و شعب منبع من الشجرۃ الربانیۃ  
 اسل تسدان یؤیدک علی اعلاء کلمتہ و نشر بنیاتہ و ظهور آیاتہ  
 بین العالمین

آباد

مبلغ پست پنج تومان تلی جناب لطف اللہ من ان اسند  
 ہمدان بالکمال اعتذار بفرمایند عبد البہاء ع

خوبتر

( ۲۹۴ )

هو الاهی

ط حضرت افان سدره <sup>آهسته</sup> جناب حاجی میرزا محمد علیہ بہا اللہ

لاخطہ نمایند

موالاهی

انی فرغ لطیف سدرہ <sup>مشہور</sup> خدمات در این باستان کور و مشقات <sup>مطلوب و مکتوب</sup>  
 از الطاف جمال الاهی روحی لاجانہ فدا مستحق ہستم کہ در جمیع شئون <sup>مختصرا</sup>  
 تأیید نماید حضرت اللہ علیہا بہا <sup>آہستہ</sup> الاهی احمد سید رحال  
 صحت و عافیت در طواف <sup>مکمل</sup> اعلیٰ مد او مند و بدعا می شایا <sup>مستغول</sup>  
 مبلغ ہشتاد و چہری تومان جناب مشہدی عباد علیہ بہا <sup>آہستہ</sup> اللہ الا  
 مصارف و خرجی راہ جناب میرزا سدرہ اللہ را دادہ اند و من با ایشان  
 نوشتہ بودم لہذا شما <sup>آہستہ</sup> جناب مشہدی عباد بفرمایند  
 کنید و بجا باینجا محسوب <sup>آہستہ</sup> درید و ہم <sup>آہستہ</sup> جناب اسم اللہ ج  
 علیہ بہا اللہ الاهی مرقوم شد کہ آقا میرزا محمود را روانہ فرمایند  
 اگر چنانچہ فرمودند مصارف راہ لا میرزا محمود را نیز <sup>آہستہ</sup> فرمایند  
 دیگر جمیع اجبا و دوستان الہیرا فردا فردا قبل این عہد <sup>آہستہ</sup> بخیر

ابع الاهی ابلاغ فرماید ع <sup>آہستہ</sup>



هو الابهني

ارض ط حضرت افان شجرة مباركة جناب حاجي مير محمد

عليه بها، الله الابهني

هو الابهني

ايتها الفرع العظيم من الشجرة التي تامله حتى ان الشرق والغرب  
 والشجر وكثير من سيم الميثاق وان الظلام الدجور قد بدل بالنور  
 من بطون شمس عمد ركب المشرقة على الافاق وان الارض لها بدة  
 اهترت وريت ونبتت من فيض سحاب اللطاف وان فيض  
 في حمة اللاهوت تانقت من امطار الاسرار وان جياض العرفان  
 تزفت في غياض الرحمن بمياه الانوار وان سطوة آيات ربك  
 زلزلت الارض فحوت لها الوجوه على الافاق وان ركب الارض  
 اظهر هذه الانوار وكشف الاسرار ومن على الأبرار وفرح الأحرار  
 والحق الفجار في البر الظلماء وحضرة البنضاء وسعير العقاب  
 ايدهم وبما فطروا في حيب الله وعرفوا كتاب الله وصحفه اللوح  
 ومحو كلمات الله الا انهم في عذاب فخرى عظيم  
 واحمد الله رب العالمين مع



هو الابهلی

ط جناب حاجی میرزا محمد افغان علیه بهاء الله الابهلی ملاحظه

هو الابهلی

ایها الفرع المستحسن من التدره الربانیة وخصوص برائت ما جرباشی  
وحواله بر شما بعضی روایات مرویه در آن ارض بسیار باعث استیغراب  
گشت چکه اولاً آنچه کمتر غلط است انشاء الله قلوب جناب ما جرباشی  
و خویشتانت و آنچه در نزد این مجتهدست نیست و جا بعد از غیر مذکور  
ما از غیایات جمال مبارک این استه عاراد استیم که ایشان را در ظل ظل میدو  
بر شریعت مجید داخل فرماید اسجد لسان رجا حاصل دیگر امور ساز  
هرتم باشد نشاء و نذار دثانیاً انکه اگر کسی بر آنحضرت حواله منج الوجب  
بدهد و این مقام مقبولست باری این او کار را بگذاریم و بگذری کیر در ایم  
در این ایام غم امور شرفیات رحمانیت و شہوت و رسوخ بر عهد و پیمان  
الهی الیوم افغان سدره باید که جمیع اسباب تشبث نمایند با فضل حق  
کل حرج بل آنحضرت ثابت بر عهد و پیمان الله مستقیم گردند و در اعلاء کلمه الله بجان  
و دل گوشند و بر فدا مات امر قائم نماید جناب ما جرباشی را از قبل بنعبد  
کتب ابدع ابی البلاغ فرماید و بیکه من از فدا حواسته ام که در محل آن



حضرت افغان سدره منتهی جناب میرزا محمد علیہ بہار اللہ الا

ملاحظہ نمایند

هو الابی

خدا بک

ایہا الفرخ انحضرت الرقیع من السدرہ المبارکہ آنچه مرقوم بود معلوم  
شد و سہرہ مسطور بود مشہور شد ارواح بلطائف معانی مثل سرور  
شد و دلہا بیدایع مباحث مخلوط گشت ہر کلمہ کہ از منبع  
خلوص در امر اللہ صادر چون ماہ زلال کہ از غمام بہار نازل لراطون  
بخشد و روح الطافی و نفوس اشرافی فی الحقیقہ از برای این ملک شگاہ  
باو یہ محبت اللہ تسلی منفقہ جزئیات قلوب احباب اللہ و فتح معہم  
جز شایدہ آثار شہوت و سوخ بر امر اللہ زیرا این اصل مستین قائمہ است  
و نشاء آثار رضا و قدر انوار یقین باین قوت آفاق وجود را احاطہ نماید و  
اسرار محبوب العالمین باین آثار ملکوت وجود را روشن کند  
پہلوی مبارک شاخ سر و حقیقت نورانیہ جمیع انظار را متوجہ  
این امر تم غلظت کن کہ حیاتی حیرت انگیز و اسرار مانند و در خصوص مسئلہ  
حضرت مرفوع بہان قسم کہ شما صلاح دانستید خبر انموذیم بنویسم



کے کسی حرفی نرند آنچہ خود آقا قاسم مجری نماید همان بہتر و البہاء

خ غ

میرزا



خدیو

ہو الا بحی

ایہا الفرع المنشعب الممدود والمر تفتح من الشجر المبارکہ لتی ارتفعت یحی  
فی سینا، الظہور تفتعہ التور وادی الایمن فاران الترحمن صحراء الطور قد تلو  
ما ہدرت بہ و رقاً و کتب علی افان دو حہ الاثوق بکل بیخ و بیخ و بیخ  
و حراق شکو شہا و صرہا من ہذا الفراق الی بی ظلمت الافاق لوار  
نیر الاشرق و ذابت المقل و الاحراق و جرت و معامن الاجان و الا  
و اہتبت لوار عیج الاشجان و الاضران من کجنا و ضلوع اہل  
الوفاق و وہم خام القضاء، میطر الحزن و شجن البلاء و تحتم سبار  
تدفق با بحوی و الاسی من حسرات و سكرات و عبرات  
حتی غلق قلب سبل الامم و فوادہ و اضطرم نیران الحمران فی حشا  
و ترزلت اعضاؤه و ارتعدت ارکانہ و ارتج نبیانہ و صاخ و صاخ  
فی جنح اللیاء و طرف الثہار فی البوادی و الوادی و الثہار و الثہار  
رہ فہم تبر لوعتہ و لا تروی غلستہ الی ان اغرق نفسہ کج البحر لمتصل



بگذرد و یرزق الله من شایع حجاب و رقم مبارکه والد و رضه  
تخمیر سیر است و البهائم علیک و علی کلمات علی همیشه  
تعبیه

عشق آباد

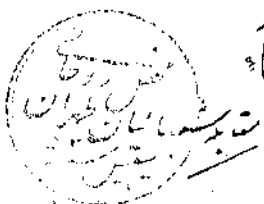
حضرت امان سدره مبارکه جناب حاجی میرزا مهر علیه بهاء  
صاحبی التجن  
الأبھی

ایها الفرع الرقیع من السدره المبارکه تخمیر یک جناب لای تقی  
مرفوم نموده بودید ملاحظه کردید اکملته محفوظ و مصون بحدیثه  
عشق رسیدید و این اعظم دلیل خیر است این نفرما  
سبب حرکت بدر نور است مبدء و منتهاش مبارک  
و پریمینت وصول حضرت فرع جلیل شجره رحمانیت  
سبب حصول سرور کردید و از فضل بنیستهای جمال اربی ای  
دارم که این نفر سبب حصول موهبت کبری کرد و نتیجه اش  
مقبول در گاه کبریا بجناب نایب تقی و جناب مشرف  
علی کبر و جناب میرزا جمال مکاتیب مرفوم کردید برسانید

و علیک التَّحِیَّةُ وَ التَّسْلِیْمَاتُ

ع ع

طهران



سید

بواسطه حضرت اتقان سدره مبارکه جناب حاج میرزا محمد عکرمه

جناب لطف الله جهرمی علیه بهاء الله

موا الله

یا حاجی سبحان

ای نین آهی صدارت شدید دید و مشقات غلیمه کشیدی و بشما بی  
 و ملامت اعدا گرفتار شدی طلال نیوردهی تحمل نمودی حاکم صبوری غفور  
 و شکوری باید شکرانه نمائی که باین مومنانه مومید شدی زیر این  
 جام مهر شاد بباد سپیل بها مخصوص ملاء اعلی است جلقی مهر اواران  
 شرب نه و بر کیاچی لائق فیض آن حساب نیست در شوق جمال  
 آن گل بیل معاینه اجاق نشانی لایق نه جعل ظلمانی دلبر آقا قرعاش  
 صادق آشفته و مشتاق نه هر کاذب بد اخلاق شمع نورانی بر او  
 رحمانی کشته و سرگردان نه حقاش کوزادان پس صد خدا  
 که باین بیست موق شدی و باین عنایت مومید باز شکر جانبار  
 کن و نغمه سازی نما و با بنک و ترانه پرداز تا گوشها بدم راز

کردند و جهان خداوند بی نیازی بر بند و علیک التحیه و التهنیه

ع  
ع  
تدبیر



رشت جناب شفاء الملک هو الله  
علیه بهاء الله الاهی

صیاحی لاجن هو الاهی

ای طبیب حبیب شفا جماعه بکلیا می و محبونی و خلاصه و دریای تیسر  
کرده و موقت است عاقبت چهار زده اراکله در پیرا کرد و ناچار روبر  
بدار القدر پرواز کند ولی شفاء روحانی صحت و عافیت و جدا  
مطلوب و محبوب و منتهی آرزوی اصحاب قلوب زیرا شفا  
ابدی است و بقای سمدی و ضراج روح را علاج نما، ظهور  
و کاسرگان فزاجها کافور و فیض مجلی طور و تعالیم رب غفور  
تا توانی خلق خودی حق کیر و والد و شیشه ی روی او شود در سر  
کوی و ماوسی کزین و بوی کجوی و بشام آر و بوی او نماز آر  
تا از جهان و جهانیان بی نیاز کردی و بجز و اتبها ل صحران و انبار  
عبدالبهاء شوی و علیک البهاء ع ع تدبیر

هو الله



جناب علی قلی خان اشغال ابن کلاتر علیه بهاء الله الاله

هو الالهی الالهی

غمان

ای فخور بادیه شیاق اشعار ابدار که فی تحقیق چون آب بود و پهل  
و در نهایت فصاحت و بلاغت و عذوبت و حرارت بروح و ریحا  
تلاوت شد از شعله جان نوز دل مشتاق آتشی در قلوب برافروخت

که بجمع خضما و ارکان شعله زود ناز عشقی بر فرزند و جمله مستیما بسوز

پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار ستایش این عبد در جهان  
آفرینش پرستش آستان مقدس است و عبودیت عقبه حضرت  
احدیت این است بخش جانودانی ایرایت موهبت یزدا

این است غایت قصوی و این است سدره از این شان عظیم  
و مقام کریم مزن و لسان ستایش این نیایش بکشا ساز غنود

ساز کن آونغمه و آهناک بندگی جهمانرا ایقانا نما این با طهورا  
این تجلی نور است این فیض مشکور است این فرود سست

و جور است این فضل موفور است این نهایت آرزوی عبد البه  
و غایت آمال این منظر فقر و فنا ذکر حسابی امراض برده نموده

بودید ورجای توجیه خطاب فرموده بودید اینک در این

مکتوبت برسانید و ابها، علیک ع ع

بصاحبان  
تذکره



خداک

هو الله

سنان صیغه مرحوم میرزا شهید حسین علیها بآ، الله الاهی ملاحظه نما

هو الله

ابو یوسف <sup>مطهر</sup> چون <sup>چون</sup> حواشی و اخبار تاریخ قرون و دیوردا

نگری <sup>مطهر</sup> و قالیج و آثار در <sup>مطهر</sup> انحصار از <sup>مطهر</sup> بنیاد صادر و ظاهر ولی بعضی

مطهر ایست کبری بودند و بعضی ایرطوت نفس و هوئی یکی

سب حیاب ابدی جهان جهانان شد و دیگری سبب حما

سردی چاکران پس معلوم شد که این آده مؤید بقوه <sup>مطهر</sup> فائز

و نفوذ و قدرت کامل است و تا این قوت و قدرت را چه مورد

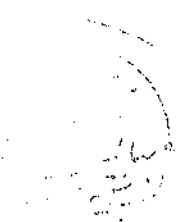
صرف نماید اگر در <sup>مطهر</sup> سبب الاهی انجذاب <sup>مطهر</sup> رحما صرف نماید حقیقت <sup>مطهر</sup> فائز

آیه الله الکبری مشهور کرد و اگر در <sup>مطهر</sup> وساوس شیطان <sup>مطهر</sup> صرف نماید

آنه من کید کن آن کید کن <sup>مطهر</sup> غلطی رخ کشاید پس انجذاب <sup>مطهر</sup> که منظر <sup>مطهر</sup> است

کبری کردی و <sup>مطهر</sup> مطلع <sup>مطهر</sup> موبت <sup>مطهر</sup> غلطی و ابها، علیک ع ع

تذکره



بواسطة حضرت الامير اسد الله مازندراني  
جناب الشيخ محسن عليه بهاء الله الأبهى

يا جبار التجن

هو الله

ايها المقبض من نار التجلى في سدره الانان **بنينا لك** باسمعت الى  
الوادى الامين ووجدت على النار الموقدة في اشجرة المباركة نور الهدى  
واويت الى الكهف الاوقى وناويت باسم ربك الاعلى وويت  
بعهد الله رب السموات العلى. وقاسيت البلاء في سبيل الله  
وناويت من الى اجمال الأبهى وعاديت من نقض المشاق ورك

الصوة الوشقى وساويت اجبار الله في هذه النسبة الأولى

طوبى لك ثم طوبى **بنينا لك** هذه الكاس المسدقة بالرحمات

الممتلئة بصبرها محبة الله واتى اضع وجهى على التراب وانا دى رب الارباب

ان يحسن لك المآب لوجهك عواطف الألفاف في هذا اليوم يوم

الأياب وان ينزل عليك آيات الرحمة ودلائل الرأفة والارحمة

وينزل الجنة ويكشف القممة تسبق منه الرحمة حتى يشهد ازرك

وتقوى ظهرك بمشرح صدرك ونير قلبك من فضل مولاك في يوم

المشهود وعليك البهائم الأبهى من ربك

الزروف الودود ع تدبش





بیاوردن بدان جناب شیخ محسن علیه بهاء الله الهی

هو الله

اشیای ثابت بر پیمان احوال و در محفل مکانی موقوف بخدمت حضرت  
 یزدانی زیرا سبب از نام پستی موقوف آن بمرهبران و مجنون  
 زلف پریشان از لطافت حق قدر امید شدید است که یاران  
 بدان هر روز جلوه و بگیرند و شوق و استقامت بیشتر  
 از پیشتر بنمایند فی الحقیقه خادمت و ثابت و سامعند و مناطق از  
 تهنیت رب الآیات انانرا هر دم عون و حصول طلبیم و نقیصت  
 ملک و ملکوت خواهم و یقین دارم که بغایت حضرت خفی الاطراف  
 روز بروز برایتلاف بنفیر آیند و از اختلاف پیر میزند کلمهی  
 و مسلمان مانند کل شکر با یکدیگر بیا میزند متراج تمام حاصل میمانند  
 امواج یک بحر باشند افواج یک لشکر گردند طیور یک  
 حدیقه باشند تا در گاه احدیت مقبول مشکور گردند  
 از آتری سوال نموده بودید فی الحقیقه در ممالک غرب  
 رشته تجارتت ولی جواز و عدم جواز آن راجع بسبب  
 عدل عمومی است یعنی پست عدلی که از جمیع بهائیان عالم بخا  
 شود زیرا هر حکمی که موضح کتاب نیست راجع بسبب عدلست  
 عبدالبهاء مبسوط کتاب است نه مستل حکام غیر مذکور

در کتاب اما تو این ظهور غلظت بعضی شمسی است و بعضی  
 قمری عمید رضوان و عمید نوروز و لیلہ صعود شمسی است  
 ولی عمیدین مبارکین بصیرت کتاب تو اتم است و ایراد خبر بحجاب  
 قمری محقق نمرود و در آیام مبارک بعثت حضرت اعلیٰ روحی له  
 الفداء و شهادت حضرت نقطه اولی بحجاب قمری گرفته میشد  
 ولی صریح کتاب اقدس است و از لطافت حضرت همچون رجا  
 چنانست که تأییدات غظیمه و توفیقات جلیله همدم و همراز گردد  
 و علیک البهائم الابلیح ع ع <sup>بیش</sup>



خط بیک

هو الله

رب احکم فی من خلتهم و عدل و اعتزل من غیر رضاک ربنا  
 صونک و عونک و احسن رضاک ربنا احتفظ من اهل  
 العدوان و عالمه بالفضل و الاحسان انک انت الرحمن ع ع <sup>بیش</sup>



طهران جناب شیخ محسن معلم مدرس تربیت علیه بهاء الله الابلیح

این شخص مؤید نامه که با قاسم سید اسد الله مرقد عم خود بوده و دید از بهر است  
 تا نهایت بدقت تلاوت کردید از ترقی بلا آذنه و حسن نتایج درسه  
 تربیت و احسن امتحان نونهالان باغ الهی انبساطی پامان حاصل گشت  
 فیاطوبی لک بما و ثقک الله علی خدمته در اینقرن نورانی بصورت  
 عظیم منقبت اینانی تعلیم و تربیت نورسیدگان باغ الهی است  
 الحمد لله که بان موقعی مدرسه تربیت درصون حمایت حضرت  
 احدیت است لهذا هر نفسی قدم بخدمت کند موفق گردد من ازارگان  
 اندرسه مبارک بی نهایت رضایت دارم و همواره تصریح و تمایل  
 بارگاه ذوالجلال بنمایم و از ملکوت جمال انار اعوان و عنایت  
 میطلبم چون اندرسه عنوان بهائی یا فقه احتیاجی آید باید بدل و جان  
 بکوشاند که روز بروز این مدرسه ترقیا معنوی و تحصیل کمالات صورت  
 نماید بلکه انشاء الله در آبادی ایران و ایران رکنی گردد و نویسنده  
 تربیت شوند که سبب انتشار انوار حق حقیقت گردند اطفال بهائیه  
 از قوه معنوی هستند اگر درسه انتظام کلی یابد و تعلیم در نهایت تربیت  
 باشد و مطمئن انا و جانفشان شبهه بدان که نفوس تربیت نام شوند  
 و خدمتی بایران کنند که صیت عمر ابدی ایران بهائیکرود امثله  
 اخلاق را بسیار اهمیت بدید جمیع آباء و اعمهات باید اطفال را امتداد



طهران جناب شیخ محسن علیہ بہاء اللہ الأبوی

بیدار

هو اللہ

والله حجت بنین حقا که محسنی بختی در حصین اینها محفوظ  
 و مصونی و مانند اولو کمون نامه نیکه جناب سید الله  
 مرقوم نموده بودید ملاحظه کردید و هم چنین روزنامه مثل مشهور  
 الفضل ما شهدت بالأعداد محران جریده خواسته است  
 بہتان سازند احوال نامه را که اسل صلاح و صلاح  
 در نقش روزنامه نشر نموده شما آن مہ را برای نفس بخواید  
 و ترجمہ نماید از برای ہر منصفی برہان کافی است کہ  
 بندگان حضرت بہاء اللہ رحمت پروردگار از دوام و ثبات  
 محل روحانی نہایت سرور حاصل شد امیدوارم کہ موفق و مؤید  
 باشید و اما از آید یا نزد ہم تو را تثنی خطاب بجنس  
 موسیٰ مراد حضرت رسول علیہ الصلوٰۃ و السلام است  
 همان کہ جناب ابی الفضائل مرقوم نموده اند زیرا میفرماید  
 تثنیٰ مثل تو از میان برادران اسرائیل مبعوث خواہم نمود  
 برادران اسرائیل و لا اذ ستمعیند نمیفرماید از میان این از میان این


بود میفرماید میان برادران شان این وضاحت که برادران  
بنی اسرائیل بنی اسمعیل است فرصت پیش از این نیست معذور  
دارید و علیک البهائم الایحیی ع ع تدبیر



همان جناب لا شیخ محسن علیه بهاء السلام  
هو الله

ایشان بت برهان مناجات و مکاتیب متعدده در حق مدارس  
همان و نفوسیکه باعانه قیام نموده اند و همین نفوس مبارکی که اعانه تبلیغ  
نیمایند مرقوم و ارسال گشت حال نیز مکتوبی از شما با اسامی منتفیان  
سجده نشوئیکه معاونت مدارس و معاضدت تبلیغ نمایند  
تخیر نگرددید و دیگر ملاحظه کنید انصاف دهید که عبدالبهائم این مشاغل  
الایحیی و مخایر شرق و غرب بالانفراد هجوم اعداء و حصول مشکلات  
لا یعدو و الایحیی در زمانی اندک دو مرتبه درین مورد مبارک تجاریر او را  
متعدده پرداخته و واضح و معلوم کرد که چه قدر در اهتمام دارد و ناخوش  
تصور نبدل چه تبلیغ نیماید این برهان کفایت که چه مقدار تعلق خاطر

بشما و آن نفوس مبارک دارد باز شما کلمه دارید ضرر ندارد اول ششتمای  
شماست وزونی یا عبدالبهاء میفرماید باری مطمئن باش که همیشه  
نفوس خالصه مورد غایت بوده و هستند و علیکم البهائم الا

خفاج ۲۱۳۱ عبدالبهاء عیسی  


همدان نفوس مبارک که اقدام برای حرکت دادن مبتلین فرموده اند  
هولته

ای خفقان بر بان ایمان نفاق مال جانست الذین یجاهدون  
فی سبیل الله با مومنین و ائمه و انفسهم اسجدند شما قیام بان دارید این اعمال  
مقبوله در ملکوت الهی است که می باید و ثمرات بیحد و پایان میزدول  
دارد این شجره که در حیز امکان غرس نشود بشا شمار ملاً  
اعلی میسر بر برکن شکفته گردد و پربار و ثمر شود و آن آثار بر عالم خود  
نثار گردد و ملک عمل مسرور و سبب فیض موفور شود اسجدند  
شما بان مؤمنان شید و علیکم البهائم الا الهی  
الهی ان هولاء الابرار ینذکون الاموال فی نشر العلوم باللیل والنهار  
و ینفقون فی السراء و البیوات جفا بمقدار رب تو حرم تیان

الافتخارین الاحرار و تجل علیهم السلام بوجود فی الالاء اللیل و طرف النهار تک  
انت لمطی البازل الکریم الالباب عبد البها عتبر عرج حفا  
حفا



همان بو طه جناب لاشیخ محسن علیه بها السلام  
نفوس مبارکی که بجهت نشر نجات الله و تبلیغ امر الله سالیانه مبلغی  
مبذول میدارند علیهم بها السلام الابهی  
بهو الله

ای نفوس مبارکه فی الحقیقه آستان مقدس را خادم صاوتید  
و انجمن بارز اشاعه بارق این همی که فیما بین سب احیای  
نفوس است زیرا اتفاق بر تبلیغین بنیامید و تبلیغین نعمت شما  
باطراف نفر نیامید و احیای نفوس میفرمایند و عمل  
مبوری اعظم از اتفاق در پیل تیر آفاق بجهت اعانه مبلغیر  
نمیشود و بر بان ثبوت بر ایمان در عالم انسان اتفاقست  
این امتحانست لهذا نهایت خوشنودای از همت شما حاصل  
که چنین بجانفتائی قیام نموده اید  
الهی الهی هو لا، عباد الفقوا فی سبک من اموالهم لتتشر



نجاتک فی بلادک و تعالو کلماتک بین نلتقات و تتکلن تعالیجاتک  
من یریتک و لیس لهم مقصد الارضاتک و لاجاء  
الا التقرب الیک فی ملکوتک رب انزل علیهم بركة  
من السماء و موهبة من الملاء الاعلی انک انت المقدر علی  
اشاء و انتک لعلی کل شیء قدير عبد البهاء عباس

ج ۲ ص ۳۳۱ حیفا



همدان بواسطه شیخ محسن علییه بهاء الد

اشخاص محرمی که اعانه سالیانہ تعصب و عنود اند که بحد ستمین

تأیید موبت برسانند علیهم بهاء الله الا

هو الله

ای نظام الطاف درین دور بدیع اساس مبتد

تعلیم فنون و معارف و بنص صریح باید جمیع اطفال بقدر

لزوم تحصیل فنون نمایند لهذا باید در هر شهری و قریه ای مدارس

و مکاتبت تأسیس گردد و جمیع اطفال بقدر لزوم در شهر

و لزوم در قریه در تحصیل بکوشند لهذا هر نفسی که اتفاق درین

مورد نماید شبه نیست که مقبول در گاه احدت شود و مورد تحسین  
و تجمید ملاء اعلیٰ گردد <sup>در این</sup> چون مرخص شمامجد بلیغ مبذول داشتند  
لله المید پسین که مکافات از رب الآیات البینات حصول  
یابد و مشمول سخلات عین حمانیت گردید و علیکم البهاء الأجلی  
الهی انی ان هذا لعصبة <sup>بک</sup> الله لعلی قامت علی خدمتک  
و تریق الفنون بعزم موفور بلا قصور و فتور رب اقبل منهم هذا  
الاتفاق دایم بخبودگ فی یوم المیشاق واجلهم الآیات  
الکبریٰ بین الوری الیک انت المقدر علی التشاء و انک انت  
القوی القدر عبد البهاء عباس ۶ جمادی الثانی ۱۳۴۱ هـ جفا



همدان بواسطه جناب الا شیخ محسن علیه بهاء الله الاله  
نفوس مبارکی که بجهت نشر نفعات الیه تبلیغ اطرافه سالیا به مبلغی مبذول  
میدارند علیهم بهاء الله الاله

امی نفوس مبارکه <sup>هو الله</sup> و تحقیقستان مقدس خادم صافیتید مجمن  
کوزنده نوات

شعاع بارق این چمتی که بنیاید سبب احیای نفوس است زیرا انفاق  
 بر مبلغین بنیاید مبلغین بهت شایا طرف نفر بنیاید  
 و احیای نفوس نیز مایند و عمل مبروری است از انفاق در سبیل بر  
 افاق بجهت احیای مبلغین نشود و برهان ثبوت بر ایمان در عالم  
 انسان انفاقت این امتحان است لهذا نهایت خود نشود و از  
 شما حاصل که پسین بجا نشانی قیام نموده اید

الطی الخیر هو الاء عباء والنقوا فی سبک من امور الخیر تستشر نفاک فی بلاد  
 وتعلو کلماتک بین خلقک وتکلمن تغالیمک من سبک  
 و لیس مقصد الارضانک ولا رجا الا التقرب الیک  
 فی ملکک رب انزل علیهم برکة من السماء و موهبة من الاله الا  
 انک انت المقدر علی ما تشاء و انک لعلی کل شیء قدير ع ج ۲

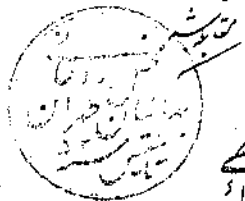
حیفا عبد الیہاء عباس



طهران جناب لاشیخ محسن نائینی علیہ بہاء اللہ الا  
 ہو اللہ

امی ثابت بر ایمان نامه شمار سید با وجود موانع شیڈ

محض خاطر مبارک جواب مختصر میگرد و ولی از برای آن نفوس محترمه  
متعدده فردا فردا نکاشتن نامه با وجود غوائل عامه محمد شمع و شمع  
لهذا بیک کلمه اکتفا میکنم و علیک البهائم و الا بهی عبد البهائم  
خیر



بواسطه جناب امین علیه بهاء الله  
جناب شیخ محسن دبیر مؤید علیه بهاء الله

هو الله

اشی ثابت بر بیان در این آیام منادی نادر شده است و مبلغ کمیا  
از هر طرفی فریاد این المبلغ این المبلغ بلند است زیرا استعداد  
در نفوس بسیار و طالب استماع فروده برورد کار بشمار احمد  
تو باین نعمت غلطی موقعی مشغول منجذبی مبلغی فی تحقیق سراج  
حضرت نعیم را روشن نمودی و حضرت نعیم را در نعیم ابدی  
مسور بنامی که جان او از نعمت تو در نهایت روح و در جان  
همه بستی غظم ازین که یا شوق بزرگ حال کمال حضرت معشوق دارد  
چه موبستی غظم ازین که یا شوق بزرگ حال کمال حضرت معشوق دارد  
علی الخصوص معشوق دلبرفاق لذت و ملاوتی در است که الی

الابد کام جانرا شیرین نماید طوبی لکث ثم طوبی البشری لکث

ثم بشری الی ابد الابد ۲۹ محرم ۱۳۳۱

عبد البها عباس تقابله

بدان جناب لایح محن علیه به الله

هو الله

خدا بک



ای ثابت عهد نامه در سکنزیره رسید در حالتیکه ابد احوال  
مزارم ولی نهایت خسته ولی تحریر آن مخرقیرات شد چون  
ناطق بجلد نیت و پایکی طینت و ستمو منقبت دوستان بود لهذا  
نهایت مسرت حاصل گردید ایاده خامه بدست گرفته و در صفحه  
مقابل نامه شما بنحوا خود مختصر جواب مرقوم میشود احبابی بهمان  
فی الحقیقه سزاوارستایند و مظهر الطاف خداوند آفرینش از قبل  
جمیع تحت و شتیاق ابلاغ دارید الحمد لله در این طوفان من  
وامانند و تحت حمایت شخص عادل کامل و مهربان حسند  
اخران سوبان دل جاننت که ایران از بی فکری علمای رسوم ویران  
شده است ولی امید باطاف حضرت رحمن است که این

رغم مرهم یابد و این درد درمان گردد خ ع

اولا



بواسطه حضرت آواره بهر  
جناب دپیر مؤید علیہ بہا اللہ  
ہوا اللہ

اے شیر شہیر حضرت حتی قدیر امیر مدینہ تدبیر نشا راسائش  
فرمودہ این نام لقب انار عجیبی در عقب دارد کہ میر امیر و دبیہ الہ  
و حیران ماندوان کشہیر ملا، اعلیٰ چنان جلوہ نماید کہ مہ تابان  
کرد و سرور و دو جهان شود و این موصفت در سلالہ یافتند  
کل دلالہ جلوہ خواہد کرد حال ظلم ثقیاق بدبیر مؤید غنی اللہ  
امیدم چنانست کہ تو نیز موج آن دریا شوی و اوج اعلیٰ یابی  
و علیک بہاء الالہی ۱۳ ریح الاول ۱۳۴۰

مردن حضرت  
مقتدر  
مستور  
مستور

ہمدان بواسطہ جناب شیخ محسن مدیر مدرسہ تربیت علیہ بہا اللہ  
امر اللہ تقریبہ محبوبہ بنت من درک لقاءتہ حضرت نغمہ بہا اللہ ملاحظہ

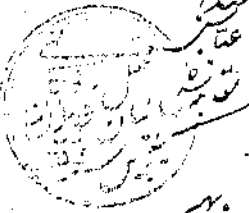
مناجات

طلب مغفرت من استغفرک فی بحر العفوان فی عالم الانوار فی ملکوت حسن لیسرا نسیم  
علیہ بہا، والرضوان

هو الله

اللهم يا من بقت حمته كل شيء وحكمت نعمته على كل شيء وتمت حجتك  
 على عباده وشاعت ذمات آياته بين عباده وحقق فضله من شاء  
 وكل ربه كاملات طلع بحجوه على الأرجاء وإضاه وجهه بنور شرفت  
 به الأرض والسماء يوتى من شيء ما يشاء أنه لهوا لللطيف الودود  
 رب رب ان عبدك نعيم من آمن بالنور أمين وهدي الى الصراط  
 المستقيم وناهى عنك بين العالمين وترسل آياتك وبين  
 بيناتك وظلم حجتك وبرهانك ونطق باسمائك وصفاتك  
 وزين المحافل بذكرك والثناء عليك وإنشاء قصائد في حمادك  
 كاللؤلؤ والنظم والدرار ليعتيم ونشده في المحافل الكبرى مبهلا الى  
 ملكوتك الأبهى وكم من صتم سمعت به النداء وكم من أبكم  
 انظقت به الشناء وكم من الكبر ارتد بصيرا بإهداه الى صراطك  
 المشلى وكم من اموات حيينهم بنفسه الطاهر يبدل الرجح لال الاله  
 قد سمع نداء الرجوع الى ملكوتك الأبهى فرجع اليك مبهلا  
 إليك رب أنه كان صبح الوجوه صبح النطق بلسان البعده  
 سرب لغضم لطيف القلب قوى الحجته شديد القوى في  
 كلمتك بين الورق ولا زال يتلاطم امواج لسانها من فمه

الطاهر كالجوهر الناضر وبيت الأسرار على مسامح الأبرار تلو  
 أياك في الليل والنهار وينا جيك تطلب منجذب الى ملكوت  
 الأنوار رب انه كان له ورد واحد وفضل شاغل بذكرك عن كل  
 الأشياء هدى الناس الى سبل الرشاد ويدعوهم الى جمالك  
 الموعود في كل الزبر والألواح فأتى ببرهن ساطع أو دلائل بالغة و  
 دافعة يفهم كل مجادل نصبت كل معاذر ومهتد ايل يوضح الدليل لكل  
 ذى قلب سليم قضى أمانه في الصيام على عبودتك ونهت انقاسه وهو  
 فشرح بعبودتك انقاس طيب رحمتك واشتاق الى لقائك  
 وتمنى الصعود الى جوارك والوفود عليك والورود لديك فطارده  
 بجناح الفلاح الى الرفرف الأعلى وقصد السدة المنتهى حتى يتخذ  
 وكرأ في شجرة طوبى وتبرهن بنون الايمان على اقان دوجه لتقا  
 ويستغرق في بجار الأنوار وشاهدة العزرا بجبار ومكاشفة الأسرار  
 رب ادم عليه فيض اللقاء واسمح له بالموت به الكبري والنعمة العظمى  
 انت لمعطى الكريم العفو الغفور الوهاب ه جيب ۱۳۴۷ عيد البهاو



بواسطة جناب ميرزا احمد قائمي  
 جناب حاجي آقا جان زراقي وسليل نجيب ما نصر الله عليها بها ابتداء



ای پدر و سپهر مهربان  
 و آنچه تا نشد شیر و شکر  
 نصره یا علی الاعلی بزنند تا هر دو در افق وجود مانند دو کوب  
 رخشان و دو ستاره فرقدان ساطع و لامع کردند  
 هر دو گریبان بخت آن یار مهربان دریند و ندای جمال سبحی  
 شنیدند و ذوق محبت شنیدند و از قیود عالم ناسوت رسیدند  
 حال وقت است که بنفحات قدس حدیقه شیدا و مشاعر  
 مشکبار نمایند و شعله بشیر و قدم بشیر نیست سوار ابرار در این لایم  
 پرنوار ع ع ع

بواسطه جناب آقا میرزا محمد...

مشهد جناب حاجی آقا جاسس و سلیمان حاجی آقا نصر الله علیه ما بها السلام  
 صابی السجین هو الله

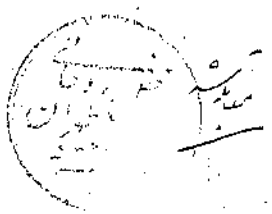
ای وکل بها محبت الله جناب فروغی علیه ما بها السلام زکریا شکر  
 شمارا با حاجی الهی که خاتم نزر گواری در حین باقیقت نموده اند خدمت  
 گذاری که تا جداری کتب منور فرسی کجوه جهان پرور بگو در عالم وجود متقا محبوس

از خدمت یاران نه و طاوتی شیرین تر از الفت دوستان نه علی الخصوص  
در این زبان که ما رحمت الله چنان شعله بافاق زده که کسب عالم را  
آتش فشان نموده جمیع یاران الهی را کتب سیرایح بنی ابلان نماید کس



بوی طه جناب آواره  
جناب یلیمان لداود علیه بهاء الله

ایلیمان تانتی آن امیر سر بر سلطنت غظمی نما و با جمیع و حوش  
و طهور بخدمت همراز شو و هم آهنگ و هم آواز بلکه بتوانی این طهور  
پر شکوه را شکور نمائی تا هر بال و پر شکسته درست شود و بتواند  
بروز نماید و تانتی بجزرت موسی نما که چون اندا سپر دنیا  
شدی بجان بهدیت ناس پرداخت و کفر فی کلیم الله سوه خسته  
یا اولی الألباب هستان مقدس حال اهل حق تشریح و استغفار  
کردید که منظر آن آیه مبارکه که کردی که هر قوم نموده بودی و شده  
برخا و با آستره مبدل گردد و علیک البهائم الا نقرع ما



۱۳۳۱ حيفا  
عبدالبهائم عتیس

صاحب السجده حضرت خان  
حضرت مؤید علیہا بہار اللہ

ای مؤید آسمانی خداوندی است تا کہ تا بدش بیست  
و بخشش سردی بنده مؤید را مانند در یکتا در آغوش صد  
بخشش پرورش دهد و در فردوس اعلیٰ مؤید فرماید قدرش را  
ملاحظه نما کہ نور شرقی ظلمات غم بر ازل کند و بعضی جنوب  
مزارع شمال را آبیاری فرماید بوی خوش ز گلشن جاوید میثاق اهل حق  
رساند و آہنگ ملاء اعلیٰ را بکوش ملاء ادنی بنوازد و کلینک  
بلبل فغان ترانه ملکوت را بچلی فرماید و انعام حمامہ قدس را محرک  
ملاء اعلیٰ نماید و علیک التحیتہ و التشناع ع



بوسطہ جناب خان  
جناب محمد حسین میرزا مؤید علیہ بہار اللہ  
صاحب السجده

ہو اللہ  
الہی آبی قدحیتری فی قدر تک و اقتدارک و ادب تنی مراد  
و اختیارک حیث حرمت الدین کا نوا بچو مون حول حماک و

يتدنون كرم قدسك وعلاک ونتمون الى عقبه حمايتك  
 وياون الى كهف وحدانيتك فلما انصروا بعدك  
 ميشا تاك القيت عليهم كلمة العذاب واخذتم باشه عفا  
 وطردهم عن حضرة فردايتك ومنعت عنهم انا رحمتك  
 وحرمتهم من عواطف مظاہر فردايتك ثم ختمت نفوسا رقا  
 وحسيت تقائق نورانية وناجحت هياكل تابنية وادخلتهم في جنك  
 الأبهى وفردوسك الأعلى وسببتم الى نفسك ووثقت حمل  
 نسبتهم اليك وادخلهم عليك وجلبتهم اياتك الساهرة ورايا  
 الخافقة وسيفك الشاهدة او منحوك الزايرة  
 وسرجك الالامنة ونطقهم ثناياك واقامة حمايتك  
 وبربانك وتفسير اياتك وتاويل كتابك وبيان اسرار  
 ظهورك منهم هذا العبد الذي ورد على شريعة حمايتك ووقفت  
 وحدانيتك واقبل بكلمته الى الطلقة فردايتك ولتهرب قلبه بار  
 محبتك الثبايا النطقه بيان اسرارك وترتيل اياتك و  
 توضيح بيانك ايرت اجعله نجما يارخاني وافوق العرفان  
 ونورا بارخاني اوج الايقان وكوكبا شارخاني سماء المشاهدة  
 والعيان حتى يهدي الناس الى منهجك القويم وصرح

٢ دار خلتهم

المتقى وينور البصار **شرح** بنور اليقين **وشرح** صدر **شرح** بفيضك  
الاعظم **انت** انت الكريم **وانت** انت الرحمن الكريم **وانت** انت  
البر الرفوف المحيب ع ع **تدبر**



بواسطة جناب الميرزا محمد باقر خان

شاهزاده مويده سلطانة عليه بهاء التذلل  
باصحابي سخن  
هوالت

الهي الهى هذا عبدة زالت عن بصره النشأ، ولست لك اس  
وكشفت عن مصيرة لظلمة، ورأى جلالك الأبهى وأمن بآياتك  
الكبرى وشاهد آياتك الخافقة فى اوج العظمة وشده دازره على  
خدمتك وقام على عبادتك وعبوديتك باخضام القويى ويهدى  
الى كلمتك بين الورى واقام بربانك الساطع الضياء ودل  
على ليلتك وحاجج بحججك البالغة كل صمم وعمى وحى ربح لغفا  
قلوب الموتى واسكر بصهباء حباتك احل لى ونطق لسانه  
بذكرك وشرح صدره بمصفاك وفاض قلبه بحلمتك بين  
ملاء الانساق رب اعل رايته وثبت آيته ولور برهانه وتمم حجتة  
وسلطانه ومثل روحه وريحانه واجعله سراجا منيرا ونجما

مضینا و شجره ثابته مابته مظلله تطل محمد و در خصمه تفضله ریانه من یض  
 سحر ایک الخمو آتک انت العیز الودود و آتک انت العطف  
 الرؤف ای مؤید ملکوت ابھی بلقب مؤیدی و منقبت مؤید  
 بقلب منجذبی و بروح مستبشر ببصر نظری و بسبح مع لبان  
 ناطقی و تقلم کاتب و کجیح قومی درین حال کجیح قائم و کاک  
 من فضل الله شیخ من شفاء و قد خصک به فی هذا العصر الجلیل العیر  
 الجدید و شکر الله علی هذا وجهه فی تالیف کتاب البرهان علی تجلی  
 الرحمن عن مطلع الامکان و یؤیدک علی ذلک نغشات روح القدس فیکمل  
 حین ان و ما قدمت من الاعانه لشرق الازکار قدیل فی نعته  
 ربک المحار و علیک التحیه و التهنیه ع ع کتابه



چابجی رحمن شیراز جناب مؤید علیه بها، الله الابهی  
 بهواته

ای نفس مؤید نامه بلنج سید مضمون مشحون از راز و رزون بود  
 و آن خجالت و شرمساری در درگاه حق قیوم بل این سزاوار نفوس را  
 مرضیه است و در ان مقام شرمسار عین بکراری و مغا طیس و عنایت حضرت

باری بنده با حینین باشد و لوازش سراج عظیمین باشد همواره تقصیر خویش  
بنید و لو کان عبدا شکورا زیرا تصور از لوازم ذاتیه حقیقت امکانیه است  
انفکاک بجامه متمتع و محالست ولی انسان بهوشیار از ابتاه بر تصور  
شمر سارست و البهتان در نهایت غفلت و استخبار

و اما مسئله نطق و بیان آقامه دلیل بر بیان بر ظهور جمال زیدان چون یاب  
برسد سهل آسان گردد لهذا توجه بجهت رحمن نما و زبان کجا آورد

که بریفا و لیدن کاک علی الله بصیرت

و سؤال فرموده بودید که چه افعال و اعمال از کار و افعال موافق رضای خدا  
و اکسیر است بدان که هر روز بر اقتضای و بهر عصر بر اختصاص و

هر فصلیه اصلی و هر موسمی الوازمی رسمی امروز نخل اعمال و فصل  
افعال ثبات و استقامت در امر ذوالجمال ان الذین قالوا ربنا الله ثم  
استقاموا تنزل علیهم الملائکه و استقم كما امرت و هم چنین مقادیر

سبل امتحان و طوفان افتتان و چون انسان با کمال حکمت تبلیغ  
پردازد تأیید رسد و جمیع معامات صل گردد چه اکسیریت عظیم از ذکر

حق و چه در یاقیت ثنائی تر از فکر حق لعمرک ان القوم نفی خسران مسین  
الامن ثبت فنبت و استقام بقدم راسخ فی هذا الامر اعظم ان ربک لعلو المودع المؤمنین



ع خ  
نوشته

شیراز بواسطه جناب عمید حسین خان  
جناب مؤید السلطنه علیه بهاء الله  
هو الله

یار الیقین  
صاحب الیقین

الحمد لله ان عبدك الملتزم بنا محتسبك المنجذب الى الملكوت  
رحماتك قد احتبان عيوك بلساني وناجيك بنفسي يطلب منك  
تأييد روحانياً وفضلاً نورانياً حتى تطيب به نفسي وشرح به صدره ويطرب  
به روحه ويستبشره بفراده حيث امرت موسى الحكيم ان يعوذك بلسان معصوم وطم  
طيب طاهر عن كل الذنوب فجاك قائلاربي آتني لسان معصوم او قم طاهر  
من الذنوب فامرته ان يعوله غير دعاء حسنا مقبولاً في ساحة قدسك  
واني يا الهى ادعوك بقلبي وانا جيك بروحى واتصرخ اليك بحميتي  
ان تنزل على عبدك هذا كل الرحمة تشملها لمخاطات عيني رحمتك  
وتجعل آية الهدى بين الكور ومؤيداً لبلطنتك الفا بهر على الاشياء  
اتك انت القوى العزيز المتعال

ای نفس مؤید جناب خان زنامه خویش بخاک رضا خوا مشروح اب  
نامه شامند هر چند مکاتب متعده بنام آن جناب سال کشت  
ولی بعضی رسیده لهذا بکارش این نامه بر ختم ولی مختصر زیر مفصل  
فرستادم التوجه هو التعلق والارتباط الروحاني والاستخاره



امر قلبی رحمانی بالهام الہی و الذکر کر تکب الکریم بانحزاب و جدانی معتمد  
 عن انجبات لان کل ارجات جہاتہ و اما اتصالہا لہا قبلہ معتمد  
 طیبیہ مبارکہ مخصوصہ ارجح میطلم کہ ابواب عرفان این مقامات را  
 بر طلبت بکشاید تا با نخبہ باید و شاید پی بری فیض روحا را از ملکوت  
 رحمانی گیری تجستہ معرفت را از شمس حقیقت بجوئی مظہر الہامات  
 غیبیہ کردی و مصدر سنوغات رحمانیہ شوی و علیک التوجیہ و التشناء

ع خ

توسہ



شیراز بواسطہ حضرت مؤید علیہ بہا، اللہ الہی

یا حبیبی التجن بجزت نصر و معتمد ابلاغ کرد

ہوالہ

کات السجدۃ الہی بما اشرفت شمس کھتیمہ من الافق المہین و تلوخ  
 علی ہیا کل التوسید بنور المہنیر و شد ضیائہا و حرارتہا فی منطقہ  
 الاشرار نقطۃ الاحترق علی العین فارت الغیم و بطلت الغیب  
 و حیت المعاہد و التروع فاحیت اسدائق و التریاض و طغخت  
 اکحیاض و ازدانت الغیاض و نبت ریاحین التوحید فی بیح  
 جدید فأسلفت و اتسنت و اتحدت و اتفقت و تعافت

وتعاونت وتجاوبت بفيضك البديع حتى حتمت كالتجوم  
في البروج وانتظمت كالتفرد في العقود على النجوم رب  
رب ارجع هذه الكثرات الى الوحدة الفائضة بالآيات  
البيانات وجعل عبادك ارباب الروض المحمود في حقيقة الوجود  
ناشرة لتفحات الوحدة والسجود رب ان هذه الاشياء  
ولو اختلفت من حيث الالوان والاشمار ولكن ما غرست  
في حقيقة غلبا وروضة خفاء تقى بها واحد وتموج بحجارة كوكب  
واحد وتتمد من رب واحد تزاد وتقا يتنوع الوانها وتعد  
شمارها وكل واحدة منها تزاد لطفًا وجمالًا باقرا انها بنصيرها وليس  
هذا الا من قوة غارسها وغرة خابرها فلك الشكر على هذا الفصل  
العظيم ولك المن على الاحباء من بديع الفيض الحسين  
الذي الهى هذا عبدان منجذبان الى جمال حدسيك مشتقان  
بنار محبتك بين برتيتك مشتقان بخدمة عبثية  
صديقتك قد شار منها العبار من طول لا غبار فمكده صاني  
اتصهبا بهذا الاشياء رب رب ازل بيننا العبار واطع  
عندنا ما على الاغيار واجعلها سراجا واحدا يسلط الا يوارى من الاضياء

وامرهما مزاج الماء بالراح و تشهد بلبن العذراء حتى تحلو الأذواق  
من حلوة هذا الوفاق يارب الأشرار على الأتقى والآفاق منك  
انت المؤلف بين قلوب الأصحاب لا اله الا انت الموفق الموفق

العزيز المتعال ع ع



شیراز جناب غلامحسین میرزا علییه بهاء الله  
یا صابری التجرن  
هو الله

ای بن حق تو سبقتی آینه بدج و ستایش زاید الوصف از حضرت  
مؤید نمودی محققیت خلوص بوضوحست و خدمت ظاهر و عیان  
یاران باید قدر این بهمت را بدانند و همواره عجز و نیاز کنند و طلب  
تأیید و توفیق فرمایند یار عزیز خادم باشی لامیرزا محمد صادق  
و تحقیقه مواظب منتهند و مداوم در عبودیت جمیع یاران ابرار

تحت مشتاقانه این عبد فانی بر ساید

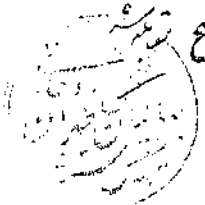
سجان مشتاقم و بدل آرزوی دیدار

نمایم و علیک التحیة و التناؤ

ع ع



ای حضرت مؤید باوجود عدم مجال تشبہ بالاعتدال حال  
 فقط جواب بر سوال مرقوم کشت التبت معذور خواہند داشت  
 در میان حضرت افغان علیہم بہاء اللہ از قراری کہ جناب ادیب  
 منیر نمودند اختلافی در میراث واقع این قضیہ ببار سبب  
 قلب عید بہاء است ولت میراث السموات والأرض و کرم  
 ما حولنا کم وراہ ظنور کم باری سخنر باید ہمتی در خصوص بفرماند  
 کہ این اختلاف بدل بتیلاف گردد و ملک بہاء ع ع



شیر حضرت مؤید علیہ بہاء اللہ الأبہی

ہو اللہ

انا حیک یا الہی فی غدوسی واصلی و بہرۃ نہاری و خج اللہالی و ادعوی  
 بسائی و جنانی و روحی و وحدانی و عفر و جی و امرتخ جینی یا لشری عند  
 حنی انبی الی قنات المین و صبحک المسیر مبتلا الیک ان شید  
 عبدک المؤمنین عندک المعرف بوجہ اتیک المنجذب الی صحتیک

المشعل ناصحتك المنشرح الصدر بنور معرفتك رب زعمه  
 عن خطاء واجزل عليه العطاء واظنح له كما بس القضا ونحمة من  
 سلاب الوفاء وجبل له ان صدق عليا رب انه خاطر  
 بنفسه وروح عند ما تعرت نيران الوباء وبنت برح صفر صرود  
 على موطن جبالك الانوار الاعلى رب انه ترك الرثة والرخاء  
 والدخنة والهنا وما استراح في مساء وخاض في غمار عيشاء  
 وقام على خد من الكور ووقاية الاحباء واخلط ابل صبا غيوم  
 البرايا في تلك العذوة القصب ويهد بذلك ملك الا وعسى فاكتم له  
 يا الهى اجر الفداء وخرج الضحية الكبرى فسد له مقعد صدق  
 في جنته الاجسى وايدته بجود السماء واحمله في نيفة الكبرى وانه  
 شراخ العسل وسيره في البحر المقدس عن الاجباء واكشف له اعطاء  
 حتى يرى ما لا يرى الا بفضل شخص به من شاء من المشاهدة واللقاء  
 انك انت الكريم لمعطى العزيز الوهاب  
 ايها المترشح من مدامه محبتة الله قد انتشرت نفحات رياض  
 معرفتك ما بعد وانشئت من صبا محبتك في جمال الله ونشر  
 من وهك في النور المبين وشوقك الى محبوب العالمين  
 ونساء

وظلما قلبك رثفا من الحق في هذه الكأس لانيق نيا فرحا  
 لك بما آويت الي كرم تسبيح و حتميت بلاذ رفيع قد حرت  
 له اعناق لعالمين هاستعيت لك الفوز العظيم والفيض الجليل  
 الدافق كسيل منحدرو ماء منهم من شحاب المدرار الى بطون الاودية  
 والقفار ورجوت لك العون والعناية والصون والرعاية الى الهمة  
 والى الكربة الفيوران ينضرك في مهام الامور وينجيدك بجنود من  
 الملأ الاعلى وجيوش من ملكوت السماء على كل شئ قدس  
 واما سئلت من الآية المباركة في القران العظيم والفرقان  
 قوله تعالى بل من ايم وسلم وجهه لله وهو محسن الى اخر الآية اعلم  
 انك الله ان هذا الاسلام والتكليم لهوا القسط المستقيم وان الصويم  
 حصولة الامن القوي اسع وهو شهيد وهذا هو الايمان الحجج بزر  
 العالمين لان تسليم فرخ الايمان فلا يكاد الانسان ان سليم  
 الا بعد الايقان ثم اردف هذا البيان بامر اخر وقال هو محسن  
 واطلق في الاحسان لم يقيد بشئ في خير الامكان فوجود هذا الان  
 رحمة للعباد لانه يزداد لطفنا واحسانا في كل آن حيث اشحال علي هذا  
 المنوال عرفنا ان الفلاح والنجاح والفوز والتجات لمن سلم وجهه لله

يبلغ مقام التسليم والرضا، وتفضل موره الى الله وجهه وجهه للذي فطر الارض  
 والسماء وحسن الى الوري اعان تضعفاه واناث الفقراء وضد  
 صرح الفواد وقرحج الاحشاء وداوى كل طرح الفرس سقيم الانتعاش  
 بل فدى حياته حبا بالله لراحة عبدا لله واما الاحسان فحسنة  
 ولطائف المفوز هو الهدى من اهل التقى لكل من يتذكر ونحشى ان هذا  
 لهو المومنة العظمى والطيبة التي سجدت لها ملائكة السماء وهذا المعنى قد  
 نزل في القرآن في مواضع شتى بعبارة اخرى منها ان الذين آمنوا والذين  
 بادوا بالتصاوك والصابون من امر بابتداء اليوم الآخر وعمل صالحا ومنها  
 ولحصرت الانسان لغنى خسر الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات  
 فيالاختصار الاسلام الطوعى الاحديار ومقام الرضا والتسليم خسر  
 من الايمان والاطيان من حيث علم اليقين لان الايمان في هذا المقام  
 التصديق بالنباء الصادق من الصادق الامين واما عين اليقين عين اليقين  
 لا يكاد ان يضيئ مصباحه في زجاجة القلوب الا بعد الاسلام الطوعى والتسليم  
 لرب العالمين واما الاسلام الاجبار كما قال الله تعالى ولا تقولوا  
 امثال قولوا اسلمنا لنا بصيرة الان وباجمل ان تسليم الوجه امر  
 عظيم من ايده الله به ادخله في جنه النعم ووقاه من عذاب العقاب العظيم

له عذوة معان منها بمعنى الرضا كما قال الله تعالى يريدون وجهه وكذلك  
 انما نظير لوجه الله اى رضائه ومنها الوجه بمعنى الذات وقال الله  
 تعالى كشيء بالكتب الا وجهه ومنها الوجه بمعنى الجبل قال الله  
 تعالى وايتا قولوا نعم وجه الله الوجه له معان شتى تفسيره اونا وبنوا وسراجا  
 غير باقيا ولكن ليعلم المحال فخصنا الطرف عن الاطباء والاسماء  
 فنيا على ذلك ان تسليم الوجه امر من جنس ضائل الأبرار وعظم منقبة  
 الأحرار من ابيدتك وفقا على الأيمان التام فى اعلى درجه الأتقان  
 والأطمينان ثم اردف الله سبحانه وتعالى اسلام الوجه بالان  
 وقال هو محسن اى لا يكمل سلام الوجه والأيمان حتى تسمى الأجران  
 وصالح الأعمال ثم الأحسان حتى ان تدع الى الهدى وتعرض على  
 التوجه الى الأسمى وشيرة الأظم والأسمى وتهدى الى الصراط  
 السوى بقوة برهان ربك الأسمى ولا شك ان الشاهد  
 تتوهم حول هذا المعنى واهى فضيلة عظم منه ان يسلم الأمان وجهه  
 لله بحسين الى الورى وكذلك الأحسان تحقيقى ان تكون آية حجة  
 ربك الكبرى شفاء كل غليل ورواء كل غليل ملاذ كل ضياع  
 وساد كل نفيج ولجاء كل مضطر ومرجع كل مقتر هذا هو الامور  
 المبرور والفيض لمو فوزو العسى المشكور ان رضى لغيره خفورا  
 وانما سئلت ماوردنى دعاء كميل واليهمنى ذكر كرك



اى نقضى على ذكرك واهنى ان اذكرك لان الهمام الألقاح  
 فى العلوب وتلقين التعلم الشفاى لكانى فى الوانى واما الهمام  
 اللهى الايجاد الا بواسطة لفيض تراثانى ولفيض الرحمانى مثل نوره  
 كشكاة فيها مصباح المصباح فى الرجاجة وما دون ذلك  
 اظلام واولها لم يسى باعام لان الهمام من حيث تصرف  
 القوم واوراد قلبية والوساوس ايضا خوراست نفسية  
 وبابى شىء يدل لانسان ان واقع فى قلبه هو الهمام الهى لان  
 بواسطة لفيض الرحمانى والدليل على ذلك أنك لتهدى الى  
 صراط مستقيم فالواسطة هى الوسيلة العظمى ومشكاة نور الهدى  
 وكل الهمام شعاع ساطع هذا السراج الذى يوقه نضوى  
 من هذا السراج واما الذكر المذكور فى الرق المنشور ويتحقق  
 بالذكر لان المراد اما يتفوه بالذكر او يخطر بالذكر او يتحقق بالذكر فيتحقق  
 هو الذكر الحكيم وقال سبحانه الى شغفها حيا هذا هو التحقيق  
 بالذكر لان الذكر يسرى كالروح فى العروق والشريان واما  
 اطلاق سريان هذا الذكر فى العلوب والاشاوب هذا الذكر لا يتحقق الا  
 بالهمام الهى ففيض ربانى والغطاف من المظهر الكلى واقباس من النير  
 المتدلى فالذكر المذكور فى الكلم المكنون كن عفيفا فى النظر من

وايقنا في لبس وذكرنا في الطلب ايضا تحقق بالذکر حکيم وان هذا هو

تصراط المستقيم

واما اسئلت من اللؤلؤ المصون في الكلام لم يكون مخاطبا الى حج  
رعاع اياك ان تحرم نفسك ملكا لا يزال بسبب من الانزال اى  
لا تحرم نفسك عن المواهب الالهية والمنح الرحمانية ولعطاء  
الموفور والبخير المشكور بسبب اتباع السموات النفسانية والذات  
الجهانية والاحلام الشيطانية فالانزال كناية عن اتباع السموات  
وارتكاب الخليات من اى نوع كان والله الايات البينات  
نزل الله ان يجعل المنوس تشرح بالكتاب الفضائل وتضيق ذرفا  
بالبوادر الرزاق تجذب الى الله وتستغل بنا رحمة الله ولا تشبه  
العمى بضلاله والعمى ولا تستعوض بالفريضة التوراء والشمسية

خريف اجمل والفاهمة والشمسية

واما اسئلت عن خيبة الاسماء انها الهى الهيكل المرقوم بالخط الابجى  
اشر العالم الاعلى النقطة الاولى روصى له الفداء على ورقة ارقاء ووفى  
الهيكل اشتقاق شتى من كلمة البهاء وهذا الهيكل الكريم قد سرته  
يحى الاثيم ومعه اللوح شتى باشر النقطة الاولى روصى له الفداء طنامنة

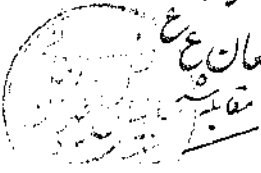
ان في ذلك يجدي نفعاً لكلا ان هذا العمل حسرة له في الآخرة والآل  
 ولكن سواد ذلك السبيل موجود عند الأتباع حتى شتمته  
 بخط يحيى وبعث هذه النتيجة مع جملة كتب من الواح تركب  
 الى الهند امانة ولكن مركزا لتفض القى في قلب الامين ان يولي  
 عليها ولا يودي الامانات الى اهلها هذا شأنهم في الحيوه الدنيا  
 ونبيل تابع والمتبوع ويا حسرة على الذين اتبعوا من الذين اتبعوا في هذه  
 النجاة لظلمى فوف نظير التدقيقه من عنده ان الخائنين  
 نهي خسران سپن و عليك التحية وانشاء ع معابد



ارومى بواطة حضرت لسان حضور  
 جناب ميرزا رضا خان جناب بابانان سيل مؤيد شكر جناب  
 بابانان سيل اعضا و نظام جناب عليخان جناب بيوكافا  
 جناب يحيى عليهم بها الله الا يحيى  
 صاحب الرحمن هو الله

اي مجذوبان بجهت حضرت مسيح طبع روح الوجود والافداء  
 در نخل سفير مايد المدعون كشيرون والمخارون طليون

یعنی امت عوت بسیارند ولی نفسی که قبض هدایت  
 و بدرقه عنایت فائز گشته اند قایلند زیرا موهبت هدایت  
 صرف فضل و احسانت نه با استعداد و لیاقت منحصر بر  
 منی است حال آنکه تبه شما همت و دلالت حضرت لسان  
 حضور اقباس نور نمودید و بسر و جو را بدی پی بردید و از <sup>نصیب</sup> حجر جوز  
 موقوف گرفتید باید جان دل ممنون این لالت باشد که  
 حضرت مذکور آن نفوس تشنه را از کاس مزاجها کافور ترست  
 نمود و با <sup>از عین نقین</sup> سیراب کرد اگر مادام بحیات  
 خدمت نمایند از عهد شکر این نعمت بر نیایند ایاران رحمانی  
 هر یک باید منادی الهی گردند و نفوس شانی را از قبض ابدی  
 و حیات سرمدی بهره و نصیب بخشند <sup>آلهی آلهی</sup> هو آلاء  
 عباد و انجذبت قلوبهم الی مرکز الجلال و شتعلت نفوسهم بنار  
 حجتک یارب الفرة و الجلال و شتاقات امدتهم الی  
 ملکوتک الأجلی و قوت اعینیم بمشاهدة آیاتک الکبری  
 رب اجلبهم من جنود الملاء الا و ملائکة قدسک حافین  
 حول عرشک فی اوج العالی فاطمین ثناک علی الملائکة  
 انت الکریم المتعال انتک انت الفیض القوی استعان <sup>ع</sup>



بواسطه جناب ابن شهبه میزراولی الله خان

جناب میزراجلال ابن میزراغلامعلی نخل حضرت شیخ من اهل کاشان  
یضا جی نخل  
هو الله

سید علی حسینی  
کاشانی  
خواجه

ای بادکار حضرت شیخ آن خاندان و دودمان همیشه مشمول نظر غایت  
جمال قدم روحی لاجزاء الغذاء تاجی بر سر آن خانواده نهاد که کوه سربلند  
الی الابد ساطع و بر قرون و محصار لا مع لهذا من نیز نهایت محبت را  
بشما و جمیع آن خانواده دارم و از فضل و عنایت حضرت احدیت مستدعی نیاید  
و توفیق ما بخدمت امر الله قائم گردید و سبب علویت عالم ان  
شود امة الله المطهنة و ورقة موقنة والده محترمه را تحت  
عید البهاء برسان و فضل و مهبت جمال مبارک بشارت ده و  
چنین دو ورقة منجد بامة الله منور و امة الله شراقیه را تحت  
ملکوتیه ابلاغ نما و بگو ای منتسبین حضرت شیخ آن بزرگوار در ملکوت  
اسرارنا نظر شماست هر وقت شور و ولهی بنائید و بنا روسته  
محبت الله شعله تازه فی بنیاد فرح و شادمانی نماید و در ملکوت

کامرانی کند و علیکم التحية و التهنئة

ع ع مقایده



طهران بواسطہ جناب حاجی امین

صرم مرحوم لآمیرزا غلام علی نخیل زوج علیہ ایا اللہ الا  
جیاجی النجف ہوالتہ

ایامہ اللہ آنچہ قوم نموده بودید لہذا قیاد و از استقامت شما  
بر محبت اللہ قلوب مخلوقا کردید آنخاندان از بدایت حضرت یرد  
داخل حنت الرضوان شدند و بظن حضرت رحمت یافتند بیدر ساما  
شدند و در صحرای عشق سرگشته و حیران گشتند از بر قبیل مصیبت  
تحلل نمودند لہذا در استان مقدس شویان محترمند و محبوبان  
مکرم امت اللہ المعتبرہ منور خانم و امت اللہ المحترمہ شدہ اقیہ خانم  
عبدالہبہاء نہایت مہربانی مہجری دار از خدا خواہم کہ ہر دم بخند  
جدیدہ موقوف کردند آنچہ شما در موافقت این الشہید جناب لآ عزیز  
ولا اولی اللہ مہجری داشتہ اید سبب سرور قلوب ملأء عقلت جناب  
امین ہمیشہ نہایت ستایش راز خانوادہ عطارینمایند کہ تحقیقہ  
را سخذ ثنات و شہمذونات و سخی غنایت و الطاف بی پایان  
و علیک التیجۃ و لبتشاء ع ع مقدسہ

ایامہ بحق حضرت زوج جلیل در عراق با عبدالہبہاء در نہایت  
وفاق ہر دم غشی و اسراق بود لہذا بان خاندان بی نہایت



مهربانست و تعلق بی با مان دارد و امید چنانست که در آن  
دو دمان نفوس مبارکی از حال و ساقی معیوض گردند و بیس  
بذامن فضل بی بیعید و علیک التَّحِیَّةُ وَالتَّسْلِیْمُ ع ع  
مقیده



خط مبارک

هو القیوم

نایب

اغت و مطای جناب آقا محمد کرم ضلع میز اغلا معلی علیها بهاء الله الاملا  
هو الابی

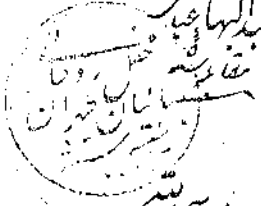
ای امه الله هر چند بحکم در این استان حاضر نشدی ولی بروج انشا  
در جمیع اوقات حاضر می آذکرت را در این درگاه نمودند و ساد  
مشغول شدند و استعدای ذکری در حق تو نمودند پس ملاحظه  
کن که در مقامی بیاد تو افتادند مقاسمیکه ملاء اعلی آرزوی ذکر  
دارند و ملائکه جیروت همی طواف نمایند وقت کن که چه  
تجبتی بتو کردند تا بدانی که رو با طاحت در بین قلوب بچه در جا  
و البهائ علیک ع ع مقیده



ورقا  
هو اطلب جناب آقا میرزا جمال فرج  
هو الله

ابلیس حضرت فرج جذبیر کو ارایت هدی بود و ملاء اعلی در  
کاشان نوزاقان بود و در طهران جوهر محبت رحمن تو حفیدان

بزرگواری نسبت به ثابت نیائی که انجمن سید صید الهجید بر منج اوسلو  
 نما تا در حجاب ان معنوی روحانی رایت ملک الملوک برافرازی  
 این خطاب عالم انسانزاجوش و خردش را رد بانه الله کمقرب  
 والده محترمه و امه الله المنجذب قرینه موقره و سلیل مکرّم و فرزنگ  
 و دو خواهر مهر پرور پاک کوه از قبل عبدالبهاء نهایت مهربانی و وفا  
 برسان و علیک البهاء الابن الی ۱۹ محرم ۱۳۶۱ خیف عبدالبهاء



خط مبارک

هو الله

ط جناب آقا جلال بن جناب آقا غلامعلی نخل حضرت شیخ علیه بهاء الله

هو الله

ایلا الذی یلیح بادجی بیخ و می فصیح و قلیح بی بیخ چن بزرگواری در سبیل و نه  
 معتکف قربانگاه عشق پروردگار بشتن هر دم فدای رخ دلدار کردی  
 در ره نفس نفس سیمانی زنده شوی شب و روز بکوشش تاروش  
 او یابی یعنی منقطع از مادون کردی و در کل شیون جاننشان درگاه  
 رب جنون شوی و البهاء علی المل البهاء ع ع



خط مبارک

هو الله

ط جناب آقا میرزا جلال بن مرحوم آقا میرزا غلام علی علیه بهاء الله الی



هو الابی

ای بن حق خوشحال نشویمکه از انفاست طیب یتاق شام  
نمودند و از یاج شدید نقض و نکست متزلزل نکشت چنان  
از حرارت آفتاب عهد گرم شدند که در یاسی بخ متزلزلین ایشانرا  
سز و نکرد و البهائ علیک ع ع مقادیر



هو

خطبہ کو

ای نصید حضرت نجی تاسی بجد بزرگوار کن و همیشه در قربانگاه  
حق حاضر باش نام او را زنده کن و شمع او را روشن نما  
ولی شمع او اکتد در راء اعلی روشن است و نام او مٹھو انجمن  
ع ع مقادیر

بوسطہ جناب ابن شہید جناب آجلال علیہ بہاء اللہ  
صباحی لیلین هو اللہ

ای جلال منجذب بجمال ذوالجلال انش و مشتعل بنا موقدہ در شجرہ  
اجلال الطات بی نہایت از حقیقت وحدانیت جو واحسان  
از حضرت حمایت بر قدم پدر بزرگوار حرکت و رفتار نما و بر رویش  
ابرار سلوک کن نام صدر انوار کردی و مہبط اسرار و علیک التحیتہ و الثناء  
ع ع مقادیر

(۳۶۸)

نور محمد خان

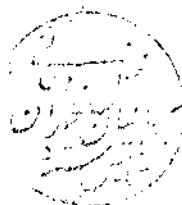
خط مبارک

هو الله

جناب میرزا جلال ابن من سعدی الله میرزا علام علیه بہا اولاد

هو الله

ایلا الہ ان ذبیح قربانجا عشق چه شود کہ تو آن شجرہ متصاعد  
شاخ جعل لی من لذاتک وبتیا چون ذکر یا و بچی کردی تا برنی  
و برت من آل یعقوب و جعلت رضیا ثابت و مستحود  
کردد و البہاء علیک و علی کل حفیدی حتی معالم جدہ افرید  
مقدمہ



خط مبارک

بواسطہ امۃ البہاء  
طہران امۃ اللہ ابہ شہ قتیہ ذبیح زادہ علیہا بہا اولاد

هو الله

یورہ متعلمہ حمد کن حضرت معبود را کہ بمقتور رسید و ایمان  
و ثبوت بر پیمان موقی و میل علم نمودی حال با بدیخند متق شفیق  
پردازی والدہ اخوی و ہمیشہ جمیع خاندان حضرت عطار را  
تحت این ہمگی ابلاغ دار عزت الله منوچہر ملوک و ملجہ را

نیز پیام روحانی برسان و امته الله المقرتبه و کتر مودیرانهاست  
مهربانی از قبل من برسان عبدالبهاج عباست مقادیر



طهران جناب ناظم احکام، علیه نبأ، الله الا ابحی

یا صاحبی استبحن هو الله

رست و رجائی و حرزی و ملاذی لک اکبر ما خلقت نفوسا رحمانیه  
و قلوبا نورانیه و ارواحا مجردة ربانیه و حقائق منجذیه الی ملکوت بحال متضرعة  
مبتدئة الی مرکز الجلال فانبتت من نیامها و انثفت ظلامها و اشرق  
جهاها و ارتفع نقابها فانتشرت و استضات استنارت و  
استنبتت من آیات بارئها و نطقت بکلمات دارئها و صاحت فی  
ایکة الصرخان بایدهج الاسمان کالتطیور التصادح فی ریاض الاسرار  
و اثنت علی نیر الافاق الساطع الاشرق علی المحافل النور، و البیاض  
المبارکة السجماء رب رب ان عبدک ہذا رتحتہ کأس العطاء  
و ادرکتہ نسائم الوفاء و جذبتہ مغناطیس الهدی و نطق بالثناء فی حقیقہ  
البقاء رب اجعلہ سر اجالامعا و شعاعا ساطعا و طیارا صادقا و نجما  
بازغا تیشع من ارق محبتک و تیفیض من انوار معرفتک و نبأ

یا آنک و نطق با سرک انکانت الکریم انکانت العظیم  
و انک انت الرحمن الرحیم

اثبات برهان در نامه اشاره با تبار ششاق نموده بودی  
تایش پاک نزد آنرا که شرق منور است و غرب معطر و لوله در شهرت  
جز شکن زلف یار فتنه در افق سینت جز خم ابروی دوست  
وز خاور ندایی به آ آلابی بلند است و در باختر نغمه با طلی الا علی  
کوش زده روانیست صیت ابر الله جهانگیر گشته و آوازه  
ملکوت اهبی بی طغی را با هتزاز و حرکت آورده که الحمد علی ذلک  
وله اشکر علی فضل العظیم ولی عجب در آنست که بعضی از اهل بران  
هنوز در زوایه سیان گشتند و در خواب بی پایان مستغرق  
بعضی بکلی اضم و اکجم و اعمی با وجود ششاق شمس در کبد سناستند و در زوایه  
ذکر نمی نمایند که چنین است و چنان با وجود آنکه شخص معلوم  
موجود و مشهود اطلاق لبان قدم رنج فرمایند و بقبر میشتابند  
تا بدیده خود ببینند که در چه حال اولاد در چه اطوار و کوش خویش شوند  
که زبان الکن بیان بی تبیان نه نطقی نه بیانی نه حکمتی نه آری  
نه بدیع ادکاری و اگر ذهاب و ایاب نتوانند از اهل قبرس  
استفسار نمایند که آن نفس موهوم با وجود صریح معلوم چهل  
سال در آن جزیره آیا نفس واحدی را تبلیغ و تقلیب نموده و یا اثری

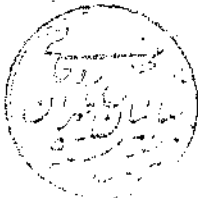
از اوقات در امری از امور نموده جمیع امانی جزیره شهادت دهند که اگر  
 آنچه است لکن نفوس از ازل و با هم در ایران او را طوطی شکر سخن خوانند  
 و در گاه خوش اسکان نامند آفتاب باطلتوا فبئس ما اعتقدوا  
 باری در هم فی خود بلعبون بمطلب خود پردازیم در بدایت  
 انقلاب ایران و مملکت حکمران و غلبه مشروطیت  
 خوابان صراحتاً مرقوم شد که این جمیع پریشان کردند و متجاوز  
 نتوانند ارباب اعجاز ذلیل و پیشوایان حقیر و مریدان آگاه  
 کردند و کسیر امکان اینمطلب ابدان بود صریحاً مرقوم شد  
 که هذا وعد غیر مگذوب و لیس من عندی بل من لدن غیریم  
 مدتی نگذشت که این عد مانند آفتاب واضح و آشکار گشت  
 ولی در سیران جناب لایسید سحیحی را در اوستیان شهید نمودند  
 و در تبریز میرزا حسن مجتهد خوزریز ستم بخیز شد و فتوی القبل  
 یاران جمیعاً داد و نفس مقدس اشهد نمودند و اگر یاران  
 متفرق نمیشدند کل طعمه ستم میکشیدند و بهم چنین در سنگ  
 غلیانی شدید شد و ظالمان دست تظاول کشوند و بر یاران  
 تعدی فاحش نمودند مرقوم کردید که بشکرانه باید خوشنواستی  
 این مظلومان شود تا نظر مستمر کرد و شیخ فضل الله شب

و روز و اضحاً چهار فریاد نمود که مؤسس مشروطه این طائفه منظره اند  
 و مرادشان انتشار امر خویش در بین ناس با بجزیت نشر الواح نماید  
 و نفوس را بطرف خویش کشند این اشتهار و آن اهماال سبب  
 فتور گردید و اگر چنین نمیشد حال اقلیم ایران در نهایت اطمینان  
 بود بجناب میرزا آسود سید ضیاء الله خان جواب مرقوم میکرد  
 برسانید امته الله المقربة رباب خانم را باقرین محترم از قبل  
 عبدالبهاء تخت برسانید تغییر حال جهانی او منبى بر حکمتی بوده  
 جمیع نسیبان و اطفال را از قبل من تخت ابداع ابجلی برسانید  
 و جناب میرزا شعاع الله خان را تائید و توفیق خواهم و امته الله  
 علوئیه تبرزیه را باد و نخل سعید نهایت مهربانی از قبل من ابلاغ  
 نماید و هم چنین امته الله قدسیه خانم و امین الله خاثر ایشار  
 الهیه مسرور و خوشنود فرماید و هم چنین امته الله خدیجه و امته الله  
 ربیعہ را فیض ابدی نوید بخشید و هم چنین خوان و اخوان

و اولاد و ابناء و بنات و ذراری اتانرا

و علیک البهاء الأبهی

ع ع مقایسه



طهران جناب ناظم الحکماء آقا سید محمد رفیع علیه بهار الله  
بیاضی لجن

هو الله

اشیاءت بر بیان نامه مفصل شمارا با وجود آنکه بجان عزیزت صحت  
قرئت یک طرند ششم محض خاطر شما بدقت مکرر خواندم و جمیع اسما که از  
خاندان آن شخصت مرقوم نموده بودید کل افراد آنها مبرده و در حق  
بدرگاه جمال مبارک تصریح نمود و بجز خود نکاشتم در طوفت ملاحت  
میفرمائید اما مسئله ایران ایران معلومت نسبت شجره مبارکه  
و مغرس سدر نهتی آنچه تایش و بنا نمایم از عده بزایم آن  
ارض مقدسه موطن جمال مبارکت این کفایت و ستایشی است  
از این منیت ولی ایرانیان از این موهبت کبری خیر و از این عزت  
ابدیه بی اثر بجای شکرانه شکایت نمایند بجای افتخار تنگ و غار  
دارند چنانکه در لندن پاریس هر نفس نفس حیران بود و طوبی تم  
طوبی لکم بایرانیان میگفت و لکن از بعضی ایرانیان حسین نهایت  
اشمن از مشهود و از غلو صیت امر الله عبوتاً قهراً ملاحظه میگشت  
در حالتیکه ناله میکردند یا بلاک یا استقلال میگفتند ولی  
هیچ سامعی در میان نبود در چنین حالتی فتوحات معنویه در پاریس  
شکایت مینمود ملاحظه کنید که چه قدر صمق و نادانند و میگفتند

وین سبب اضمحلال است و اول محترَب عالم انبیا لہذا ما از او ازہ جهانگیر  
 این امر محمّنون منتقم باری رسالہ ساسیہ کہ میت سال مشن اعلیٰ  
 شدہ و در بدایت سلطنت مظفر الدین شاہ سبخت شکیں قلی بیباک طبع و اثر  
 کثرتہ نسبتہ آن رسالہ را مطالعہ فرمائید در اینجا بصراحت منصف  
 کہ اگر علماء ذہین داخلہ در امور سیاسی نمایند تعیین ہدایہ کہ نظیر ایام شاہ سلطان  
 حسین و زمان فتحلی شاہ و او آخر عبد العزیز خان عثمانی کردہ در واقعہ  
 ایران را افغان و ایران کردہ در واقعہ مانع نصف ایران بیادست  
 در واقعہ ثالثہ نصف ممالک عثمانی بہدرفت و بقدرہ کرو و لغوس  
 تلف و بیوسا مان شد و مجبور ہجرت کردید ولی باوجود این صراحت  
 و این برہان قاطع کسی کوش نداد بازمانندہ دم پیروی ثعالی  
 نمودند و بیایات تشابہ غیر باجرہ و حجج غیر بالغہ یعنی علماء و رم  
 پیروی نمودند ایران را ایران کردند و از کوک دشنندہ ایران غافل  
 مظہر سخیوں بیوہم باید ہم شدند کما قال الشاعر  
 اذا کان الضرب دلیل فقوم ا فہدیم الی حیف البراری  
 باز ایران بیدار میشوند سنجاب خمر کوشی مبتلا ہتند و چنان این  
 پیشوایان بی عقل مانند مرض کا بوس بر اینہا مسلط شدہ ہک کہ دقیقہ فی  
 از مرض سبب نجات شد علی الخصوص ذراذنی الطنبورجی



و آن داخله قوم بهیجا در سبع مور هنوز ایرانیان نفقهیده اند که این  
 بلا یا را این حزب آخسبر بر ایران آورده اند میز حسین نموده  
 صدالعلماء نجف اشرف رفت و آنجا یک مجلس سستی تشکیل  
 کردند به روز صبح دست مرحوم خراسانی را میبوسید و ایشان را  
 میبوسید و نهایت خضوع و خشوع مینمود و میگفت ای قایمان دست  
 ایران را بگیرید ایران ایرانیا از انجات بید استبداد ایران  
 چنینند و اعتدالیون چنان و حزب اتحاد بدخواه اینها  
 جمیع ایران را بر باد نمانند ما بنده تو هستیم شرمند  
 تو هستیم توئی حجتی ایران توئی ملجاء و پناه ایرانیان و مرکز  
 شرعیست مقدسائی و محور مذهب حق حضرتی اگر تو فوتوا  
 مذهبی کی بید و چون بیرون میآید چند نفر رفیق داشت  
 با آنها استخرا میکرد که برایشان خواند با خند دیم و اینها را  
 و ادایم تا فتوا بدهند و اضراب بهم بریزند احمد کبیر را  
 بگنجد بعد از برای ما (ازلیها) میدانی و اسع پیدا  
 میشود آن چاره با هم که نمیدانستند این قول را از او میپذیرفتند  
 و متصل فتوی میدادند تا اینکه ایران را با این خاسته  
 سیاه نشانند و حکمتهای بالغه الهیه بسیار اگر این قانع

مؤلمه نبود البته وقوعات شدید غیر از این بود فکر کنید  
 بنحاطرمان میگذرد باری قوم بچهارپاره حیارا دریدند  
 و هر تخریبی که خواستند در کشور ایران فرستادند  
 بعضی از آن تخریبها روئیده معاذ الله اگر تمام بروید بار  
 اجبای الهی با وجود اینها بایضا خواهد جستقی ایران ایرانیان باشند  
 و بغفلت نادانی آنان بگردیدند شما ملاحظه کنید که چه  
 قدر نادانند با وجود آنکه ظاهر و آشکار شد که جمیع احزاب  
 از جاده صواب دور بودند ضربی که مصیب بود و سبب  
 ضربی و ویرانی ایران نخست ضرب الله بود که در منازل  
 و مجادلات داخله نمود بلکه همواره نصیحت نمود که غایت  
 این انقلاب اضطراب است و تشکیل احزاب آتش پراکنش است  
 با وجود این جمعی الهی را هر جا فرصت یابند میکشند  
 پس اگر دست یابند چو اینند کرد اما ایران البته  
 از نور حقیقت بدخشد و عزت معنوی از برای ایران و ایران  
 مقتر است اگر استتعال سیاسی ننماید انچه الله  
 نورانیت روحانی از ایران بشرق و غرب عالم تا فرستد

این عزت پایدار است نهایت نذار و این موی  
ابدیه است نتهی نشود و مثل فلک فلینا و الملتان  
و علیک البهاء الأجلی ع ع مقادیر



طهران جناب ناظم الأطباء  
علیه بآ الله الانس  
یاجی تین  
هو الله

الجملة

اللهم یا رب الرحمن انت الکریم وان الملتان انی تضرع لیک  
باللسان و الیجان وایت شکوای من یدیک علی اهل العدا  
رب تری ان نخوته اجملاء قد فتر و علی الخساء و الامقیاء  
یصوبون الیهم سهام البهتان فی کل حین ان و شیرون  
الیهم ستمه الطعن و الاقراء بلسان حداد و انک تقلم  
ان اجاباک برءاء من کل فساد و متجنبین عن اهل العناد  
ساکین سبیل الرشاد قد استغلوا بانفسهم و سلکوا فی سبیل  
رضائک و رضیوا بقضائک و صبروا علی بلائک  
و نطقوا بثنائک و سرحوا مشهد الفداء یتمنون کأس  
التردی حبا بحاکک و یتهلون الیک بقلوب طافحة  
بالولاء و لا یتقربون الی الثوار و لا یتسمعون من اولی

الاستكبار ولا يتكلمون بكلمة تشتم منها قلوب الفجار فكيف  
 الأبرار مع ذلك ترى لأعداء لا يملونهم طرفة عين من اجتناب  
 ولا يكلمون عن كلمة سوء بهذا الأثناء رب احفظ عبادك المؤمنين  
 من سبهم المبتغين واحرس حبستك المؤمنين من ظلم الجار  
 وقهر غدا رب اللئيم وتعدى انحصار وطوة الرثما وعدوان  
 كل عقل لئيم معتدا ثم أتت احفظ الوافي بحارس القوي المستين  
 حمد لمن شق ولاح من الألق الأعلى على القلوب تصافية المنجذبة  
 الى الملكوت الأبهى وتلئت انوار المقدسة على سحافل المشتبهة  
 من حقيقة المقدسة العليا فانطق الوفاء في حقيقة النور  
 على الاقان بفنون الأسحان وابدع الأنعام في حبة الرضوان فترخ  
 المنجذبون بنائم الرحمن كأنها صديها صافية طافية من كأس  
 الشراء وانجذبت القلوب ونشرت الصدور ونشئت الآوا  
 من انوار ذلك المنصباح الذي شق ولاح من ملكوت العلي  
 وتحيته وليتشاء على حقيقة النورانية والكلمة الجامعة الرحمانية  
 والسجوة الصادقية وتطلعت السجانية الواسطة الكبرى والوسيلة  
 العظمى والشمسية المقدسة لببضاء الدالة على الطريقة المشلى  
 الهاوية للورى الى سبل الاعوج فيها ولا امتى وعلى من اتبعه فهذا

الضراط المستقیم و سلك فی المنهج القويم و مشرب من لبن التیم و  
 ثبت علی العهد تطعمهم و ما اخذته لومته لائم من كل تغفل زینم  
 الی ابدال الابدین و سرمد هری القرون الاخرین

اعنی ثابت بر بیان نامه نامی شجون بجواهر و الی جواهر  
 و معانی سنه در مبذول نموی و جوهر مشهور و در وفی تحقیقه چنانست  
 که مرقوم نموی یاران از هر فساد و نسنه در کنار و مجتنب از  
 حرکات و سکنات اهل استکبار ساکت و خاموش  
 سست و مدهوش از رفحات قدس در جوش و خروش  
 نه با اهل سیاست همراز و نه با صریت طلبان و سازنده  
 در فکر حکومت نه مشغول هم احدی از ملت از جمیع خبر ذکر  
 حق فاضل و بیزار و بنص قاطع مطیع حکومت شهریار و با مرشدید  
 منقاد سر بر سلطنت بخود مشغولند و بلوک در سپیل رضا  
 الهی بالوف تعدیل اخلاق کنند و توفیق بصفات محدود  
 انسان بتصفیه قلوب پردازند و بتبکیه نفس مشغول  
 کردند زیرا در جهان اول جان تاثیر و نفوذ جویند و از لم  
 امکان بشون نفس وهوی بیزارند باری یاران باید بملک خویش  
 برقرار باشند و از غلو و استکبار بیکانان تعبیر و تبدیل

در روش سلوک نیست در هیچ امری مدخله نکنند و هیچ مسئله  
از سائل ریاستیه نپروازند شب در روز منجذب بنفحات بیخ  
گردند و متذکرند کز حق در محافل انس از راز و نیاز دم نهند و بافت  
عزت پرواز کنند و باهنگ و نغمه و آوازی پردازند که عالم  
آفرینش بوجود و طرب آرند اینست روش و تکلیف ربانیان  
اینست مسلک روحانیان اینست مشرب ربانیان طوبی  
لمن فاز هذا الامر العظیم و قام علی طاعة ربه الکریم ان لک  
لهو الفوز العظیم و علیک البهائم الاجبی جمع متعلقا نزلت  
و انما تحت ابدع ابهی ابلاغ دارید ع ع متعلقا



هو الاهی

جناب ناظم الاطباء آقا سید محمد شتی علیه بهاء الله  
ملاحظه نمایند

هو الاهی

خط مبارک

یا ایها الروح المستبشر بنفحات قدسیه انشرت من ریاض الملکو  
الاهی و الفردوس الاعلی علیک بهاء ربیک فی الآخرة و الاو  
قد کلت بلاء السور ما تمت علی صحائف لبیان المتضمن

مواهب ربك الرحمن وحقنيت في بدائع معانيه  
 وحقائقه ومبانيه واذا هي لؤلؤ غشور في رق نشور وجواهر  
 متللمنة خرجت من عمان العرفان ومعدن ذكر ربك الرحمن  
 فتموج بحج ودادي وتلاطم قلزم فؤادي واخذ زمام الارادة من يد  
 وتمكن من قيادي واجراء افكلمي وادادي علي ذكر من اهدى بها معلمي  
 وشرح صدرى بقائه في حب محبوبه وانجذابه بنفحات مقصوده  
 واستقامته في صراط معبوده وثبوتة ورسوخته في امر سجوده  
 وشبهه بخلق ربه وجموده وتمسكه بذيل مقام محموده وطوبى  
 لك ثم طوبى لك بشري لك ثم شريكك من بده  
 الموهبة التي تملأ بها وجهك فيملكوت ربك الودود  
 وتبأى بها بين ملائ الغيب واحزاب الشهود فوف ترى  
 لهذه الاستقامة الكبرى ما تشرتشر في الاق الا على ومفاضر  
 تزدان بها فخر العلى والصلين عليك اهل سرادق البقاء في  
 الملار الأبحى فبجان ربى الأعلى كبر من قلبى على حب الله  
 وصفياؤه الذين ماترزلت اقدامهم في الرجفة الكبرى والفا  
 العظمى ونبوا فنبوا في رياض المنحة العليا  
 وحدائق الغاية العليا  
 ع ع مقابله



از انتشار جنه طیبو لیل مرقوم نموده بودید هذا ما بر بقلم الاطی  
فی جمیع التزیرو الالواح ضلیک تداوتها و معان لنظرفها حتی نظیر  
البرهان الاظم بان تک اماط بکل شیء علما و لکن انک انت  
یا ایتها الثابت الراشح علی ین الله لا تتبئس بما کانوا یعملون وان  
جنه نالهم الغالبون این رفقه الذباب من حرکه جنه العقاب  
فینذ السماء الرفع و این طیران البغاث من النور الصافات  
فینذ الأوج اعظم اشعه آفتاب تکوت توحید افاق  
کو جدید چنان روشن نماید که نقاشان ظلمانی را سیر جمالت  
تک و تاریک کلین فرماید فی الذاهبین الأولین من القرون لنا بصائر ایا  
در هیچ عهد و عصر بی مظاهر تقی یوحی گذشته در قرون اولی مظاهر  
بظلمان که در مقابل مطالع رحمن بودند بحسب ظاهر وجودی و ظهور و بروز  
داشتند وقتی نمود عنود بود که سرور جهانیان بود زمانی  
فرعون عظیم بود که بظاهر فلیوف مصریان و شمیر عالمیان بود  
مالک ممالک مصر نبود و فرید ابنا عصر و تقی متیانامی  
بود که سرد فردانایان و جبراطم سیر ایللیان بود و پس  
ذکرت حال حمد کنیید خدا را که شجره تقی در این کو شخصی بود



مجبور و محذور و مردود در نزد کل طوائف عالم و آثار جبل و بطلان و نزل خدای  
 از جمیع اطوار و آثار و افعال و نوشتجات و اشعار خود و اعمال  
 قبیحه اولادش ظاهر و عیان قبریس که در لسان ترکی بشطاب  
 جزیره سسی مسامت حال موجود و مهیاست و جمیع الهامی  
 از تفصیل مطلع و آگاه جناب میرزا یحیی فرزند منی در نهایت ارادت  
 بان جزیره وارد شدند و بجنوع و خشوعی که فوق آن تصور نتوان  
 بان شخص ملاقات فرمودند بعد باین ارض آمدند چون لسان  
 اقدس رسیدند و عظمت امر الله را مشاهده فرمودند و آثار  
 علو و استنماع و ظهور سلطنته الله را در جناب <sup>عظم</sup> مقابل جمیع دول  
 و ملل ملاحظه کردند و تنزیه و تقدیس اجبابی رحمن را دیدند و برهان  
 واضح و دلیل لائح و حجت قاطعه و موهبت کامله لامعه را از جمیع  
 شؤون حتی در جزئیات امور بعین بصیرت ادراک کردند و درین  
 نزول آیات در ساحت اقدس حاضر شدند از ظلمات بطلان  
 بیزار شدند و بانوار رحمن پیوستند و آیه اتی و جهت اللذ  
 نظر السموات و الارض تلاوت نمودند از جمله اشخاص مجبور  
 نوشته بخلاصت او داشتند آیه مبارکه  
 قرآن ما هذه التماثیل التي انتم علیها عاکفون را عاکفون

نوشته بود و الآن در نزد میرزا یحیی قزوینی موجود ملاحظه فرمائید  
 که مقتدا می این قوم عاکف را از عافاک فرق نمیدهد و چگونگی  
 آیه صریحیه کتاب الله را بنحی خوش تحریف بنمایید زغمان  
 انفسه از قلمش این خط صادر تا واضح شود که رئیس اهل تحریف است  
 و زخم اهل حجیم بعضی از تابعین آن جهولان وجود آنکه برای لعین این را  
 مشاهده نمودند بازیدار نشدند تا ثابت گردند که هیچ رعایع  
 کل عاقق میسیون بخل زینت پیشهادی مفضل در سمنابر  
 از حضرت اعلی در اصفهان کبریات تبری حبت حال قلا  
 خجالت بکشه و کیر اسم حضرت انبرد با وجود این جاست  
 و شقاوت خود را صنم اکبر بعد از صنم اعظم میشمرد فاعتبروا اولی  
 ع ع ع



بواسطه حضرت علی قبل اکبر  
 هو الله  
 ط جناب ناظم علیه بهاء الله الابی ملاحظه نما  
 خط مبارک  
 اللهم یا الهی ما لطف سیران محبتک فی القلوب المنجذبه بنفحات  
 الهدی

قدسك وما اهل شاهدة آيات وحدانيتك في احتوائك المستبته  
 من فيض رحمتك وما اعذب لئلا لو شرعنا لك  
 النايح من قلوب اهترت بنائم رياض عبوديتك ايرت  
 ما خلقت شأننا في الابداع ابداع من اولا قدرت مقامنا في الاشراف  
 اعظم من هذا ايرت ان العبودية بذيقه في الانظار والرقية  
 نصب اعين اولي الابصار والفناء في باب احديتك انتهى آمال الخلق  
 سماء الانوار والمحورية غاية ما رب اولي الاسرار فبغزة قيويتك  
 لو ترفعي الى اعلى اشجالات تجلسني على عرش الجلال ويشرق وجهي  
 بنور الجمال ويتلاطم في حولى الموج كالحال وتمكلى على جميع النعماء يار  
 المتعال تؤيدنى بجميع جنود الملأ الا <sup>عندى</sup> وترفع لواء وجودى على اعالى  
 قتل الكبرياء وتقدر لى كل خير خلقتة في ملكوت الانشاء لا تقابل  
 عندى عشر مشارفة من عبوديتك في عتبتك السامية  
 والرقية نخترتك العالمية فاتها راحة روى وبهجة فواد وشفاة  
 ويرد لوعتى ورواد غلتي ونور وجهي وقررة عيني وبياض وجهي وغطر  
 مشاصي وحلاوة مذاقى وطمسنان قلبى وسكينة نفسى اذ ايا الهى شيدنى  
 على هذا المقام الذى اتمنى رشحات من طيفحات بجره القلم

المواج واستخر على استنطاق نقحاة التي تعطرت منها الآفاق  
 أنك انت الكريم المتعال ع ع  
 ايرت هذا عبد قد توجه بجليته الى ملكوتك الأبهى ونقطع عنك كل  
 ما سواك واشتغل بالنار الموقدة في سدة رحمانيتك وانجذب  
 بانفاس طيب عبققت من رياض وحدانيتك وتمتلك بعمق  
 الوثقى وثبتت بذيل رداؤ الكبرياء ايرت جعله علما بين  
 وسرا جاسا طعنا في ملكوت الأتداء وسائنا ناطقا بذكرك يارب  
 الآخرة والأولى ومنا ديا باسكت في جامع اولي النهى وها ديا الى  
 سبيلك بين الوردى ومر و جالدينك يارب السموات العلى  
 أنك انت المقدر الوهاب ع ع مقادير



هو الأبهى

ط خباب ياظم عليه بهاء الله الأبهى تلاحظه

خط مبارک

هو الأبهى

استقامت من منقبت عالم انساني و بهى  
 امى مستقيم صراطا امرا  
 موبت حضرت رحمانيت خاستحه سيفرمايد الذين قالوا  
 ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة و دليلين استقامت

و برهان این موهبت جانفشانان همت و غیرت در پیل آیدست هر  
 شجره‌ای بیخ محکم کند و ریشه مستحکم گرداند ثمر و بر بر او و میوه  
 تر میند و دل در نیکی نفس شایسته مستقیمه در امر استه موقوف بر اعمالی گرداند  
 و مؤید بر اطوای شوند که سبب حصول روح و ریحان دوستان  
 گردد و علت نشووی قلوب یاران در اوقاتیکه حضرت  
 علی قیل کبر علیه بهاء الله الاهی در پیل آیدست این اغلال بعدند و این  
 زندان از بلایای مستتابعه در محبت نور بسین در کردن  
 طوق زرین داشتند و سلاسل چون جامل ملوک روی زمین انجمن  
 نهایت تفقده احوال منتجان فرمودند و سالی دادند لهذا ایشان  
 از این همت انجناب زبان پر شکری باز نمودند و بشکرانه آغاز  
 فرمودند رب ورجائی هذا عبدک الذی تشبذت الی الطایفه  
 و انجذب بنفحات قدسک و اشتعلت لنا را الموده فی ندره  
 فردانیک و قام کسب قواه علی اعلاء کلمتک و نشر نضایتک  
 و سطوع النوارک و ظهور اسرارک و تعظیم شاکرت و تزیین معانی  
 و تشهیر مناقبتک و تمجید احکامک ارباب ایده بتایدتک  
 و اجله علما مبینانی امرک و سر اجا منسیرانی زجا حه جتک و معینا  
 عندنا لظلماء جتک و حدیقه مؤتلفه لطیور رحمتک و وادم

علیه فیضانک و فضل علیه و ایل برکاتک انک انت

الکریم الضمیر الرحیم ع ع

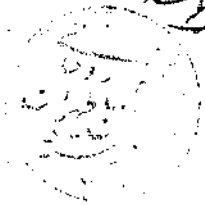
ورقه خطبه ذکریه امته الله ضلع را بختب سیر بدخ ابجلی مذکور دارید

و هم چنین انجال عظام و جناب مستشار و جناب میرزا صادق

و اخوان منتیان را از افضل حق مسید داریم که کل در ظل سدره

مترج و تبا سیدت بلکوت ابهی مؤید باشند و البهادر

و علی کل ثابت علی میاق الله ع ع مطاعه



هو الابی

ط جناب ناظم الاطباء میرزا سید محمد ملاحظه نما

هو الابی

خط مبارک

اوراق آنجناب ملاحظه شد جمیع اذکار منبسط از محبت و خلوص بود

و تفصیل موجود در قوم و چون اثر قلم آنجناب بود این عبد بجز

عدم فرصت دقیقه بمکمال شوق قرائت نمود ولی اهم را الیوم

باید بر مردم ترجیح داد الیوم یوم است که این عباد باید کل وقت

و اذکار و احوال را در نشر نفعات الهیه بنماییم بکلی خود و غیر خود را

و مقامات و مراتبشان را فراموش نماییم و بکلی گرفتار جاهل

مبارک کردیم جزاوندانیم غیر از او پسیم جزاوند شایسته  
 شجره وحدانیت را خدمت کنیم چه که ذکر او مغنی از ذکر کل  
 و نعمت و ستایش و ثنا عموم این عبد خود را در نزد عبد  
 از عباد مخلصین و فانی می بیند و مضمحل و دانی نشود و مکان وجود  
 شرک محض میداند با وجود این فنا و انحال چگونه تصور مطام  
 و مراتب نماید قطره راجه شانی از نسبت خویش بدریا دم زند  
 و ذره راجه جبارت که از ارتباط خود با قباب شرح دهد  
 کل عالم و کل مره بعلمان باری بسج ادکار و او را در آن  
 بزرگ واحد نما و شب و روز در علاء کلمه الله بکوشش و در نشر  
 دین الله تا بنفحات قدس مشام روحانیان را معطر نماید و بدین  
 فاروق عظیم جسم عالم و دم را بشفا می آویزد کسی که جسم بر تبه  
 غیب و شهود که اگر با نیت تمام چنانچه باید و شاید کسی موفق گردد  
 ندای حسین را از ملکوت ابھی و جبروت اعلی بکوشش باطن و طاهر  
 استماع نماید اینست الیوم فوز عظیم اینست الیوم  
 جود بین طوبی لمن سعی و اجتهاد و انجذب و البهائم  
 علیک و علی الملک و اولی قرابتک و اجابتک و اودانک عبد البهائم

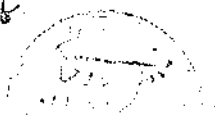
سخن معانی



ای مستبشر بشارت است در هر عصر و قرن مطلع آفاق تجسسه خاصی  
 مشرق و المشرق و آیت کبرائی هر در عصر خلیای حق وجود با تو ازلت  
 ساطع در عصر کلیمی مشرق شهود بر تو لعمه طور لامع در قرن ع  
 روح الهی انحاء وجود بنفحات مدتس مظهر در یوم طلوع نیر بشری فخر ایام  
 بشعاع محبت عظمت منور و در وقت کشف خطای از جمال نقطه  
 اولی صبح بزمی باشعه ساطعه شارت کبری مرتزق در ظهور <sup>عظمت</sup> و طلوع  
 جمال قدم آفاق عالم بجمع فیوض و جلالت و اسما و صفات مجاطا و استفیضون  
 و نمل که محیط ام دارند و جامع سبج کالات کل بحور و خلجان و نهور  
 و عیون و شسونت بقلم بشری مرقوم شده بود قلم نیابت  
 مطلب تفضیل حمت ملاحظه در آثار جمال مبارک در سبج مراتب فرمایند  
 حقیقت واضح و مشهود کرد اشاره میشود در آثار قلم اعلی ملاحظه شود  
 و موازنه با سایر آثار کرد و ظهور عظمت و قدرت شود که فردا  
 وحید امن غیر ناصر و مین در جن <sup>عظمت</sup> در کمال سلطنت و عزت مقاد  
 با جمیع مل و دول عالم فرمودند مثلا منکرین در زمان حضرت رسول رح الغای  
 له الفذا بصری آیه قران و آذرا و ک ان یخذوک الاءهوا و اهدا الی  
 بعثه الله رسولا میکشند و در این ظهور <sup>عظمت</sup> قلم سلطنت قبل مدبر و  
 منکر بعظمت امر ناطق و بزرگوای جمال مبارک نهایت مؤمن و



موقن باصل امر نه خانچه فرمودید که جمیع اوراق خشود عالم شهادت  
 داده و میدست و خنوع و خشوع اعداد بسیج مواقع حتی در سخن  
 اکبرولیت و هم چنین آثار ظهور و علو طلوع که پر توش بر بسیج  
 وجود افتاده چنانچه بسیج مورخین این عصر مجید و قرن جدید را سلطان  
 انصاریت و نثارده و آثارش فائق و زاید بر بسیج انصاریت  
 مشاهده کردند یعنی انصار صد قمر زاجون موازنه با آثار این یک  
 قرن کنی مقابلی نماید باری این ظهور در جمیع شئون مشنا و ممتازا  
 پس بشکرانه این الطاف و عنایات باید جمیع مراتب را بقوه و شرف  
 حجاب جمال مبارک فراموش نمود و بکمال قوت و قدرت فکر و  
 ذکر را در تبلیغ امر الله و نشر نفعات الله حصر کرد الیوم این امر  
 مؤید است یعنی تبلیغ امر الله و موعود حضرت جنود ملکوت  
 ابجلی قسم بحال قدم روحی لثراب اقدام احبانه فدا که اگر  
 ضعف موجودات الیوم قیام بر این امر اعظم یعنی نشر نفعات  
 الهی نماید اقوی امکانات کرد و قطره حکم دریا یابد ذره قوت  
 اقیاب پدید اگر چه طریضی و طائر خفیف بود لکن پیاده سلیمان  
 در عقب ظهیر بود لکن بلقیس با بسیج جنود مقاومت نتوانست  
 و خبر تسلیم چاره نداشت حال که نفسی بر انثار را در سخن تسلیم  
 نماید جنود ملکوت ابجلی ظهیر معدن است و رب عظیم پناه و مجیر مقابله



تبریز بطنه امینزاجید علی اسکوی  
جناب ناظم احسنه علیه براء الله الا

هو الله

اشیای ثابت برمان نامه منضلل تلاوت و منزل کردید و نهما  
روح در سجااں حاصل شد زیرا نامه نمود نامه مشکین با ارض  
معایش را شمه حجت الله متبر و نفعه معرفت الله استشمام  
کردید زهی مویست که انانرا بحجت پروردگار سازد و خود  
موفقت که سبب تقرب درگاه کبریا گردد بار حال که در تبریز عزیز  
هستی شوری انگیز همتی بریز و مشتی بیز در فکر آن باش  
که آن دم مطهر بچویشاید و آن اقلیم معطر گردد و آن اشق منور شود  
آذربایجان آذربایجان زند و آهنگی از تبریز نبلند شود که طلاء اعلی با هزار  
اید امیران اقلیم را حکمت قلب سلیمت و عدل مسبین عتین  
پرورست و داد گستر و مهربان تجسیم کثیر حامی انسانست نه جدا  
ستمکاران حزب پشیمان اطاعت خواهد و صداقت جوید  
اجبا بید شب در روز بد عاونیاز پردازند تا کاشف راز و حضرت  
لی نیاز این شیر شیر امهر شیر فرماید و پرتو غرش جهانگیر  
کردد در جنب نواحی ایران در عهد خیر ظالمان دست تطاول

کشودند مگر اقلیم آذربایجان محفوظ و مصون ماند و این منیت مکر از  
عدل و داد حکمت عاقله آسمان و عینک الشیخه و التمشناع ع

مطابق

هو الاهی

خط مبارک

اشیای ثابت نبات چون بان بر بوم رسیدی اگر ممکن بغری ما طرف تبار  
فرماتایاران رحمانی را سبب بیجان دل جان کردی و نفوس ساکت  
صامت را ناطق نمائی زیرا انسان مانند نهال جو بیبار است  
آبیاری الهی خواهد و مانند سر اجبت دانماد دارد من حکمت لازم دار  
اگر منتظر سبب ضوفاً بیکانه نکرود و آشتنا ممنون و شادمان شود  
و بهر همت و خوشی تیسر کرد و موافقت و سبب حصول نماید شود و الا فلا  
ع ع مطابق



هو الاهی

ط جناب آسید محمد طیب علیه بهار الله الاهی ملاحظه نمائید  
خط مبارک هو الاهی

ای طیب روحانی جسد امکان با عراض شدید و عوارض مزمنه  
و علل ساریه و حامی مطبقة تبارا کشت در یای بخشش الهی بخشش آمد  
و ابر حقیقت و غنایت در جهان آفرینش بخبر و شش آه آفتاب فلک  
توحید بدخشید و نقحات جا بخشش از حدائق تجرید بوزید و نفس مسج  
الهی بر سید نژادک و اناکشف نقاب نمود و طیب حاذق صادق

بدرید اجزائی از جواهر کمنوته و عقاقیری از لطائف مخفونه تبریز  
 داده دریاق فاروق اعظم عطا فرمود و با وزیر دربان اکل  
 احسان کرد معاینه روحانی ترکیب فرمود و مفرحات از لسانی و دیوان  
 رحمانی ترتیب نموده معرقات و مخدرات و محملات از جواهر نوبه  
 و خلاصات تجرید بقریف و تعلیم داد تا این جسم علیل حیدر لیل  
 از حرارت و غلیظت و ضلالت و جهل و شدت و اضطراب الام غفلت  
 و غمخیزات یاقته بصحت تامه الهیه و عافیت کامله ربانیه فائز  
 گردد لکن طبیبانی جاهل و حکیمانی کابل در میان افتادند و ادویه  
 بر دانه الهیه را منع و آنچه سبب طغیان مرض و عصیان عروق  
 بذل بینمایند تو که با خزانة لاهوتی و ادویه قاطبه رحمانی  
 بی بروی همتی و شرمه که بلکه راحت کبری و صحت عظمی چون پندری  
 از مطلع شفا لایح کرد و غفلت حاکم مرض و صیبت مهلاک اعراض  
 زائل شود ع ع مقابله  
 بواسطه کمیز اعلیٰ بنگذار



تبریز جناب کمیز اسید محمد زانم اینجی لایحجا علیه بهاء الله لا

ای محرابان من لوح مسطوررق منور گشت و چون کشود  
 و در بدایع معانی نظر نمودم مضمون مشحون بروح محبت  
 نیز لافاق بوج و الفاظ اصداک در آری غرغان الله اگر در جواب پیش  
 فتوری فت و یا تصویری واقع این تقصیر بیوفایانست که از شدت  
 جفا فرصت و مجالی نهند و شب و روز تمامه ایام مشغول  
 برفع فساد کنند و اطفال نارغاند حال که به تبریز رسیدم  
 لبریز گردید و وله بنخیز و مشکبیر که بدانی در این بساط چه قدر غریبی  
 است از شدت سرور پرواز نمائی و با نغمه و آواز ساز  
 کردی احمد الله نسیم آذربایجان معطر است و نفحات  
 ریاض قلوب احبا و الله جانپور شمس حقیقت را غنچه  
 در آن کشور پرتو جبهان افروزی ساطع کرد که عقول حیران  
 ماند پس تو بجان دل بکوش که آینه صافی گردی و پرتوی  
 کافی وانی گیری شمعت شعله جهان نور کرد و سراجت لمعه  
 عالم فروز ریچانت شجر بارور کرد و جویت دریای  
 پرور و کمر بفضل جمال الهی امیدوار باش که قطره را دریایانند  
 و دهنه را صحران کنند خارزار را گلزار نماید و خزان را نو بهار

جهان آرا فرماید و زیدان نمن علی الذین استضعفوا  
فی الارض و یجلمم ائمه و یجلمم الوارثین ع ع

مقابله



بواسطه علی قبل کبر

هو الله

خط مبارک  
یا من توجه الی الله قد فرح اقلوبنا انکشف الکروب و فرحت  
البصائر و الأبصار و تورت الضمائر و شررت السرائر بما سطعت الفوارق  
الاطاف من ملکوت الایمی و اشرقت الافاق بنور ربها  
و لم یؤمنوا فی فرح عظیم و لم یترکوا لعلی کید مسین تلفح و جوم  
نار حجیم و تحرق مندمت شواظ و نظمی و عذاب التعیر و زعم  
یترها فتوا علی نیران کحسره و ذلک هو الحمران الشدید و خسران  
العظیم و انک انت و عهم غنمات الادام و انشر نجات الیه  
فی شرق الارض و غربها و ذلک هو الفوز العظیم ع ع

مقابله



هو الاکبر

خط مبارک  
ط بواسطه حضرت علی قبل کبر  
جناب ناظم علیه بهاء الله الایمی

هو الابهی

یا من ان بارقہ فی شجرہ لیبیا  
 قم علی اعلاء طمہ الرب قبل یہا العاقول  
 انہوا ایہا الرقادون تیقطوا ایہا المحجون کتشفوا ایہا الصامتون ما  
 ایہا العطاش فاشربوا ایہا البیاض کلوا ایہا العرات لبوا  
 ایہا المحجون اخلصوا و جوکم لہم لہد اسی ان اللہ هو الرحمن الرحیم ع  
 مقادیر

تکلموا ایہا  
 الطالبنون

بکھ

هو الاله  
 طخا بن اطم علیہ مباء اللہ الابهی للاحظنا



خط مبارک

بکھ

ای ناظر با قول  
 الیوم سمیع من الارض زلی سراب دو اوار  
 ظل زائل روان قطره فانیر اسبح موج داند  
 خاک مہین فلک علیتین کمان نمودند و تودہ زمین را بہشتین  
 انکاشتند کلخ فانی را کشتن باقی تصور نمودند و شمع فسدہ را شعله  
 نورانی داند لہذا منہک در شہوت شدند و متعرق در بحر طمان  
 بقطرہ ماہ منتن حیات فانیہ قانع شدند و از حیات باقیہ در ملکوت  
 ابھی چشم پوشیدند و از بحر حیوان گذشتند آفتاب فدا

بکھ

هو الاله

فرته نمودند و در یار افتران قطره چون کرم مبین در بطن لبتقا  
زین مسکن باوی نمودند و از مقصد صدق عند ملک مقدر دور  
جستد اینت شاناس و ثمره و سواست نفس پاس  
فیال هم بعلون فوف تریم فی خسران مین

ع ع مقابله



طهران بواسطه حضرت علی قلی کبر  
جناب ناظم حکما علیه بهاد

هو الله

یا حاجی نجی

اشیایت بر بیان آنچه کماشتی ملاحظه کردید حمد خدا را که  
ولایت بر استقامت در محبت حضرت حمایت داشت استقامت  
در این کور عظیم آثارش بسیار واضح و آشکار است و بهر نفسی از اربابان  
باستقامت پدیدار شود و بحقیقه اوست از آن خطه است  
حضرت پروردگار از برای نوع انسان آن یار الهی ارکیده  
باین صفت مبارکه متصف و بیان صراط الهی ثابت و مستقیم  
امتحان و آستان هر چند از حسی در ناقص است زیرا روز بروز در  
امر الله محویشتر و از فاعش عظیم است و سخن از حسی دیگر آینه است



خفیه واضح مشهود باران الهی نصیحت نماید که همواره مانند کوه آهنین مقاومت  
 هجوم شبهات ظالمین نمایند علی الخصوص شکوک اهل فنور این نفوس  
 مانند آهن سردند که ابد از چیزی متاثر نشوند حتی در زیر شتاب  
 و سندان ابد آتشی قابل نمایند و تحقیقی و کسری نعمتی بخوبیند و جبریت  
 و نیویته چیزی نخواهند آنچه بدان یا در هر بان و جمیع بستگان  
 در صون حمایت رحمن از این نعمت گریه محفوظ و مصون و در غایت اطمنان  
 و علیکم التحية و التشاء ع ع مقادشه



بموجب  
 هو الا  
 جناب ناظم الاطباء اقا سید محمدی ملاحظه  
 هو الا بعلی  
 تعیین قبله و شهرش الان مقتضای حکمت بالغه نیست دروس ان ابد  
 خط مبارک

تم نشتم مک التکسیر و نسم الاطاف علی مشاغلک التوبرین  
 اطلبین التفتین القانتین و بشرهما بغیاث ربک اللکریم الفاضلة  
 علیها و سخلات الاعین الرحمانیه شامة علیها و کبر من اقبله

علی وجوده از بار ریاض محبت الله و او را در حدیقه مشرببت الله بناگفت  
و کرامتک و بغمم فرط توحب و عظیم حسی و شدید تکریمی با کاشانه



طهران بواسطه جناب آقا میرزا علی کبر میرلانی  
جناب شعاع الدین خان سلیل حلیل نظم الحکما ارشستی علیه بهاء الله ال  
یثابی نشین هوالله

دری جوان نوزانی آن قیامی صحافی آقا میرزا علی کبر میرلانی نهایت سرور  
و شادمانی از شما دارد که همتی و مودید تا بجد متبی معین شد من  
نیز از این خبر روح در میان یافته بود و شادمان گردیدم که دوستان  
نصیر و نصیر یکدیگرند و یاران شما را خوار هم دیگر چنین بایگانان که  
جان در ره یکدیگر بایگان نمایند این است بنیان اولین جمن  
لند از حضرت نیزان میطلبم که یاد اشن این خدمت شمول غایت  
باشد و سبب فزح و مکررت یاران روح را بایگان بایگان استیا  
دل جان ابلاغ دار برادران هم یاران ایشان نهایت تعلق روح و وجدان  
برسان از خدا میطلبم که جمیع در این قرن بدیع مظاهر الطاف



حضرت رحمن در حیم باشند  
و علیک بهاء الابهی  
ع ع ع

خط مبارک

هو الله

جناب شعاع الله ابن جناب ناظم عليه بهاء الله الأبهى  
هو الله

ای شعبه محبت الله شعاع اسطوعی باید و آفتاب را طلوعی بدرد  
نوری و نجم را ظهوری پس که شعاعی از خدا انجا که نوری  
بیشانی در پرتوی اندازی و چنانچه انی افزونی و عالمی بنا بر محبت الله  
بسوزی و امید وارم که بفضل حق پسین کردی و ناظم از این شوی  
و البهاء علیک شعاع معاشد

جناب شعاع الله علانی علیه بهاء الله الأبهى

هو الله

ای بن حقیقی بهاء الله نامه مختصر را معانی مفصل بود بلکه سفری حلیل بود  
و دلیل بر نورانیت آن جیب تورا تا امید میطلبم و توفیق میجویم و کامرانی  
در دو جهان میجویم و علیک البهاء الأبهى عبد البهاء عباس

۱۲۳۱  
مشارحه

ط متعلقین جناب ناظم بحکماء

جناب حسین بن ناظم



خط مبارک

هو الله

ای شیخ حضرت مقصود دست بذیل طهر زن و از ناموس می الله  
منقطع شو و در ظل شجره انبیا استیج کرد و البراءه علیک

ع ع  
مقابله



دو نامه موقوف بر نوزدهم رمضان و چهارم شوال ۱۳۲۱ هجری و وصول آن

طهران جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی  
یا حی یا قیوم

هو الله

ای منادی بیان نامه با ملاحظه کردید که محمد الله حقیقت حال آن و منظر موم  
بزرگوار بر باره و اغیار واضح و اشکار گشت و سید عبد الله صفهائی بنی  
بجزای خویش گرفتار تهمتی که بیاران زد کریان خویش گرفت و بچاه  
خندان ابدی در منتاد قاعثه و یا اولی الأعبار

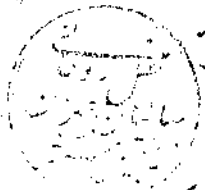
در حصول مرتبلیغ مرقوم نموده بودید امروز غم اموز کامل شتون ایشاز  
نقعات قدس ملکوت ابهی است زیرا این امر موید است و هر  
نفسی بر آن قائم کند منصور و در موش با لطاف موفور گردد خانجی ملاحظه  
کردید هر نفسی که این سپل قدم نهاد منظر غیایت جمال قدم گشت و هر سو  
که در میدان تباحث بچوگان همت کوی موهبت کبری بر بود  
سپاه جوهر چنگ که در میدان حرب منصور و منظر در نزد شهریار منظور

و مقرب ملجوظ نظر غنائند و از مرکز سلطنت امداد و استعداد  
 پیایی بیابند هم چنین نفوس مبارک از جنود ملکوت که در میدان تبلیغ  
 سمند برانند و شجاعت و منانت بنمایند البته مظاہر الطاف  
 بی پایان ملکوت ابھی شوند و امداد و روحانی و تأیید صمدانی بی در  
 نی سد علی انحصور کرد و رفاقی نورانی و امانی رحمانیه در نهایت تشریف  
 و تقدیس و وجد و انجذاب و انقطاع قیام نمایند و ما در له و برابین الهی  
 اطلاع یابند و حج قاطعه اقامه کنند و در کمال قار و حکمت با طرا  
 شتابند یقین است سبب ایت جمعی از انشاء کردند و الطاف  
 و غایت حق قدیر بهم نصیب کرد قضیه جدیده بسیار سبب احرا  
 و الام کردید اگر چنین است خسران پس است ایوب <sup>یا جناب</sup> الهی نوعی را  
 نمایند که سبب عزت امر الله کردند البته قرار در قعر زمین بهتر  
 از این و اما قضیه شاهزاده و جناب اگر چنین بماند تاج و خیمه جنبه  
 حال جناب والا البته مدارا خواهند فرمود و هم چنین جناب عزیز  
 از منافع غیر مشروع چشم خواهند پوشید و این قضیه بهمت شما و  
 اجباء الله بکمال عدل انصاف و عدم اعتنا منتهی خواهد گشت  
 از پیش نیز در خصوص مرقوم شده البته باجمال رسیده  
 و اما قضیه بطیونی اجاب الهی باید در سه باشد که کلمه بر زبان نرسند  
 و نهایت صداقت ب حکومت محلیه داشته باشد اگر غیر از این باشد متو  
 قنص و محال و اما قضیه وصلت و وفراز اجاب با وجود تقریر

هشتصد تومان مهر بجز و تظلم حکم کتاب بکمال ضار و جبهه رضی بره واحد  
 گردیده و آن جمعیت مبارکه عقیده در نهایت سکوه بوده و ملاوت  
 آیتین گردیده قضیه نکسر که با وجود طالبان توانگر والده زوجیه منو  
 بواحد واحد دختر خویش را بمو منی عقد و نکاح نمود و بسیار سبب  
 سرور گردید فی حقیقه این قضیه دلیل نشت که اما در ضمن در سنگسار نماند  
 و راسخ و نماند و قائم والی احو الله یقلب الخلق و انما یقلب الخلق  
 ان یقلبهم آیات التوکید و اثمار شجرة التجرید ان ربی لعلی کل  
 شیئی قذیر اما شرکت خیریه امیدوارم که بعون و عنایت جمال مبارک  
 روز بروز ترقی نماید و اخضا شرکت بهمتی بلسه و مقاصد  
 ارحمبند بخدمت پردازند و امر تبلیغ قوامی یابد و نفحات  
 انتشار جوید فی حقیقه جناب حاجی محمد جواد و جناب صنیع بهمت  
 بلیغ فرموده اند و اما قضیه درسه فقراء تشکیل نخبین جدید از رجال  
 و نساء بجهت تنظیم این امر عظیم و اراستگی محفل امتحان و نجات و فلاح  
 کودکان و هم چنین نخبان امتحان خیران و جماع یار و غنیار در این  
 دو محفل در نهایت الفت و محبت و یگانگی و مهر بانی سبب نهایت  
 روح و ریجان گردید و هم چنین محافل تبلیغ انشاء الله سبب نجات  
 و فلاح بلیغ گردد و خصوصاً آن دو عالم بزرگوار طالبان کشف اسرار  
 نگاشته بودید البته بحقیقت اموز جمیع جاه و سلوک روش

باران و اسرار حسن و وحدت عالم انان و تالیف قلوب جمیع  
 ملحتیب طوائف و محل جانفسانی در کسپل الهی خیر خواهی و مهربانی  
 با جمیع نوع انسانی و احترام و رعایت رؤسای روحانی اطلاع یافته اند و  
 محبت قاطعه و برهان لا ملغ و دلیل ساطع مشهور و واضح گردیده اند که نفسانیه  
 سبب قناعت کرده و که بهائیان خیرخواه جهانیا نند و در این کسپل جانفسانیه  
 و عاقبت تالیف و توحید ادیان بآیدرت حسن موثق خواهند  
 شد و این نزاع و جدال صدت و ن و احصایر از زمان زائل و این را  
 خاموش فراموش خواهند نمود و اما قضیه چهره نما از قضایا نند  
 پیش نزد این عبد شافت و آنچه باید و شاید باو بیان نمود بعد از آن  
 بمصکره و سوال جواب بدرجه در صبره خوشی و ریح نمود ولی بعضی  
 از ایرانیان و از اذرج چیت فقره همانفت نمودند و آن فقرات را در مقاله  
 نگاششت و آن سه فقره بود اول اینکه جمال مبارک روحی لا اجبا الفدا  
 بقص صرح در کتاب اقدس عبد الحمید را تو بیخ میفرمایند  
 و نقض خطاب اینست یا معشر الروم لنمیع بکم صوت البوم و  
 یا ایها النقطه الواقعة بین البحرین قد استقر علیک سریر العظم  
 کسی را که جمال مبارک بوم تقرب میفرماید و امیر بر ظلم خطاب میکند  
 و حامل تشبیه میفرماید و زنی فک ایچال یحکم علی العاقل خطاب  
 می نمایند چگونه عبد البهائم چنین شخص ظالم را مظلوم بشمارند  
 رشتکه محبان اهل بیت یزید را تمجید کنند و کسان این

الذرا شاه منطلومان شسند و فقره دیگر اینکه ما از تیر و سنان با فیرا  
خوف و هراس نثاریم زیرا شصت سال است که هدف مهم ما ایم  
و آماج تیر بهبتان در این دریاستغیر قیم لهذا از غم و ششیمی چه  
خوف و هراس نثاریم چنانچه شاعر عرب گفته  
زمانی الدهر بالأرزاء حتی فؤادی فی حدیدین نبال حضرت  
اذا اتنی من بهام شخرت النصال علی النصال و شاعر ترک  
گفته کارگر او لزر خندانک طغنه دشمن بجا کسرت پیکان اتمیش در  
و میردن بجا ولی تائف در اینست که از مقام مقدسین حدیث مطهر  
و مرقد منور حضرت امیر علیه السلام که باید نو حقیقت با نایق تبادل  
لهوسی چند پیدا شدند که آن مقام مبارک را مصدر نشرا کاوش  
و مفتریات و بهتان عظیم نموده اند این جایی تائف است  
بارسی تنقیحات را در چهره نما درج نموده با وجود این کلمه نمود  
اقوال پیش است لیسبته بانجا خواهد آمد و ملاحظه خوا  
و علیک البهائم الأبیعی ع ع مقابله



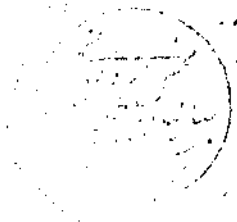
طهران

حضرت ایادی جناب ابن ابر  
علیه بهاء الله الاله



ای با قدیم و بهدم و ندیم عهد الهبت نامه سید در این روزها  
مصمم حرکت امریکا هستم زیرا آنجا مع یار و اغیار و نهضت ای  
علمی و سیاسی عمومی امریکا دعوت نامه هست تا با ما میسر در چند  
بجهت ناتوان و قوا تحمل سفر دریا ابدان دارد و احتمال خطر دارد و در  
محیط با سفیک املاتیک ولی میدتایدت جمال مبارک  
که نشه قاصر انسطار نماید و موضعیف را ثعبان میدکنند  
موقوفه علیه معتقد علی فضل و احسانه باد بان کشتی بجاییم و  
در موسم طوفان سفینه برانیم تا به بینیم چه مقدر شد و مقصود  
ایست که فکر مشغولست ابدان فرصت ترتیب و تمشیت امور  
میت لهند اباید محفل روحانی بهرین باشد امور را در حجاز موافق  
جاری نماید و مراجیدی مهلت شایان رایگان دهد تا این سفر  
پر خطر را بدون تشویش و کار بختها را نام و مشغول انشایان کردم  
زیرا الحجه است ایران منبت شجره مبارکه است و مطلع نیز ام  
و احبا قدا هستند و در ظل تربیت جمال مبارک تربیت  
شده اند و میخند و جانفشاند و هر یک را نهایت ارزو میدان  
این نفوس تکلیف نام حاصل نموده اند و استقامت شدید

اما چنانچه آن غریب بدایت تاسیس است باید نهایت  
 کوشش را نمود تا ترویج گردد و تاسیس شود و نفوس مبارک  
 ثابت نباشد اما تا اجابای ایران مبعوث شوند آنوقت  
 کار آسان گردد <sup>بعدها</sup> <sup>بجهت</sup> <sup>جمع</sup> او تا تشریف آید و یاران شرق  
 گذرانند زیرا السابقون السابقون اولک هم المقربون  
 مقرر است باری از اجابای اطمینانی علی الخصوص ایادی امرالله  
 رجای عبدالبهاء اینست که بملکوت جمال مبارک شب و روز  
 عجز و زاری نمایند و عبدالبهار در این سفر عون و صون حمایت طلبند  
 که شاید پیشه آساکرتی نماید و نظیر ذره در شعاع آفتاب نمودار گردد  
 یعنی بعبودیت و خدمتی موقوف شود تا بحال محروم بلکه در آینده  
 بهره نصیبی گیرد و علیک البهاء الالبجی شایع مقارنه



طهران حضرت ابن ابهر علیه بنا، الله الاله

هوانده

یاجاجی لجن

ای منادی شایق مکتوبیکه بجناب شادی مرقوم نموده بودید بلا حظه  
 کردید در حصول خلاف در شئون پسر بعضی از اولیا امور مرقوم نمودند

بودید که حسب امتحان با این اختلاف چگونه حرکت نمایند احبای  
 امیرکاری با اختلاف و اتفاق اولیا امور نه این چنین کار را  
 بتی بزبان نباید برانند بر حسب ای الهی طاعت او امر حکام  
 علیحضرت پادشاهیت آنچه امر فرماید اطاعت کنند و  
 چنین کمال تکلیف و انقیاد بجمع اولیا امور داشته باشد ولی این  
 آنان اگر برودتی حاصل چنانچه با جای الهی دارد حافظ و نطقه تو دعا  
 گفتند پس مقصود اینست که اجانباید کله از امور سیاسی  
 بر زبان رانند زیرا تعلق با ایشان ندارد بلکه با امور و خدا  
 خویش مشغول شوند پس در فکر آن باشند که بجز آن نزدیک شوند  
 و برضای الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش سرور و شادمانی  
 عالم انسانی گردند و هر نفسی بخواهد در نزد اجازت گری ز امور حکومت  
 و دولت نماید که ظلمت چنین گفته و ظلمت چنین کرده انشخص که  
 از حسب ای الهیت باید در جواب گوید ما تعلق با این امور نه عیش  
 شهر بازی هستیم و در تحت حمایت علیحضرت پادشاهی صلح  
 مصلحت خویش خسروان دادیم پس امر و ز عالم انسانی محتاج چنین  
 اخلاقت و تربیت بنفحات الله و تاسیس بنیان محبت و  
 صلح و دوستی و حقیقت و درستی و الفت بین جمیع انسانند  
 انسانی باید خدمت باین امر مهم نمود امور دیگر را اهمیتی نه

داخله در امور حکومت و مذاکره در آن اهمیتی ندارد زیرا امر مهمی است  
که ما ترویج نماییم و آن نورانیت و راحت و آسایش عالم افترین است  
ایا جایز است در آن فتور نماییم و با امور دیگر مشغول شویم لا والله  
علی الخصوص که بعضی قاطع الهی ممنوع از داخله و محاوره در امور حکومتیم شما  
این طلب را بجمع است با تفهیم و توضیح نماید این از کار سرزنش  
و آن عیبی ابد جایز نه بجای اینگونه امور میان رضای رتب

غفور است

اما روزنامه ثریا در مصر بسیار سب زحمت داشت در بدایت  
با علی محمد خان بالاتفاق این روزنامه را ایجاد نمودند بعد از مدتی  
عداوت میرزا علی محمد خان شد روزنامه پرورش شد حادث کرد  
بجست عداوت با صاحب ثریا نهایت مذمت را از احباب علی الخصوص  
جناب امیرزا ابو الفضل نمود و در مجالس و محافل فترا و هیستان زیاده  
زد و حال آنکه ما ابد التعلق بهیچ روزنامه نداریم و مسلک ما تعلق  
بروزنامه هاینست روزنامه بالنسبه بمقاصد روحانیه الهیه ما  
ماجیه است روزنامه بجهت سیاست نه روحانیان  
بعد میانه ثریا و جبل استین اختلاف آراء حاصل شد از آنوقت تا بحال  
صاحب جبل استین بدان آنکه صاحب ثریا را التعلق در افکار است  
بانا لهذا نسبت باین امر نهایت تحریک و مذمت را بنیاید و آنچه  
از قلم جاری میگردد مینگارد اگر چنانچه ممکن باشد نسبت

هر روز نامه از امر منقطع کرد که ابد ارم بدانت ما را ابد ابار روز نامه  
 تعلقی نه و در تقاریر تعلقی با فکر ما ندارد بسیار خوب بود کار بجا  
 رسیده که من هم روز نامه میخواهم بشوم ازین که در مشکلات  
 افتاده ام و حال آنکه ابد اعلق باین امور ندارم اجبا در بند و شان  
 خود نشد روز نامه تا سیدین نمایند منع نمودم در فقار خویشند تا سیدین  
 نمایند منع نمودم در او پا خوا شد تا سیدین نمایند منع نمودم  
 در امر بجا خوا شد تا سیدین نمایند منع نمودم ولی در طهر آن متحیرم  
 زیرا اگر منع نمایم شاید نپذیرند و الا حکما منع ننمودم وظیفه ما تفریح  
 نورسپین است یعنی آنچه سبب حصول کمالات و فضائل عالم انسانی  
 و راحت و آسایش عالم وجود است بآن تشبث کنیم نه با فکر و  
 ادکاری که بیچوجه در شرق ثمری ندارد علی الخصوص که ما تعلقی  
 بآن نداریم ما را روش مسلکی دیگر حال نفسی را اجبا اگر بخواهیم در امور  
 سیاسی در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره کنیم بد اول بهتر است  
 که نسبت خود را از این امر قطع نماید و بیع بدانند که تعاقب باین امر ندارد  
 خود میداند و الا عاقبت سبب مضرت عمومی گردد یعنی

ملک روحانی ما را بهم زند و اجبار مشغول

با قوالی نماید که سبب تدنی و محرومی آنان

کردد و علیک التجهت و التناد

ع ع مقادسه

طهران حضرت ابن پیر علیہ بہاء اللہ

ہو اللہ

یا صبحی سبحن

ای منادی شایق <sup>عبد</sup> لہیب در ارسال جو بہ متابعت حضرت

ایادی مرآتہ مقربہ است ولی ہر دم معرض ہجوم ہر تیز

چنگے از وحش و طیور و دریای بلا بحر سحور و دانما

مشغول اصلاح مفاسد اہل غرور و ہم چنین اوراق از جمیع آفاق

متابع علی انحصار خطہ امریک کہ فرصت برک و تاجیک بند

و در نہایت تعجب جواب می طلبند با وجود این چگونہ عبد البہاء از عمق

این دریا سہر برد و لائالی معانی بر جمیع سواحل فشاں ذکر اندوخت قدیم

صد ہزار سان درسانی و ہزاران قلام در قلمی قلمی فرماید و ودیعا گذار

باز کمان نمید و د کہ کفایت کند زیرا احصارت عطش یاران بیشتر

کردد باری تقین فرما ہمیشہ خوشم کہ ہر دم بنکار شننا مہ پردازم و بانما

کفنگونی تازہ نمایم سبب سر و قلب آن یار مہربان شوم ولی شیر

نمیکرد و چہ چارہ کنم

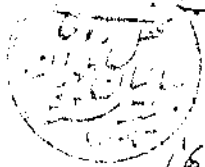
مطلبیکہ مر قوم نمودہ بودید معلوم کردید از پیش نکاشتہ بودم

کہ از آفرآء چنین وسعایت مغفرتین متاثر و متاثر نشوید حضرت

احدیت ناصر صادق است و حامی نیکوایان معین مظلومان

و مهین بدخواهان غنقریب بغدادان بخردان رسوای عالم کردند و  
 ذلیل حقیر در نظر اعم شوند و مخدول و منکوب اهل عالم الحمد لله  
 حقیقت عیان شد و سرزنان اهل طغیان آشکار گشت امیر  
 و فقیر آگاه شدند و وسیع و شریف انتباه یافتند که نشاء  
 فساد اهل غناوند و مخرب بنیان امامان اهل ایمان الحمد لله خیر خوا  
 و بری و بیزاران کذب و بهتان اینست موهبت یزدان  
 و نصرت رحمن باری خدایا که عظیم حضرت شهریار  
 مهربان است و مقصدی جز راحت زیر دستان ندارد ولی  
 بخردان مهلت ندهند و بفرغت نمیکند از هر روز و ولوله  
 اندازند نوشته آغاز کنند حکومت را مشغول امور عاوییه نمایند  
 و از مهم امور ممنوع کنند حال وقت آن است که جمیع بای  
 بکمال صداقت و امانت اطاعت بکوشند تا نهایت رحمت  
 و آسایش در مرکز سلطنت حاصل گردد و اولیا امور بتمشیت امور  
 داخله و ملاحظات و روابط خارجه و تأسیس قریب سعادت بشریه  
 و تعدیل معاملات مرعیه و محکم قواعد قانونیه و تربیت درو  
 ملیه و ترویج فوائد علمیه و صیانت و تأمین استقبال برداران  
 ولی و اسفا که بهیوشان سبب تشویش خاطرند و تخریب

از همان مادعا بنمایم که خداوند بیوشانرا هوشیار فرماید  
 و از خواب بیدار کند تا با نوحه الیوم سبب بزرگواری ایرا  
 ششبت نمایند و کوب عزت ابدیه از ارق ملک جم جمیع  
 آفاق جهان نماید و اریکه علیحضرت شاه منظر باذل سیر  
 حکومت نوشیروان عادل گردد و ستاره دولت ششبت  
 و عظمت سابق دوباره طلوع نماید و طوع کند و علیک  
 التقیه و التشناء ع ع مقادیر



طهران جناب ابن ابر علیهم بهاء الله الاهی

یاحاجی جان

هو الله

ای منادی بپایان نامه که در خصوص نفوس محترم و خلاصی آنان  
 مرقوم نموده بودید رسید نهایت سرور حاصل گردید و  
 در حقیقه دو شخص محترم نهایت محبت در این خصوص فرمودند و غمخیز  
 مکافات الهیه را مشهودا ملاحظه خواهند نمود ایران در باطن  
 مضطربست سکون ندارد و غمخیز این قضیه ثابت گردد  
 ولی آن دو شخص محترم تا یید خواهند یافت ولی شرط است  
 که باید یکدیگر در نهایت محبت و الفت باشند و الی اگر کلفت

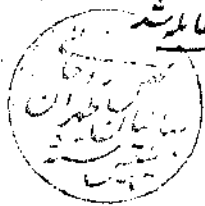


در میان آید یقین بدان که اسباب پریشانی مهتابگرد و تهمتها  
 بمیان آید و فترت بازده شود و حال از اسکندریه این نامه مرقوم میشود  
 زیرا آن نوبه عصبی که میدید در این ایام شدت نمود بقسمیکه  
 از تقریر و تحریر بازماندم و چون ملاحظه شد که هوای عکاس و جیفا همچو  
 موافق نه محض بلکه از خدمت باستان مقدس با زناغم و تحریر و تقریر  
 ممکن باشد لهذا چندی این صفحات آدمی احمد سدا لطف جمال  
 مبارک تغییر هوا بسیار مفید افتاد اما تهنیه جناب آ

عزیز الله خان و حضرت شخص محترم در این خصوص توصیه  
 محکم مرقوم کردید و ارسال شد و باز نیز مرقوم میشود یقین بدانید  
 که ابد اگر تا کوهی نخواهد شد انورقه فوق العاده بخفاضغات  
 اعلام است جمیع خلق میدادند که نشاء این زبان ظلم و طغیان  
 معاندین میرزایچی و بعضی بزرگواران است جوانی مرقوم  
 شد و ارسال کردید که طبع شود و انتشار داده شود شما آن را بعضی  
 از بفرستادن از اهل مجلس بنامید ولی نخندید و بگوئید  
 که مرقوم این را جیف و افترا حاجی میرزایچی که عضو منتخب کربانت  
 و داماد میرزایچی ازل است و مدعی وصایت میرزایچی است  
 چون کمان میزند که اگر بنیان بهائیان برسد بجای آنها

میدان گیرند لهذا این مفتریات میکوشد باری شما از لیبها را  
 ب مردم بشناسانید و بگوئید اینها که فریاد مینمایند که بهائیان  
 چنین و چنانند مقصودشان از این افراحت ندهد شیعه  
 نیست بلکه مرادشان آنست که بهائیان از امتضوب و منفور  
 جمیع طوائف گنند و خود را عزیز جل نمایند ب مردم بفرمایند  
 شما که صدر العلماء از رفقای دوست و یحیائی و پسر صدر العلماء  
 یحیائی فرخ است این سکوت شما با سبب جارت آنها  
 گشته این سکه نجف را یحیائیان ترتیب دادند شما ب مردم  
 بفرمائید و این نامه ضبطه احرار برابر از زبان من  
 آنها نوشتند مردم خبر ندارند و علیک البهائم الالبجی غ غ

مقاله شده



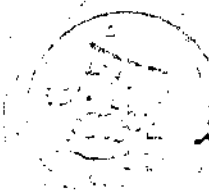
طهران حضرت ایادی این بهر علییه بهاء الله الاله

هو الله

یا صاحبی سبحان  
 ای منادی میثاق دو نامه یکدفعه وارد و مشروعات  
 بدقت ملاحظه کردید با وجود کثرت شغول و تجلیل قوی و رسم  
 ضعیف نجف محض محبت شما بجواب جمیع مسائل پردازم

و تفضیل و هم مکتوبی بنیاب آستید نصر الله بواسطت حضرت  
 حیدر قبل علی تازه مرقوم شده بود نامه بمصوّر رحمانی تحریر  
 یافت و در جوشت نامه بامره الله الموقنه و رقه مظلمه  
 والده مرقوم گشت نامه به آخوند حسن سبزواری محرر گردید  
 مکتوبی بجناب معبود و جناب بصیر و برادران مرقوم شد  
 و خطی بمشهدی رضا و مشهدی مصطفی ترقیم گردید و سطرهای  
 بغلام علی جاسبی نگاشته گشت و جمیع در طی این مکتوب  
 در خصوص مکتوبیکه بواسطه آلمیرا طراز ارسال انصفاست  
 مرقوم نموده بودید تنبیح آن در این آیام موافق حکمت نه نفس  
 مضمونرا برای طالبان پان گنید و بحسب دستور العمل  
 و میثاق محبت و ثبات و استقامت را با امان ببندید  
 و چون آلمیرا طراز مراجعت نماید مکتوب را از برای طالبان بخواند  
 تأسیس خانه خیریه جهت اطفال و معاشن متعلمین و غیره  
 تبلیغ و هم چنین ارسال مبلغین با طرف بسیار موافق باید اعنا محفل  
 تأسیس نهایت مهمت را مجری دارند و بجان دل کوشند  
 تا در کمال تقان این محفل تأسیس گردد در خصوص سئله معصومه جناب

شوکت علیه بهاء الله باید نهایت محبت و موظیبت را مخرجی دارند  
 هر وقت که مناسب است در نزد نفس شرح و تفصیل دهند و آنچه  
 جمال مبارک روحی لا تجانه لفسد آء و اطاعت ملوک صفت  
 و خیر خواهی بسیرت اجداران علی الخصوص دعوت خیریه که در حق علی حضرت  
 سلطان و اعلی حضرت پاشا ایران فرموده اند بیان کنند  
 تا در نزد اولیای امور حقیقت حال وضع و انکار و مشهور گردد زیرا  
 دشمنان ایشان و بیگانه با فترا و بیستان بی پایان قیام نموده  
 و خود را نموده تا بکلی حقیقت حال را مشتبه نمایند اقل حضرت  
 سفیر اند که بنای امر بر چه منوالست در خصوص تشکیل بیت عدل  
 منتظر وقت مساعد باشید بهمان قسم که از پیش مر قوم شد در زمان  
 حکمت و سکون و ثانی شینا فشینا مخرجی دارید تا مباد این  
 سبب و حشت قلوب گردد و حقیقت حال را ندانند  
 و کمان اجتماع نکنند و مفیدین تخریک پردازند و فساد کلی  
 پیشاید خیلی حتما دارد بسیار باید بلاخط نمود زیرا اول  
 در کمینتد اینست که اینتقد بکرات و مرآت تاکید نموده که پیش  
 نه نفر در محلی اجتماع نمایند دیگر معلومت که تشکیل بیت  
 العدل محل روحانی چه قدر مشکل است زنه روزنها ر نوعی نماید  
 که سبب او بام شود و پیش از این تاکید نتوان نمود و علیک التوجه انشاء  
 مفادیه



طهران حضرت ابن ابرهه علیه بهاء الله الالهی

هو الله

یا حاجی لاجن

ایشان بربمان در خصوص معلم قوم نموده بودید همان قسم  
 که مجری شدتید همان موافق او اما جنابان آقا مهدی و آقا  
 میرزا حبیب الله که تبلیغ با طرف رفته اند الحمد لله مؤید و موفق  
 گردیدند ایوم هر نفسی منجذبا بنفحات الله فر با طرف نماید  
 و در نهایت خلوص و انقطاع تبلیغ مشغول شود البته تا بد است  
 ملکوت الله برسد و موفقیت غلظتی حاصل گردد اما شرط است  
 که مانند حواریین سچ سلوک نمایند که میفرماید از هر شهر که بیرون  
 آید تعلیم خویش را بجانند که تا غبار شهر نیز زایل گردد  
 چون چنین شود بسیار مفید گردد در خصوص شرکت خیریه مردم  
 نموده بودید این شرکت خیریه باید محافظت و صیانت نمود و در  
 انتظام تام کوشید و هم چنین مدسه را باید نهایت اهمیت داد  
 اما مبلغان که تبلیغ میروند باید نهایت محویت و قافله کنند  
 تا نفس در نفس تاثیر نماید اگر راحت و رفا و وسعت و صفات  
 کنند ابد تا تاثیر نماید و سبغات تجربه گردیده است

در عمره

در عمل مدرس که بوشید که بسیار اهمیت دارد و نفس مبلغه باید  
 متوکلاً علی الله منقطعاً عما سواه منجزاً بنفحاته متوکلاً علیه  
 مانند خاندان امیرزاد علی کبر و لا امیرزاد طه از الله نفر نمایند از  
 اعانه بازماندگان شهادی نیز بسیار سرور شدیم و در خصوص  
 کتاب استدلالیه حضرت صدرالقدس در جمع و ترتیب آن  
 مرقوم نموده بودید نهایت مسرت حاصل شد آن کتاب را  
 بقیقه مبارکه بفرستید تا بعد طبع و نشر شود اما در خصوص  
 طلب مغفرت بجهت متعاجل الله لا علی عسکر که حضرت  
 علی قبل کبر علیه بهاء الله خویش نموده بودند از پیش مرقوم شد و ارسال  
 کردید اگر رسیده است دوباره ارسال شود و هم چنین اذن  
 حضور غیر از الله خان خیاط از پیش مرقوم شد بجز شمره غلیبه بهاء  
 الاهبی تحت ابغ بهی ابلاغ امته الله المطمئنه و رقه منجذبه والده باهر  
 ارفیل من نهایت مهربانی مجری دارید و علیک البهائم الاغشع  
 مقادیر



بزرگ حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابره علیه بهاء الله الا  
 بیاضی استخوان  
 هوالله

دو طفره مکتوب جناب ارد ولی اسپیک تاریخ گذاشت مکتوب

اول حکایت جناب استاد آقای صباغ بود ایشان امره التبتیه  
 شان مکتوبی مخصوص مرقوم گشت در جوف است اما قضیه آن مبلغ  
 از پیش یعنی دو ماه قبل از نظر آن استفسار نموده بودند که چه کنند جواب  
 مرقوم شد که بجیت بنای مقدس در حیف که در این ایام نهایت  
 عسرت میشود ارسال دارند و اگر شما از پیش مرقوم نموده بودید یکمیش  
 بجیت بنای مقدس و قسمی بجیت مشرق الاذکار تخصیص مکتوب  
 و لکن آن گذشت و اما مکتوب ثانی قضیه محافل تعلیم و مجالس درس  
 تبلیغ فکرو امانات بسیار موافق در غرب اکثر رجال و ناسا مینویسند  
 و مؤمنات بتدریس و تدریس بکجهت تالیف مشغول حتی تا حال  
 از پنجاه بیشتر است لایه در اثبات امر الله حضرت و زقات نوشتند  
 و طبع نموده انتشار داده اند احباب ایران و مؤمنات آن اقلیم بار  
 حضرت یزدان البسته باید از اقلیم دیگر سبقت جویند و برتری  
 خواهند و این بنوط تشکیل مجامع تعلیم و محافل درس تبلیغ است  
 اسما و یاران الهی اجابای مختصر و احبابی بازگان و احبابی جاسب  
 و سایر جهات نظر بفرستی که مرقوم نموده بودید بهر حال مدتی قلیل پیش مکتوب  
 مفصلی مرقوم شد و ارسال گشت و قضیه تنفیذ از دهان بسیار سجا  
 بود اگر این تعمیر باید بسیار مناسب است ولی نوع تحریک  
 و تشویق برتر گشت اما قضیه مشرق الاذکار در کل قطار  
 بسیار مهمت این مسئله را خیلی اهمیت بدید که مغفای

تأییدات و توفیقات الهیه است. البوم این دو قضیه یکی تأسیس  
 مشرق الاذکار و دیگری ترتیب محافل تبلیغ و تدریس در حجت و بر این  
 الهی همت بر هر یک از اجزای الهی فرض و واجب که بجان و دل این  
 قضیه بکوشد. در خصوص نزول رحمت پروردگار و فیض مطهر بزرگ  
 حضرت پروردگار تضرع و زاری شده و خواهد شد انشاء الله فیض بر  
 آسمانی شامل خواهد گشت و خدا شمارا در این تعهد معاشرت خواهد پذیرد  
 و اما در خصوص مال الوصییه مرحومه ابوالقاسم قمصری علیه بهاء الله الا  
 که تقسیم بین یاران نموده اید نظر بعسرت ایشان مقبول واقع گشت



و قبض وصول در جوفت ع ع مقادیر

بمبای حضرت ایادی امر الله جناب ابن بصر علیه بهاء الله الا  
 فیاضی انجن  
 ای منادی شایق نامه <sup>هوانته</sup> یکم تاریخ ۲۰ جمادی الاول مرقوم نموده  
 بودی و اصل کردید مضمون مطابق حقیقت واقع <sup>شخصی</sup> آنست که  
 کتاب قدس را بدون اذن و اجازه علی حضرت شهریار ری <sup>طبع</sup> طبع  
 نموده فی تحقیق مخالفت با حق کرده بعضی نفوس او امر قطعیه <sup>بسیار</sup> بسیار  
 بهوای نفسانی اهمیت ندهند و مخالفت را بعضی موارد <sup>بمصلحت</sup> بمصلحت  
 و حکمت جا بزدند و این از ضعف ایمان و عدم اعتقاد و قلت



ثبات و تذبذب حاصل گردد امر قطعی الهی است که بایرطای  
حکومت نمود این هیچ تأویل بر نمیدارد و تفسیر نمیشود  
از جمله اطاعت امنیت کلمه بدون اذن اجازه حکومت  
نباید طبع کرد و اسلام و من مخالف ذلک مخالف امر الله  
و انکر آیات و جاحد نفسه و استکبر علیه و استحقاق التعمیر و کت  
نصافاً طعام من ربه المنتقم التمدید در این خصوص مکتوبی مخصوص  
بطهران مرقوم خواهد کردید در خصوص طبع مکاتیب ناصحانه  
این عبد مرقوم نموده بودید اگر مکاتیب عمومی جمع شود و بجز  
خوشی مرقوم گردد و طبع شود فی الحقیقه مفید است و در این خصوص  
نیز بایران مرقوم خواهد شد و آنجناب در هندوستان الحمد  
بکمال همت نشر نطقات الهیه پرداخته و حجت شدید و  
شکل نمودید و الحمد لله موفق شدید و تفویض هدایت کردید  
حال چون حضرات طهران و اطفال بی تالی بنمایند  
و نهایت اشتیاق نظار میکنند اگر مراجعت فرمائید سبب  
و سرور جمعی گردد و علیک البراءة



ع ع مفاد شد

علیه بهار الله الا

تبریز حضرت ابن ابر

لبهسا یا خادما  
 چه حضرت احدیت را که در نشر واضح حیات و نبیایات  
 ایام را میگذرانید همه اهل مسجد و صومعه بی ورود و دعای  
 من و ذکر طره و طلعت و من الغداة الى العشاء شکر کن حال قدم را  
 که موفق باین خدمت گشتی و مؤید باین موهبت گشتی که جمیع  
 اوقات را در سبیل حضرت دوست قف نموی نه آسایشی چو  
 نه آسایشی نه راحتی و نه غرتی نه سکونی و نه سروری نه نعمتی و نه  
 سرشته دشت صحرای کشتی و آواره کوه و گمشده دریا گاه عشق  
 آباد ز عشق بختی و گهی ز فقار با اهل رازد ساز شدی گهی در طهر  
 اسیر زندان شدی و گهی در آذر با بجان آذربجان هر مشا  
 انداختی حال توکل بجنزت احدیت نما و چون فصله اش  
 بخرمن تزلزل و اضطراب زن خفکا نراب در کن و  
 غافلان را همیشه کور از ابقوت سهم غظم بنیا کن و کرازا  
 شنو جمال مبارک روحی ذاتی و کینوتی لاجبائه الفداء مارا

بجکت عبودیت استان مقدس تربیت فرمود تا در روی  
 زمین در خدمت امرش هر یک علم بسین کردیم و در افق  
 انقطاع نمی نرسد سر در پابان عشق نهیم و از هر کجای بر زمین  
 مشام را از شمیم حدائق ملکوت ابھی معطر نماییم و با نرا بزرگوار  
 شائش بیاوریم جز او نجویم و غیر از او نطلبیم همتی بود و اموش  
 کنیم تمام گرفتار او کردیم آئی نیاییم و دمی آرام نگیریم  
 کوی کبر بصحراییم کوی در سخن چون شمع برافروزیم کوی اسیر  
 زنجیر شویم و کوی ندیم هر خط عظیم یومی در زندان شامت  
 ایوان جویم و روزی زلفت کبر را عزت غظمی دانیم رخ  
 مقاله شده



خط مبارک

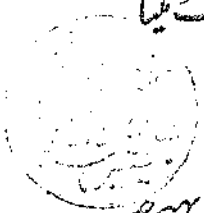
هو الله

تبریز جناب ابن ابر علیہ بہاء اللہ الابی ملاحظہ نمایند

هو الله

اللہ ابی الہی تری عبدک الابر ورتک الاصغر  
 قد تحلل کل مشاق فی نیلک و کل تعب فی حجتک و قاسا کل  
 مصیبتہ فی امرک اتلی بالضربتہ و الکریہ و وقع فی کل مخصیصہ

وغمه و اودع فی سجن الظلمه و تسلل فی الاغلا و ابتلی بالکبول و الوشق  
 اشته و قسه و هام فی هبما و لتعب و الآلام و هو منخ و کت  
 لم یفتقر فی علاء کلمتک و نشر نجات قدسک بین الامم  
 ایرت ایده علی کرک و تثبیت الاقدام علی عهدک و یشا  
 انک انت الکریم الرحیم لطوف ع ع



محمده

فیه تحقیقه حکومت حاضره ایران در خصوص حسابی همون هجوم  
 قصور ندارد و بقت در امکان صیانت و محافظه میجویند  
 ولی چون هجوم عام گردد کار مشکل شود و حکومت عاجز نماند  
 لهذا باید نهایت حکمت را صحری داشت که فرسخ عام حاصل  
 نشود مثلاً مجلس پانصد نفر ترتیب اگر شود مردم بشود  
 آیند و محذورات کلیه حاصل گردد اجتماع در محفل  
 بیش از نه و یا نوزده جائز نه و در جمیع اجتماعات اگر مجلس  
 صحبت الفت باشد باید بنده از محامد اولیا و امور و حرمت  
 پاشا ذکر کرد و اگر مجلس تنگرویل باشد البته در نهایت  
 باید دعای خیری نمود چه که حقوق صیانت و حمایت دارند اگر

حکومت نباشد و ققیه آسایش بجهت عباد میسر نگردد  
 و هیچ آفریده در قتل خیال رام نیابد  
 دیگر آنکه از نفوس منزله باید اجتناب نمود نه تعرض بخس  
 معاشرت آن نفوس چون تقرب بجهت طلب  
 اگر سب سستی نگردد برودتشان یقین تاثر مینماید  
 سکون شعله نار حجت الله میگردد چون با بلبلان کلمات  
 الهی الفت جوئی نعمات بدیع استماع نمائی و وجودی طریقی  
 آن و چون با زاغان جفا محالست گوی غیب و یقین نمود  
 و کالت و رخاوت حاصل نمائی ولی تعرض بکسی و تهاک  
 جائز نه باید بقدر امکان صبر و تحمل نمود لعل الله  
 یجدد بعد ذلک امرا بسیار نفوس بودند که در ابتدا  
 تزلزل یافته حال ملتفت غرض اول فوور شده اند در نهایت  
 ثبوت و رخنه و چون خیال را سخته ثابت  
 جناب ملا ولی الله علیه بهاء در فقر فقرا بسیار رحمت کشیدند  
 و حال پرورده اند و شفقت دیده اند نسبت به آنچه سبب آسایش  
 حال ایشانست و صلاح بدام مجرکی دارند در او فرح و روح و ریح ایشان بسیار  
 اهتمام نمایند ع ع مقادیر

رنگون بواسطه جناب آقا سید مهدی  
حضرت ایادی احرار الله جناب ابن ابره علیه بهاء الله الابرار

جناب حاجی لاجپان

هوالتیه

ای بنده صادق جمال مبارک و بشر شایق و منادی حق  
در آن اطراف اجدت در این سفر بامتره برس و مستر او بر  
و جناب میرزا محمود موفقی بر اعلاء کلمه الله کردید حضرت را  
از قبل من تجت مشفقانه برسان و باید در هر دو صدمه  
شکرانه نمایم که چنین حاجی بر سر نهاده و چنین جانلی بر میکمل  
انداخته و چنین نشان در خشنده بی بر سینه گذاشته که بر تو نورانی  
بر قرون و اوصاف بکتوبیکه جناب فاشاد مرقوم نموده  
بودید مطالعه کردید و هم چنین نامه مخصوص که بمن مرقوم نموده  
بودید و تفصیل طرق تا در آن مذکور و هم چنین تفصیل اهدان  
جمیع سبب سرور و جود کردید و تحقیق در انصافات آیات  
آیات بلند است و اجابای الهی منجذب و هو شمنند بخدا  
ظلمه شنوند و بتأییدات ملکوت ابھی بخدم و مالوف  
رت اید هو آلاء علی اعلاء کلمات پلن الوری و نشر نفعات  
ریاض قدسیه فی کل الاشیاء و اعلاء ذکر کت علی الغبراء حتی  
یرتفع نوحه لتتمیل لکنیر الی الملاء الاعلی آنک انت

المقتدر علی شاه، و آنک انت القوتی القدیر یک ثوب  
 جیه لمبوسی خود را بجهت حضرت بیضا، بواسطه حاجی طینے  
 فرستادم و مکاتیبی را که فرستاده بودید انشاء الله بحاج  
 مرقوم میشود و راساً نزد حضرت علی قبل اکبر ارسال میگردد  
 و علیک الیهاء الالبھی ع ع مقایسه

طهران حضرت ایادی امرالله جنابین ابهر علیه بهاء الله  
 حیا حیا حیا

هوائه

ای منادی حق نامه شمائی تاریخ ۲۶ ذی قعدة ۱۳۲۶ هـ ملاحظه  
 شد در خصوص ارسال معلم با سکنه رونه مرقوم نموده بودید  
 اگر چنانچه اجبای سکنه رونه مضموم برآید و دوباره طلب  
 نمایند معلمی ثابت در آنجا و در آنجا مناسب ارسال نمایند  
 از اعلام مرفوعه حریت و اخوت و عدالت و مساوات در دیده  
 عظیمه مرقوم نموده بودید هر چند آزادی آرزوی آزادگانست  
 ولی همانست که نگاشتید باین سائل جزئیة مقاصد  
 کلیه انجام نیاید اما علم طراه علی که در اوج ملکوت است  
 مشکل آن نشان نماید او هر مقصدی حصول یابد ولی

افسوس که آن علم بسین را اهل ایران منکوس بنهند اما غایت  
 عجز و ضعف خویش محسوس بینند از انطاف حضرت یزدان  
 امیدواریم که رایت وحدت عالم انسانی چنان مرتفع گردد که  
 پرچم تقدیسش بر شرق و غرب موج زند یاران آهیر که تاش  
 زاید الوصف نمودی و از برای هر یک طلب نوازش و  
 نکارشش فرمودی و در تربت مبارکه تائیدات ربانیه خوا  
 عبدالبهاء در نهایت تضرع و وفادارستان مقدس غانمود و  
 هر یک را توفیقات الهیه طلب کرد تا بنصایح و وصایای  
 جمال بنی رومی لاجبانه افسد آء قیام نمایند جوهر تقدیس  
 شوند و حقیقت تنزیه کردند و بجهان تخرید در آیند و با اعمال  
 و افعالی مبعوث شوند که سبب تنبیه دیگران گردد و علت  
 تقرب آستان یزدان شود **الیوم اهل بهانقوی هبتند که ظلام**  
**و اطوار و قمار ملاء اعلی مشهور آفاق کردند زیرا در رموا**  
**متعدد این قضیه را بنص صریح میفرماید که درین**  
**دور بدیع بهائی است که مانند شمع**

برافروزد و بر شرق و غرب

پرتو تقدیس تنزیه اندازد و الا ایست بی مسمی لفظ تنزیه یعنی

علیک النزهة الا شیء





هوالتہ

حضرت ایادی امراتہ جناب ابن ابرہہ علیہ بہا اللہ الائمہ  
صیابی لجن

هوالتہ

ای منادی یناق مکتوبیکہ بجناب آقا سید تقی مرقوم نموده بود  
ملاحظہ کردید از خبر ترویج دین اللہ و ایشا کلمتہ اللہ و اعلاء  
امراتہ نہایت سرور و تسلی بجهت قلب عبدالبہاء حاصل  
کردید زیرا از برای این عیب نہ سروری نہ جبروری نہ فرجی نہ جو  
نہ شادمانی نہ کاهرانی مگر ایشا نجات قدس آفاق رضائی  
اینست تسلی قلب عبدالبہاء اینست سرور و روح عبدالبہاء  
بذا غایتی القصوی و ہذا ختی الماوی و ہذا سجدی  
و ہذا سدرتی المننتی امید وارم کہ ہر یک از اجاباتی الہی  
باین موہبت کبری موفق و موید گردد

در خصوص شوق الازکار در مدینہ قم مرقوم نموده بودید مشرق  
الازکار در آن قطار الیوم از اعظم تالیفات حضرت پروردگار  
است مکتوبی بجناب مشہدی عبد الرزاق مرقوم شد  
در طی این مکتوبت ملاحظہ خواہید فرمود و کی ذبح  
اطرا و الکن در مدن قرنی تا کبیدہ نماید کہ نوعی ننمائید کہ

فخالف حکمت باشد و سبب جزع و فرغ اهل غفلت کردد  
 حضرت ذلیل سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد تقی آفتاب  
 بشوق آبا و اجداد و ستم تادرا سخا بفضل و غایت جمال الهی و روحا  
 حضرت اعلیٰ شمس مشرق الاذکار نمایند آواز و صوت  
 این شوق بجمع طرافت رسید و تأثیر عجیبی خواهد داشت زیرا  
 ملت غافل ایران باز و ساد نیتیه کمال قوت ثقت سال مقاومت  
 نمودند تا آن کوب و زری درخشند اخل کردد حال ملاحظه کنند که  
 از مطلع آفاق ممالک خارجه باشد سطح اشق نموده و بنیان  
 مشرق الاذکار بلند شسته و آهنگش در سجگاه بلاء اعلیٰ میرسد  
 اینت منطوق ایه مبارکه که میفرماید و نصر الی آخر الایه علیک

التحیة و التثناء ع مع مقدمه



طهران حضرت ابن ابره علیه بهار الله الا

هو الله

یا صاحبی التبحر

اسی بار و عربان نامه سلخ شهر ریح الاوّل ۳۲۷ هـ وصول یافت  
 و بر مضمون اطلاع حاصل شد از عدم فرصت مختصر مرقوم  
 میشود زیرا نامه های مفصل از پیش رسال کردید در خصوص  
 نیز آنچه باید و شاید مرقوم کردید نسخه از بعضی نامه ها ارسال

بطهران میشود و اطلاع خواهد پیدا یافت و خصوص بعضی ترسها  
 و ارسال بعضی باطراف مرقوم نموده بودید بسیار موافق و تا  
 قضیه بدخواهان که یاران را بهوخواهی دولت نسبت میدهند  
 حقیقت حال یقین است که واضح و آشکار گردد و نامه جناب  
 حاجی میرزا عبد الله صحیح فرمایش در این پست ارسال میگردد  
 ملاحظه نماید ما را هیچ طرفی بقتلش نه نظر ندارد دولت قاهره  
 نه هم افکار ملت با بهره از جمیع زاهدان و کناره و خیرخواه عموم و تصور  
 و دعا بدرگاه خدا کنیم که این دو عنصر محترم را یکدیگر آمیزش و  
 تقسیمیکه عنصر واحد گردند و سبب عزت و ترقی و بزرگوارگی دولت  
 و ملت شوند احمد الله بفضل حق با جمیع فرق عالم بصلح و امانی گوئیم  
 و محبت دوستی نماییم و خیرخواهی طلبیم و در سبب انقشانی نماییم  
 و آنست که یکدیگر تعلق بخود شما دارد آنچه ممکن است الله تصور  
 جمیع یاران را تحت مشافانه برسانید و علیکم الهاء الاهی ع  
 مقابله شد

طهران

سید محمد  
 حاجی محمد خیرت ایادی جناب ابن ابره علیه بهاء الله الا  
 هو الله

ای منادی پیمان دو عدد نامه انجناب در یک آن ملاحظه کردید



یکی سلب سخن و حسرت بی پایان شد زیرا خبر خروج یار با وفا  
 معدن صدق و صفات ثابت میثاق مفتون دلبر آفاق جناب  
 میرزا عبداللہ داشت از اینجست نهایت حترق از این فراق  
 حاصل کردید و مناجات مفصلی بر گاه احدیت شد و طلب  
 مغفرت و علو درجات کردید و ارسال طهران شد و اما از نماز  
 ثانی که ناطق بفر جناب اخوان صفا بسمت یزد و نواحی آن  
 بود نهایت سرور حاصل کردید و هم چنین از حرکت افاستید  
 جلال بسمت لایبجان در معیت جناب باقر اف از اطراف  
 بی پایان امیدوارم که موفق بر نشر نفعات الله گردند و همچنین  
 از سفر جناب لا میرزا حاجی آقای سنکری و از بذات ترجمه  
 تبلیغ و قیام احباب بر خدا نهایت مسرت حاصل کردید الیوم یارا  
 باید وقت را غنیمت شمرد و تمام قوت هبذیت  
 من علی الارض قیام کنند زیرا تبلیغ مغناطیس است  
 هر نفسی تبلیغ پردازد جنود ملاء اعلی نصرت

نماید و هذا امر محتموم و علیک

البها و الالبھی  
 ع ع مقادیر



الایمیں

جناب ایادی حضرت ابن ہر علیہ بہاء اللہ  
صاحبی لیل

ہوائتہ

ای منادی پیمان نامہ ہا سابق جواب ارسال کردید و از برا  
نفوسیکہ خواہش نکارشش نامہ نموده بودید آن نیز بجزیرت  
و ارسال کردید حال کتوبیکہ بجناب نشاد مرقوم نموده  
بودید نزد من فرستاد جواب آن مرقوم میشود مرده  
عدالت پادشا داشت کہ منع از انتشار اوراکی جدال نمودند  
این خبر نہایت روح و ریجان بخشید سزاوار شہر یاران  
داد پرور حسین است

بدکنشیز عزیز الہی صبا یا حضرت رضی الروح مکاتبتی تحریر  
یافت در طی این کتوب است اوراق است لائتہ  
مطبوعہ تالیف دو کتاب امریک را التو تیم کہ یکسر بطهران  
بفرستد در خصوص جناب پیش و جناب لا محمد علی  
آبادہ کی مرقوم نموده بودید و کتوب سیقہ خوب صنعتی پیش گرفته اند  
سبب انتشار نفخا قدس شوند حال کردوری در ولایای ایران رنشد

اعظم

این عظم خستت و بعد قصد زیارت گشتند بهتر است با دیگر در خصوص  
مرقوم ننموده بودید که غایت سبب اختلاف خواهد شد  
در مکاتیب متعدده مرقوم کردید و علیک التحیة والسلام



مقصد

هو الا  
بھی

تبریز حضرت ابن ابرهه علیه بها الله الایمی ملاحظه نماید

خط مبارک

الله

یا من اذخره الله من خط المشرق شما بانک بانک ثبات است  
و نور شعله اشراق شمع روشن است و محامد و تاسیث حال  
قدم شاید بهر آنجهن ندای الت بلذت و بیان الهی  
برغم از دست بدست انوار حقیقت چون مہ تابان  
و اسرار ربوبیت مکشوف در آنجهن شمس شایق در  
اشراق و نیز همان پرتو بخش بر افاق امکان اگر خاسته  
پرتو خاور ویرا انگار نمایند و یا خود ضعف بصیرت شراشکار  
نمایند ضرری ندارد عنقریب شمس ثبات بقسمی اشراق نماید که  
این طبع و بجزفه خمبول وند و این ضعف در پس پرده خفتا بر آید  
ولا تسمع لهم صوتاً و لا رکزنا ملاحظه فرمائید که ثبات این عظمت

میگوید که فی طوفان باشد استغفر الله شاملا خطه فرماقت  
کلمه اللهم وال من الا اله الا ان منظم نفس رحمن در کور فرقان چه طوفان  
داشت حال میشود که عهد و پیمان قاعیر اهل تنزل اتفاق

حاصل نکرد و بسج فریاد از صمیم فواد برآرد آمتا حسد فنا  
قرآن حضرت رسول محی الفداء میفرماید ما کنت بدعا من رسل

باری عاقبت امور را باید ملاحظه کرد حضرت روح  
روحی لاله فدا با آن عظمت ابن الکی و قوت میساجت

و نفس اسم ای یازده نفر از مؤمنین تورات اذعان  
نمودند این عیب باضعف و ناتوانی و وحدت

و تنهایی و عجز و انکار ظاهری و باطنی حال مباحثی  
بر عهد و پیمان باقی باید شکر الهی کرد ولی عاقبت را

ملاحظه کن که نفوسیکه در ظل حق بود هر چند در بدایت محذور  
شدند ولی در نهایت چون علم مبسب سر بر آوردند و چون کوب

نیر از حق اشراق کردند عاع  
با من تبشیر و تبشیرات الله فتم و ناد با علی التنداء من فج الابداع  
حتی تمع التعم لتنداء من علی سوت الاوتی الی فی ملکوت

الاعلی حتی علی المیشاق حتی علی الوفاق حتی علی الأشراق

حتى على الانوار ساطعة في شرف تعظمه من الآفاق تالله حتى ان سطوة  
العهد ورجفة الميثاق قد اخذت من في الآفاق واستضعفون في  
خوضهم ليعيون ويحترقون ويضطربون ويستكبرون ويسبون  
ويؤذون والشابون يستبشرون بفضل بهم ويفرحون ويغربون و  
ويخضعون ويخشعون ويحمدون ويشكرون على هذه المهابة التي توفى  
وتضئ كالسراج في زجاج الامكان والرحمة التي احاطت بالالوان  
والسطوة التي خشعت وخضعت لها الرقاب الأعناق وانك يا  
يا منادى الهيب قشما لا تبس بما كانوا يتوجهون مع الضعفاء في ما دأبوا  
واسمع بحديث عصية خلقت من عناصر القوة والاعتدال وذوتت  
من معادن العظمة والجمال فانهم نصرانك في الامر ورفقاك  
في الحسب وقرانك في البلاء وجليانك في المحنة الكريمة وخلصانك  
في الوفاء يسمعون قولك وينتهون لبيانك يستيقظون من رقد  
الأضطراب ويخلصون من زلّة الزلزال اولئك امناء الله العزيز  
المنان عليهم صلوات من ربهم ورحمة اولئك هم المقفلون  
والبهاء عليك وعلى كل نبي وشور

امى بنده بهاء الله در آذربايجان تبراء و تصبات چون نسيم روح  
عبود و در نمايه و در هر جا مناسب ديد عدد امم هم نفسوا مشيرامعين يا  
که بتعاون کيد کير نشرفحاشا الله نمايند و خط ثبات الله محافظه و صبا



اجتباء الله و چون این آیام یوم مرجع عظیمست همچنین خسران بسین  
 باید در هر مملکت نفوسی باشند که با دای نبل و مروج دین الله متعالی  
 یشاق الله باشند ع ع مقاربت  
 هو الله

طهران حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابره علیه بهار الله الا  
 هو الایلی

ای منادی یشاق مکتوب خیر شما بلا حفظ کردید و خصوص سفر  
 یزد بسیار موافق ولی بحکمت حرکت ننمائید و با حضرات  
 علما طرف نشوید التبع سبب خنوضه عظیم خواهد شد و از این  
 گذشته بین الطرفين فصل قطعی حاصل خواهد شد و هر تبلیغ مختل خواهد  
 لهذا حکمت لازم و آن اینست که با جناب میرزا سید خلوت ملاقات  
 ننمائید و ابتدا با او طرف شدن و در مجمع ملاقات نمودن جائز نه و تنها  
 مدارا و ملائمت صحبت ننمائید و شخص معلوم نیز بگوید که مجادله  
 و مباحثه چهارا حال مصلحت حکمت نه و فتش خواهد آمد لهذا در وقت  
 ملاقات ینمایم و شبهات ایشانرا زایل بنماییم و هم چنین صحیح است  
 تشبیهات قویه ننمائید که پرده درسی ننمائید و بحکمت حرکت نکنند

اسباب معاشرت و الفت باشد و سبب شرفها  
کردد و الا بکلی فصل واقع خواهد شد لهذا انداز و تقیید لازم و واجب  
تا شسته الفت بکلی منقطع نگردد ع

خط مبارک

در نزد اهل بغضا و کین می بینند و مقصودشان هجوم است حال چو  
حکومت عادل و موجود و مقصودشان این که نوعی نمایند بقده  
هجوم عمومی شود که حکومت چاره نتواند حتی عونته آقا سیدی را  
نیز مقصد سرتی امنیت لهذا شما بشخص محترم ملاقات  
نمائید و عذر موجه را بیان نماید و بگویند که حضرت مقصدشان  
تحرری حقیقت مینت و اجتماع باین نوع سبب از یاد کجاست و

ظهور شراره فساد است زیرا سلامی

جز این ندارند مقادیر

هو الله

صابی لجن



یا من جلد الله من یأد امره مکاتیب متعدده از آنجا و اصل و  
هیچیک را جواب نوشتن ممکن نشد و سبب ضعف مزاج  
و وجود استقام و امراض الام بود ولی بن عبدیه چه چه اظهار ننمود  
بلکه صبور و کتوم و راضی در جمیع مشغون بود و اگر سطر می قوم میکشید  
بزور و زحمت موفور بود و سبب از یاد علت استقام میشد لهذا

اتفاقاً نامه تحریر میشد حال چون قدری صحت بهتر شد مشغول  
 تخریر و تقریر کشتن بجمله آسان کشته من نیز بنکاشتن  
 پرداختم و انشاء الله من بعد جوابها مرقوم میشود مطمئن  
 باشید و از خدا خواستیم که در جمیع امور مؤید و موفق گردید  
 و خبرهای خوش در نامه با مرقوم دارید که روح در میان آرد و سبب  
 سرور و قلوب گردد از امتحانات همی چوقت مخرون نخرید  
 زیرا امتحان فیستمان حصا و شرار و سبب ظهور کمالات

ابرا است لهذا باید بسیار ممنون و شکر بود چه که مقصد  
 از ظهور نور پس تربیت نفوس مبارکه است و این جز با امتحانات  
 الهیه ممکن اگر امتحانات الهیه نبود ابد نفوس تربیت  
 نمیشد بلکه جمیع مستغرق بجز هوای دهبوس میانند چون  
 شد امتحان بمیان آید نفوس منقطع گردند و منجذب  
 بحق و متوجه الی الله و متخلق باوصاف رحمانی و مستعد  
 از فیوضات آسمانی شوند حال مختصر چیزی مرقوم

شد انشاء الله من بعد مکاتیب متعدده

ارسال میگرد و علیک التحیة

والثناء مع مقابله



عشق آباد

حضرت ابن ابرهه علیه بهاء الله الایحی ملاحظه نمایند  
خط مبارک

امی منادی باسلام الله در سبیل الهی گردن زد و وقت زنجیر نمود  
و پاریس را چون کشتی ثقیل جسم را در زندان انداخت و جاز از این  
صندل آفات نمودی و چون از سلاسل با یاقی سرشته  
کوه و هامون شدی و آواره صحرا و دریا و کشور روس و مرز کوم  
روم تا آنکه در بقعه مبارکه وارد شدی و شرف تقبل آستان  
مقدس موقوف گشتی هرستوز نفس نخشیده که با تفت ملکوت  
جلیل حتی عالی الرحیل فرمود سر بیا تو چه با نمت نمودی و عاجلا  
دشت و بحر جیل قطع نمودی تا در محفل یاران درآمدی و در آن  
دستان دخل شدی امید است که تلافی بشود جمیع مکاتیب  
که تکریم فائزه نموده بودید جواب مرقوم شد و باو تسکین  
بخشید



حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابرهه علیه بهاء الله الایحی  
ای منادی پیمان روزنامه ملاحظه کردید فی حقیقه عبارت سلیمان درود  
طهران  
بهاواته

وضوح بلاغت بود از مضامین چنین معلوم شد که مقصد و ارزوی مدبران  
 محترم هرگز نیت خالص خیرخواهی عموم ملت و صداقت بدولت است  
 لهذا در حقیقتان بدگاه احدیت تضرع و زاری گشت که تا سید جدید  
 و موفق بخدمت عموم ایرانیان گردند بلکه خیرخواه عموم بشر باشند و  
 سبب ترویج وحدت عالم انان گردند و امیدوارم که سایر جرائد نیز  
 روش و سلوک ایشان گیرند

ای منادی پیمان احبای آئین همواره دلالت دوستیت نماید که جمیع  
 شب و روز با آنچه سبب عزت ابدیه ایرانت پردازند و در تحسین  
 اخلاق و آداب بذل همت و مقاصد ارجمند و الفت و محبت تشریح  
 و اشاع صناعت و زراعت و تجارت سعی بلین و جهد عظیم مبذول  
 دارند و علیک البهائم الأبلجی ع ع مقید شد

هوائی

حضرت ایاد امرالله این باهر علیه بهائیه

خط مبارک

هوائی

ای ایادی امرالله مکتوب جو ف را بشخص معلوم در کمال حکمت بنا  
 بید برسانید و یا خود بواسطه معتبری و هم چنین مکتوب فار  
 که در جو فنت اگر مصلحت است با و بنمایید و در نهایت محبت  
 و ملامت با او مکالمه کنید اگر خیا آنچه از قرأت مکتوب فار



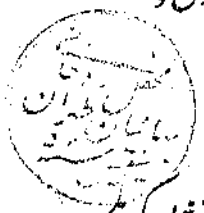
ملول خواهد شد نشان بنید تکلیف دار است ولی شما حکمت را  
در این قضیه ملاحظه نمایند ع ع



این مکتوب بشخص مذکور در حضور حاجی میرزا حسن میر مدرس که از حج  
مراجعت نموده بود مرقوم گردید ولی حاجی نمیدانست که خطاب  
بکسیت اگر جناب شیخ از او استفسار نمایند تفصیلا بیان خواهد

نمود ع ع  
فیما بین شخصین مملوین که ذکرش از قلم این عبد جائز نه در خصوص  
وقوعات و منازعات چهر اشما و حضرت عالی کبر ساکت و صابر  
و صامتید رفع این مجادلات فورالازم چند مرتبه مرقوم شده است  
که بمحض اینکه ملاحظه کنید که در میان دو نفسل مذک غیراری حاصل فوراً  
باید رفع نمود و الا عاقبت سبب فساد کلی خواهد گردید با وجود  
این چگونه در این خصوص مجال تشبیهی نشده است البها علیک ع ع  
سبحان الله یا ران آهی در کل آفاق در شرفیات مشغول طهران  
که باید تفوق بر کل داشته باشد آن آثار مقطوع و باین شئون وقت

میکرد ع ع مقادسه



هوالله

یا صاحبی سبحن

ای منادی پیمان نامه شمار رسید و نغمه خوشی است تمام کرد  
و آن فامی بحقوق پدر و ثبات بر محبت آن نور انور و حقستبه

ایام خوشبختی و بلا یا در سپل آبی پایان رساند از کاس  
بلائی نوشتید و زهره را بلائی چشید تا بمقامی رسید که نقطه  
اصفیا کردید و زیارت مخصوص قلم اعلی نازل شد این فضل ابراهیم پستی  
معادل نخرود و موازی نشود ان زیارت تلاوت کردید فضل  
و موهبت مخصوصه ان فرستاد

ای رفیق شش شخص که بعد از صبح مورد الطاف ملک مقتدر شد  
و از قلم اعلی گرا و نازل و زیارت نامه صادر دیگرین گستاخی و  
جرئت و جارت و نادانیت که نفسی نظیر این عبد چنین جارتی نماید  
و زیارتی از برای ایشان بنکارد نفسیه غرق بحر الطاف کردید و  
اگر خطر هائی عواطف خویش مبذول دارد خطای محض است  
و گناه صرف نیستی لم تعفر این عبد زیارت مرقوم بنمایند  
ولی از برای نفسیه که از قلم اعلی صادر شده و علیک التحیة الشاء  
ع ع  
مقارنه



طهران

حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابر علیہ بہاء اللہ الاهی  
یا صبحی آسمان هو الله  
ای منادی این نامه های متعدد رسید از مضمون روح

و سچان مامل کروید از عدم فرصت نامہ پیشا بعد جواب  
 مرقوم کردو حال جواب مکتوب اخیر را سریع میبسم زیرا  
 مهم است و خصوص جمعیت خیریه مدرسه مرقوم نموده بودید  
 اسجد قدس خدمت قائم و سچان مال بازنسند التبتہ صدقہ  
 مدرسہ بہائیان را نہایت اہمیت میدید عبدالبہاء ہموز  
 در فکر آن مدرسہ است و از روحانیان کہ عاقبت بدرجہ رسد  
 کہ مدارس متعددہ کردو از ابتدائی تا نہائی و از اقسام  
 مکاتب عالیہ شمرده شود بیکہ بر جمیع مدارس فنون عالم تفوق  
 یابد زیرا انبوب باہل بہاست و لا تعجیبون من امر اللہ  
 صاحب جبریدہ ایران را محترم دارید زیرا مقصدش خیرخواہی  
 عالم انانیت و اگر بنخواہد از رسالہ مدتیہ بتصرفہ در جبریدہ خویش  
 مندرج نماید باشی جناب لامیز اسد اللہ مازندرانی را التبتہ  
 بصفات عقبات عالیات بفرستید زیرا عقبات استعداد  
 پیدا نموده و بشخص محترم معلوم در اینجا نیز کمال حکمت صحبت  
 دارد و ہم چنین درس تبلیغ امانہ اجازت

اہمیت بدہید و علیکم

البہاء الاجہی  
ع ع



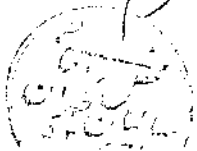


خط مبارک

هو الابی

و انت تعلم یا الهی ذلی مسکنتی و فقری و غیبتی و تبلی و تنسخی و تدلی و تبارک  
بفناء باب احدیتک و عبودیتی الخالصه و قیلتی المصنوعه و عجزتک  
الطاهره و انما نور حقیقتی و ظهور کبریتونی و شرف ذاتی و عزیزی  
و انما افض تصدیی و اعلی مراتبی تکریمی و ان تقویمی و مقصد صدقی  
و رفعت علانی مع ذلک انت تری یا الهی بعض عبادک من  
یسعوا لتصریحی و اعتراضی و فراری و لم یلتفتوا الحالی و تحقیقی لا شکون الیک یا الهی من هذه الايام  
و انظرون ولا یلبثون من ایدیک فی عتبتک الطاهره من هذه  
الریح السموم مالی الا ان اقول ما غلبک یسوع روصی له القدا  
واذ قال لله یا عیسی ابن مریم انت قلت للناس  
اتخذونی و امی الین من دون الله قال سبحانک یا کون لی  
ان اقول لیس لی سجتان کنت قلته فقد علمت ما فی نفسی و لا  
اعلم ما فی نفسک انک انت علام الغیوب ما قلت لهم الا  
ما امرتني به ان اعبدوا الله ربی ورتکم و کنت علیهم شهیداً  
ما دمت فیهم فلما توفیتی کنت انت الارقیب علیهم و انت علی  
کل شیء شهید ان تعد بهم فانتهم عبادک و ان تغفر لهم فانک

انت العزیز الحکیم و البها علیک  
تعب البها الخ مقادیر



خط مبارک

هو الله

ای شخص شخص  
 خلق ضعیفند و محیل عاجزند و ما که باید ایشان را  
 بخوف ورجانگاه داشت یعنی نفسی با یوسل ز غفوا  
 نباشد و خوف از ارتکاب عصیان و طغیان نماید تا اگر  
 قصوری نموده امید غفوداشته باشد و اگر خیاخته فساد فتنه  
 بنحاطر گذراند خوف از بازخواست داشته باشد دوست را  
 بنوازد و دشمن را بقدر امکان بکوشید که پشیمان کرد و دوست شود  
 اغیار یار گردد و پیکانه آشنا شود اسخودتد آنچه دو سال پیش  
 خبر صریح داده شد واضح و پدید شد حال وقت رفت  
 و مهر بامیت و ثبات و استقامت در عدل و انصاف بنوع  
 انسانی ع ع مقادسه



طهران

حضرت ایادی امرالله جناب این ابهر علیه بهاء الله الان

یابای لکن

هو الله

ای منادی پیمان نامه های متعدد و اصل و از ملاحظه اش  
 روح و ریحان متصل زیر دلالت بر اعلاء کلمه الله و امتار  
 ایات الله نمینو علی الخصوص مکتوبی که وزیر معارف بصر

میریدرسه تربیت مرقوم نموده بود چون آن نامه دلت بر حسن انتظام  
 درسته نمود بی نهایت مسرت حاصل کردید امیدم چنانست  
 که درسه تربیت درصون حمایت حضرت احدیت باشد  
 و ترقیات فوق العاده نماید و جمیع یاران همت بکارند که روز  
 بروز انتظام بیشتر یابد و علوم و فنون اثار فزونیتر جوید  
 که جناب صنیع السلطان بواسطه جناب زائر اهل انفرستاده بودند  
 بسیار مقبول گردید و محبوب واقع شد و علیک البهادر الالبی



ع غ  
 مقادسه

طهران

حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابر علیه بهار الله الالبی  
 ضامن تجل  
 هوالله

ای منادی پیمان نامه مفصل که در بیروت مرقوم نموده بودید رسید  
 و بدقت ملاحظه کردید از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم میشود  
 در خصوص کتب که با حضرت قرار داده بودید در اسکدونه بسیار  
 مقبول اول این لازم و واجب و هم چنین امر مشورت نیز بسیار  
 موافق و چون این دو قضیه مهمه حصول میبرد آنوقت اگر بتوانند  
 و از عهد بر آیند مسافر خانه که هم مشرق الاذکار نیز باشد ترتیب  
 دهند و من بجزرات مکتوبی در این خصوص مرقوم خواهم

منور و جمیع مال حبیبی الہمیر تحیت سابع احلی بلاغ دارید و علیک  
الہماء الأبعی ع معادشہ



طهران

جناب ابن ابرہ علیہ بہاء اللہ الأبعی ملاحظہ نماید  
یضا حی لجن ہواللہ

آئی آہی انی پہل الی ملکوت جنتک و اندل الی جبروت سلطنتک  
وادعوک یقلب خاضع خاضع الی مرکز الجلال و اقول بت قد شفاء  
لعیدک المستہیل الی ملکوت الأعلی و اجعلہ آیتہ جنتک بین الورد  
و قدر لہ البر من کل نعم و داء حتی یشکرک علی کشف النغمہ و  
سعة الرحمہ و یمنی سبوغ النغمہ و ظهور الرافیہ و الشفاء من کل  
علہ رب قدر لہ خیر فی خیر الامکان و ادخلہ فی حدیقۃ  
الرضوان و نشلہ من غمرات العلل و الأمراض و ایدہ علی صد  
یارتی الفیاض انک انت الکریم انک انت العظیم انک  
انت الرحمن الرحیم ع معادشہ



خط مبارک  
ہوالا

ای محنت زودہ در سہیل ثبات صدت و فحات در سہیل

رب الآيات البينات عنایاتت ورحمت حمیتت  
 و محنت منحت زهر شکر است و قهر لطف جان پرور  
 پس باید شکر پروردگار هر زبان نمود که چنین مشقت  
 که صرف موهبت است مقدر فرمود کردایش منت  
 باید چون حلیم و روحی میکنی خونم سپیل و روحی یوسف جاوید  
 زندانم کنی و زرقم عیسی مریم کنی سرگردانم نگر دم از تو من  
 بهر فرمان تو دارم جان و تن و البهائم علیک ع ع ع  
 طهران مقاله شد



حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابر علیہ بہاء اللہ

یاصحی استبحن

۹

لایحہ کی کہ بحسب اصطلاح این ایام راپورت میگویند در خصوص  
 ائثار امرالله در خطہ امریکا از لہ میرزا احمد صفحہ فی رسید با  
 مقاله یکہ در یک جریده نے از خبر اند امریکا درج شدہ اریال  
 میشود مقاله جریده را ترجمہ نموده با سواد راپورت طبع کردہ در سایر جہا  
 انتشار دہید و علیک التحیۃ و الثناء ع ع مقاله شد

طهران بواسطه حضرت علی قلی کبر

جناب میرزا اسحق جناب میرزا محمد طاهر جناب میرزا محمد  
و جناب میرزا هادی علیهم بهاء الله

هو الله

ای دیگاری آن نفس مقدس مبارک جناب ستمی حضرت مقصود  
اکمالته بمقصود رسیدند و ندای رب و دوشینند و بجا  
موجود گردیدند و ظل حمد و دودیدند و بمقام محمود رسیدند  
و چون پرواز بملکوت راز کردند از ملاء اعلیٰ ندای اتم و  
تعال شنیدند لهذا بایران عبدالبهاء بشکرانه  
جمال ابی زبان کشایند که بچنین فیضی موفق و بچنان فوز  
مؤید شدند آن طیر حدیقه و فابکشن ملکوت ابی پرواز  
نمود و در خطا رفتن با اهل بهاء هم و سر از کشت حال  
شما بایده حدیقه اینقه او را باغبانی کنید و کشت زار  
مجتهد آبیاری فرماید تا شمع آمال در شیبان فاروشن گردد  
و سب روح و ریجان در ملکوت رحمان شود و هر چه  
آن نفس کتیه غایب پنهان شد اکملته شما را در این  
جھان فانی بانی و یاد کار گذاشت تا پی او گیرید ره

او پوسید و مقصد او جوئید و شای او کوئید زیرا  
 نفوس از گش جان دشمن زید و شمار ابیدار کرد و شمار نمود  
 و از نفس هوی بری و نیز فرمود باری مهید عبد البهاج  
 چنین است که اخلاف سبب عزت اسلاف کردند و انباء  
 شکوفه باغ آمال باء شوند من مردم کمال نایه وزار  
 و آرزو و بقاری طلب شمول لطاف کنم و ظهور هست  
 اسلاف در اخلاف خواهم و یقین است که این دعا  
 در بارگاه کبریا مقبول و مستجاب گردد و علیکم تحیت و التماس  
 بوارطه جناب طالقانی  
 باری

جناب میرزا ابوالقاسم کما فی ملاحظه نمایند  
 طابحی بخیر  
 هو الله

الی الی ان عبدک ابوالقاسم یقتسم اجاباک فیوضاً  
 رحمانیک و قسم صحابک لمنیر ان یحیی فی خدمتک عبادک  
 بین العالمین حتی یشترک اباباک و تظلم بیناک و یفقد  
 کلماتک فی قلوب الطالین انک انت الرحمن الرحیم  
 و انک انت العزیز الکریم ع ع باری

(۴۳۴)

طهران جناب آبراهیم طالقانی نجل سعید الاحمدین علیہ  
صیاحی الشان  
بہاء اللہ الأجلی

ہو اللہ  
امی بن حق از فضل حق جمعی تو نہ پریشان در پناہ الہی  
نہ بپیر و سامان منظور نظر عنایتی نہ سپر حرمان و سرگردان  
شادمانی کن و کامرانی نما امید است کہ کسایشی و آسایشی  
در امور ظاہر نیز حاصل گردد مکتوب جو فہم بگماشتہ نواب  
والا

برسان و علیک التحیتہ و انشاء ع

بواسطہ جناب طالقانی

جناب آسید احمد ملاحظہ نمایند

ہو اللہ

بصرین

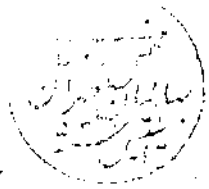
الہی الہی انی اہل لبانی و تضرخ بجنائی ان تجعل لعبدک  
ہذا خطا موفورا من سحائق المعسانی رب اضم من ضلوعہ  
والاحشاء نار المحبۃ والولاء و یضی وجہ بنور الہدی حتی تقر عینہ بشارتہ  
ایات خضعت لہا رقاب الکبر و خشعت منہا اصموا اولی انہی رب  
اجل لہ محرفا و قوم لہ منجا و او قد لہ سراجا و ہاجا فی زجاج بحیات  
انک انت القوی العیز الودود لا الہ الا انت البر الرحیم الرؤف



بواسطہ جناب طالقانی

جناب امیرزا علی خان علیہ بہاء اللہ الأبوی ملاحظہ نماید  
چاہی بجز  
ہو اللہ

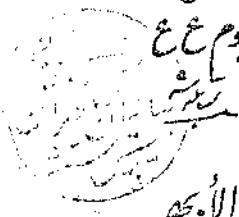
اللهم یا فاح الأبواب وفتح القلوب والألباب وعبیاً  
الأبواب لنجاح عبادک فی المبدأ والمآب رب اجعل عبدک  
بذا غریق ببحر رحمتک ورفیق عقبته قدسک ورفیق اضغاثک  
واعبتک وایده علی خدمتہ خلقتک والشقیۃ بریتک  
واخلوص فی امرک واجعلہ آیۃ مہبتک فی بلادک ونبتہ  
رحمتک بین عبادک انک انت المقدر العزیز الکریم الرحمن الخ  
بواسطہ جناب طالقانی



جناب امیرزا عبد الکریم جناب امیرزا محمود جناب امیرزا احمد  
جناب امیرزا ہادی جناب امیرزا ابوطالب علیہم بہاء اللہ الابوی  
چاہی بجز  
ہو اللہ

اللهم یا مویذین التکوی علی صراط مستقیم والورود فی بنتہ انعم  
واجتبر من عین التسنیم ایدہ ہولاء علی التکوی فی المنج القویم و  
جلہم سر جانورانیۃ وکنج ما رحمانیۃ ولفونسا ربانیۃ وانشرہم  
النفحات سبحانیۃ وادہم القویم وایضہم من التویم انک

انت القوى المقدر العظیم رب ان هوآ، يشكروك  
في البأساء والضراء ويتخلون كل بلاء وشقاء ويصبرون على  
صبر الغضآء ولا يشكون سهام الأبتلاء رب فقم على اعلاء  
كلمتك بين الوری وایدسم بنفحات قدسك التي تنظر  
منها كل الأجاب، أنك انت الضری المقدر للمؤمن لقسیم شیخ



هو الله  
طهران بواسطه جناب زائر الاشكر التكمی الأبحه

جناب الامیر احمدی ولد حاجی الاله زار ولیل صبیح الامیر اقا علیها السلام  
یا حاجی التاج

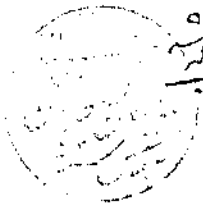
هو الله  
ای دو بنده صادق رب ابراهیم جناب الاشكر الله در تبعه نوراء  
بیاد اجبا افتاد و بدعا پرداخت ویاوری حضرت باری خست  
و مواهب موفور خواست و الطاف رب غفور طلب امیدوارم  
که آرزویش حصول بد زائر شرف مشول استان رب غفور  
یافت و بنهایت تضرع و تمیل تریل مناجات کرد و حصول  
حاجات خواست لبسته این عجز و نیاز قبول کرد و این آمال آرزو  
حصول بد اید بیت حصی مواهب این خسر موعود غنقریب مشهور کرد  
و اباب حصول مقصود مود شو یاران بفضل حسن شان گردند و غلامان بنیان

و خسران بدی متلا شود <sup>الحمد لله</sup> شماسب سرور بنیاد رنگو ایسی  
شدید لهذا در نهایت فزح و سرور بشکر رب غفور پر داند تا میدان  
وسیع تر گردد و مجال وسیع تر شود و علیکم البهاء الاعراب  
طهران بواسطه جناب امین

جناب امیر زاهدی بهدانی علیه بهاء الله الأجلی ملاحظه نما  
مناجات طلب مغفرت بجهت حاجی لاله زار و صحیح محترمه علیهما  
حاجی لرحم بهاء الله الأجلی

هو الله  
سبحانک اللهم یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین  
المترقبین نظهور ثمارک المنجبتین الی جا لک المشتعلتین بنار  
مجتک قد حصل لهما الممل من مخالطة الملل المؤمنین مع الازل  
وضاق علیهما فضاء الناسوت فانجذبتا الی ذروة الملكوت  
وترکتا القمیصل التریث لبتا حلل الصدیس ورجعنا الیک  
مکلمتین علیک و تصدنا الوفود علی رجا بک و الیورد  
علی جنابک حتی تستفرقانی بحور عفوک و غفرانک و تطهرا  
عن وضر الذنوب و ظلام الکروب و لوث العیوب اعتدلاً  
فی مغتسل القیوب بارد و شراب اقباساً من انوار العطاء و

احباب ربانز لها سراج بحيات وقد رها خيرا لها  
وتصعود الى ملكوت الأنوار والدخول في محفل الأسرار وخلود  
مع الأبرار أنك انت المقدر العزيز المخار وأنك انت الغفور



الودود الكريم الوهاب ع ع مودته

بواسطه جناب سناء

هو الله

جناب عزت الله خان جناب عيسى خان جناب

لا محمد صادق زرگر جناب ميرزا مهدي خطاط شيرازي

جناب لا ميرزا ابراهيم نقاش نير، مشكين قلم جناب

داداش علي قناد جناب لا علي اكبر ابن استاد شعبان علي

جناب لا ميرزا محمد علي ابن لا محمد ابراهيم دلال جناب

لا محمد حسين عارف جناب لا محمد حسين شيرازي جناب

غلام حسين كلاه مال و ضلع جناب لا حسين ابن جناب

لا علي زائر عليهم بها، الله الأبهي

هو الایچی

ای وستان آئی قریب شامت وغروب افتاب  
واین انامل از کثرت تخریر خسته و مانده و ناتوان با وجود  
این از شدت انجذاب منجبت یاران آئی قلم در جولان  
آمده و انامل بکلی خستکی و ماندگی و درد و جع فراموش نموده چه  
که اعضا و جوارح اسیر دیند و جبر روح دل و جان بزرگ یاران

پر روح و ریجان لهذا جوارح و ارکان بی فتور در جولان

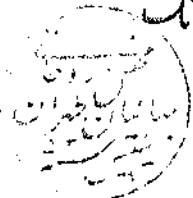
ولی جناب سینا علیه بهار الله الا از برای هر یک احیاء

محرری بالاعتقال خویش نموده اند چه از این بهتر ولی لازم بود  
که کارخانه طبع از پاریس یادشگاه عکس از انگلیس نیز ارسال  
فرمایند بلکه آنوقت از عهدہ توان برآمد و تصور این پیش یاد

یاران و تشویق و تخریر و ستانست که از هر ثیابی برهنه  
و عریان کردند تا قمیص ظاهر یا ایها المذثر بی پوشند و مظهر  
قم و اندر در تابک فخر شوند

ای سرستان باد پیمان آهنگ تصریح و تیل مملکت ایچی

بلند کنید و جزع و فرزع ناسد که اسی پاکیزه  
 من و اسی خداوند مهربان من قوتی ده که مقادیر  
 قبائل بیرون زمین نمایم و قدرتی بخش که چون بحر محیط  
 موج بر ساحل شرق و غرب زخم و البها علیکم ع  
 رب غفر عبدک العاصم المتصالی الی ملکوت تعزیک  
 و جبروت تو حیدک و اقدار له قل خیر فضلك آنک  
 انت العفو الرحیم ع ع



هو الله  
 بواسطه جناب نیرعلیه بها و الله الاهی جناب میرزا  
 جرمی علیه بها و الله الاهی  
 یا صبرین هو الاهی

اشیای ثابت بر بیان در آیه قل ان میفرماید تم اورشنا  
 الکتاب الذین صطفینا من عبادنا و منهم ظالم لنفسه و منهم  
 مقصد و منهم سابق الی الخیرات ا میفرماید  
 که اصطفانا نمودیم عباد خود را اما بره و تمتد تا  
 بر نفس خود یعنی با وجودیکه اصطفانا نمودیم او را خود را از بشر

تفسیر

آلهی و فیوضات رحمانی محروم نماید قومی دیگر نفوس  
 مقصده اند یعنی در حالت متوسطه نه در اسفلت نه  
 در اعلی بلکه در وسطند این نفوس از بحر الطاف نصیبی دارند  
 ولی غریق و سیراب نیستند و قسم ثالث که سابقت  
 بخیر است نمایند و با اعلی اقرب رب الایات صعود کنند  
 آیات کبری گردند و منظر فیوضات غلظتی نجوم سلطه  
 شوند و سرج لامعه

پس ثابت بر شایق جدی کن و حیی تمام دهمتی بفرماتا از سایه  
 الی الخیر است باشی و منظر موهبت رب الایات  
 الباهرات کواکب روشن کردی و بالانوار خضوع  
 و خشوع و خجسته و نیاز و نقطاع جهان فانی را آئینه عالم

باقی کنی و علیک البهائم رخ  
 مصرنوه حاجی محمد علی برادرزاده حاجی ملا علی تبریزی

هو الله

ای بنده آلهی احدت بدون واسطه موهبت شدی و بحضرت مقصود



( ۱۴۲۲ )

بی بردی از کاسه ای نوشیدی شکر کن خدا را و از  
علتی در لسان مباحثش زیرا اجابمی آئی راقمائی در پی نه و زوالی از  
مینت روز بروز برتقا بفرمایند و حیات بی پایان یابند  
بوطن بالوطن بر جمع و بقدر امکان به هدایت نفس بر ساز  
و علیک البهادر الأبهی عبد البهادر عباس ۱۳۳۵ خجسته



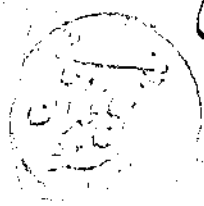
شیراز جناب بشیر آئی علیه برآد الله

خط مبارک

هو الله

ای بنی حال حقیقی الان در شهر مالدن امریک بنگران یا مهربان  
پرداختم شب و روز دقیقه آرام مغفود است همواره نهره  
در محافل و مجامع مشغول رفد هم فرصت تا قلم شکسته سر مرقوم شد  
فریاد از بی مدی مداد که مانند خمیر بی جربایست پامی خامه لیک  
و منظر نگاه نامه بس روز باری در این سفر نرصد دعای حاج  
الهی لازم که همچنان مانند قرسی رهان باشیم والا کاکا  
مشکل است و علیک البهادر الأبهی

ع ع مقابله





خط مبارک شیراز جناب بشیر آلهی علیه بهاء الله الهی

جناب بشیر آلهی <sup>هو الله</sup> مکاتیب خوب فراسال گشت برسانید  
فیه تحقیقه ابداً فرصت تجریر این جوا بهانیو اما عون و غنا  
جمال مبارک تائید کرد هر نوع بود مرقوم شد برسانید  
مادرین اقلیم وسیع گشته و سرگردان هر روز در شهری  
هر ساعت در جانی حال غارم کرین عکائیم مات خدا  
چه مقدر شده یاید شب و روز انصره زنان فریاد برارم  
و بشارت بظهور موعود جمیع طلوع و هم چون در حیفادری  
لازم اگر مبلغی هست بچهارزد آلامیزا احسن قان ارسال دارید

ع ع  
مقاله شده

شیراز جناب بشیر آلهی علیه بهاء الله الهی

هو الله

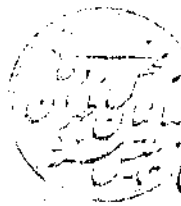
خط مبارک



ای بشیر آلهی دیگر شکایت از انقطاع مراسلات مفرا  
ملاحظ کن که در جوف چند نامه موجود دیگر انشاء الله  
تایبع حاصل خواهد نمود نام جناب عندلیب بمخجل روحانی

طهران مناسب نداشت زیرا در آن ورقه شکایت شدید از احباب  
 شیراز بود و این شهرت میکرد آنان اعاتی نمی توانستند و  
 احبابی شیراز چون می شنیدند جواب مرقوم نمیدادند  
 بسیار بد بردت و خمودت و ضرر و فساد کی جناب  
 عند لیب میکشت لهذا ارسال نشد شما از حقوق که شما میرید  
 چنان که از پیش مرقوم شد بخواب عند لیب بقدر امکان تعقیب  
 نمائید اخلاق و الله عبد حسین امیر جناب عند لیب را  
 مشوش نموده است مسئله لا عبد حسین برهان کاتب

که ما اینقدر متوجه او بودیم و تربیت میشد عبد العباس



شیراز جناب بشیر آبی علیه بهاء الله الا بعلی

هو الله

اشیای بابت برپایان نامه نموده ۶۵ رسید از برای عبد العباس  
 آسایش بسم و راحت جان فضل و غایت جمال مبارکت آملی  
 غمخواری من نموده بودی این از خجبت است که نهاب تعلق مهربان  
 باین سرشته و سودائی داشته و داری سچان الله نامه نوروزیم  
 جمادی الثانی مرقوم و در همان آیام از حیف حرکت بطبر پاشند و ایامی چند

در انجام خلوت و سکون بسر رفت و در حصول صحت و راحت تفاوت  
 کلی حاصل شد الحمد لله بفضل و غایت جمال مبارک برجت صحت  
 مراجعت بچینا کردید و نامه شما و وصول یافت و جواب مرقوم کردید  
 جمیع حسابهای التعمیر افزون آمد از قبل من تجریت اربع ابهی ابلاغ دارید  
 و علیک البهاء الأجلی عبد البهاء عباس مقادیر شد  
 شیرزبان بشیر آبی علیه بهاء الله



هوالله  
 اثبات پیمان نامه های متعدد شما چون بر بهار فیض محسانی و چون  
 جوهره دلنالی شمار نمود و شام شتا قانرا مشکار کرد ولی تا باحال  
 از عدم عتدال مزاج جواب تا خیر افاد حال چون سیرت آستان  
 مقدس اراحتی حاصل تجمیر این بطور پر ختم تا سبب سرور موفور گردد  
 هر چند پیام جلالی منتظر بود ولی یک امین روحانی مستمر  
 انجذابات و وجدانی و انطانات قلبی تتابع مرکمال تعلق  
 با وجود مؤمن موقن موجود لهذا همواره با تو گفتگو خواهم بدم بدل  
 و جان و چه بقلم و بنان از لطافت بی پایان ارزویم چنان  
 که همواره در نهایت اطمینان باشی و راحت دل جان یابی  
 و علیک البهاء الأجلی عبد البهاء عباس مقادیر شد

(۲۲۶)

شیراز جناب بشیر آلای علیه بهاء الله الابهی  
خط مبارک

جناب عندیلب علیه بهاء الله الابهی <sup>هو الله</sup> از جهت خازن ان شخصی  
از احبب الله هفتاد تومان قرض دارند چون حال نادیه ایشان شجاعت  
ممكن نیست شما در انجا هر وقت خواتی حاضر شد فوراً ادا نمایند



و علیک البهاء الابهی عبد البهاء عباس مقادیر  
باصحابی زین جناب بشیر آلای علیه بهاء الله الابهی

ای ثابت بر بیان <sup>هو الله</sup> از قلت فرصت مجبور بر اختصارم نامه مورخ  
پست چهارم جمادی الاول وصول یافت از صولته الدواکه مرقوم  
ممنوده بودی ممکن نیست نفسی خستری بامر الله وارد آورد و بجاری  
اعمال خویش نرسد نهایت اینست که هملتی همد تا سبب  
اتباده کرد و وصولت بکلی از وصولت خواهد افتاد از خبر  
اعتلال مزاج بناب عندیلب بسیار اندوه رخ داد زیرا انوجو  
شرف از شدت متاعب نحیف شده و ضعیف گشته  
احبابی الهی باید نهایت موظیبت را در حق او مجری دارند و مراعات

منظور نمایند زیرا نزد عبد البهاء بسیار عزیز است

و از قدمای احبابی جمال مبارک است

و علیک البهاء الابهی ع غ مقادیر



(۶۶۷)

خط مبارک شیز جناب بشیرالطی علیه بهاء الله الابهی

یا حضرت بشیرالطی نصف شب است این چند

کلمه مرقوم می کرد روز ابد اذقیه فی فرصت ندارم  
جمع یاران را تحت ابداع ابی بلاغ دارید علی الخصوص

حضرت عنذیب راع ع در پاریس رسیده است

شیز جناب بشیرالطی علیه بهاء الله الابهی

یا صاحبی سبحن هو الله

ای بشیرالطی نامه شماره رسید و هم چنین نامه دیگر که در

بود الحمد لله مشارک قیام اجازت خدمت امر الله داشت از تحت  
روح و ریجان حاصل کردید ولی از زحمات و مشقات جناب

عندلیب انقدر کی رخ داد اما اگر چند نفر نمایند بهتر است  
لا بد رحمت فکری حاصل میشود و به طریقی میل و عنبت داشته

باشند نفر اولی مقتضی را جناب میرزا محمد باقر خان و جناب

کثیر یارسی و جناب جعفر قلنجیان البته همت نمایند

و باید همت فانیان باشد بجهت مسافران از قزوین قزوین بحسب دستور العمل

ارسال کردید البته تا بحال رسیده تلفران تنهیت شما نیز

رسید

این نامه رسید



رسید و سبب خوشنودی کردید ممنون از محبت شما شدیم  
تا بحال قبوضات متنا بجا ارسال شده حال نیز ارسال میکردم



۹ شیراز جناب شیر آبی علیه بهاء الله الا  
مقدمه

یا صاحبی سبحان  
هو الله  
از آیه مبارکه ان یائس و تجملینا علیک مرتبه فی حل تنیا و مرتبه فی  
و فی هذه لتقبعة المبارکه و انک ما اشترت با اتعت بهو یک  
و کنت من الغافلین سؤل نموده بودید چه فرصت تفسیر  
بشریح و توضیح ابدان دارم یک قلم است و باید با جمیع افاق  
مکاتبه کند ویر چینی خنامه کجا فرصت تفسیر و تاویل دارد  
با وجود این مختصر مرقوم میگرد تا آنکه امعان نظر فرمائید و ابواب

معانی از هر جهت مفتوح شود  
تنیا و زینا بظاهری و جبلت در قدس که بر انبیای الهی در آن در جبل  
تجلی رحمانی شد و مراد از تجلی خطایات الهیه است که در کتب  
سماوییه و اخبار بطور کلیه است و این بواطه انبیا چنانکه کتب  
مقدمه را ملاحظه نمائید بشارات الهیه در آن واضح و مشهود می  
و هم چنین تجلی خطاب از تقبوع مبارکه بدون واسطه برررس کردید  
ولی آن رئیس خلیل رحیم این تجلیات و مخاطبات غافل و ذائل بود  
و هم چنین مقصد از جبل تنیا حقیقت عیسی بود و از جبل زینا حقیقت

بعضی

محدثیه که مفسر س شجره مبارکه زیتونه لاشه قشیه ولا غرنیه یکا درختا  
 ولولم تمسه نار نور علی نور بود تینا وزینا لغت عبری تین زیتون  
 و این همان تین است که در قرآن ششم بان یاد کرده دیده زیر اصل  
 تجلیات بودند اینست که میفرماید **والتین والزیتون وطور  
 سینین** که محل تجلی بحضرت موسی بود و هذا البلد الامین که مکه  
 باشد **لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم** یعنی سر و کامل  
 انسان جامع جمیع کمالات

این مختصر بیانست که شد پیش از این فرصت نیست البته معذور  
 میدارید در هر روزی مکانیب متعدده پراز سوالات از جمیع طرف میرسد  
 که اگر صد تلم تحمیر پر دازد از جمله جواب سوالات بر نیاید تا چه رسد  
 بمکاتیب سائره لهذا احببنا الیه بید تو جب بملکوت ابی نماید و طلب  
 نامنا هی کنند تا کشف اسرار کرد و حقایق و معانی جلوه نماید  
 مرقوم نموده بودید که در شب اول ثانی محترم در بیت مبارک  
 اجتماع نموده بودید و بجال سرور و فرخ شب را صبح فرمودید  
 حضرت موقر فی حقیقه بخدمت فائزند عبد البهاء و لو بحسب جانب  
 ولی در انجمن بجان و دل حاضر بود جسم در مصر و دل در شیراز ولی  
 بلاخطه بیت مبارک بسیار لازم تا سبب وقت نظر بیکانگان نکرد

زیرا خطر دارد ایرانیان پس نوزاد زندگی ولی باکی دوران نمودن نمک شسته  
 در چنین قرنی که مدت و آداب عموم آفاق را احاطه نمود بعد از  
 شصت سال تضرع بمقبه سعدی و حافظینا پسند لهذا شاید  
 از اجتماع طلوع یابند و در وقت شورش و انقلاب بی بی  
 به بیت مقدس کنند لهذا محل اجتماع در جای دیگر باشد بهتر  
 و اولی تراست و علیکم بهاء الأبهی ع ع مقادیر

یانی



بواسطه آقای سید اسدالله  
 شیراز شیرازی علیه بهاء الله الأبهی

یاری  
 صبا

ای شیرازی  
 مختصر شما مفصل بود لفظ موجز بود ولی معنی  
 مفصل زیرا دلیل بر خنداب و استعمال التماسی صحبت است بود  
 من الان در سه انا با در وسط امر یکا هستم و شب روز بدرگاه جمال  
 تضرع و زاری مینمایم بلکه در خدمت امر مبارک نفسی پرارم ولی  
 هیات هیات این جسم صرف و فناء بخت چگونه عجز  
 این امر عظیم بر آید ولی امید دارم و این آرزو را بر صفحه دل سکون  
 اجمیع یاران را تحیت ابدع ابهی برسان

و علیک بهاء الأبهی ع ع  
 عبد البهاء عبیر





ای حضرت بشیر این نامدایزده روز پیش مرقوم شد ولی فرصت  
 ارسال نشد حال در آنقرنیه که همتم شب و روز آنی غمناک  
 ندارم مختصر قیامت است اع غ مقادیر  
 شیز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الاهی  
 هو الله

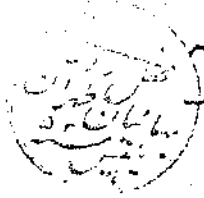
ای بن جمال ابی نامه خیم شعبان سنده حالیه به اقا سید الله  
 مرقوم نموده بودید ملاحظه کردید چند روز است که در رمله میگذرید  
 اقامت دارم و شب و روز مشغول بیاد یاران الهی هستم من  
 بعد نامه را یکسر به پورت رسید بنام جناب لا احمد زیدی بفرستید  
 در هر کجا که باشیم میرساند بعد از ورود به پورت تعبیه خستگاری  
 نقاهتی حاصل کند فضل و عنایت جمال مبارک حال زائل خیر  
 هر چند خسته و ناتوان ولی روح مستبشر بشارات الله با وجود  
 تأیید روحانی اگر در عالم جسمانی فتور سی حاصل کرد و ضرر ندارد زیرا  
 این جسم خاکی از غنا صحر جان فانی و مرگ است البته  
 صحت و سلامت تمرینت ایمی ندارد بار حال در باغی در  
 سایه درختی تجریر این نامه پر ختم جمیع یاران الهی تحت تابخ الهی

برسانید و جمیع ابشارات الهی مسرور دارید و علیک



البهاء الأبهی عبدالبهاء عبس مقابله  
شیراز بشیر الهی علیه بقاء الله الأبهی  
هو الله

ای بنی حقی جناب لورد لاینگتون بشیر از تشریف آوردند شخص  
محرطیت سیاسی در حق ایشان نهایت رعایت و محبت  
باید مجری داشت از آشنایان همیشه یک مرتبه در لندن  
ملاقات شده اند و علیک التحیة و ابشیر عبس مقابله



یاحی بن  
عبد  
محل خاندین شاق محل خاندین کان علیهم بقاء الله  
شیراز

هو الله  
ما الله و کهنی الواتی و ملاذنی التا تری حباک الثابین علی  
لیق شاک البراء من ال اتفاق المتضرعین فی بادیه الفراق المستفین  
سهم ال اتفاق کیف انجذبوا الی مرکز اجمال مشهد الکبریا رب  
کک الحبح ماجلت لهم اقدانار نسخه علی العهد و انجرت لهم  
الوعد و جعلت آيات توحیدک فی عالم الشکون و هدیتهم الی النور  
السبین و ثبتهم علی الصراط المستقیم و ادخلتهم فی حبه النعم

وقوتهم فی عذاب الحکیم  
 رب قدر لهم الفوز بلعالمک فی ملکوتک  
 العظیم وجاههم شجوا بازغته فی الألیف المیسرین ورجوا ما آتی  
 للذنبین اخوان شیائین من آتیه تنطق استنهم بالثناء علی رب  
 المیشاق ویخذون ولیجة نقتیه من اللفظ رب جلیل  
 الثابتین فی حصنین وایدهم بالملائکه المقترین واهصر  
 بجود من الملاء الا انک انت المقدر الغیر الکرم لاله الا

البر الرؤف الرحیم ع ع مقابله

یا حبیب الرحمن شیراز جناب بشیر الهی علیه بها الله الاهی

هو الله

ای یار خوش مزه نامه های تو از بس شیرین و لطیف خوش  
 طعم و با مزه است فورا قرائت مسکود و بهم مختصر است  
 و مفید و از اطناب و اسباب درگزیر علی الخصوص خبر  
 از محتای بطعما میگذریده بود از این خبر خوشتر اینکه آنچه  
 یاران شیراز در فکراعات باز ماندگان یزدند که آن قحطازگان  
 قوت ضروری برسانند اظهار امید بجهول تأیید

نموده بودید دیگر چه تأییدی غظم از خدمت بیارند

شده است و علیک البها الاهی ع ع مقابله



Handwritten notes or signatures in the right margin, including the name 'شیراز' (Shiraz).

شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الا  
صاحبی سخن

هو الله  
ای بن صاقر جمال مبارک نامه بیست و دوم محرّم ۱۳۳۳ وصول یافت  
و ملاحظه کردید و هم چنین صد و پنجاه عکس سید از این عکسها ماز  
ارسال نماید تا شت جناب غنایب از فریب دست  
شد ولی بشرط اینکه شکوه قرینه ایشان از ازاله نبوی که ناله و فغا  
نداشته باشد آنچه در حضرت پیش از این تمام نجات یافته  
بسیار سبب در قلب من شد با ایشان نهایت رضایت  
از قبل من ابلاغ دارید فرصت بشیر از این نیست و علیک البهاء

الأبھی ع ع مقایسه



شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الا  
هو الله

ای ثابت بر همان نامه شمار سید و شدت اشجاب  
و تعالی حبای الهی از درو جناب شیخ علی کبر داشت تحقیق  
جناب شیخ بجمع قوت در نشر تفحات الله میگوید که اینها  
دوره ماهی در شیراز و اطراف شیراز مشغول بخدمت  
کردد بعد از آنجا سفر بهند و ستان نماید و از هند و ستان

بارض مقصود از شیر مرقوم شد که بجناب عندلیب علیه بهاء الله بقدر  
معیشت معتدلانکه لازمست از حقوق تقدیم نمائید ما مترجم باشند  
و مشغول بغير نجات الیه گردند و علیه وعلیک البهائم الابهلی  
عبد البهائم عباس مقادسه



شیراز جناب بشیر آلهی علیه بهاء الله الابهلی  
هو الله

نامه آن جناب وصول یافت ولی فرصت جواب مفصل منیت  
مختصر مرقوم میشود ملاحظه جناب عندلیب لازمست اگر چنانچه  
وجوبی برسد از قبیل عبد البهائم بقدر امکان معتدلان معاد  
او نمائید وعلیک البهائم الابهلی مقادسه



شیراز جناب بشیر آلهی علیه بهاء الله الابهلی  
بجای الحسن  
هو الله

ای بن صدق جمال مبارک در راهی نامه های متعدد  
بشمار مرقوم میکرد ملاحظه فرمائید که چه قدر بتو محبت دارم  
فاشکر الله علی هذا الفضل العظیم جمیع هذه القور الیه واما  
تخصیه فارس این سرج و مرج و انقلاب و اضطراب را علما

جزئیات قدسیت تشنه رآء عذب فرات  
سیراب نماید نه بلخ اجاج فضل و غایت لیس داروی هر دو  
بیدرمانت و بدون آن شفا مستنع و محال خور را بخون  
شویند و در را بدر و معالجه نمایند بهیات  
بهیات لما یوعدون لا خلاص الا لاهل الا خلاص

و علیک الیهاء الایحیی ع ع مقالمه

شیراز جناب بشیر اظمی علیه بهاء الله الا

هو الله

ی حاجی لاجن

ایرین سیق روحانی نامه نمره اول رسید باد و مکتوب ملفوف  
و فوراً جواب مرقوم میگردد ما بد آنکه جمیع کارها را کنار گذارم و بجواب  
مکاتیب مرسله توپرد ختم این دلیل ضحمت که عبد البهائ چیه  
تو محبت دارد مرقوم نموده بودی که جبار الله

همه روزه مجالس و محافل دارند از این بشار

نهایت مسرت حاصل گردید  
و علیک الیهاء الا ع ع مقالمه

بویطه جناب آقا سید الله  
شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الاله

د. ب. کله  
هو الاله

خط مبارک

اثبات و عروج  
از نظر امریک و فرنگ بابت افریک ششم  
حال در پورتو سعید بحرین نام بردم ملاحظه نما که چه قدر عزیز  
که جمعی از یاران حاضر و کل ساکن و مسامت من بنگارش پرداخته  
فوق حقیقه بود گفتگو نمایم احمد الله انوار ملکوت اینک بشرق و غرب  
تافت آفاق روشن گردیده زجاج قلوب سراج هدایت  
میر شده از هر کرات ندای یا بهاء الاله بلند است عبد البهاء عباس  
شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الاله

هو الله



ای بشیر روحانی نامه دوازدهم شعبان سنه حالیکه بایستد  
اسد الله مرقوم نمود بود تا خطه کردید و هم چنین غزل  
شیرین جناب محرق و اشعار جناب بنیش علی العجالة

بکنند در تیسیم و از جمیع اطراف اجابتاً بجا می‌رسند و او را  
بجد و پایان می‌آید که اگر روز و شب حصر در قرائت شود کتفا

تتماید و علیک البها، الاله عبدالبهاء عباستبر مقابله  
شیراز جناب بشیر آئی علیه بهاء الله الهی  
هو الله



ای مایه غنچه نامه های شما آنچه که رسید و مضمون کل  
مفردن بمبرده ثبوت و استقامت یاران بود. لهذا آخرین رافرح  
مهمین بخشید که آنچه در بیان اب در خدمت حضرت یزدان و  
در مادیه محویت و فنا گمشده بی نام و نشان و در عبودیت است  
مفردت چنان نشان دل داده روی دلبرند و اشقه روی آن ماه منور  
سرشته گوی ویند و شنه گان چشمه و جوی او زنده بیوی  
اویند و شب و روز در جستجوی او دلهای یاران سوی او  
و جانها حیران خوی او باری من با اجبای شیراز همه در سراسر  
و در نهایت محبت بجان و دل و مساز اما ایت محابره  
یکن با معین ملتفت نبوده اند مقصد چیز دیگر بوده است  
چنین فهمیدند من از یاران شیراز در نهایت رضا در هر صورت  
مقصد راویان نیز خیر بوده تاجوش و خروش در یاران انداز



من از آنان نیز در ضمیمه باری مهیبه دارم که اجای شیراز است  
 بآن شکل رب نغمه آواز آید متانت و استقامت در هر  
 ابراز دارند و چون شمع بنا بر محبت الله بگذرند و مبلغی از میان آنها  
 فیهت گردد که آن کشور را متور نمایند امروز اول شخص  
 نیا و عظیم مبلغ نهیج است و مقرب درگاه رب عزیز حضرت  
 مبلغین نفوس محترمینند و سزاوار خدمت و رعایت در جمیع  
 مراتب و علیکم البها و الابھی عبد البها عباس متعاشه



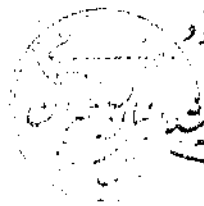
خط مبارک  
 یا امه الله طهینی بذكر الله طهینی نفسا بنوبه الله و نرحمی صدرا  
 بفضل الله ان ربک علیک عظیم عظیم عبد البها عباس  
 شیراز جناب بشیر الاهی علیه بهاء الله الابھی متعاشه  
 اجایی سخن هو الله



ای بشیر روحانی نامه شما سید و نسبت تاجال عکس فانی است  
 مبارک تحجیب نورانی و صول یافته است دیگر اشطاری خوانده است  
 اما سید تاج مبارک نهایت آرزوی عبد الله است این بود که بعد از  
 صعود حضرت مقصود روح لغت سببه تربیه الهی علسی بر دارم  
 مگر در یوم فند اور پای دار یا خود بر سردار در جالمستیکه تاج مبارک  
 زینت سر کرد در چنین حالت عکس بر او شود ولی تو منیق

رفیق برسن نکرد این آرزو هنوز میتونه نشد در پاریس بسندن جمع  
 کثیری از اصحاب جبراند و روزنامه صحرارزیا و دانش که عکس بردارند ولی  
 این عبد رضی نشد یکروز چهار دستگاه حکامی درب خانه حاضر شد  
 بودند که بجز خروج عکس بردارند این عبد از روزخانه بیرون رفت  
 تا شب تاریک شد روزمانی باز حاضر شدند چاره نیافت جبر اینکه  
 عبا بگرشد و از روزخانه بیعت تمام داخل توپیل کرد و باز ممکن نشد زیر آرزو  
 بمنزل متهد المنجد بیس کرو پرده عو بودیم با نهایت محافظه از اینکه عکس  
 بردارند چون از توپیل بیرون آمدیم بکمال سرعت وارد خانه کستم ولی روز  
 خانه بود از آنخانه اطاعتی به بگو چو اینینه عکس اسدظ نموده بودند از عقب  
 عکس بی برداشته شد روزمانی ز جبراند طبع کردید ولی بیستی مناسب  
 لهذا مجبور شدیم که بواسطه عکاسی ما بر عکس برداشته شود تا عکسها سجا  
 موقوف گردد با وجود این از الطاف خفیه جمال مبارک روصی لعنت برده  
 الفداء رجا دارم و آرزو میکنم که عکس با تاج و تاج مانند سراج بردارم  
 اگر چه بی اقت ندارم که مشابه آن انگلیل حلیل کلاهی بر سه نهم ولی آرزویم چنانست  
 شما دعا بفرمائید که این آرزو حصول پذیرد البته

عکس تکمیل گرفته خواهد شد اما ساحت نامه دو  
 قایع نفر نکاشتن موقوف بهمت خود  
 لامیرزا اید الله است علیک  
 ابهار الابی ع



شیراز جناب شیر الہی علیہ باء اللہ الہی  
ہو اللہ

صیافی بچن

نامہ شماره ٤٨ وصول یافت قدوم آن نفس مبارک باد و فرزند  
یک یار عزیز سب سرور کردید بالکلیں خبر واقعه مؤلمہ حضرت  
افتان جناب آقا میرزا عبدالحسین خان بسیار سببا خزان کردید و بدرجہ  
تا اثر حاصل شد کہ تحریر و تقریر نتوان سزاوار تعجب است و شایان  
تأسف و موقع تحسّر اتی ادعوا للہ ان لا یریني بعد هذا مثل هذا  
و مناجا ذکر آن متصا عدالی اللہ برکاه خداوند آگاہ کردید و علیکم

الہیاء الأبعی

آئی الہی مالی اری النفسی کل یوم خائف من نفس غافل العبرات  
بتلیا باسکرات من الیم الزایا و شدید البلیا منہا صعود فرع  
و حنک الرحمانیہ القصب الرطب التریان من سد تک  
الربانیہ رب انہ عاش خالص لوجه صافی القلب زکی النفس متشر  
الروح فی قزناک العظیم و عصرک المبین رب انہ القدرنا محبتک  
من شجرة المبارکة المرفعة فی سیناء اجمال مرکز اجمال یکا و زیہما  
یضئ لولم تستہما مار و ماخذتہ لومتہ لائم و لائقتمہ ناقمہ فی حبک  
بل کما کورہ فی کل اوتہ و لم یخشی من سکن الملوک و لا الاصفی  
و السیوف الملوتہ من الالوف قد نطق بالذکر لیسنا، و انجذب  
بنفحات القدس التي تتر من جنتہ الای رب قدر لہ کل خیر فی السماء

وچل صعوة پيشهاده الكبرى وسبيل الوصول الى رفيع الاعلى رب  
جد واسم بالورود في جنة لقاء، لذلك الغنى الثوراني والدخول  
في جناتك الرحمانى وسريع الصبر على ابيه خليل وذنوبى قربة  
انك انت الكريم انك الشحيح انك انت اللطيف الخبير مع مقابلة

شیراز جناب شیر آلہی علیہ بہاء اللہ

صباى سخن

ہوائے



ارتا بر بیان نامه شما ملاحظہ کردید و بخت سبتہ جناب آقا میرزا

محمد باقر خان ہمیشہ نہایت جانفشانی را نموده و پیمانہ  
و از انجمله این یکصد تومان کہ بجهت بازماندگان شخص دای نژاد  
تلکرافا فرستادند این بہت بخت سبتہ شایان مدح و ستایش است  
اگر چه من پانصد تومان حوالہ دادم ولی این قسم منضم باہ خواهد  
دیگر راحت خواهند گشت نامہ جناب سالار ملاحظہ کردید  
و جواب مرقوم شد در این چند وقت یکدو سہ ماہ پانچ  
زیاد ارسال کردید معلومت سبب رسیدن توقیف  
پوستہ ہا در میان شیراز و بوہراست لہذا مکاتیب  
من وصول نیافت و آثار و یا یکہ شاہدہ نموده بودید

که منموده بودند با آنکه میثومی یعنی شخص کاملی خواهی شد  
 سوا تا قلم بدان با یک صفحه کاغذ اشاره بانست که سبب نشر  
 نقیحات الله خواهی شد لهذا بروی کاغذ کلمه هو مرقوم  
 گشت یعنی اسرار هویت ظاهر خواهد گردید مختصر  
 تعبیر شد زیرا فرصت بیش از این نیست و علیک البهائم الان  
 خ ع مقادیر

۹  
 شیخ جناب شیرازی علیه بهاء الله

هو الله

ای بن آستان حق نمره ۵ رسیدن و فضل و عنایت حق  
 باش روزی خواهد آمد که تقبیل آستان مقدس مشرف  
 خواهی گشت از مصیبت جدیده محزون مباش و زبون مگرد  
 رضی بقضا باش و لیه الحکمہ البالغہ فی جمیع اشئون و الاعا  
 و علیک البهائم الابی چاره جز اختصار نیست مقادیر

نظم مبارک

هو الله

اشاره بر نیان از شا کل و غوا مل محزون شو زیرا اشیریک  
 عبد البهائم از این جام سرشار البتة ترا نصیبی باید تا حق رفعت  
 در نهایت کمال بجا آری نظر بعا قبت است نه بدایت مع خ

مقادیر

شیراز حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله

یابجی

هو الله

ای ثابت بر بیان از قرار معلوم میرزا حسینعلی در آنجا از بمبار  
 بجزم می رود و اظهار رجوع از نقض نمیکند و بیان پشیمانی بنماید  
 ولی شما شخص متهمی کار دانی اهل زری محرمی از اجابا جهرم محرمانه از زبان  
 مرقوم دارید که یک نفر از اجابا زیرک را با او معاشرت نماید و اظهار خلوص  
 و خصوصیت کند و آنچه بگوید تصدیق نماید و میدان وسیع باشد  
 بنماید تا ستر مکنون میرزا حسینعلی مذکور را آشکار کند چون  
 آشکار کرد و بموجب آن ستر مکنون حقیقت حال اجابا او معلوم  
 نمایند ولی این مسئله را بسیار محرمانه بنویسید که نفسی درون  
 این شخص محرم مطلع بر این کیفیت نگردد و یکسری بر از ندارد و طلک

البهاء الأجلی ع ع

این مسئله را اهمیت میدهد و هم تثبیت نماید

ع ع معاشیه بهر  
 یابجی شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده استان حق نامه شمار سید از عدم فرصت مختصر



مرفوع میشود عبارتیکه در نامه جناب عندییب مرفوع گردید  
 همان صحیح است جلوه فی در خارج بعد اد بود و جلوه دیگر  
 در عکا عبارت را تغییر میدهد حکمتی در آن و علیک البها الا  
 شیراز جناب شیرازی علیه بهاء الله الا  
 ع مع مقابله

هو الله

ای با عزیز در این ایام مصمم و یار غریب شاید در عبودیت آسان  
 احدیت نفسی بر آرم و بقوت بازوی سید نفسی بشکنم  
 و اندک پروازی حاصل شود ولی هیهات هیهات این امور  
 سلیمانی خواهد و این آئینه بی توشه غضنفری پیش جوید مگر  
 بدرقه غنایت رسد و قوت حرکت بخشد و الطاف  
 حضرت بهاء الله شامل شود تا آئینه سیرغ گردد و  
 بعضی فاسر عقاب کاسر شود امیدیکه هست زبانه  
 و لیاقت بل بقوت تأیید و توفیق رب احدیت  
 جمیع یاران را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار علی العجالة و داع  
 ینمایم و علیک البها الا ابهی ع مع مقابله

بسم الله الرحمن الرحیم  
 اللهم صل علی محمد و آله  
 الطیبین الطهارین اجمعین

شیراز جناب شیرزاد خان علی بهار الله الا  
هو الله

یا جمعی بن

ای بنده حضرت بنیاز شیراز در بدایت مللوع صبح حقیقت  
خلوتگه راز شد و آهنگ ملا اعلی آغاز یاز کشت  
ولی چند می گذشت نه آهنگی مانده نه شننازی حال الحمد لله  
مرغان پرواز آمده اند و تسبیح و تقدیس مساز بسته اند و  
شمارا هجوم اعدا همیشه پریشان دارد توکل بخدا کن هر چه  
پیش آید همان خوشست اضطراب جانزنده دنیا تا شاگاه  
انقلاب است انسان نباید از چیزی متأثر شود بلکه در بنا  
کشایش قلب و سرور وجدان و اطمینان خاطر و متانت و استقرار  
رقا کنند ای پروردگار هر چند عاجز و ناتوانم ولی تو  
قادر و توانا شمرنده ام در مانده ام و عاجز مانده ام  
تو معینی تو نظیری تو دستگیر آتشی استوار پروردگاریست شایان  
فرما و آنچه شایان آمرزگاریست از آن کن تویی بخشنده  
و دهنده و حفظ کننده و مهربان ع ع مقادیر

کتابخانه  
میرزا...



شیار جناب بشیر الهی علیه بهار الله الا  
بماهی سخن هوائه

ای بن حق نامه نموده رسید و هم چنین نامه ها نمی که در طی  
آن بود ولایت فارس ملکه قلم ایران و ایرانت امتنا عا  
ود انا باید حسن انتظام یابد این مرض طبیب حاذق حواست  
و این مملکت امیر ماهر جوید حال تا این طوفان بر پاست ایران پر  
از خدا حواجم که طبیب ماهر پی ا کرد تا این تجار اسب شفا  
عاجل شود ان مملکت تحقیق معرض مرضهای بی پایاست از هر  
یک قوت ربانی میخواهد که از عهد انتظام آن براید قوای  
بشریه تا یکدیگر تشیت امور تواند ولی چون اخلل از هر جهت  
حاصل گشت کیقوتی ربانیه و هموستی رحمانیه و عنایتی سبحانیه  
لازم تا این خلل بر طرف شود لهذا مادعا میکنیم که الطاف  
حضرت احدیت شامل گردد و این بسم مرداه زنده شود  
و این ناتوان توانا گردد چاره فی جز این نه شما متوکل بر خدا  
باشید و متوکل بذیل کبریا محزون مباشش دلخون نگردد  
آن بخیرکم الله فلا غالب لکم وان یخذ لکم من الذی یخسرکم بعد  
و علیکم التحیة و التهنئة ع ع مقادیر

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

یا حبیبی ایام  
جناب بشیر اطهی علیه بهاء السدالاه

ای بشیر اطهی از توانمهای متعدد رسید ولی مکتوب  
 اخیر دلیل سرور طلب نمیر بود و مانند تعارف شال کشمیر بسیار مقبول  
 افتاد زیرا ناله بی نداشت بلکه مانند لاله گل را آنچه محط درشت  
 شزده انهدام بنیان ظلم و ظلام داد و دلیل بر راحت جان و وجدان  
 آن یار صربان بود و هم چنین در طی آن سواد تلغراف عبداله  
 و اشعار آبدار عنایب خدا جمیع مقبول افتاد آنچه در یاریس  
 جمعی هم در وینند و هر یک نفس نفس با وجود اینکه عالم مادی  
 حکمرانست و سردان اسپر طبع و در جمودت و خمودت نام  
 باز کلمه التذناف نذ شد و صیت امر الله در شهر شتر گشت در عجا  
 عمومی با مقتضای حال حاضره پاریس بعضی نظرها شد با وجود سادگی  
 نطق تا ناید ملکوت ابی رسید و از الطاف جمال مبارک آید  
 بخشید هر روز جمعی نقوش تازه حاضر و نینج میشود ولی فرصت  
 بیان برهان نیست فقط یک نقطه دمیده میگردد و ملاقات  
 هر یک نهایت خج و قیصر است ولیکن فیض ملکوت  
 منقلب میکند زلفات ضعیفه این عبد هر چه هست

از دوست و مقلب القلوب است امید دارم که تخیل نماند  
 کردد بصد صدات شمن حقیقت و درینش باران رحمت  
 پرورش دهد و اریح لواج مبت ابهی بناها را با تراز  
 آرد بسج یاران آهیر انبیا استیاق و صبر با نخت  
 ابع ابهی برسان و چون ابد فرصت ندارم عذرستحاریر علیحده  
 بخواه و تا در قلم فرنگم باید یاران صبر و درنگ نمایند  
 و مرا مهلت دهند تا بقدر ضعف خویش تبلیغ پردازم آن  
 ربی میدی من یشاء الی صراط مستقیم و این نامه بحسب احتیاج  
 تحریر شد از برای کل بخوانید و علیک و علیهم البها و الا  
 خط مبارک هو  
 ع ع مقابله



جناب بشیر الهی همواره بشارت از روحانیت کند  
 حضرت رحمانیت میدهی و علیک البها و الا ابهی  
 جناب بشیر جناب انبیا لامیز را حسن خویش همراه این قرض  
 نموده است مقابله

هو الأبهی

خط مبارک

ط جناب آقا غریبه نخل من استشهد الله ملاحظه نمایند

ای مایه کار آن فانی جمال امرایه متقدمه و شما وصل بر لب تنگی و حزان شما  
 اطلاع حاصل کردید اخزان و الام و بلا یای من علی الارض تمامها اگر صحیح  
 نشود و با محن در زایای این عبد مقایسه کرد و قسم بجزرت  
 متصور که حکم قطره و دریا دارد با وجود این از هر یک از اجاب  
 مکتوبی رسید همیشه آه و ناله فریاد و فغان و این چنین و دیگر  
 معلومست با وجود صد هزار حزان قرائت آن و راق چه تأیری  
 میبخشد با وجود آنکه الحمد لله ابواب احزان بروج دوستان سدود  
 امر الله روز بروز در عقلا و بشارت ملکوت ابھی از جمیع جهات  
 محیط تأیید و توفیق یومافیا در مزید باید در امور بعین تعقل نظر نمود  
 بنگر و ملاحظه نظر کرد حال تغیر نزد بدایت نشود و نما باید بگو و تقاضا  
 ابھی در فکر تحصیل تحمالا صوی معنوی با خود در نزد امور بکشید و کارهای  
 خویش را منتظم نماید در ارض و در سجنال قدم قسم نهایت احزان موجود  
 و از کثرت الام و ضت نفسی نه اگر حال شمار آنچه میمانیم شما نیز بنیلا  
 باین محن و الام میگردید و بکلی استنک میشود حال آنچه  
 شما وارد کردید گذرید که مناسب تسلی قلب است و اشتغال تبلیغ

باعث انشراح صدر باری امور تا زود انجام نظم و ترتیب مهید  
 و همت بنمائید و بجناب ادیب مراجعت کنید و کثرت  
 نمائید و آنچه مصلحت رساند مجری دارید سفارش با ایشان  
 مرقوم شود **والله الا اله الا هو** که دقیقه از یاد تو فارغ نمیشم  
 و از فضل حق آید که بآیید و توفیق غنایت فرماید که شمع مناتب  
 آن دو دمان در خطب امکان روشن گردد و ذکر و اوصافش  
 در صحائف کیهان ثبت گردد ولی باید شما آنچه امر میشود بجال رضا  
 و سرور مشتال نمائید و فکر خود بکنار گذارید علی العباد در طهران  
 باید امور شما نظم و ترتیب داده شود و بکاری مشغول گردید و در مستشفا  
 عقل و در نشر حرکت نمائید و کاری کنید که روز بروز اسباب  
 و ریجان فرسوم آید نه اینکه اسباب تشمت و پریشانی فراهم  
 آید و در استقبال شمرده گردید باری آنچه جناب ادیب مصلحت  
 بیند مجری دارید و یقین بدانید که خیر شما در بهاست و بدون آن  
 نجاح و فلاح نه شب روز در خاطری و در محضر حاضر دعای آید  
 میکنم و طلب توفیق بنمائیم زیارتی در حق بده مجید و روح فرید  
 الذی یخفف المشقات فی سبیل ربه الوحید مرقوم شد در طی مکاتبت  
 و البها، علیک ع ع



بور و زیارت اول ایما چینه نفر از قبل عبد الجبار قصد نمود  
آن متصاعده الی الله نماید و بالتی زیارت کنید و البها علیک



ع ع  
مقاله ششم

هو الله

جناب آقا عزیز زانده علیه بهاء الله الا  
خط مبارک

هو الا بحلی

ای یادگار آن دو کوب خشنده چندی بود در این ارض مقدسه  
در جوار روضه مبارکه در دینیه حکما بودی و طایفه حول مطا  
ملاء اعلی باین موهبت آبال ملاء علیت موشی و در محاسن  
چو خدا حاضر شدی و بذکر و ثنای جمال مبارک مشغول شد  
حال متوکلان علی الله قصد بلاد کنما و باطراف و اکناف توجه  
نما و بتاشینند او ندا فرمیش سپرد از تا چون طیور قدس در حدائق  
عبودیت بنعمات بدیعه مشغول کردی و انجمن ذکر الشوق آری که بهاء



علیک ع ع مقالته

هو الله

زنجان حرم من استهدنی سئل الله علیها بهاء الله الا بحلی

ای منظلومہ آفاق دیدہ زمین و سپہ برین بر مظلومی آن خاندان  
 کرایست و قلب امکان سوزان کب آفاق در  
 احترامت و احشاء کائنات در شعله لایطاق ولی  
 آنچه بران منظلومہ وارد در سپل آئی بودہ و ہر مستی  
 کہ حاصل قطرہ انصیبات چون دریای محبوب بچماست  
 پس بسز و فزع مکن و کریم و مویہ نما آن ستارہ روشن  
 اگر چه از افق این انجمن متواری شد اما سہ از شرق ملکوت  
 بر آورد و در مطلع آئی طالع و لائح کشت و چون شمع در  
 محفل ربانی روشن شد و البہاء علیہ یوم ولد و یوم استشد  
 فی سپل آتہ و یوم بعث فی الملکوت الالہی

ع مع منطہ ہوش



هوائتہ

خطابہ کئی

ط ثمرہ شجرہ شہادت جناب آقا میرزا عسیر اللہ علیہ  
 بہاء اللہ الاحبلی





مضطرب لهذا آنجناب باید امور آن سامان را در دست  
 متشبت بدهید و جمیع امور را <sup>منظم</sup> نمایند <sup>آنها</sup> <sup>شاید</sup> چون  
 این ارض سکون حاصل نمود شمارا خواهم خواست مطلق  
 باشم این را بدان که من شین ز شاد در فکر شما هستم و امید دارم  
 که بنهایت جمال بجای شمع نطق حضرت در قاعه و نقطه  
 حضرت روح الله کردی و البهائیک علیک ع ع  
 دو حضرت که خواستی ارسال کردید در جوابت مقابله شد  
 جناب و رفا علیها بهاء الله الا

هو الا بجلی

می ثابت بر بیان <sup>مست</sup> <sup>ال</sup> <sup>یوم</sup> <sup>خدمت</sup> <sup>ظلمی</sup> <sup>اجت</sup> <sup>علی</sup> <sup>ثبوت</sup> <sup>و تقاضا</sup>  
 و شانی مرده و بشارت بطلوع شمس حقیقت این ظلم خدایت تا توانی این  
 پرداز چون باین منقبت موقف کردی در ارض مقصود حاضری و در محل  
 ضیانت ناظر حال این پرداز تا ج و پاچی که موقف بر تحصیلش  
 شدی تا ج مبارکت مطلق باشم و بجزرت اخوی نهایت هر با  
 و تعلق وجدانی این بنده فانی جمال مبارک برسان او را دست  
 میدارم و هم چنین حرم محترمش و اطفال ترش و امته را بحق

والده محترمه راهسدم سرور بی پایان حواسم و ترقی در عالم وجودنا

و علیک البهائم الالبھی عبد البهائم عباس الحرم ۱۳۲۱  
حفا خط مبارک

در خصوص مسئله معهوده حال صبر کنسید و در فکر راحت و روح و  
ریحان خود باشید تا مراجعت از او برپا کند شما میدید  
که عبد البهائم چه در سعی و اهتمام نموده و بنماید عبد البهائم عباس



طیای لیکن  
مقابله

در خصوص جناب میرزا حسینقلی این سلیل رضای طلیل است بهر قسم  
باشد همی نمائید با سایر یاران که بلکه انشاء الله مشغولیتی  
از برای او مهیا کرد و در سائر ولایات و یا خارج مملکت در نزد منائیکه  
آتمینی دارد نظر محبتی که بجناب رضا دارم بجناب مؤیدتی است  
جواب مرقوم شد و ارسال کردید نسبتاً تا بحال رسیده در  
خصوص عضویت در مجلس احباب الهی لازمست که تمام قوت برسد  
دولت و ملت پردازند و بهنای صداقت و خیرخواهی و پاکی و از ادلی ضر  
کنند حضرت ایاد امر الله دائمی بید بهر قسم باشد عضویت  
در مجلس روحانی داشته باشند بجناب امام نهایت مهر بانه

مجرى دارید و علیک البهائم الالبھی  
ع غ مقابله

خارجہ را تبلیغ نمائی مرقوم نموده بودید که محفل ارتباط  
 شرق و غرب در ترتیب و تنظیم مدرسہ نہایت اقدام را  
 دارند این خبر شہر مدرسہ و در عظیم کردید و محفل ارتباط  
 با لطافت خفیه حضرت پروردگار مویذ و موفق خواهد  
 و ہم چنین مدرسہ بنا انشاء اللہ بہت یاران نظیر مدرسہ مذکور خواهند  
 کردید و انشاء اللہ معلم و معلمہ از امریکہ خواهند فرستاد  
 حضرت عزیز عبدالبہاء و اخویرتحتیت ابدع ابہی برسان  
 و علیک البہاء الالبھی ع ع مفاد شد

خط مبارک

ہو اللہ

ای عزیز عبدالبہاء جمال البھی شاہد و واقف کہ من بچہ شاہ بہت  
 دارم و در جمیع مراتب ترقی و علو تو را خواہم تا در درگاہ اسم  
 اعظم بسندہ صادق باشی و مانند ستارہ روشن باشی  
 آنچه از ابان لالت نامیم پی آن گیر مرا مقصد جنات  
 کہ بخدمت فائقہ موفق شوی ملاحظہ نموی کہ آنچه سومی  
 از طہران انفکاک یابی رضی شدم عاقبت چه قدر شہر شمر  
 بود حتی بن خدمت معلومہ موفق گشتی با جناب امین

در امور

الایم

در امور مشورت نما زیرا ائین من است و علیک ابها

ع

کوشش بروایات و حکایات کسی مضعات حلالم است

ع

حتی مخابره با نفسی در اینجا منما هر سن بخمال خود صرفی زنده و نظاری کند و تمام

ع

مقاربت

حضرت مؤید الدوله علیه بهاء الله الای

هو الله



ای نفس مؤید نامه فصیح و بلیغ چون نافه مشک منظر بود راکه

ایمان اقیان و ثبوت بر پیمان تشریح نمود فی تحقیق آیت حبت

بود و بر همان ثبوت قدم در امر جمال قدم بمحجر و قرآن

توسل و میل بدرگاه احدیت کردید که ای خداوند مهربان

این بنده آستان را روح مؤید کن و نور مجتبی منم ما آرزوی

دل و جان بخش و پاسبان عتبه علیا فرما موفق ببقائت روح

القدس کن در حصون حمایت محفوظ و مصون دار در دنیا

مورد عطا کن و در جبال العجا و اصفا فرما شفا قصی بن اطمینا نفس کن و در جبال عتبه مستقر

اللهی الهی هذا عبدک المنجذب بنفحات قدسک و المشتعل بذكرک

المشتعل بنا بر محبتک قد تأججت فی قلبیه شعله الهمد و توقدت

نیران الشوق بین ضلوعه و الأحماء و قام بالوفاء فی عقبته  
قد سکت العلماء رب رتخه من کاس فزاجها کافور و ادخله  
فی حدیقه السرور بفضل الموفور و تیر له کل معور و استجب عانه و  
فی جمیع الأمور رب انه اتج اهدی من عصبه من اجل له و له من اول  
التقی قدر له تهنی و جعل له مقاماً علیا

اشیاءت برهان انشخص محترم بآیه مبارکه قرآن تمسک و فرود  
قال اذ لم تؤمن قال علی و لکن لیطمئن قلبی ان آیت عین حقیقت است  
چر چند این طلب از سان قوم بود و لکن حضرت خلیل موفقی با مان  
تام رب تب جلیل شد بعد طمینان عظیم خور است نه انیکه بحیث ایمان  
حذار امتحان کرد لیس لاحدان یجن بل الحق بل لائل الحق ان یجنوا  
العباد اقوام شتی سرور کائنات حبیب حضرت کبریا  
علیه الخیة و لیساء امتحان نمودند و این را شرط ایمان قرار دادند

قومی گفتند ان یؤمن لک حتی تفجر لنا من الارض فیوعا  
حزنی گفتند او تکنون لک جنة من نخیل و عنب فقهر الانار  
خلاها تفجیراً رهطی گفتند او تعطف السماء کما غمیت علینا  
کفا و امثال ذلک در جواب اینها مأمور شد که بفرماید  
سبحان بی بل کنت الا بشیر رسولا لهذا انشخص محترم  
باید با ایمان تام فاکتر شود یا لیطمئن قلبی فرماید و مفاد این را

حضرت ابراهیم از برای ضعیفان خواست و لکن جنس خضوع و خشوع نسبت  
 بخود داد چنانچه حضرت حسیب بخار در خطاب بقوم فرموده  
 یا ایها العبد الذی فطرنی والیه ترجعون مقصود مبارکش مالکم بعدون  
 الذی فطرکم والیه ترجعون والا حضرت خلیل جلیل بود نفس مطمئنه  
 بود راضیه مرضیه بود نفس سستی بود مع ذلک یؤیدین  
 علی ما یشاء و ما یشاء و لا یتا سوا من روح الله و لا تعظوا من رحمته من رحمته  
 و رحمته و یجعل له من امره رشدا یتقن بقوه القلب ان الشفاء پیدا  
 لیس بید الاطباء و یتراک الله التحلیل بید و لان تحلیل الماء یورث  
 التبرید و لیس علاج الاطباء الا وسیله لطیفه که تأثیر فی  
 وصف الشفاء لانی اصل الشفاء شخص محرم اگر با بیان نام رخ  
 ثابت چون خلیل جلیل فایز گردد شفا را حتما مقصود اند و عنوان

در لوح مهر و کلمه موشده

مستعار از برای ایشان محرم جنوبی باشد و علیک  
 البهائم الابهی عبد البهائم عبس ۹ محرم ۱۳۳۹ حیف



جناب محرم جنوبی سمیت این نقایص بسیار متوجهند حتی بنفیس  
 خود تحلیل قارور مسموم دارند و معالجات متنوعه میفرمایند اگر  
 چنانچه مصدر معالجه بیشتر شب را عادت کنند زود شفا

بعد از خروج از طهران از گریه ایشان نامه ای از شما رسید و بسیار  
دیگر خبر منقطع کردید البته تفصیل احوال مرقوم دارید و در هر جا  
باید نامه از شما پرسد و از لامیز زاولی الله خان نیز خبری نیست  
اگر چه قلب در نهایت اتباه و انجذاب است ولی چشم را نیز  
بهره و نصیبی رخ معالیه شد

طهران جناب ابن شهید لامیز زاولی الله خان غلبه بهاء الله  
طیابچی تبریز

هو الله

ای سلیل حضرت شهید عزیز عبدالبهاء نامه ۲۹ ریح السانی رسید  
و از تفصیل اطلاع حاصل کردید الحمد لله بخدمت موفقی و بعبودیت  
حضرت الله قائم و مؤیدی و در نزد عبدالبها معزز و مقرب  
پروردگار عالمیان محض فضل و احسان کمال ایران را بجلالتی مفتخر فرموده  
و ایران را با جی بر سه نهاده که چو سه زوایرش بر قرون و اعصار بتابد  
و آن ظهور این امر بدیست زیرا هر اتمی و ملتی که بنهایت انحطاط  
و اضمحلال قبلا شد تا دستخیز عظمی نگردد بخیر ماند مرصی  
که مرض مزمن باید باریک و خاکشیر تاثیر نکند و خطی بنفشه  
دفع اندیشه نماید ظنطور خطائی خواهد و معجون آلهی شاید تا همچنان نام  
در خون حاصل گردد و بجران کافی وافی نماید باید در تاریخ سلفت

نمود مثلاً قوم عرب با فضل درکات انحطاط افتاد و بیستی  
 و بیستی معاد گشت و از غلوت مستی محروم گشت بدایر  
 ترقی و نشاط صحت منج و محال بود زیرا قوه تکریر بود زفتی را  
 امیر میکرد و فکر و اندیشه انسانی عمارت را کما را کما  
 نمیداد افکار و آراء عقلا جزیره العرب را با وجع عرب  
 ایته نمیرساند و قیصره و اکاسه در مغلوب و مقهور القوم  
 بیس و پانچین و ولی قوت معنویه بمیان آمد نوزبوت در  
 رتخیز عظیم حاصل گشت همچنان شدید در عروق و اعصاب  
 ظاهر شد لهذا القوم بلبید در ایا عید از فضل درکات  
 ذلت با وجع عرب رساند ایران و توران مقهور شد  
 و بهر طوری روانی خذول و منکوب گشت حال چنین امر  
 عظیمی بقوه تدبیر ممکن لا والله این قضیه مثل آفتابین  
 اکنون ایران نیز چنین است بصریده و بامی و هوای انقلاب  
 و حسن تدبیر استیون و کفایت و درایت سیاستون  
 از این انحطاط نجات نیاید ولی ملاحظه خواهید کرد که بتایید  
 الهی ایران چنان فوران نماید که میل بخشش اقالیم عالم را بسو و ضم  
 نماید ولی افسوس که ایرانیان از این مو کبری نهایت غفلت و زنیان



کوه سدی طفلی بقرص نان هوسد اما مشیت الهیه تعاقب یافته  
 و قوه معنویه در ایران نبجان نموده هذا امر محسوس و دوغذ غیر  
 مکذوب بحضور فاضل معالی هم فوراً بنقصد اعراض نماید  
 که با وجود اینهمه اجزای متخاصمه و اراد مختلفه و مفاسد خفیه و جریها  
 سریه معلومست که نتایج مفیده مستحیلت انسان با بنیاد  
 بنمید و بنیانی بنماید که ایوانش از کیوان بگذرد پس شخص دور  
 اندیش تا تواند خدمتی بدیوان آتی کند تا با ایوان رحمانی بی برد  
 یعنی ایراز بسیدار کند که با آنچه سبب استحکام بنیانت تثبیت  
 نمایند و آبادی ابدی جویند و قوتی در عروق او حساب  
 مانند روح سرایان نماید که در کمال سرعت ترقی کند و بر سایر  
 ملل تفوق جوید ملاحظه نمائید که دو دولت استبداد بر قلع  
 و قمع این آوار ساکها چند قیام نمود علی الخصوص عبد الحمید ولی  
 انبیه توکل بر حق نمود و با تمام قوت متقاومت کرد و تقاضا  
 نمود عاقبت ایوان و سبب آمان و ایران شد ولی بنیان  
 این عبد نمایان گشت آنان تاج و تخت را بیاد دادند و با وجود  
 دو کور سپاه مغلوب و مقهور گشتند ولی انبیه بدلی نامعز  
 فیزید او حیدر در حالت اسیری بی محیرگی سجون در قلعه  
 حکا بود با وجود این بحمد الله بقوه محبت الله چنان فتوحی

حاصل شد که در زیر نخیر نخیر شورا هر یک کشت و در زندان تارک  
 و تنک علم در ممالک فرنگ بکند شد مال اگر چه معلوم نیست  
 ولی بانک این دهن با براد معلوم میشود  
 حضرت رسول روحی له الفداء گفتیکه در عرب خندق محصور  
 احراب بودند و بخر خندق مشغول شدند سنگ  
 کران پیدا شد و یاران نتوانستند از جای براندازند حضرت  
 باجموع اصحاب حاضر شدند که آن سنگ را قلع و قمع فرمایند  
 عصائی در دست مبارک بود در چنین حالت بران سنگ  
 زدند فرمودند ممالک اکاسر فتح شد دوباره زدند فرمودند  
 اقالیم قیصره دستگیر گشت جمعی از منافقین که در اینجا همراه  
 حضرت بودند گفتند سبحان اللہ این چه حرفیت ما  
 محصور قبائل ضعیفه عرب هستیم حتی آب و گیاه از ما موقوف  
 و مخدول و منکوب این شخص فکوح ممالک اکاسر و قیصره  
 بنماید این چه حکایت است و این چه یروا چپ کند  
 نگذشت و تبتیکه همان اشخاص عرب وارد ابوان گسری شدند  
 گفتند یا ما وعدنا الله ورسوله وصدق المرسلون  
 حال ملاحظه نماید که قوت معنوی چه میکند علی بن ابی طالب  
 تعالیم بجا آید الله ورسوله وصدق المرسلون

منکر ندارد آفاق مانند ماهی لب تشنه است و  
 نفس الیم جمال مبارک آب روان نه حیفی و نه سیفی  
 و نه تکلفی و نه تمسیری و نه تمسیدی و نه تقصیری و نه تقصیری  
 و نه تکلفی شمشیرش اعلان وحدت عالم انسانی تیغ  
 جهانگیرش موهبت رحمانی قوه جذبه اش محبت الله  
 قوانین آئین سپاهش پان معرفت الله سپهسالارش  
 نور هدایت الله اصول قوانینش محبت و مهربانی با جمیع  
 نوع انسانی بدرجه که حتی بیگانه آشناست اختیار  
 دشمن دوست بدخواه خیرخواه و باین نظر قرار میشود  
 زیرا خطاب بعالم انسانی میفرماید یعنی جمیع ملل  
 که همه بار یک دارید و برک یک شاخار

ع ع مقابله شد

طهران

سپه

جناب آلمیرزا عزیز الله خان سلیل حضرت شهید علیه بهاء الله

هو الله

اشیاء بت برپیمان نامه دوم رمضان ۱۳۳۲ وصول  
 یا منت مضمون بتل تصریح املکوت ابهی و معانی



دلیل ثبوت و وثوق در امر الله حمد خدا را که سلیل شهید  
 بر مشرب در جلیل و جان نشان در این پیل و همواره بجزر و انکسار و ذل  
 و اشتغال خادم این امر عظیم و مثلثک نیفتی مژگان  
 کت مقام کعبه ایک فی ملکوت الابهی  
 از ملاقات سرداران ایران اشخاص محترمه مرقوم نموده بود  
 بسیار موافق این نفوس هنوز بظلمت امر ملتفت نیستند  
 و خبر ندارند که چگونه در آفاق شعله زده چند روز پیش  
 بسیاری از المان رسید بسیار خوب بود اگر خیر خواهد  
 ایران اطلاع بر این بکاتب می یافتند انشاء الله بایک  
 امین ارسال میشود ملاحظه خواهد نمود که درین وقتی که جمیع اما  
 المان زکورا و اناتاحتی طفسال شب و روز بفکر جنگ و جدال  
 و در نهایت جوش و خروش آهنگ قال بلند است در چین و  
 بلبل کلشن توید در آن کلزار و چین چه کلبانکی معنوی زده است  
 و نار محبت الله چه شعله فرورخته است فریاد یا بهاء الابهی  
 که باوج ملار اعلی میرسد هر روز جمعی بظلمت سدره فتمتی نیستند  
 نور هدایت میابد و خورشید حقیقت میزد خشد باری در فکر

آن باشد که بعضی از علما بسد ار کردند و اشخاص مهمه  
 آگاه شوند بشخص محترم عرض کنید که آن دو شیرایک  
 شمال جنوبند آنچه در این شتند ایرانت مید  
 دارم که در دستمال شما میدارند چنانکه در پارس صراحتاً  
 ذکر شد که هر چند ایران پراطلاست ولی مستقبل  
 دیگران نیز و خطر است شاید بخاطر آن باری مقصود است  
 الیوم فلاح و نجاحی خبر روش و حرکت بموجب نصاب و صبا  
 الهی نه این تعالیم آسمانیت که ایران را احیا میکنند اما بشرط  
 عمل ملاحظه کنید که خطه ایران الآن اقلیم صغیر است و اضراب مختلفه  
 بایکدیگر در نهایت نبض و عدوان تجارت مغل صنایع  
 معدوم زراعت ناقص چیزیکه بسیار است مفیدین که با لوا  
 جیل میکوشند تا بنیان ایران برافتد با وجود این چه امید  
 نجاح و فلاح مگر اینکه موفق با مری گردد که درین جمیع عالم و شمع  
 ملل ممتاز بلکه اقلیم سائره خادم ایران گردد بدون این این  
 کشور افسرده تازم و ترنگردد و این اقلیم و ایران معمور و آبادان  
 نشود در المان محظلهای متعدده تکمیل شد در یک  
 طرف پرق المان و طرف دیگر علم مبارک

ایران و حاضرین فی الحقیقه آن علم پرستش نمودند و نهایت  
احترام می پروریدند و رسم آداب کتبی می داشتند و علیک  
ابہاء الانس و الجن مقادیر



طهران

جناب عزیز اللہ خان ابن شہید علیہ بہاء اللہ الہجری  
یصاحبی اللجن ہوائتہ

العزیز عبد البہاء نامہ ۲۰ صفر ۱۳۲۹ رسید از مضمون چنان  
معلوم گردید کہ جواب نامہ از عبد البہاء ہنوز شما رسیدہ  
و حال لکمہ بخط خود نکاشتم و ارسال داشتم امید چنین است  
کہ تا بحال رسیدہ ہجو کجا نیا کہ دقیقہ از ذکر تو فارغم تو یاد کاران  
شہید جلیلی چگونه فراموش نجام و ہر وقت تو نامہ نوشتی  
بیاد آن بزرگوار فتم و نہایت تأثر حاصل کرد حتی در اکثر اوقات  
وقت سخن نامہ چنان حسرتی حاصل شود کہ چشم اشکیار کرد  
با وجود این چگونه از ذکر تو فراغت حاصل شود مطمئن باش کہ  
من از جویت شتودم و اظاف جمال مبارک است کہ در جمیع امور  
مؤید و موفق باشی تکلیف شما اینکہ حال در ایران باشی منزل  
و خانہ نشین محل تبلیغ اعظم رجال نمائی یا متوجع دیگر محل خلوت  
تہیہ و تدارک نما تا طالبان از بزرگان خوف خصوصاً  
نداشتہ باشند مکالمہ کہ با آن شخص مهم نمودید

بسیار موافق خوب جواب دادید ما را با حزب انقلاب  
 و اخست که ارتباطی نیست و عداوت و بغضای بعضی از حزب  
 انقلاب حزب یکجایی با این حزب مظلوم برهان کافی است و نزد کل  
 و صحت بشکاک یکنهی غیر صورت با حزب انقلاب ارتباط دارند  
 و آنان در نهایت عداوت و بغضا باری بهائیان در امور سیاسی  
 دخل نمایند بلکه تیرت انبای ملت پردازند و ترویج علوم  
 و معارف کنند و تحجین اخلاق بکوشند خیمه وحدت عالم  
 انسانی برافرازند و ندای مساوات بشری بلند نمایند  
 بنیان جنک و جدال براندازند و ایوان صلح و صلاح بنا  
 با وجود این چگونه با حزب انقلاب ارتباط نمایند و بسبب  
 این مقاصد مقدسه و نوایا طیبیه بهائیان نفوذ در آفاق نموده اند  
 و ضمیمه که شما کردند فی الحقیقه راست گفته ما را با امور سیاسی  
 چه کار ضربیکه تأسیس وحدت عالم انسانی نماید البته  
 تو غل در امور سیاسی منافی آن زیرا شخص دیپلمات باید همیشه  
 خفیه خویش را ترویج نماید و این منانوا یک صلح و سلام و خلوص  
 و وفاست من در حق ایشان دعا نمائیم و تأکید و توفیق  
 آسمانی خواستیم فی الحقیقه خیر خواهند و ملت پرست و غیره

در جمیع امور ایجابش بیکران نیز تا سی با ایشان بنموده آنوقت ایران  
 و ایرانیان شمول کلمات عین حمایت کردند و توفیقات و تأییدات  
 ناکامانی رسد بحضرت احمد شخص محترم پیام شنائی برساند بگو  
 انسان بایده در مزرعه پاک تنگ نشاند تا آنجا که کرد و بر شتاب  
 ابرغایت سبز خرم کرد و توده توده خرم نگیل نماید جمیع غلظت  
 و شرف در شوره زار تنگ نشاند لهذا عاقبت بی شکوفه و برک  
 و ثمرماند سالار تحکم را بقوت و نفوذ هم غم آگاه نماید  
 و جلال معلوم را هر نوع هست سرور و خوشنود نماید بقسمیکه  
 از روی دلگیری نماید حضرت اخویرا با ضلع محترم تسمیرا بخ  
 برسانید و علیک البراءة الأبعی ع ع مقادیر

خط مبارک

یا ابرار الخیر الکریمین <sup>هو الله</sup> از شهر آمدن مقصود غنیمت بنمیرال قناد شمال مرگاستم  
 و آواره در آن وقت صبحا مزاج بی نهایت محتاجت ولی روح در نها  
 بیجان ابداحت و آسایش نخواهد و آرزوی من در این سل نماید تو  
 جهانی بگی در تحلیل است ولی الحمد لله تأییدات ملکوت ابلی محرک  
 قوای روحانی نهایت آرزو اینست که با نقض خیر عون و غنایت  
 معین پذیرد شاید مورانه عبودیت با سان سلیمان تقوی گردد و نفسی  
 در محویت و فاد در گاه جمال بھی کشیده شود و لیس لک علی



تاکنون موفق نشدم بلکه بضرع و اقبال یاران در پایان حیات  
 قدمی در این راه نجات بگذارم باری عبد الجبار، از آن عزیز همواره  
 رضی و خوشنود است و از الطاف حضرت مقصود امیدتأیید موفور  
 دارد جناب ولی الله خان حاضرند و بمعاونت قائم انجمن سلاله  
 حضرت شهید حمید مانند پدر بزرگوار بخدمت قائم انجمن حضرت تحریرند  
 کل یار از ان نهایت اشتیاق ابلاغ دارید و علیک و علیهم البها، الاهی  
 بنایت استعجال مرقوم شد ع ع مقابله شد

طهران جناب عزیز الله خان و رقا

هو الاهی

اثبات برپایان نامه شما که بتاريخ نهم شوال ۱۳۳۹ بود رسید شخص  
 محترم و والای حضرت پدر مکرم و برادر مبارک که خیرین از قبل نهایت  
 احترام و تعلق قلب عرض نمائند از الطاف الهیه امیدوارم  
 که بتأییدات ملکوت الله مؤید شوند تا تلافی منافات کرد و بصیرت  
 پیش رو واقعه پاییم فرستاده شد و تا اینات کافیه داده گشت امید  
 که آنچه از قلم شتاق صادر محقق و واقع گردد اما ایراز انجمن در پیش زیرا  
 ایرانیان سکنوز بیدار شدند که جز تعالیم الهی نباشی و جز روش سلوک  
 بیان حقیقی نباشی منت لادبر و اجر میرسد تا سبب انبیا گردد و علیک

البها، الاهی ع ذیقعد ۱۳۳۹ جفا عبد البها، عباس  
 ۵ شوال ۲۳۹ مقابله شد

طهران جناب غزواته خان ابن شهید علیه بهاء الله  
صیابی کتبا  
هواته

الغیرز عبدالبهاء نامه رسید از تختہ مزاج شما و مالوا  
واسیری فراش خزن و اندوه حاصل کردید ولی  
عاقبت انشاء الله صحت و عافیت است و شفای  
تام در خصوص والا ایضاً الله ما یرید و شایاً مرقوم نموده بودید  
در آن خصوص مکاتیب متعدده مرقوم شد مفصل  
بآذربایجان نگاشته گشت و بصراحت مرقوم کردید

که چون میرزا حسن مجتهد فتویٰ قتل جمیع یاران داد و یکی از یاران را  
پاره پاره نمودند و اعلان کردند که جمیع بهائیان را باید قتل نمود  
البته مسئله تبریز معکوس گردد و نتایج وخیمه بشد و آن نامه  
چار پنج ماه است که در باد کوبه در نزد حاجی درویش مانده است  
و در تغلیس نیز بعضی مکاتیب تبریز در نزد حاجی محمد علی مانده است زیرا  
از جهت اختلاف رسال ممکن شده است تا آنکه دو ما قبل شخص  
مخصوصی از اینجا بآذربایجان روانه شد که آن مکاتیب را گرفته ببرد  
و برساند در آن مکاتیب از پیشل خبار داده شد که تبریز  
خونریز گردد و حزب میرزا حسن مجتهد مغلوب و معکوس  
و مخدول شود اگر چنین نمیشد جمیع اجناس آهیر در آذربایجان کشت

میرساند و هم چنین مسئله ایفای الله ما شاء ویرید بطهران مرقوم شد  
 و مسئله سنگه نیز منقضم باین مسائل گردید و لاستیجیای بزرگوار  
 نیز در سیرجان شکر گردید و حکومت خوشخوای نمود  
 لهذا در تأیید فتور حاصل شد ولی بجمع مرقوم گردید که باید نهایت  
 اطاعت بحکومت نماید و بی طرف ماند و بجمع اخطاب  
 مهربانی نماید ولی در نزاع و جدال بد احسنه نماید و بکبرت  
 و عزت مرقوم شد که تا دولت و ملت با یکدیگر مانند شیر و شکر  
 امیرش نیابند راحت و مقصود حصول پذیرد باری اجاب  
 باید بکلی اجتناب از مداخله کنند و بهر س در امور سیاستی بکلی  
 مداخله نماید نسبت به مشکلات عظیمه است زیرا مخالفت نص الهی  
 نموده شما جمعیرا منع از مداخله کنید ما بر جالت اولی هستیم  
 ابد در فکر و رأی تغییر بتدی حاصل نخواهد شد در حق دولت  
 دعائنا تمیم و از برای ملت روح در بجان طلیم اما شما مأذون حضورید  
 تا با شما ملاقات نمایم و بعد عازم فرنگتان شوید اما زاف  
 میرزا ولی الله خان را محرمی دارید بجناب مترسپراک تحت  
 ابدع ابهی ابلاغ دار و در نهایت مهربانی باشید دو بسته  
 اوراق که محبت سلطان ارسال نموده بودند رسید و بجناب

این تحسنت ابداعی بلوغ کن و جناب ارسطو فان اگر نه نیست در سفر  
 همراه شما باشند مأذونند جناب آسید جلالان اجازه  
 حضور دارند و علیک البهاء الأبهی ع ع مقابله  
 میلین جلیل حضرتید جناب اغیر اندخان



در صحیح  
 به حال

ای بنده آستان مقدس نامه شما که تاریخ ۷ رمضان ۱۳۳۰  
 بود رسید و از مضمون عبودیت آستان حضرت چون  
 مشحون بود بهمانست که مرقوم نموده بودی مشاغل عبدالبهاء  
 بی پایان و در زیر بار کران با وجود این همه دم تقداز حال  
 یاران حقیقتی نیاید ملاحظه فرما که محبت بچه درجه است فاشکر الله  
 علی ذلک انقلاب ایران ساکن نخرد پی در پی است  
 ثابت و محقق گردد که جز نقالیم و وصایای جمال  
 مبارک سبب سکون نشود مقصود اینست این تقالیم  
 که در یاق این ستم نفع و علاج سرعیت مجری گردد حتی  
 هر شتی و دولتی از قریب و بعید آشنا و بیگانه اگر چه خوب  
 و صایا و نقالیم الهی در امور سیاسیة قیام نمایند

یقین است که موفی و موید گردند ای دوست حقیقی آنچه را قلم  
 میثاق در حق بعضی بجزایات و مرآت صادراشکار و ظاهر  
 شد حال باید که تلافی مانفات کرد در ماد حق ایشان بر کجا  
 احدیت تصریح و ابتهال بنمائیم و طلب تائید و توفیق میکنم  
 بجناب اخوی نهایت محبت و مهر بانی از قبل عبدالبها، ابلاغ  
 دار حفا ۱۱ ذی قعدة ۱۳۳۹ عبدالبها، عبا ستر



خط مبارک در قضیه معهوده تا یک سال مراجعت خواهد نمود آنوقت  
 بقدر امکان آنچه باید و شاید کشفه شود توبیخانی که

چندرتو مهر با نم ع ع مقابله شد

طهران سیل شهید محمد جناب غیر زنده خان علیه به الله  
 جابجی بجن

هو الله

ایتابت بر بیان و یاد کاران با چه بیان مکتوب شایسته و مضمون  
 اطلاع حاصل گردید و تلفرات فوراً ارسال شد که فتن بارو پرا  
 موقوف نماید زیرا فتن با نصفیات نظر حکمتی از برای شمایان  
 نه شما محض سیاحت روید ولی اولیا امور تصور دیگر نمایند  
 و وجود شما الان در طهران بسیار لازم لهذا اذن حضور نیز داده نشد  
 بسیار ممانه مرقوم میشود بعضی از اولیاء امور را ظن او با هم چنان که شما

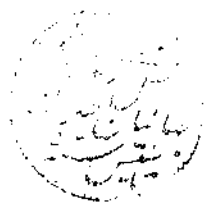
راپورت امور ایران بخارج میدید و باین سبب در نزد خارج  
 مقرب شده اید اگر چنین است مخالف او امر قطعیه نورست  
 و کل ما موربانیم که بکمال صداقت و امانت بخدمت محله رفتار کنیم  
 بلکه خدمت فرض و واجب است بر هر فردی از افراد من این را با در تکریم  
 و ابداً قلبه باین رضی نشود که تصویری چنین نمایم ولی من بابت تکلیف  
 این خبر را نمیکسکارم بدون آنکه ادنی تضییق ننمایم من بحکایت  
 وراثت است بلای اگر نفسی در نزد اداره از اداره ما خارج موقوف  
 باشد باید در نهایت صداقت و امانت باین اداره خدمت کند  
 آرام بخیر و استراحت نماید تا آنچه مکلف بآنست در خدمت  
 آن اداره مجبوری دارد و هر چه بیشتر بذل همّت کند بهتر است ولی  
 بشرط آنکه ضرر بدولت متبوعه خویش و مملکت و وطن ندانند  
 اگر چنانچه آنان چشم از این بپوشد مخالفت علویت عالم انان  
 و ممنوع بموجب نصوص قطعیه ربانی میسید و ارم که اجابای اچنان  
 سلوکی نمایند که جمیع جهانیان از ملوک و مملوک این ازان نفوس باشند  
 شما که شمره شهادتید و دلیل آن سلاله عظیم المنقبت آنچه نگاشته  
 من باب حکایت نه تصدیق این یروا



جواب زود مرقوم نمائید  
 و علیک التیحه و کتباته  
 متعاضد شد

طهران جناب ابن شهید آقا میرزا غزالی الله و آقا میرزا ولی الله و آقا  
خط مبارک میرزا فضل الله علیهم بہاء الله الابی

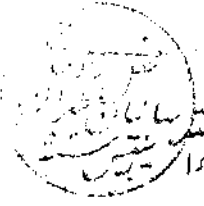
ای نفس من در گاہ کبریا <sup>هو الله</sup> آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظہ کردید و حق بجانب  
و من نیز در نہایت محبت شما ہم آملان حکمت چشیر اقتضا نماید  
کہ آقا غزالی الله ثعلب خویش در نہایت غیرت و صداقت و ہمت شغول  
باشند و جناب میرزا ولی الله نیز کمال ہمت و تحصیل فنون بگو  
و جناب آقا میرزا فضل الله نیز ثعلب و علی مشغول شوند و در ضمن کل قبول  
و عمل و قار و خلاق ترویج امر الله نمایند تا دقتی کہ حکمت  
اقتضای حضور نماید من دانم در حق شما عجز و نیاز نمایم و ب  
تائید کتم و البہاء علیکم ع ع مقادیر شد



یا صبحی سخن <sup>هو الله</sup> طهران بواسطہ جناب امین  
جناب میرزا غزالی الله خان ابن شهید علیہ بہاء الله الابی

ایلیل آن سخن جلیل ہر چند چندیت کہ این خامہ بنام تو نامہ نکا  
ولی دانم ذکر ترا نمایم و بیاد تو مالوفم و ہموارہ از خدا خواستم کہ  
در جمع موارد مؤید کردی تا بتوفیق ربانی خدمتی بسالم  
ان

بنانی نمائی و مصدر سنجات رجائیه شوی و بروش و  
 سلوک سبب تربیت دیگران کردی و علت عبرت  
 عالمان شوی بصفات و کمالاتی محشور کردی که نادانانرا آرد  
 و شعور بخش و فضائل عالم انسانز انجائی علی الخصوص با حضرت  
 رئیس جنان صداقت و امانت و دیانت و همت شما  
 که خدا از تو را رضی گردد و عبد البهائم از تو مسرور شود ان شخص  
 محترم نهایت امانت و طمینان از شما دارد شما نیز بتجایی با یکی  
 نیت ایشان بخدمت پردازید و آنچه سزاوار شخص بها  
 و لائق بنده استمان مقدس است بکار برید و علیکم  
 التحیة و التهنئة مع مقابله



طهران جناب آقا میرزا عزیز الله خان سلیل حضرت شهید علیه بهاء  
 صابری لجن  
 هوالله

ای عزیز عزیز کمان منما که نفسی برآرم مگر آنکه بیاد تو افتم و از فضل  
 و عنایت حق عون و حمایت تو خواهم و صون و رعایت تو  
 جویم از خدا خواهم که همواره بلخوفا نظر عنایت باشی و منظور  
 عین صحت ایچقدر آسایش و شغولیت شما در انجام فرم آمده ولی با  
 که در نهایت صداقت و همت و غیرت و خیر خواهی و راستی ستمت



حضرت رئیس بنک پیرداری و چنان رفتار کنی که قلم از تو رومی  
 باشد بلکه خدمت نمایان ظاهر و آشکار کنی الان  
 میتوانی که آنچه از صدق و صفا و علو همت در قوه و استعداد  
 داشتی ظاهر و عیان نمائی قدر حضرت رئیس را بدان و تنها  
 اهتمام در آن نما که روز بروز صدقت ظاهر تر گردد و نسبت  
 واضح تر شود و خدمت بیشتر گردد و علیک التوفیق

ع ع مقید شد

جناب میرزا عبد الله خان علیه بهاء الله  
 خط مبارک

هو الله

یا الهی کیف اذکرک و نطق ثناک و اتقوه بنحو تک و محامدک  
 و لم یکن ذکر می و ثنائی الا اصوات مرتفعه من فهم شتغل بذكر غیرک  
 منبعثه من قلب التی بشون منقثه عن جمالك و اشغلته بواجب  
 تکلیف یلیق ان یتصاعد الی سماء بهاء احدیتک و ینغی ان یصل  
 الی ساحه قدس حضرت الوهیتک و انی یا الهی بصره بجزایر  
 انجیل من ذکر می و ثنائی و استیجی من نعتی و بیانی فانی اری ان النفس  
 المقدسه سحر رن ثناک بمدادها ثم لمضوکه فی سبیلک  
 علی اللوح المنشورہ فی صحائف الافاق و یشنون محامدک و معون

باقلام اهد الجسم ودموع آما قتم على صفحات اخذود والوجه  
 اطرافه يشارت يوم الأشهر مع ذلك واليه  
 فصل من الأضواء ان اشق كسفى بكلمة من النفوس الاضواء  
 لا فحصة عنك لا يجوز الى الامس لا ذكر ولا اغت ولا تسبح بين ميك  
 عند توحى اليك وتوكل على عليك اذا ما الهى صدمنى ومنع  
 نظفى عن لبيان وامك العنان فى هذا اليدان واربع  
 الى ذكر نفوس لا يخذوا بنفحات قدسك واشتعلوا بنا شجبتك  
 وغاضوا فى بحار معرفتك وطاروا الى افق توحيدك وساحوا  
 فى اوج تحميدك واستنشقا نفحات ازهار الاسرار من رياض  
 تقديرك وتضلعوا انماات الاسرار من حبه حدائق تجريدك  
 ومنهم ورقاء ايكه تقديرك الذى تقدر على فروع شدة  
 رحمتك وترتمم بالبع الكمان فى خبة الرضوان باقياغ  
 منع الطيور من الطيران والمياه عن الجريان وصدح بغم حيد  
 به قلوب الملاء الأعلى وطرب حوريات السحان القصور  
 فى خيام الصفران فكانت كل نعمة منه كلمة عليا بل فريدة  
 نورا وخريدة غرا، وقيمة عصا تهتك بذكره طلعات النور  
 فى اخذور العلياء ايربانه شرب حقيق عرفانك منذ نفوس

اظفار هـ و اشرف انوار اسره و استبشرفيات رياض  
 الطائف و لبي لندائك و حقي بنتمه حبك و انشرح  
 صدر الجواهر جالك و اخذته نشوة صبا و توحيدك  
 اخذتني لغية و روضة و طار من رياض الى غياض و غرد و صدح  
 و ترنم بغيات هزنت منها الارواح و حنت الى ملكوت توحيدك  
 يا قاتل الاصباح و منور مصباح و وجه بنور الافراح في يوم الميعاد و بلغ  
 امرك و دعى النفوس الى مشرق و حياك و مطلع الهامك و نشر نفاذك  
 و اعلى كلمتك و هدى الطالبيين الى صراطك المستقيم و اخذ الكلاب  
 الظهور فراجها كافور و تقي المستعطين لزال غذب معتزلك الظاهر  
 لمعين تنعيم موبتلك و يا جرمي البلاد و سرع حتى مثل بين سلطان  
 احديتك و تشرف بقاء ملكك و حدائقك و فاز بالاصفاء  
 لخطاب جمال ربوبيتك و فاض عليه البحر الاكبر بامواج غرقة في طمام  
 فضل اوتيتك ثم حج منك اليك ناطقنا ناك منايا  
 باسمك مستبشرا بطائفك محمد ثابعتك بين بريتك  
 فلما يا الهى اتى بالفرق و شرب سم الابعاد حين نسين اهل العزم  
 افتك <sup>عليه</sup> الا و ملكوتك <sup>بهم</sup> الا و نوح و كبح و صاح و اشتك و  
 انقطع عن البحر الادنى و تعلق بالملء الاسنى و سرع الى ميدان  
 الفدا همللا مكبرا عند ارضه في سلك يا مالك الاخرة  
 و الاولى و استشهد منقطا منجزا مشتعلانا طاقا مناجيا

فرحاً مستبشراً ايرت اسلك بانقطاعه عن سواك ونجدة  
 بنور جلالك وشتمت له بنا رجبتك وسجام عبرته في  
 حبك وانصرام صبره في شوق جوارك وضطرهم نار غرامه في  
 عشقتك وفداء روحه في سلك بان يجعلني من عبادك عليه  
 الذين ركضوا الى مشهد الفدا بشوق تهلل به وجوه الملاء الا  
 وتهلل بسبحوات في نسخة الماوي ثم اثبت اقدام اهل الوفاء  
 على عهدك ويشاقك يا خالق الور وايد بهم على التمسك بالصر والو  
 وتشبث بذيل رداء الكبرياء تحفظهم عن الكبريات لمنشرة  
 في بعض الجهات في حسن تشبوك واكرم الروح  
 برحمتك يا قديم الذات واهلهم سر جانورانية في زجايات  
 الانخدابت ونحو نازاهرة شعاعانية في افاق التركيز على اهلها  
 وحالاً رسبات على ارض لرسوخ والايقان ايرت  
 اني فقير غنني بغنائك واذليل عزني بسطائك و  
 متضرع اجرني في جوارك تهلل رهنى الكيك ونجتي من زلات  
 الهزلين وهسات الناصين انك انت الكريم  
 الرحيم ع ع مقابلة



هوالتہ  
بواسطہ آقا میرزا ابوالحسن

طهران  
جناب آقا میرزا عزیز اللہ ابن حضرت شهید علیہ بہا، اللہ الا  
یاجی لجن

هوالتہ

ایا بت برپمان مکتوبیکہ از طهران مرقوم نموده بودی بلخواه مقروء  
کردید انکھ نتہ کہ دلیل بروح در بجان بود و شاہد کافی بر شہوتہ  
ورسوخ بر پمان در خصوص تکلیف رعین تک مرقوم نموده بودی  
کہ ہوش ہمدمی در سفر نموده بود آنچه جناب ادیب موافق دانستہ  
صلاح دانستہ البتہ بان موجب عمل نماید اگر چہ نہا  
در تحصیل طب فقور حاصل کرد ضرر ندارد جناب آقا میرزا القحطان مکتوب  
مخصوص مرقوم خواہد گشت و چون مکتوب او بوساطت جناب لا

آمدہ بود باز بوساطت او جواب ارسال میشود و علیک التیجہ و انشاء  
خ ع مقابلہ

هوالتہ

جناب آقا میرزا عزیز اللہ ابن حضرت شهید علیہ بہا، اللہ  
نخط مبارک

هوالتہ یاجی

ای یو کار آن شہید بزرگوار چند روز پیش نامہ فی ارسال کردید و  
مال نیز با شرف نامہ خویش این نامہ مبارکم یعنی جناب خان مرقوم  
نمودہ اند کہ مکتوبی بخط خود بجناب عزیز بنکار من نیز بجناب عادت



دیرین خویش تمکین از اجابا لذهب کیش خود می شمارم لهذا در نهایت  
 محبت این چند سطر نگارش یابد و همواره بدرگاه ذوالجلال  
 عجز و زاری نمایم که ترا موق برضای منماید و مظهر عون و عنایت  
 نماید تا در وجهان موق و مؤید گردی تا توانی در اداره ای که هستی  
 بکوشی که بصدق و راستی مسلم گردی و بغیرت و همت موق  
 شوی تا حرکات و رفتار و گفتار ت سبب تذکر و تنبیه دیگران شود  
 و علیک الهیاء و التحیة و الشانایع ع مقابله شد

دارد  
 در  
 مقابله  
 شد

محرمانه خبرنامه فی بناید مطلع گردد اگر مضمون این شرح را قاشود نهایت منتظر  
 خط مبارک بهوالله

الفیض عبدالهبا، نصوحی بیک سفیر جدید دولت علییه عثمانیه شخص کامل و  
 صادق دولت تبوعه خویش است و بیغرض و عادل است  
 و آنچه تواند در حق مظلومی کوتاهی ننماید تا مئه جوف را در وقتی  
 بدون آنکه احدی از یار و انخارا احساس نماید با و برسانید  
 در خصوص محترم اگر ممکن است بانان محرمانه تا لید فرمایند که بهایا  
 در این انقلابات اید داخله نموده اند و خوش خواهی و دو تو خواهی در آنها  
 استقامت ظاهر نمودند من از جمیع احزاب جز این عزیزان  
 ندارم که در نهایت صداقت و امانت بکوشند و مکلف بخت  
 و صد ابا ملوکند زیرا حضرت بهاء الدینانرا بنص قاطع مرموده شده  
 ع ع مقابله شد

ع ع مقابله شد  
 در  
 مقابله  
 شد

هو الله

خط مبارک مناجات طلب تائید بچیت حضرت م اثر الله

هو الله

اللهم يا الهی فی القصرخ الی ملکوت و جبروت فردانیتک  
ان یوید بقدرتک النافذة فی حقائق الاشیاء و قوتتک القاهرة  
المحیط بعمم الانشاء عبدک الذی لم یأل جهداً فی صیانة لفظی من لفظ  
و قاتیة لمضطهدین من الاحباء و تمسک بالعدل التوهم بسک  
فی انصراط المستقیم و ما انحرف من القطاسس العظیم بجزایر ایدیه بحیث  
مجنحة من الملاء الا و جیوش غررقه من ملکوتک الا و اکمل  
علیه فضلک النعمة العظمی بالتوفیق علی حذرة السدة الملویکیة  
و محافظته استلطیة الکبری حتی یكون حصناً للضعفاء و ملاذ الفقراء  
و ملجأ لكل مستجير و ما منا لكل خائف و رکننا شدید لكل مفر و مفر  
مستغیث و قامع لكل ظالم و دافع لكل بائس انک انت  
المقتدر العزیز القدر و انک انت الرحمن الرحیم خ ع  
جناب معلوم فی حقیقه در سبع مواقع خدمت بحی قیوم فرمودند حضرت  
مظلوم فرمودند و حمایت محکوم حامی عدل بودند و بانی اساس  
انصاف و فصل بن عبد در کل او ان حتی الغدات و الاسحار  
در کمال تصریح و تقاریر در کار احدیت قبل که روز بروز چون میر

شب افروز در برغم عزت ابد تیرخ روشن گینند و چون تاره  
صبحکای از افق کاهرانی بدرخشند و لیس هذا علی الله بعیر ترع ع

مقاله

طهران بواسطه خاندان  
جناب آقا میرزا عزیز الله خان علیه بهاء الله

۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۴



صاحبی سخن  
هوالله

ایشان  
مکتوبیکه بواسطه جناب میرزا ولی الله خان فر  
بودید ملاحظه کردید و جوانی در خصوص محفل روحانی مرقوم شد ولی  
ملاحظه کردید حال مصلحت نیست لهذا ارسال نخواست زیرا  
ملاحظه شد ما آنچه نسویم که اختلاف را از میان اجاب برداریم  
سبب از یاد شد لهذا چاره جز سکوت نه این مسئله اختصاصاً  
بطهران دارد قزوین را ملاحظه نمایند که احتیاجگونه در نهایت  
استحاد و اتفاقاً باری شما سلیل جلیل آن شنید دشت بهتید  
از شما میجویم این کار را بکنید که بلکه انشاء الله این اختلاف  
آراء در طهران زائل گردد کسی را کسی تعرض نباشد و کسی بری  
نمخه نمک و جمیعاً بالاتحاد و الاتفاق بشریفات الله مشغول شوند  
حال وقت آنست که کل مینا و بیان پردازند نیتش و نگار این



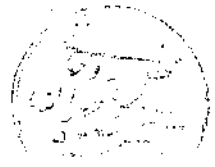
اختلافات هر دو در نقش و نگار است و حال آنکه ابد اوقات آن  
 نیست و اگر کسی بآن پردازد او تا بیوه گذراند باری ایغیر از من اوتو  
 میجویم که انشاء الله سبب سو این بهانه پاور میان نمائند کل بنده  
 یک درگاهیم و عبیدستان یک بارگاه خواجه تاشانیم و  
 موعود به بهترین پاداشش جمیع یاران الهی تحت تابعد ابهی  
 ابلاغ دارید و علیک التحیة و التنازع ع مقابله



طهران جناب آقای عزیر الله ابن الرشید علیه بهاء الله السلام  
 یا حبیبی سخن

هو الله  
 ای یاد کار آن شمع روشن شهادت کبری مکتوبی از شما رسید  
 و بر مضمون اطلاع حاصل گردید از خدا بخواه که در جمیع موارد مورد  
 تأییدرت مجید شوی و مؤید بر کن شدید این ایام بسیار  
 غرر و عظیم است اما جد و کوشش شدید لازم تا تأیید بخورد  
 حاصل گردد و انسان بخدمت آستان مقصدش متوفق  
 شود پدر بزرگوار را ملاحظه کن که بجه انقطاع و جانفشانی مقام  
 روحانی رسید و منظر فیض ناگناهی شد آن

صبیه را نام بهائیه گذارید و علیک  
 التحیة و التنازع ع مقابله



هو الله

خط مبارک

ای ابن شهید همواره در نظری پیش بصری در آنچه پیش  
مرقوم کردید سعی وجد نماید انشاء الله مؤید بشوید ع  
یاری جن طران جناب لآخر از الله این شهید علیه بها الله



هو الله  
ای بن جناب الهی تحریرت واصل و مضمون مفهوم ولی آنچه که این  
خیر نجاست و مصلحت شما بسبب علویت عالم انسان  
میکویم باید رضا مطلبی نه رضای خویش را ملاحظه نمایند  
در چه حالتی در این سخن عظیم قبلا و در آتش پر شعله در سوخته  
دمی راحت نیابد نفسی تراحت نکند و شب و روز در فکر  
خدمت و عبودیت استان مقدس است و جز این امان آرزو  
ندارد شما نیز باید بر قدم او حرکت کنید و در این فکر و آرزو  
باشید آنچه که آن امر میشود باید بدانی که خیر تو در آست فورا  
متابعت نمائی بکرات مرقوم شد که فن طبابت را باید کمال  
مناات تحصیل نمایند شب و روز بکوشید تا طبیب ماهر  
شود باز میکویم البته در این خصوص قطعیا فمور نماید و من  
استان مقدس تضرع بنمایم که شمارا بروحا کبری موثق فرماید و بحقیقه سلیل

شهادت عیسی علیه السلام مایه تا الولد ستر است بیه کردی از برای تقوی که طلب نامه  
نموده بودید محض خاطر شما مرقوم شد و الا قسم بحال قدیم که آن  
فرضت ندارم و با مورخه مشغولم و علیک التوجه و التنازع



هو الله

مغایبه

طهران جناب آغا میرزا آقاخان شهبید علیه بهار الله الا  
یا حاجی تاجان هو الا بخلی

اللیل شهید محزون باش منموم مکرد الحمد لله نجل سعید  
شخص فریدی و شمول لطف خداوند مجید با وجود تا کیدات متعدده  
سبب خروج از اراض طایه اسباب مشقت راه فرهم آمد ضرری ندارد  
عاقبتش خیر بود دوباره مراجعت تا واضح و مشهور کرد که جوهر کل خیر ریاضت  
و باید اجتناب الهی خبر برضا حرکت نمایند و تغییر از راه چند اپونید از بارانی  
تکلیف است باشند و در قلم تفویض حرکت نمایند باری چون عین  
ناظر تو که اسباب مراجعت حاصل شد تا محلی که مجمع دوستان بود بسته  
نشود و موقعی که محل مؤنت یان بود خالی نکردد باید قهرمی باشد

مغازه را بگری و بکمال همت مشغول کسب تجارت

شوی منت رضامن ان شاء الله مؤید

و موفق خواهی شد و نتایج مستحبه  
خواهی کرد و علیک التنازع مغایبه

کتابخانه مجلس شورای ملی  
تاسیس ۱۳۰۲

طهران جناب آقا میرزا عزیز الله ابن حضرت شهید علیه بهار الله

صاحبی

هو الله

ای زغال بیمال حدیقه محبت الله نامه انجناب وصل مفید و معلوم کرد  
تصریح و ابتهال بود و مناجا بدرگاه رب الایات لبستینات این  
در نهایت ذل و انکسار بدرگاه احدیت عجز و نیاز مینمایم که آن نهال آل  
حضرت شهید را بر شحات سحاب غرغان طراوت و لطافت و طهارت  
بخشد تا در هر دم گل شکوفه نماید و رانحه طمینه معرفت الله شاکسته  
و جهان را مشکبار نماید بویس افضله وجوده بغیرند و تحمیل طلبت  
فوق العاده نما و علیک التحیة و اعانة

هو الله



ط جناب آقا عزیز الله علیه بهار الله

خط مبارک

هو الله

یا ابن من استشهدنی پس رقیه لطیفه بلغیه قرائت کردید سبب تیس دلها  
زیر دلیل بود که مشغول بکار شده اید در خصوص محل حجره هر سو فی که باران  
مناسب دانند فقط و در خصوص شرکت یا حضرت آقان و حضرت  
ادب برود مناسب ولی باید که شما در تجارت نهایت غیرت و همت  
و مهارت را ابراز نماید که کل تحسین نمایند زیرا هر کاری که انسان  
مباشرت نماید باید نهایت آقان کند و در این ایام ارض مقدس

بدرجه منقلب که وصف ندارد البته از جناب میرزا موسی من تلامذع بروقا

خواهند یافت ع ع مقابله

یا حاجت برین طران جناب غفران الله خان علیه هاء التذلل  
هواتند

ایشیز عبدالبهاء دو طغرانانته شمالی در پی سید مضمون یکی

تفصیل لایحه مزوره و کیر افتادن شخص محفل وثبوت برائت اجناس

الهی بود سبحان تمداین مفتریات بکرات و مرآت صدور یافت

و عاقبت بوضوح پیوست که یاران الهی از اینگونه وساوس نفسانی

برمی و نیز از بند و برصداقت بدولت و ملت ثابت و برقرار

و از اینگونه لواحق مفتریات مقصد انکار آیات بیانات است و

سنگ دم مطهر اهل نجابت با وجود این باطنون او بام در کار اگرین

شخص ظلوم جهول وقت ارتکاب جرم معلوم بدست عسکرتش گرفتار

نمیگشت چه قیامتی بود و چه نبی اسجد الله که توه خط و حمایت

حق مجرم را رسوای عالم کرد ان بنصر کم الله فلا غالب الهم وان یخذه

لکم من الذی بنصر کم بعده و آیات قضیه تشبیه لوابطه فتوغراف بسیار

عجیب است قطعاً لایحوز اما قضیه جناب انوی لامیرزا ولی الله

ذهاب و ایاب بدر بخانه ضرری ندارد و حصول منصبی اگر بشود

بجاست با وجود این تحصیل اسان انگلیسی با بدعت نماید و اگر چنانچه  
 منضم امر یک شود و تعهد نماید که در مدتی قلیله تحصیل نماید و مراحت  
 کند و در آنجا نیز خیابان سلوک و حرکت نماید که سبب امتیاء و عبرت  
 ناس شود این نیز جائز ولی این حکم نیست نظر بصلحت است  
 و اما سئوال این عهد احبابی استی باید خود را مشغول تا اثرات قلبیه  
 نمایند زیرا من بلایا و محن در زایا خود کرده ام و چون اخوان بجهانخوا  
 وجد شدند من با بلایا و روزایا عقد اخوت بستم حال آنکه  
 چنین برادران عزیز می دارم و فی سقیفه مونس و مینند و سبب  
 قلبی طلب اگر این الام و محن نبود ما را در سبیل الهی چه خدمتی بود در این  
 مقدس جمعه دیتی اوقات بهیوده میکند شت و شمر و مجتهد  
 حال آنکه شجر وجود را شمری و آه و ناله سحر کاهی را اثری از خدمت  
 نباید یاران الهی متاثر و محزون بمانند بلکه بخدمت خود پردازند  
 و بجان دل کوشند و جانفش نمایند بقعه مبارکه لا بد در سبع احسان  
 مورد طوفانست کاهی خفت یابد و کاهی شدت جوید مقصود  
 اینست این عیش و طرب مستمر است و آنکه شت و شمر و دیگر هر  
 باید آه و فغان نمود و با چشم گریان و قلب سوزان بخدمت جزیع و فزغ  
 کردید خضرات حواریون حضرت مسیح روحی له الفد از بر فراز دارد دیده  
 اگر چنانچه باه و این مشغول میشند چگونه اتفاق را بر ابرایه محبت است معطر نموند

حضرت میرزا غریزخان میل حضرت شهید علیه بهاء الله

یاجی لعل

هواته

ای عزیز عبد البهآ نامہ افضل شایستہ نازن افسوس و غم و الم قرأت  
 کردید بحقیقہ حضرت علی قبل اکبر سرور برابر بود و خادم ملکوت اندر نما  
 کلمات الله و مروج بین الله ایام حیات را در عبودیت استبان  
 مقدس صرف نمود و راحت و آسایش خویش را فدای آسایش فرشت  
 نمود روزی آرام نیافت شبی براحت صبح نکرد همیشه در سخت تہید  
 بود و مادام بحیاطہ در معرض تیغ شمشیر با وجود این فتور نیاورد  
 قصور نمود شب و روز سعی کوشش مینمود در تشریح آیات بوحسب  
 میکرد طوبی اللہ حسن باب تلفظ آنجناب سید چنان تیر  
 نمود کہ چند روز کمتر دہشتم یعنی قلب را بگفتن این خبر با جا نمود  
 بعد دیگر مجبوراً بیان شد تالی در این مصیبت کبری بیک چیز ممکن  
 و بدون آن نتجیل و محال و آن اینست کہ نقوی مانند آن متصاعد  
 الی الله بخدمت ملکوت الله قیام نمایند و با علاء کلمہ الله بر دارند  
 و بشریفات الله مشغول شوند بحضرت زین العابدین بحیث اب  
 ابلی از قبل عبد البهآء البلاغ دارید در حق ایشان تشریح بد گاہ  
 احدیت شد کہ در خدمت عالم انسانی موفق و موید گردند

۱۰

و حم چنین جناب خوی میرزا ولی الله خان از قبل عبدالبها تحت  
 ابداع ابھی اطلاع دار امید است وجود ذوالفضل الجود چنانست  
 که روز بروز در خدمت بامر الله باد و ششخص طلیل حضرت نصیر الہی و  
 جناب حاجی محمد رضا موفق و موید گردید تا سید از تبار و توفیقاً صمدی  
 حالست مطمئن باشید و علیکم اللہم الاع ع

طهران جناب میر عزیز الله خان ابن حضرت و قاء شہید علیہ براء اللہ الہی

ہو اللہ  
 اثبات یہاں نامہ دوم رمضان ۱۳۳۲ وصول یافت مضمون  
 و تصریح ملکوت ابھی و معانی دلیل ثبوت و وثوق در امر اللہ صمد  
 کہ دلیل شہید بر مشرب پدر طلیل است و جانفشان در این سبیل و ہموار  
 بجز و انکار و ذل و اشتغال خادم این امر عظیم و لشکک غیبی ہذا  
 ان گات مقام مع ایک فی ملکوت الاء از ملاقات  
 بسوزان ایران و اشخاص محترمہ صر قوم نموده بودید بسیار موفق این  
 هنوز بظہمت امر ملتفت نمیشد و خبر نداشتند کہ چونہ در آفاق شعلہ زده  
 چند روز پیش مکاتیب بسیاری از المان رسید بیا خوب بود اگر خبر ہا  
 ایران اطلاع بر این مکاتیب بیافشد انا و اللہ بایک این ارسال  
 میشود ملاحظہ فرمائید نمود کہ در چنین قی کہ جمیع اہالی المان

این لوح کمرش



زکورا و انا تا حتی طفل شب و روز بفرخک و جدال و در تنگ  
 جوش و خروش سنگ قال بلند است در پیش قوی تلیل  
 کلشن حسد در آن کلزار و چمن چه گلبانگی معنوی زده است بار  
 محبت الله چه ثعلبه بی افزونه است فریاد یا بهاء الا است که باو  
 ملاء اعلی میرسد و هر روز جمعی بظلم سدره قنبری نشاند <sup>نور هدایت</sup>  
 و خورشید حقیقت میدرخشد باری در فکر آن باشید که بعضی از غلاما  
 بیدار گردند و اشخاص همه آگاه شوند بشخص محترم عرش که بنید  
 که آن دو شیر همایکان شمال جنوبند و آنچه در دهن داشته  
 ایرانت امیدارم که در شمال شما بنیدازند چنانکه در پارس <sup>صاحبا</sup>  
 ذکر شد که هر چند ایران پراقتلاب است ولی تقبل میگردان  
 نیز در خطر است شاید بخاطر آرند باری مقصود اینست الیوم  
 فلاح و نجاتی جز روش و حرکت بموجب نضاج و وصایا  
 الهی این تعالیم ایما نیست که ایران را احیای کند اما بشرط عمل  
 ملاحظه کنید که خطه ایران الآن اقله صغیر است و اجزای  
 مختلفه نایکدیکه در نهایت بعضی وعدوان تجارت فصل عشا  
 معدوم زراعت ناقص چیزیکه بسیار است مفیدین که بالواج  
 حیل میکوشند تا بنیان ایران برافند با وجود این چه امید نجات غلاما

لهفرد

مگر آنکه موفق باهری کرد که درین سبب عالم و جمیع اعم و ممتاز بلکه آقا لیم  
 سائره خادم ایران شود بدون این این کشور تا آزه و ترک کرد  
 و این اقلیم ویران معمور و آبادان نشود در المان تحملهای متعدده  
 تشکیل شد در یک طرف بوق صلح عمومی و طرف دیگر علم مبار  
 ایران و حاضرین بحقیقت آن علم را بر ستش نمودند و بنها احترام میرزا  
 درسم آداب مجری میشد و علیک البهاء الا جناب میرزا محمد تقی  
 عبدالبهاء ع

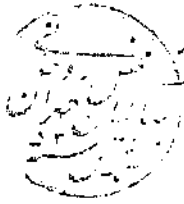
توسعه جناب غزالی خان  
 هو الله



ای سید حبیب  
 دو نامه از پاریس ز شمار سید اول در  
 اوراق غرق شد با وجود غرق جواب مرقوم میشود مکتوب  
 که تاریخ ۱۸ سپتمبر نیز رسید سوال از روش جن مرتبت  
 نمودید تکلیف شما این است که در نهایت استعمال و انجذاب  
 و تمام روح و بجان مرتبت فرماید و بحکمت نماید جناب باقر  
 مرقوم نموده بود مذکور شما لازم حضور شما واجب اصل روحانی  
 باید کل زنیما نفحات الهیه است تمام نمایند شوکت دیو قرأت  
 غمغریب شوکت فاخته خورد و شخص معهود بر جو عشایر

خسرانست با ارباب کنجیر و بقدر امکان مدارانمائید و چون  
 تدبیر بمناسبتی بزرگان و غیره بقمانید که این محترمین بجایائی شدید  
 همدش و چون با بهائیان کمال عداوت و حسد دارند نه بر  
 بعنوان تفتیب مذہبی حضرت دعوت میکنند تا عداوت بهائیان حاصل  
 و فتنه و آشوبی در میان اندازند و تماشاکنند ز هر طرف که گشته  
 بود بجایست سیکر و زمکینه حضرتی شکل نمایند و یکروز کاوب  
 و مؤسس خفی بجایا و از حدی که بهائیان دارند بلکه در میان بهائیان  
 و سایرین نزاع و جدالی اندازند این قضیه را بمناسبتی و بعنوان رسد  
 و حکایت بیان کنسید شدت بلکه تبیینید که اغیار را وادارید  
 آنان ناسر بسید اگر کنند جناب میرزا علی محمد فی الحقیقه حال تنہی  
 حاصل نموده ہمیشہ محترمه او نہایت محبت و مهربانی مجری دارید  
 و بگویند در خصوص حجاب آنچه از فلم شایق صادر حال ملاحظه  
 مینمائید که عین محبت بود و بجایا نہایت حجاب را عظیم وسیله  
 فاد می نمودند ولی بخود آن محترمه بیار محبت و نوازش کنسید قبر  
 حضرت ادیب و قبر حضرت ابن اہر را سفارش نموده ام بنا تمام  
 شما در این خصوص آگید کنسید بیار لازم است حضرت والا حضرت  
 العدل چون بایران رسد لبسته با ایشان ملاقات کنسید

بکمال حکمت و بکبوسید که مطمئن شد که نصرت حق خواهد رسید باری  
حکمت بسیار لازم امثالین گونه اشخاص ابدانایدیش  
کسی ذکر کرد و علیک البهائم الالبجی عبدالبهائم عیسی ۱۹ محرم ۱۳۳۹



طهران  
جناب الامیراعیززاده خان علیه بهاء الله  
هوائه

ایضرت عبدالبهائم جناب میرزا حبیب الله عازم طهران شد زیرا در  
کاپری از برای ایشان حکم فرستیدند در وقتیکه در ارض مقدس بود  
در حق و سفارش نام شما کردید حال نیز تا گید میشود که بهتری باشد  
از برای و ما مورتی در طهران و اگر حکم بمنصبی در بلاد خارج تحصیل  
نمائید که بلکه بهمت شمار حتی از برای ایشان میسر گردد و علیک  
البهائم الالبجی ع ع

هوائه  
یاغزیری البته تقدرا مکان در نهایت بهمت در خصوص مثل مقدر  
خواهید نمود ع ع



طهران جناب میرزاغیرزاده خان ابن شهید علیه بهاء الله  
هوائه  
ایضرت عبدالبهائم روز فیر و زعی دست و شرق انوار ملکوت  
ابجی

در طوع و لیحان شدید عبد البهاء بنجامه و فایده نامه نگار و تزیینت عمید  
 نماید خدایات در آستان حضرت احدیت مقبول بشود  
 لکن فتوح غراف مبارک تمید در یوم عمید با عکس روح الله  
 روحی له الفداء رسید از جنتی دیده خون کمریست و جنت  
 دیگر عمید مبارک گردید میز را روح الله در اشتیاق  
 طهران

یا صاحبی للبحین



۲۷ ریح ۱۳۲۸ جناب میزراغزیر الله خان علیه بهاء الله الالبهی  
 بنوالله

اشیای ثابت بر پیمان اسحق پند در جمیع امور مؤیدی امر منتهیانه پیش  
 دارد مدرسه روز بروز در ترقی است و امیدوارم که این مدرسه سبقت  
 بر جمیع مدارس گیرد از ایران با اسم مدرسه طلب اعانه جائز و ولی اگر خود  
 امر کجا بکمال ممنونیت اقدام در اعانه نمایند مفضل ارتباط شرق و غرب  
 ضرر ندارد ولی باید مفضل روحانی طهران تصحیح آن اعلان بنماید و با یک  
 نفر است تا در امر یک تصحیح نمایند و علیک البهاء الالبهی جناب میزرا  
 ولی الله خان بحیث ابوع ابی برسان ع ع

طهران

جناب میزراغزیر الله خان



الله

یاحیی بن

هوالله

ای عزیز الهیته نامها رسیده حال چون باروندیم و میوی  
جان دل عبد البهاء جناب فائمه مقام از اسلامبول راجع به  
شده الهیته تا بحال رسیده اند در حق ایشان از هر جهت  
احترامات فائمه و خدمت نمایان بنماید تا امر ارت قدری را  
حاصل گردد وجود ایشان اطه خوشی است بجهت بنیان برگان  
لهذا محضی محرمانه بیارند و نفوس طالبه را از حقیقت و سرازین  
امر واقف نمائید و علیک البهاء الابهی ع ع  
طهران جناب عزیز الله خان علیه بهاء الله

یاحیی بن

هوالله

ای عزیز عبد البهاء نامه اخیر شما وصول یافت و فوراً جواب  
ارسال میگردد در خصوص آن قضیه مرقوم نموده بودید قبول آن  
موافق مصلحت است جناب نیت هماست که مرقوم نموده اید  
دیگر رجوع بباران مشنع و محال و جمیع آنچه بدخواهان اقرا و بهتان  
زدند ثابت و تحقیق میگردد و از این گذشته شما کارهای زیاد در طهران  
دارید از جمله گرفتاری قضیه املاک جلال الهیته چنانکه از پیش مرقوم  
گشت بنحیت و مهربانی و انصاف و خلاق رحمانی معامله  
نمائید تا نوعی شود که طرفین هر دو از صهیامی عدل و  
انصاف سرمست گردید و عبد البهاء از شدت جستی که شما

دارد این تکلیف را بنماید زیرا نظر بعواقب و وصایای جمال مبارک

دارد و علیک البهائم الابهی ع ع <sup>تجدید</sup>

هو الله

حدیث

ایغیر عبد البهائم چندین مرتبه بخوشی شما نامه در تنبیت عید نکاشتم  
 نسبتاً تا بحال رسیده حال نیز بصحت و بنحاطر و یادی لهذا تحریر  
 این بطور در ختم و از جو د ملک وجود ترا میباید غیب و شهود طلبیم  
 فی حقیقه قائم بر خد متی و در کمال همت جناب میرزا حبیب الله ولد آقا  
 رضای جهاجر طباهد مقرب در گاه جمال ابجی در مصر در معیت مقتدر  
 بایضا تو مان موجب مامور درشت چون مقتدر الملک باور  
 سفر نمود و او را نیز گفت که از مصر رجعت نما حال میرزا حبیب الله سفیل  
 سرگردان بکار و عمل مانده شما بگو شید و نهایت همت را بفرماید  
 که هر وقت یاد و باره در مصر و یاد در اورپ در هر نقطه از آن که  
 باشد بامری القسین شود میل بایران بدارد یعنی والده من ا  
 نمیشود قطعاً که بایران آید این قضیه بسیار لازمت و علیک

البهائم الابجی ع ع <sup>تجدید</sup>

یابهمی حن طهران سلیل حضرت شهید جناب عزیز

ای ثابت رسا نامه خیر وصول کانت و از کشف کوی با حسین بن  
 نداشت خاتم کرشت مادر حق ایران و سرداران محترم ایران

تملک تصدیع باستان یزدان نایم تا خدا چاره نماید این بسم ضعیف ایران علی  
 مرزنده مید کرده است طیان عادی علاج میشوند طیب ق  
 آن حضرت رحمت است تا تریاق فاروقی دهد و همچون که بنیاد  
 فرماید چاره جز این نیست من امیدوارم که این بسم علیل نغای از  
 جلیل یابد و مرض اعراض خفت یافته اسباب غیبی فراهم آید مستقبل  
 ایران در نهایت شکوه و عظمت بزرگوار است زیرا موطن جمال مبارک  
 جمیع آقا لیم عالم توجبه و نظر احترام بایران خواهد نمود و تعیین بداید  
 که چنان ترقی نماید که انظار جمیع عاظم و دانایان عالم حیران ماند بده  
 شماره گبری بلغه المین روها و عد غیر کدوب مستعین نبأ و بعدین  
 در خصوص میرزا حبیب الله نسبت به نهایت محبت را خواهد نمود و شخصین  
 صحتمن که مذکوره فرمودید اگر تصادفا ملاقات کنید ابلاغ نمایند  
 که ما در حق ایشان دعا کنیم و در آنچه سبب عزت بدیه ایران و ایرانیان  
 بگوئیم بجزرت اخوی نهایت مهربانی از قبل من رسانید  
 و بگوئید که در هر دایره از دوا و حکومت چون مستخدم گردید  
 و روز آرام شمیر بخدمت دولت و ملت پردازد و نهایت را  
 و صداقت و امانت و پاکی و آزادی اثبات نماید و بموجب خود  
 ولو جزئی باشد قناعت کند و از جمیع آلودگی ها منزله و مقدس  
 باشد تا واضح کرد که بهائیان فرشتگان آسمانند و جبر قدرت  
 بعالم انسانی علی الخصوص وطن نشینان رزونی ندارند و این وصایا



باید دستور العمل جمیع بهائیان که بنجد سمت و منصبی مخصوص گشته اند  
کرد و آنچه ارسال نموده بودید قبض و وصول آنرا می چند پیش ارسال شد  
و علیک البهاء الالبھی ع ع سید

طهران

جناب علامه <sup>علیه السلام</sup> دو افروش <sup>بوالله</sup> علیه بهاد الله الالبھی

ای بز حال البھی نامه تورا رسید و از وقایع طهران و پیشانی افکار ایرانیان  
شرح مفصلی بر قوم بود حق بجانب شماست این طوفان سنا و آراه  
و اذعان است و وقت نامه و ندبه بی پایان ولی این انحصار خود  
ایرانیان ملاحظه نمایند که این قوم چه بر سر یاران آوردند چه خونریز گشتند  
چنینا بنا بر باد دادند چه در نفوس شهید نمودند چه در زمان  
اسیر کردند چه در طفلان شیر خوار را بنحج ابد آرزو دارند جسمهای  
شرح شرحه را سوزانند ممکن نیست که هیچ عملی تا بنییرماند اگر دانه باک در خا  
بینقانی خرمین مبارکی بدست آید چون ششم کین در زمین گشته شود  
لبسته زوالی حسین حاصل خرمین گردد ملاحظه نماید که انقیوم در  
چنین غرقاب لوم با وجود استغراق در بلا یا بمیر و سامان و خائف  
و هراسان باز یاران را بدست کلوله نمایند در همین چند روزه در صحا  
تم جناب میرزا بابا خان رانصف شب در ب خانه در زدند و آن ستم ظالم

بالپر بنهایت محبت آن اشدرار درون خانه بردند و غایت حرمت  
 مجری داشتند بقتله کلوله با سینه المظلوم زدند و این طفل را بناله  
 و فریاد آوردند در صفحات عراق بین چه کردند با وجود اینکه جنگها  
 بریده و دندانهار ریخته باز اگر فرصتی یا بند لقمین بدان جسم بیچاره را  
 بدست تیر و شهید شمر نمایند با وجود این اعمال این نوا یا است  
 خدا این چنین نماید ولی شما باید با کل بنهایت محبت و مهر با  
 و صدق و وفاداری خواهی باشید و در این بین جانفشانی کنید  
 و مرهم هر زخمی باشید و در زمان هر دردی هر شننده را مایه  
 فرات باشید و هرگز سندی را مانده آسمانی رت الایات  
 هر مرضی را پرستار باشید و هر قلبی خوف بیم را پناه  
 امن و امان ولی در امور سیما چنانکه از پیش گذشت ابتدا داخله بنمایند  
 زیرا بنص قاطع جمال مبارک داخله ممنوع است و طیک البهرا الا

ع ع  
 متعالمه  
 الله

هو الاهی

مناجات لطلب المنفحة لمن عبد الله جناب غلام حسین علیه السلام

الأبوی

خط مبارک

هو الاهی

آئی الاهی قدا طیر من طيور ریاض العرفان الی حدائق قدسک

خوب

ورج نسیم من نمام غیاض الایقان الی محبت خدایتک و مکان بوندتک  
 و عوده الیک و وفد علیک و سعی لیک مشتعلابنا خجسته  
 مستیقما علی امرک امتثیلاً بعهودتک ثابثاً علی عهدک و وفایک  
 اریب نور وجهه بنور العفو و الغفران و ادخله فی ملکوتک یا رب الارضین  
 و بکنه فی جوار رحمتک یا حنان یا منان و شکرته ببقا تک فی  
 طلب ایجان تک انت الخیر لکریم استعان مع مقادیر



طران جناب آ غلام صهر من ادرک تقاربتی فی مقصد صوم  
 یا جمیلتی  
 هو صوم

ای غروب آن نفس مطمئنه رضیه برضیه این مصیبت بالماله قلوب  
 عموم را پر خون نمود و جان دل را زرا بجزین و حسرت بی ایمان  
 انداخت چه شمی گریبان است و هر دلی بر بیان جمیع جنایات  
 عبدالهآ نهایت تعلق را باود داشت ولی وقوع این مصیبت را  
 حکمت بالغه مستور و مکنون هر حیاتی را عاقبت موتی و هر دنیا  
 فانی این جام بخت کل شرار است و هر نفس عاقبت از جرعه مرگ  
 کرد و در جهان دیگر شتابد و حکمت الهی چنین اقتضای نماید تحقیق  
 غایت است و غلظت موهبت چنانکه غیوب از عالم رحم و دخول عالم

است  
 ۱۰۹۱

از توفیقات صمدیه است و چشم خروج از این جهان و  
 دخول در جهان جانان از عظم مواهب حضرت رحمن و رحمت  
 قضاوی روحانیان و مقصود از حیات در این عالم دنیا آن است  
 که انسان کتاب فیض ابدی نماید و رومی بنور ایمان روشن نماید  
 از عین یقین نوشد و بلکه کوی آبی بی برد و کتاب فضائل عالم  
 انسانی نماید و برضای آبی موش شود آن بزرگوار اگر کند بجهت  
 این مواهب فائز پس از آن بقادر این جهان از رومی نه است  
 حسن خاتمه عظم مواهب حضرت رحمانیت و اگر کند بان فائز کرد  
 جمیع متعلقین آن درگاه کبریا از قبل من تسلی مید و نوارش کنید مبادا  
 مایوس شوند و نومید گردند امید گل بخداوند مهر بانست نظر بخدا  
 مشکوره انمقرب درگاه کبریا شما در مقام او مقرر گردیدید <sup>شما</sup> فاجبه  
 علی بن فضل العظیم قد این مواهب را بدان و علیک البها و الا  
 مع مقابله



خواهد

خط مبارک  
 جناب لا غلام علی علیک بهاء الله و ثناءه و تحیت اهل ملکوت  
 الاهی تحقیقه در خدمت امر الله ثانی آئین من در کن یقادر تبه حرم  
 حاجی میرزا عبد الله چراغ او را روشن نمود می یچ بود که تحریر  
 ممکن نبود حال دوباره اندکی تحریر پردادم مکاتیب حجت را برسانید  
 جمیع جبار تحیت ابع ابی بلاغ دارید عبد البها و عجبش



هو الأبحی

طجابه میزرا غلا حسین علیه بها و الله الأبحی ملاحظه نما

نحو سید

هو الأبحی

ای قبسه حبیب الله در این وقت که برودت قلب دل اهل حق ادنی را عاقل  
و محمودت نفس در روح اهل طبعه سفلی را استیلا کرده و غشمت است  
شعله زن و شور می بیفکن حرارتی ابراز کن و سوز و درد  
اظهار فرما لسان فصیح بگو و نطق بکنی بخواه برهان قاطع  
شو و دلیل واضح گرد بجم بانغ پین و حکم فارق بشو صدر  
از اسرار شرح کن و قلبی از انوار منبسط نما حمامه حدیقه بوی  
شو و عند سب کلزار تفرید کرد موهبت الهیه عظیم است  
و خلق رب کریم رحیم است رجای بزرگ از فضل وجودش  
و امید شدید بکرشمیش بدار تا امار ملکوت بینی و آیات  
جبروت استماع کنی کبر علی وجه الله الورقه الازرقه و الیه  
الطیبه الکریمه و علی الورقه الخاضعه الخاضعه ضلعک القاعه

بته و علی ابناک لنجیب المنخوف بعنایه

ربک المتعال و البهار

علیک و علی حیا الله

ع ع مقابله



هو الأبعهی

و جناب میزرا غلام حسین جل حق علیه بها، اتقه الأبعهی لا اخذنا

هو الأبعهی

علا مبر

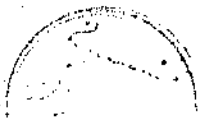
ای شیدای روی بگوئی حق این کرم خاک آشتیان مرغ خاکی و پرند و پلما  
 لند پرند کان حدائق آشتیان در این خرابه دیرینه ننمایند و منزل ما در  
 در این کلخ فانی نخواست بگذرد کل اوقات آشتیاق کلشن حامی در آرزوی لانه در  
 روحانی کنند از قفس ناموت نجات طلبند و در فضایی گشای  
 جیوت حیات جویند علی الخصوص آن طیر حدیقه وفا که بکلتان ابر و از تو  
 و در ریاض قدس بزروع سدره اشیا سازت دیگر شما اگر از این  
 محزون دلخون هستید او در نهایت سرور و جنود در جوار رحمت کبری است  
 و تسبیح و تقدیس مشغول رت داخل لورقه الزکیة الطاهرة فی حدائق جوی  
 و ختة تقدیسک آنک انت الغفور الطوف الرحیم متا



ع  
 طهران جناب لا غلام حسین علیه بها، اتقه  
 هو الله

علا مبر

جناب لا علی در پناه حق باش و مشمول کجا و عیادت  
 مکاتیب شمار سید پوسته را عنوان چنین بنویس پورید  
 جناب لا احمد و از او بعید البهاء نام نفسی دیگر از دم ندارد جناب  
 دستور العمل من عمل نما  
 عبد البهاء عباس متا



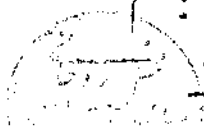
۱۵۴۷

طهران جناب آقا غلامعلی دوافروش علیه بهار الله  
خط مبارک  
هو الله

ایشان بر همان جمیع مکاتیب تا پتم محرم ۱۲۳۱ سنه با جمیع برآ  
رسید مظهرن تا شرفست بیش از این نیت جمیع یار از زاریت با جمیع  
عبدالبهائ عباس مقابله

طهران لامینز اغلامعلی دوافروش علیه بهار الله  
یا صاحبی السبحن  
هو الله

ایشان بر همان مکاتیب سبکیه ارسال نموده بودی رسید  
از وقایع طهران نهایت احزان رخ داد از خون و صولت  
عس مبطلم که این طوفان بیایان رسد راحت و آسایش حاصل  
کردد لا اله الا الله نصاب و وصایا عبدالبهائ تا  
بایر ایان نموده و نماید و سبب جمیع مشکلات همین  
امید چنانست که بعد تنبیه شوند و علیک البهار الا ابرع  
روی پاکت پوسته طهران با اسم من مرقوم نمائید و آن  
پاکت را در پاکت دیگر بگذارید روی پاکت ثانی را با اسم آقا احمد  
یزدی مرقوم دارید ع ع مقابله



طهران اجزاء دو خانہ آغا علی غلام علی علیہم بہاء اللہ

نہایت

ای بندگان حضرت مقصود جناب آغا علی معالی وار دو  
از ایمان و ایقان و خلوص آن یاران نہایت ستایش مینمایند  
لئے امور شکر و سرور گردید از اطفاف خاصہ رب غفور  
امید موفور است کہ در پناہ تیر تویم ظهور مؤید نجدات  
گردید و در درگاہ احدیت مقبول و مقرب باشید و علیکم بہاء

الأبھی ع ع حاشیہ



نہایت

هو اللہ  
طهران یاران و اما، رحمن علیہم و علیہم بہاء اللہ  
هو اللہ

ای یاران مہربان و اما، رحمن الآن در پاریس مشغول تخریر  
این نامہ مختصر شتم جناب آغا علی معالی ذکر جمیع یاران الہی و اما  
رحمن را نمودند و عبد البہاء و حق کل ملکوت ابنی سرور دل و  
جان را جانمایند مطمئن باشید کہ کل در نظرد و ہموارہ باید یاران  
و اما، حضرت رب ہر بانم و ہر یک را جواب دیا خطاب  
منفصل نکاشتن آرزو دارم ولی استحال تمنع و جناب  
آغا علی تفصیل حال را بیان خواهند نمود ع ع حاشیہ





( ۵۴۹ )

اللا اله الا الله

طهران ناصریه جناب آقا غلامعلی دوا فروش علییه به الله  
خط مبارک هو الله

جناب الاغلامعلی زحمات شما بسیار بود حال  
که عبدالبهآء بشرق مرجعت کرد بیشتر خواهد گشت حضرت  
عبدالله از ملکوت ابی ترهیز از تحسین بنیامید که انچه تعدیه از  
او خوب از عهد بر آئی مطمئن باش که جزای خیر این خدا  
باستان جمال بھی در سلطنت جهان عظمت و علیک  
البهآء الابی عبدالبهآء عبا سرتا به



این کتاب متطلب که از بر آینه فضل و عطا حضرت عبدالبهآء روحی که  
الغذاء نازل جرب امر محفل مقدس روحانی مرکزی طهران بر تخریر  
موفق و مؤید شد که تشریح ابی الرحمن حقیقی شیرازی الذی آمن بآیه  
ویرجوا الهدایة لاهل العقب الم کلها نسل الله ان یغفر له ذنوبه با فضل  
والموہبته و الاکرام

فی ۷ ربیع الثانی ۱۳۴۷ مطابق ۳۱ شهریور ماه ۱۳۰۷ در پانزدهم  
شهر القدر ۸۰ من ظهور نقطه البسیان روح ما سواه فله

کتابخانه است

جناب محمود ولد حاجی محمد علی بن عمر علیهما علیهما بھما و آ

ہوا اللہ

ای سہ آستان مقدس نامہ مختصر شامصل بود ایجاز اعجاز است بسیار مقبول  
گردید زیرا مختصر بود و پرستی اسیم بچانت کہ با لطاف مفضل مرقن گری  
و علیک الیہ و الیہ و الیہ ۲۴ صحت ۱۳۳۵ هجری قمریہ



خط میر

ہر الا بھ

آ میرزا علی

جناب میرزا محمد احمی آ میرزا علی کہ زائر علیہ بہا و آ الیہ

ہر الا بھ یا من توبہ و جسد لہدی فطر السموت و الارض مفضل و موثقی جمال  
و حق جہایش فرمودہ کہ کل را داخل تربیت گرفتہ و با انواع لطافت و عمدا  
مکات اجیش جماد و مسالہ فرمودہ و با ما باید قدر این انطانات رحمانیت را بدام  
و بیان جہہ نامیم تا بجز مؤتش در زرعہ و جود نابت گردد و اسرار غمیش را نہی شود  
این جہہ و کوشش بحت حصول نتایج فیض از شرد طہرت و الیہ و علیک  
تہ بند

لہران برہم جناب آ میرزا علی کہ



علیہ الرحمۃ

جناب میرزا محمد علی

سہرورد

برهته ارثابت بر بیان کتب مفرد قرائت گردید و مضمون معلوم شد که در دل  
 از قید آب و گل رسیده نیز که جهان سرور دشت و مان است جان پرشارت نیز و در جهان در نهایت  
 سرت که انکشاف رب رؤف شامل است در محبت و عرفان حضرت یحیی نهایت کمال  
 لهذا هم ملکوت نما در هر مفعول که در آن توحید بحد اع کف و تائید روح القدس طلب و کلام نما و متع  
 رس و و قائل و در این کن است تائید برید مطلق باش مکتوبه بخواب سید ما کار مرقم گردید  
 در طی این نامه است بید و حیکت آنچه و آشنای ع ع است بر سه



برادگر

حاجب آقا میرزا محمد عیبه چهارم به پیرس مدح حفظ نمایند

برادگر

نظر

ارثت بزوجه قرجه الیک بصفیة تراجمه و تحقیق باجمه و کیسونه فاکه و فب بجز نبی الامکوت بترجم  
 روح سببتر نفحات تقدیک و بصیرت الیک و صدر شرح باایکت و اذن ستمتة لکلیت و دریم  
 ترجمه بحال قیومیتک ارثت ثبت قرید ع حمد ک دین ملک و عهد محقر فای مصونت کسند  
 حفظک و در کسند انک نایک فای ان طر افسند و بقدر ع ع است بر سه



صفحه ۱  
بشار جناب زید العبد الرحمن شیرازی امر کریمان متحریر دو جلد کتاب خطی  
از الاصح طرازات و تقیقات رب ثارات و شرفات در ارسال کتابخانه لکنس و  
فرانس و نیز نسخه در جواب غیر اغاثات تاضی  
۱ شیراز بشار جناب عبدالرحمن ظهور غایت من عاف حول الاما ربنا علیه و ام

بخصر و فی بخت

۲ بشار جناب زید میرزا محمد تقی خان قمر اطلعت بیان با در شکر از طواف صف  
مادع ظهور غایت در حق آقا میرزا نصرالله کاشی و جناب محمد باقر کاشی و در نه نه والده و  
همیشه و دام با شاد طران در سکر بتعالیم آئیه ظهور کزت در حق لایمرا صیب شه  
قمر و ضحیح حکمر

۳ بشار نینده حضرت صدر در حق جناب آ میرزا تقی خیاط از حضرت عبدالمبارک  
مخبر بخت بیان معنی آئیه ربان مبارک در خصوص همای کرف  
۴ طران بشار جناب آ میرزا تقی خیاط قمر ظهور غایت ثاق غلط الی در حق جناب  
آ میرزا عبد الکریم و جناب ناسید حسین و جناب سناهد هدی قمر و جناب باقر و جناب  
تمیز خان رضیع محرمه و بنین آید مبارک سیمبر شه بعد عشر لیا

۵ طران بشار جناب زید میرزا تقی خان خیاط قمری اشته والده بیان اشته  
والده قدرت شه آ میرزا محمود آ قدرت شه آ رحمت شه اشته تزل ضخم  
بیان مفسر شارع تدیر در خصوص حدیث مذکور منبر نمیکه در ایام سابق در حق

صفحه در ردایم قائم جمیع حروف ظاہر و سرور

۱۱ طهران باٹھار خباب آیرزا تقی خیاط قمی ظہور غایت حضرت عفتن شہادہ عظیم

در حق مشاہدہ

۱۲ طهران باٹھار خباب آیرزا تقی خیاط ظہور غایت حضرت رولہ البر مشاہدہ

گیش در سرور

۱۳ طهران باٹھار خباب آیرزا تقی خیاط قمی نصیح حضرت من درادہ شہادہ

بکرت در نہج تسلیم در رضا

۱۴ طهران باٹھار خباب آیرزا تقی خیاط ظہور غایت فریح شہادہ از صہر قویم در حق

مشاہدہ در بیان شہادہ عرفان

۱۵ عراق باٹھار آقا بابا ابن سحی ظہور غایت حضرت عبد بہار در حق مشاہدہ

در جہاد و ردد و در بار ایشان بشیر لیمہ الکتیہ

۱۶ طهران باٹھار خباب میرزا آقا جان و خباب عذرا و خباب یعقوب

عبد بہار با در شکرند بدرگاہ کبریا از فوزی عمرت ایمان

۱۷ طهران باٹھار خباب میرزا آقا جان بزرگ بشارت بیان الہی در عزت اولاد

یعقوب

۱۸ باٹھار خباب میرزا آقا جان بزرگ بیت سین آیات در خصوص غنائی

در غنائی حقیقی

صفحه ۱۹ طلان بافتخار جناب میرزا آقا جهان بهر تجمید حضرت عبدالبرهه لارا  
خوش مشایبه در تعقیب این لوح مبارک لوح دیگری است که مشایبه در تسمیه  
والده امین راز فندان شصاعده الهی است نسبت میفرمایند

۲۱ کاشان بافتخار آ میرزا رحمان آ میرزا شعبان صبی میرزا داود بیاض حضرت  
عبدالبرهه در اینکه نفوس متهمه از کاشان سبوت گردیده اند  
۲۱ طلان بافتخار جناب شهیدی تقی تبریزی لوح مبارک حضرت عبدالبرهه  
ترکه در روز کرم در حق مشایبه

۲۲ طلان بافتخار جناب سیف شهید تبریزی لوح حضرت علی الورع بافتخار  
القیار در حکومت و ظهور کرم در حق عده از اجاره

۲۴ طلان بافتخار جناب شهیدی تقی تبریزی لوح مبارک حضرت عبدالبرهه  
ترکه در بیان مبارک در طلوع جمال بهی از انقیادیت و نیز بنامان زنده دل  
بصفت دیدار

۲۵ طلان بافتخار جناب آخوند تقی کرک بیان بیاق کمر بلسان ترکه بهی چون  
آینه است از رنگ لعلن ما را آزاد شد قادر با قباس انوار شمس حقیقت میگردد  
در تعقیب لوح بعنوان (اثبات برهان) میفرمایند بر سطره اشراق نیز آفاق برین  
و غرب آتیا ترک را جاک از میان رفت و نیز در تعقیب آن بعنوان (از بهای  
آرشیه) میفرمایند تمام استار در اشراق انوار پس با طوبی بار بار در بیان

۲۶ کرستان باٹھارہ تہہ تہہ راضیہ سنی پان حضرت جمن بشارت ہزار صحابہ

وامر بہدایت بعض لزا امر ہزار قصیر عزت لہو

۲۸ باٹھار خاب لہو تہہ بیان حضرت عبد ہبہا در حرکت جسم مضیہ وغیر مضیہ

گوش لرض حرکت محو شمشیر  
۲۰ بغزان (لطائف بقعہ لزا) ظہور حرکت ثبات امر بشارت ہر وعدہ لزا

اجبار و تخمین عائدہ ایشان طلب مغفرت جہہ امیرا عبد حسین احمدیہ

۲۳ بغزان (ری باران امر) نضح حضرت عبد ہبہا نہ حسن سکوت با جمیع خلق دریم

تربت الخصال لزا صفت سن

۲۵ کرستان باٹھار خاب امیرا اسد وعدہ لزا اجبار و الامر الخراج ظہور

غایت ثبات حضرت احدیت در حق آنان و زول نہجات طلب تأیید

۲۷ کرستان باٹھار خاب امیرا اسد تہہ صفوانہ ظہور غایت حضرت لہو

بشارت ہر و سبب جہیر امیرا لہو تہہ و سببہ کریمہ امیرا تہہ راضیہ

۲۹ کرستان باٹھار تہہ تہہ درو راضیہ بیان درو پان اکرم در حسن سکوت

مجت و خلص با قرین خود در جہاد دخول ایشان بشریہ آگوتہ

بح کرستان باٹھار آرزو تہہ ظہور غایت حضرت عبد ہبہا با اجبار کرستان

امر بار سال سنی لزا نفس آن سامان و با امدان دیر

فہرست

صفحہ ۴۱ مستخرج باٹھار جناب آمیرزا اسد اللہ صفحہ ۱۰۰ طرز غایت حضرت

من طرف حوالہ لائے گئے نسبت شریف

۴۲ طرزان باٹھار جناب آزر اللہ تفسیر سبب آیت کہیہ در خصوص رویا

شریف و ان حضرت جناب آمیرزا عکس خان دہلوی لکھنؤ سکینہ درجہ معفرت  
در حق ادر آزر اللہ

۴۳ کریش بن باٹھار جناب شہدی حسن نزلہ امر حضرت بن لڑا دہلوی شریف

در ادراشکر لکھنؤ بر گاہ حق قیوم لڑ و مول بخشہ حیات  
۴۳ جناب شہدی حسن نزلہ نجات لڑ قلم شایق کہر در حق شریف

طلب شریف

۴۴ کریش بن باٹھار جناب آمیرزا اسد اللہ صفحہ ۱۰۰ لڑا عباد و اداء لکھنؤ

طرز غایت حضرت عبد الہیہ در حق آمان در جہا شریف شریف  
۴۵ کریش باٹھار جناب میرزا محمود امر شایق کہر با در شکر لکھنؤ

جمال قدم لڑ قور مقام محمود

۴۶ بدون عنوان لڑ عہد کہر بن مانی لکھنؤ اولہ حضرت شریف (۱۰۰) ہر

بعد حصہ صد ہزار فرسٹ و لا الف حصہ حکم در ایک سہن مجری شریف

۴۷ کریش باٹھار جناب آقا حسن نزلہ طرزان بیاب حضرت عبد الہیہ  
در لغزہ کلہ الہیہ با نظر آفاق و محمود لکھنؤ لکھنؤ



۴۸ کروستان بافقار خباب شہدی حسن طہری وعدہ لڑا جہاد شہد یرق  
حضرت قیرم باین باطن قولہ عز برمانہ (( شمع لڑانہ باق چن پر تو سزاق

وہ کہ عالم ناسوت عالم انوار گردد و جہیز از آئینہ طالع شود . . . . .  
۵۰ در سنج اجناس لکھ بافقار خباب خان عمود عدہ لڑا جہاد و اماہ الرحم  
بان حضرت عبد بہاء در شہادت نفوس متہدہ و عروج بقطب لاکمان و بانہ

بجارتگانہ چند در ہنر جان ننگ زمانیکہ در سر در آب درنگ  
۵۳ کروستان اجناس لکھ بافقار خباب آقا میرزا اسد شہ وعدہ لڑا  
اجتہاد شہ طہر غنایت طلعت پیمان در حق اجناس ان و ما کیہ بسی در رفع

اختلاف حباب بین خباب آقا میرزا اسد شہ و جناب حکیم ابراہیم  
۵۵ ط بافقار خباب میرزا حق در در طہر غنایت حضرت عبد بہاء در حق  
و لہر بکرت بر بسیر لکھ

۵۶ ط بافقار خباب میرزا حق در در نصیح حضرت زخاف حولہ الاسماء در  
در نہاج پیش ناصر طہر اسرار عطار لکھ در کثرت وجود

۵۷ بافقار در شہد خباب میرزا حبیب باق حضرت پروردگار بجا  
اصح باطن قولہ خبر نامہ (( . . . حال در بیکہ دیگر گشت و سیر و سفر دیگر کن بغیر از  
اکان ہو کمان رحمت نامہ آمار عدہ دیمان بزبان را در طالع شہد ہائے

۵۷ بافقار اتہ شہ ہمیشہ آقا میرزا مؤمن طہر غنایت حضرت عبد بہاء در حق

فهرست

صفحه ۵۸ بافقار جناب میرزا اسحق خان زائر و جناب عبد الله ظهور غایت مرکز عهد  
در حق نشانیها

۵۸ بافقار جناب میرزا اسحق جناب میرزا ایس جناب میرزا یعقوب رجا  
طلعت پیمان در فرمان اقصیم کاشان و جدو کلمه الله در آن سامان

بیان حضرت

۵۹ همان بافقار جناب آقا میرزا اسحق و آقا میرزا رحمان و آقا میرزا فرج الله در ظهور  
نیجات رحمت عالم الهی و در روز مهاب کلامیه  
۶۰ کاشان بافقار جناب خواجه روح رنده از اعیان کرامت حضرت زید  
بین میان جان اقرا ناطق قوله لا اظلم... هر چه بصیرت نمیکند قوت مشاهدت  
روشن گشت در صنف بصیرت قدیم بصیرت چون قوت مشاهده ندانست دیده

بر لبست...  
۶۱ بافقار جناب آقا میرزا اسحق خان تخر رجا، حضرت عبد الله رجا، در عهد  
بکفرت اسحق و فطانت در قره گناه انور

۶۲ کاشان بافقار جناب آقا شکر الله جناب غلام حسین جناب آقا محمد باقر  
اسر مرکز پیمان در ادب شکرانه درگاه حضرت زیدان از عرفان بحال رحمن

۶۳ بافقار جناب آقا اسحق ظهور غایت حضرت عبد الله رجا در حق مشاهدت  
رحمت آقا یوسف

۶۴ کاشان بافقار جناب آقا میرزا اسحق ظهور غایت حضرت من اراده الله در

تشریح

صفحہ ۶۸  
۶۷ باٹھار اطفال مرحوم آقا سر نزل نجات طلب مغفرت در حق آقا  
۶۶ ہجرت لاکر کہ در شرق الاذکار کاشان اعانت فرود و بھنجن حضرت  
اما الرحمن نزل نجات لزیلع شاق لاکر طلب تائبید در حق آقا نزل  
نزل اعانت جہہ شرق الاذکار

۶۸ ک باٹھار جناب میرزا محمد باقر مستم ابن آقا محمد علی ہتھاعدہ لہ تہ نزل نجات  
طلب مغفرت لزیلع شاق لاکر در حق آقا محمد علی مرفوع

۶۹ رت باٹھار جناب بیعتوب ہر ایضی ظہور غایت حضرت عبد بہا در حق  
مشاہیر رام نکھت و عجزیت و سکرل شہین ترقب بر نفع موانع

۷۰ رت باٹھار جناب میرزا اسحق بہا نے ظہور غایت حضرت مولانا در حق آقا  
و عدم اجازہ ترقب نظر متفحص حکمت در بزرگرت در بارہ آقا یرف را جہا ستارہ

۷۱ قرین شہنار باٹھار جناب آقا رضا و جناب آقا سید حسن و فاضلہ مرحوم  
رضاخاں و مرحوم آقا لاکر ظہور غایت طاعت پیمان در حق آقا نزل در جہا شرفہ در جہا

عالم نجات  
۷۲ شہنار باٹھار آقا سر نزل نجات طلب تائبید لزیلع شاق لاکر در حق آقا

۷۳ باٹھار جناب آقا حسین شہنار در بیان بیان حضرت یزدان در عجز علی بہا  
لزار درہ حکمت و خیر خواہی حضرت ماجد در طلب عفو و غفران در حق آقا مرفوع

۷۴ باٹھار جناب آقا میرزا عبدالکاب کاشان بیان حضرت عبد بہا در حق

زند

صفحه  
عبدالرؤف شهید درجاء ظهور در میان آن عبد الرؤف در نزد عبد الرؤف

۷۵ بافتن رجب آقا میرزا عبد الرؤف نزل منبات از خاریق و طلبت سید محمد

۷۶ صفهان بافتن رجب سید شه و رجب فتح شه لکرم غایت در عهد امیر

حق آنان و عهد شه از اخبار شه داماد صفانی

۷۷ بافتن رجب در محمد خان محمد ثیق رب مجید از اب بزرگ کده در سف

در عراق بخیر آفاق و قید زحمات خود ایشان در خدمات در شه

۷۸ طران بافتن رجب در محمد خان بیست طلعت همان در ضرابه و انقلاب

در بیان بر بینه اضراب و اهتمام در هر دو تا با در میان آن

۷۹ بافتن رجب آقا میرزا غایت شه خان و آقا میرزا لطف شه خان و آقا

میرزا بدیع شه خان و آقا میرزا شه با و اف و آقا میرزا سعید خان و آقا میرزا رحیم خان

نزل مناجات قسم ثیق در نگاه حضرت قاضی الحاجات و طلب منفعت و علم درجاء

در حق رجب در محمد خان مرفوع

۸۱ بر بینه رجب آقا عبد الرؤف زائر بافتن رجب و والد و محترمه اتم شه طاهر سلطان

اختر آقا عبد الحسین اختر آقا جمال همشیره را به حرم خرم طاهر و وصیه بر عم سلطان

را به رجب آقا میرزا علی ظهور غایت حضرت عبد الهادی و طلبت سید محمد در حق ایشان

۸۲ نیراز بافتن رجب شه شه همشیره رجب تیر سلطان همان طلعت

چنان در صدم تقید فیض ملکوت کج در عالم ناسوت و در شرفین رجال و

بیت جمال و قدرت هرگز سخن با بخواب اد

۸۴ شیخ ابوالفتح خجابت آقا نصر الله بزرگوار تجلی حضرت عبد الهیاء از سیرت  
شاد بید و طلب شفا در باره استاد کاظم و فشارش در خصوص باز ماندگان آقا نصر الله

درم رحم در نه نه والدیه را کند با آقا محسن در زوجه کسر حجتہ اطفال

۸۵ شیراز ابوالفتح خجابت حاجی نصر الله بشارت نعم میاق در استغاثه بدرگاه  
حق تعالی و طلب شمول فضل در باره شاد بید

۸۶ طهران ابوالفتح حضرت شکر الهیاء شریعت طلعت میاق از در منزل چهار صغیره  
خط مبارک حضرت رب اعلا و شرح بیت مرغ محله شمیران در باغ صحرای قمر  
گیا در باستان شکر سر میک مکتوب بود

۸۷ آباء ابوالفتح خجابت افغان سده مبارک آقا سیه آقا اظهار غایت  
از شاد بید راجع به رسته

۸۸ شیراز ابوالفتح خجابت شکر الهیاء غایت همان حضرت حین در حق شاد بید

۸۹ ابوالفتح ماه ریح خاتم امر میاق که بر شاد بید در باره شاد بید از نو بید است

۸۹ طهران ابوالفتح آیه ماه ریح ظهور غایت حضرت عبد الهیاء در حق شاد بید

۹۰ شیراز ابوالفتح حضرت حسین ابن محمد ابراز شریعت همان حضرت زوال

از شاد بید بر خط مکتوبی شدن با بر کبر و تجویز آشنایان کلمات ممنوع بشهد حجت  
استغاثه از مرض

فهرست

- صفحه ۹۱ شیراز با اشعار جناب آیت‌الله شیخ ابراهیم طهرغیاثی تالیفات و تفسیرات
- مثنوی شادیه و طلب مغفرت در حق رب مرفوع
- ۹۲ طهران با اشعار جناب میرزا آقاسی خانی حضرت عبدالمهدی در حق شادیه
- حضرت در کتورین شیراز و حضرت در کتور اسطوخار
- ۹۳ طهران با اشعار جناب میرزا سلطان طهرغیاثی حضرت فرخ‌حرف حوله الامام
- مشائیه و آغاچه تشریف آستانه شیراز طریقی تقاضا
- ۹۴ ط با اشعار جناب میرزا محمد و محسن علم‌تقی از استقامت و نشاط در شادیه
- ۹۵ شیراز با اشعار جناب فدا کرم قزاقی که در محبت طلعت میثاق بدرگاه آغا
- شیراز تقاضای تالیف در باره شادیه در نورشدن بنور بیان
- ۹۵ عشق آباد با اشعار حضرت امیر آقا میرزا حسن میثاق که از شهادت اجبار و
- ضربان و اعداد و زیاد و اثر تعیاد و امر با اهتمام در ساکنان شرفی الاذکار و بیان
- بارک در مقام یکصد و پنجاه و شش در درگاه سینه بابت مقدس
- ۹۷ شیراز با اشعار ستر و ستر استخوان امر میثاق صدر قدیر تبار ایها باد شیراز
- بدرگاه کبر در رفیق بسیر حرکت در دیار و شعر انجمن گلشن ابریه
- ۹۷ با اشعار جناب محمد طلعت افندری بیان طلعت پیمان در نیکه هرگاه
- منع نمود آنگاه حساسات و جدیه اجبار که نسبت بخود منزه میزند
- ۹۸ صفهان با اشعار جناب سید فضل بیگ حضرت عبدالمهدی در شرف

فهرست درزجاص احدیت و نفی ثبات

عزازت

۹۹ بغزال (ای شمع افروخته) حضرت عبد ابراهیم بن ابی ااصحان می فرماید  
(( اگر چه افروختن خوش است و لکن روض خوشتر ... ))

۹۹ طرانی باثخار جناب محمود ولد صهر محمد بن عمه رجاء حضرت مولانا در ترمول العارف اللمه

۱۰۰ بدون غزال نزول نبات قلم تیاق ویت اید در حق اجبار و انوار صمغ

۱۰۰ ط باثخار جناب آقا عسکر ظهور غایت نهر عبودیت در حق شایسته  
و در زمره نزول نبات و استغاثه در گاه کبر از محفوظ از سهام شهادت

۱۰۲ باثخار جناب آقا عسکر تیاق صریح مبین بیان جان فزاینده  
صبر بیانه (( ای کفر پر بوج روحی بر آرد که با بوج لا اء رسد و وفای کن  
که فیضش شرق و غرب را مستغرق نماید ... ))

۱۰۳ ط باثخار جناب آقا عسکر باطلعت پیمان در نیکه نفوس شریک  
بر دستند خریه چون خراطین در مفرشان طبقات تربیتیه و خریه دیگر سرستان  
جامه آیم که عالم فانی را زنده از طند شادمانند

۱۰۴ ط باثخار صرم جناب آقا عسکر تیت حضرت عبد ابراهیم  
صعود در قه طیبه

۱۰۵ ط باثخار جناب آقا عسکر ظهور غایت پیمان کهنش شایسته

۱۰۵ ط اثناعشر جناب آقا حسین آقا بیان حضرت عبدالمبارک ثمرت <sup>عبد</sup>

۱۰۶ ط اثناعشر جناب آقا محمد علی بیان همان حضرت زردان در سوره الموم

قرار ملکوت و وسائل ناسوت هر خادم امر شده است

۱۰۶ ط اثناعشر جناب آقا حسین رجا حضرت عبدالمبارک از قصه امر در اقصاف

اجتار و اصفیاء و عیالیکه لایق این دردت

۱۰۷ ط اثناعشر جناب آقا علی عسکر در تمسح آقا علی عسکر در تمسح آقا علی عسکر

کثیر سوز اجساد و اما در شبه ظهور غیبت همان امر در حق یاران

۱۰۹ ط اثناعشر جناب آقا علی عسکر ظهور غیبت طلعت شایق در حق مشایخ

۱۰۹ ط ... عمر علی عسکر و جمیع اجساد در درازه ش هزاره عبدالمعظم

ظهور غیبت مطلع عبودیت در حق مشایخ و جمیع اجساد

۱۱۰ لفظان خطبات نجاب آقا حسین نزول مناجات بدرگاه فاضل الحاجات

از نعم شایق و طلب مغفرت درباره عمر علی عسکر

۱۱۱ بنزوان (ای سخی بیج) بیان فقر آیت در شامع از خدا و سایر

شهادت کرم و قربان بر در جمال رحمت

۱۱۲ ط اثناعشر جناب در سوره سمیه بیان طلعت همان در جانفش مستمر

شهادت در نظر آن در راه زردان

۱۱۳ ط اثناعشر آن در سوره طه و والده آقا علی باقر امر حضرت عبدالمبارک مشایخ



- در قیام نثر نغمات <sup>کلیه</sup> ۱۱۴ ط باثثار جناب آقا میرزا کبر طهرانی حضرت عبدالمبارک از عدم <sup>بستان</sup>
- ۱۱۴ ط باثثار مستحقان جناب آقا میرزا علی کبر بیان طلفت پیمان گشتش <sup>بر</sup>
- پرعرفان و طیزان <sup>بفضائل امکان</sup>
- ۱۱۵ ط باثثار جناب آقا محمد حسن جوهر جناب آقا محمد علی سادات میان <sup>بکسر</sup>
- برگناه حضرت کبریا با فاضله رشحات غایت و عطا رزخی اررار <sup>ن</sup>
- ۱۱۶ ط باثثار جناب آقا محمد حسن جوهر جناب آقا محمد رضا شکرانه طلفت <sup>ب</sup>
- از فضل جمال ریح ظهور الفت و محبت بن قلب
- ۱۱۷ ط باثثار جناب آقا میرزا امین الله نغمات بیان میان کبریا بنیکه هر در <sup>رؤیا</sup>
- صادق و در سر بر قوت درگاه حضرت احدیت است
- ۱۱۸ نرد باثثار جناب جبر میرزا ابراهیم عطار نیر طهور غایت حضرت <sup>عبدالمبارک</sup>
- در حق شکر <sup>کلیه</sup>
- ۱۱۸ ط باثثار جناب میرزا سید الله جناب میرزا اسمعیل جناب محمود آقا
- درخت آقا میرزا کبر طهرانی حضرت من اراده الله در ترف جناب
- میرزا کبر لقبه <sup>سخته</sup> و سید حضرتش <sup>بانیکه</sup> آنان نیز <sup>بسطه</sup> ثروت بر عدد
- میان کبر نغمات قدسیه <sup>لقبه</sup> مبارکه از زلف کوه اشکام نمایند

صفحه ۱۱۹ طهران خطب نجاب این سه نجات نزل نجات از بر او

شیخ آقا علی مغفرت درباره آنکه الله و الله شایسته است  
۱۱۲. با شجر نجاب آقا محمد حسین نراته امر حضرت عبدالمهدی شاه سارین بر سر علم

وجود و عدم کوی دوت در زیر لوح ابلاغ تحت و عنایت بر لاله محترمه در زیر  
دیر اظهار کورت با آقا حسن و کریم آقا و فیض شه و شه شه فدیکه و فیض در زیر لوح  
ظاهر عطف و نصیحت منجذبه از سخن در زل آن نزل نجات طلب نماید در حق  
شاید در زیر در آن لوح بیان مبارک در حصول تمام نجاب آقا حسین در  
صدر خطبات تمهید در حق نفوس مذکوره در فوق

۱۲۲ بدون عنوان نزل نجات از بر او شیخ آقا علی مغفرت نزل کلمات حیرت

۱۲۳ با شجر نجاب حضرت عبدالمهدی در صدر الواح مبارک خطب با اجازه

بخاهش حضرت زائر آقا حسین

۱۲۴ طهران با شجر نجاب حسین نراته صدر در اجازه از بر او طلعت شیخ

تشریح باحت اقدس

۱۲۵ طهران با شجر نجاب حسین نراته بیان رت نشان در سن کرب

و نجوم در دات الاذانب در این غافلین که چون بعالم دیر انتقال یابند از فیض

ابری محروم مانند دکان استجابت شفاعت پسرین در حق آنان

۱۲۵ طهران با شجر نجاب آقا محمد حسین نراته نزل نجات طلب مغفرت از بر

فہرست

صفحہ ۱۲۶ سے ۱۲۷ تک  
مباحثہ فی حق نفسی از نفوس مرفوعہ

۱۲۶ طہران باٹھار جناب آقا محمد حسین زرقی بیان حضرت سیدہ ام ایمنہ اور انصاف

الذکر حضرت بہار اللہ شہد ثبوت و غرہ عالم دستدان بیان حضرت علی کہ سیرت نامہ

ایات الایک ان تحتج بالماضہ لیسانیہ او کانزل فی لیسان

۱۲۷ باٹھار جناب آقا محمد حسین زرقی بیان صلحت مباحثہ در عظمت شہد و غرہ

و حرکت بہر عالم بجاہد

۱۲۸ باٹھار جناب آقا محمد حسین زرقی ظہر غایت مباحثہ ہر در حق شہد

۱۲۹ طہران باٹھار جناب آقا محمد حسین زرقی بیان حضرت عبد بہار در خصوص

ممنوعیت اہل ایمان از طلب غفران در حق خویشان غیر مؤمن در ذکر قرآن و

تجوید غفران جہت بجاہد و خویش در نیم در صبر

۱۳۰ یزد باٹھار آقا شہد ربیعہ عم آقا نیز اجداد شہد صباغ نسبت از حق

بشارتہا از شہادت قرین خویش از ظہر غایت والظاف در حق عم شہد آقا

شہد ہی حسن و نہ شہد سکنہ ظہر منفرت در بارہ والدہ ایشان از ہمار حرکت در حق

جناب آقا علی کبر و آقا محمد و نہ شہد سکنہ سلطان و در دیار

۱۳۱ باٹھار جناب آقا علی کبر و آقا محمد و نہ شہد سکنہ سلطان و در دیار

و اول حضرت

۱۳۲ باٹھار آقا علی کبر و ظہر غایت بیان حضرت یحییٰ در حق شہد

صفحه ۱۲۵ باٹھار جباب قاعی صفر سرد سرد سرد غایت عمدت حق الہد حق  
۱۲۶ زر زر آقاع صفر امر باد سرد سردانہ بد گاہ حضرت احدیت از

زبان مباح نام مزاجت طهران  
۱۲۷ طهران باٹھار جباب قاع صفر سرد سرد سرد حق حضرت یحییٰ در قلم حکمت

ط ۱۲۷ باٹھار جباب قاعیز محمد تہ فاطمہ کیم جباب قاع ہر تہ تہ باب  
ساز ہستہ نمان ہستہ کچھ در راہ خدا در آید سبب عزت عظمیٰ گردید ہستہ

۱۳۱ باٹھار جباب قاعیز محمد ظہر غایت الطاف از قلم شاق بہر در حق  
۱۳۹ ط باٹھار جباب میرزا محمد بیان صلعت ہمان در مکتبہ الہود میزان عظم ہوت

بعد ریمان است  
۱۳۹ بدون عمران امر حضرت عبد بہا در مقدم حمد و ثنا بد گاہ بہر از انبیا ز

سبب پاک قدم بہر صدہ وجود گد اردہ در آغوش سرف تہ نشو و نامودہ  
۱۴۰ باٹھار جباب میرزا محمد بن اجار حضرت عبد بہا ہستہ تہ بہت بعضی در صدد

تزلزل او ہستہ رفت بردہ کہ از ہجان لغزش نیاید  
۱۴۱ تزلزل ساجات ظلت نماید از براہ شاق بہر در حق میرزا محمد

۱۴۲ باٹھار جباب قاسمین دعدہ نے از نہا لہا سزاع امر ظہر غایت حضرت  
عبد الہو از حق آمان و طبت آید

۱۴۳ طهران باٹھار جباب میرزا نصر تہ ظہر عطا از قلم حضرت مولانا الہو در حق

حضرت

صفحه ۱۴۳ از فراگرفتن درس تبیین و رسیدن به جمعی نبرد هدایت و بر سر راه

۱۴۴ عراق عجم با شاعر جناب قایم‌زاده نصرته طالقان ظهور غایت و کزبان در حق شکر آید و اظهار کرم در حق جناب میرزا آقاخان و جناب کاشیخ محمد جناب

آقا مصطفی و جناب اکبر آقا و جناب سید فرج‌الله و جناب قایم‌زاده محمود و جناب سید کاج

۱۴۵ با شاعر جناب میرزا نصرته طالقان رجا حضرت عبدالمهدی بنده از طالقان لغوی بهوش شوند که سبب سر در طلب یاران گردند

۱۴۶ طهران با شاعر جناب میرزا نصرته رسکار طالقان ظهور غایت میثاق حضرت یزدان در بار ایشان طلب نماید

۱۴۷ طهران با شاعر جناب میرزا محمدخان بیست طلفت همان در سبک بنامی در سید لک

دستگاه آن دلبر بهیما عزت است و ذکر میرزا آقاخان نور صدر این که بر سبط شخص ترخ نسبت سلسله خاندان خویش با باصلت هر در رساید

۱۵۰ طهران با شاعر جناب میرزا محمدخان ظهور غایت حضرت عبدالمهدی در حق

۱۵۰ « قایم‌زاده محمد استغاثه حضرت عبدالمهدی بدرگاه الهی از حضرت از افسان داستان

۱۵۱ شهید با شاعر جناب قایم‌زاده محمدخان ظهور غایت چنان بهر در حق شکر آید و امر ثبات کشفیات

۱۵۲ همدان با شاعر جناب آقا نعمت الله رجا حضرت عبدالمهدی در بر عبدالمهدی

قدرت

صفحه  
ایر بطرح لغت با بجا نکان لأصبر هدایت آنان و ظهور غیبت در حق سیرانزه  
و مطمین در سته تأیید در رجوع حکم زنا سرخص و محضه بت عدل لغت شریقی

۱۵۴ نزول نجات طلب مغفرت از ریاضه طلعت عبرتیت بخت والبره لا

۱۵۵ مشبه با شکار خباب آقا لغت شه ظهور در حق کرار عده هم در حق مشایخ و جمع

۱۵۵ نزول نجات از قلم طلعت همان طلب مغفرت بخت آقا محمد جواد

۱۵۶ با شکار خباب آقا محمد جعفر همدان ظهور غیبت حضرت غصن شه اولم در حق

بخت تمهید شدن بغیض ایمان

۱۵۶ همدان با شکار خباب آقا محمد جواد من درین ظهور غیبت حضرت عبدالمبارک

در حق مشایخ طلب تأیید

۱۵۷ همدان با شکار خباب آقا لغت شه نزاع بس طلعت همان عدم ذکر قوت

و کلیم تقبیر عموم همدان ظهور غیبت در حق جمیع آقا عباس وضع مرحوم آقا سید احمد

نزول نجات مغفرت در حق آقا ابوالقاسم شهید و لزوم قضاء سوره نوبت شده

من درین نقصان در سفر دیبان بیکه حضرت مع امام ثمانه عشر و در عود فرقان و شبر

بنظر من نظیره شه بودند در رجوع حکم بیع مخر شرق الاذکار بت عدل

۱۶۰ عدم با شکار خباب آقا محمد جواد نزاع ظهور قصور وجود از ریاضه شیان

معبود در حق مشایخ و ذمیر روح مبارک ظهور غیبت در باره خباب اخوی

۱۶۱ ط با شکار خباب آقا سید احمد صدر ظهور غیبت حضرت عبدالمبارک

در حق مشائخ و ائمہ سلف بہمدان و طرف آن ائمہ اعدا کلمتہ شہد

۱۹۱ لغزبان خطاب در ہفت روزہ خطاب آقا محمد جواد حضرت من طرف

بین بیان ایضا ناموں ذیل جتر ذکرہ (لا قد نفس صبح الاشرق بانوار الشیاق در

مخارج جرد نبرہ شہرہ در ہم لہشود و لغزبان لغزب سکر تم بعبود ...

۱۹۲ ہمدان ناٹھار اجتہاد خطاب شایق بزبان بخبر مدت سندان ایضاً

بہجوم سہاہ ضلالت و شکر بہاکت و افواج عظمت و در رسم شکستن وقت و سہ

۱۹۳ ناٹھار جبر ہمدان بیان حضرت عبدہما در شہراق آفاق نمبرہ شایق در

و طرب عاشقان جمال رحمن و حمدت ہمدان

۱۹۴ ہمدان ناٹھار خطاب آقا محمد جواد نرائے شہر علم شایق از تربت شایق

بر عہد اہلی

۱۹۴ کرنتان ناٹھار خطاب آقا محمد جواد عظمت پیمان بیکہ ہر چند شایق

نظارہ در دست و بحقیقت نزدیک است

۱۹۵ ناٹھار خطاب آقا محمد جواد نرائے شہر علم پیمان از تربت شایق

دام بر طہیت امر از القات اتقان

۱۹۶ نراق ناٹھار خطاب آقا محمد جواد ہمدان از اخبار سائش حضرت عبدہما

از استقامت در تقابیر جناب ستمکاران در زمین بیان مبارک در خصوص تاثیر

نفس زہریر حنفی اعرج در نراق

صفحه ۱۶۸ بافتار جناب حج و با نزل نجات طلب نماید رب مجید از صم  
بیت

اگر در باره آنجا

۱۶۸ همدان بافتار غصه حضرت سیدنا حضرت عبدیهما در تشریح حضرت

۱۶۹ جبار الی فرغانه در سرور سیر شاق از دلم و نجات آن

۱۷۰ بافتار تجار آبر و آما و حسن در همدان و انرا جرد و تها و حسن آما از غم

شرد خلعت همان از خلاصی از زندان و وفود با صم مصر و آنگه بعبه رصا

۱۷۳ همدان بافتار جناب صحر آفاخان نراته جناب فاخته نراته جناب آفا

سیرا خات نراته جناب شاد محمد رضانه اش جناب قربانغ از اجرد

جناب کرمان محمد حنفی جناب آفا غلام حسن و سایر در شان همدان و انرا جرد

بهار و عراق و تروسرکان و بیجار و طراف نزل نجات از ریاضه شاق آن

حق آمان و طلب نماید

۱۷۴ بغزان (دری تمب قدیم) طود رعایت مرکز عهدی در حق مخالف

۱۷۴ = (در سینه بها ای تجده بر) آنگه قدیم شاق تربت طفلان

۱۷۵ نزل نجات از مخزن ریاضه شاق و طلب مغفرت در حق

۱۷۵ بغزان (در سینه بها ای) ام حضرت عبدیهما و مشا به در صفت

۱۷۵ نجات قدیم شاق و طلب مغفرت بحرمه جناب آفا جین

۱۷۵ بافتار جناب آفا عبیدین بن طلعت شاق در عدم سخن از عارضه



صفحہ ۱۷۷ تا ۱۷۸

۱۷۷ باٹھار جناب نیراج عبدالحسین ابن ہمشیرہ حریم کظہور فاضل دکن طاعت عبادت

از تربت برہمان و استغاثت در امر جمال عین

۱۷۸ بوزان (ری مومن باآیت شہ) امر علم یتاق با در شکرانہ در گاہ یک راق

از تہذیب شدن تہذیب

۱۷۸ باٹھار حضرت توبہ کظہور غایت یتاق آہر در حق شایم و لہا خون کز در

از سخن عکا واقات در تونون دغرم مسافرت باروہ

۱۸۰ بغداد باٹھار حضرت توبہ کظہور مسرت حضرت من لراہہ شہ از سوت

و فردشان بغداد

۱۸۱ طہران باٹھار جناب توبہ کظہور باطلعت یتاق در اطاعت و تہذیب

مرکز عہد آہر و ستیان از ساحت سعادتش در امور دہمہ و حضرت فکر در عہد کچھ شہ

۱۸۲ بوزان (در تہذیب بملکت آہر) رجاء طلعت عبادت از در گاہ حضرت

اصدیت بعرج ررقہ مبارکہ خالد خانم بہدراج عالیہ النطاق در اصول بخیر عمل

۱۸۳ ہیرت باٹھار حضرت توبہ کظہور حضرت عبد الہا بہدم جمعیت پارس

از اطمینان تمام و استقر از صلح حقیقہ بین اہل بغداد

۱۸۴ ہیرت باٹھار حضرت توبہ کظہور بیان مرکز عہد الیتین بگوارز اسٹارہ

مراقب دہمہ و عدم جوہر از آن در امر عادیہ و جمعیت بایران باصلو حدیہ حضرت

فرمان واجازة نایب السلطنة و مجلس

۱۸۶ بریت باثخار حضرت برید امر حضرت عبد الهیاء در خصوص عدم لزوم

سافرت لغتات عایات بر امر تیسینج هدایت لغتوس

۱۸۶ باثخار جناب برید اطمینان قلم میاق بشا ربه از حضرت در طلب

امر بالفت با حضرت سپه

۱۸۷ باثخار حضرت ذ بیان عهد کمر در حصول مطلوب بر طه ثروت استغاثت

۱۸۷ طهران باثخار جناب آقا میرزا نعیم بیان حضرت عبد الهیاء در خصوص تاریخ

میرزا جانة و تحریف آن بر طه سخردان دام تلمذ اطاعات و تحقیقات رحبه

تاریخ در رسال آن مع نسخ جوایبه بنزد جناب ابوالفضل

۱۸۹ طهران باثخار جناب آقا میرزا نعیم تالیس قلم میاق از مطور سارینه

در اطاعات راجعه تاریخ میرزا جانة در رسال آن بنزد جناب آقا میرزا ابوالفضل

۱۹۰ طهران جناب آقا میرزا نعیم چهار مرتبه از عهد شهر از مبارت ساریه

تخصیص آن نگهبر و تاکید در اهتمام تکمیل آن

۱۹۰ باثخار جناب میرزا نعیم طلعت همان باین بیان اجماع ذکر قوله غفرانه (۱) انزل

نزل در این ریاض چه آنگهی آغاز نمودم که طوره حدائق قدس را بر وجه در طلب آورد

نوش بحال تو خوش بنور غرور نه وضع اکثر

۱۹۱ ط باثخار جناب میرزا نعیم طوره غایت کبر از راجعه عهد شده الادنی در حق

فہرست

صفحہ نمبر مرتبہ دوبارہ تصحیح شدہ

۱۹۲ بغزان ( با نعیم عبدالبہاء ) کما ضرن بیکہ شائق از صور حضرت صدر

داریت شریبہ در دیر تبلیغ بزجرانان و ندرسنگان عادت ہر

۱۹۴ طران بافتخار صدر حضرت نعیم من ارک لقاہ بہ جناب آقا میرزا

ظہور غیاث طلعت عبودیت در حق شریبہ و تہ تہ والدہ و تہ تہ فجر و تہ تہ

تہ تہ جناب آقا میرزا احمد خان صمیم

۱۹۵ طران بافتخار جناب نعیم فدہ شریبہ حضرت غصن شہ عظیم از سلو

۱۹۶ بافتخار آقا میرزا جلال خان زوجہ آقا میرزا عبدالحسن خان نعیم و تہ تہ ارطغر

ظہار شریبہ حضرت عبدالبہاء از افعال می تبلیغ در خازل نفوس ندر در ذوق

۱۹۷ بافتخار جناب آقا محمد جواد زرقہ ظہور کرم طلعت ہمان در حق شریبہ

۱۹۸ آقا میرزا عبد تہ لطف از حضرت عمد تہ اوش شریبہ در

تبلیغ و صفحات کران و سپر حجت لہراق و ظہور کرم در حق آقا میرزا محمد ہای

شرائے و جناب یزید اسحاق خان ستمندہ و آقا میرزا عبد تہ خان

۱۹۹ تکار شکار ستمندہ و جناب عبد تہ ظہر و وعدہ از اجارہ تہ و اماہ از مخ امر

شکرانہ بدہ گاہ بہر از ہفا ندر در تہ ایجو از شجرہ بارکہ

۲۰۰ بردان عمران قلیت حضرت عبد تہ بخاطب روح در حرقت از فندان نفس

۲۰۱ بغزان ( در شریبہ ربیع ) امر عمد حضرت زوالمن ابلاغ ندر فندان با

صفحه  
دست  
دست  
دست

۲.۱ بغداد با شمار حضرت زید ارقم یاق بشایه از جهت بزراد  
بارگشت بایران

۲.۲ با شمار صدر صید حضرت زید ظهور غایت حضرت عبد بهاء در حق مشایه  
و امر بجزوه در اختیار حقیقت

۲.۳ با شمار خاب حکیم زین العابدین حضرت فرخ حوله الامام از حضرت زید  
صفهان با شمار آیه انقره کرب سلطان از حضرت عبد بهاء بشایه با بار

شکرانه بر نگاه کبریا از فرزندان  
۲.۴ صفهان با شمار آیه استغفر لیس اریق آیه مشایه در مقام  
تبیخ

۲.۵ در مقام سخوت آیه الرحمن  
طهران با شمار خاب حکیم آقا محمد علاقه بند بیست طلعت چمان در بار خواجه

و عدالت علی حضرت شهریار و کاروان در رایت حضرت صدرا ت چمر  
۲.۸ بفران (بخارا) بیست طلعت یاق در اعطه انسان و جهان و بشایه ارق

شبهات را در صفحہ سراسر الحق  
۲.۹ طهران با شمار خاب حکیم آقا محمد علاقه بند بیست حضرت عبد بهاء در بنیاد

در لجه بخت نیز تمام صرف ملذم رجوع بایران گردید

۲۱۱ طبرانی باثنا جناب صبر آقا محمد علاقه بند ظهور غایت عهد زینتی در حق  
مشایخ و ائمرا علیین الطفال از نیرد للهلان

۲۱۲ طبع جناب صبر آقا محمد علاقه بند ظهور غایت در حق سرکار درگاه جلالت  
(مقصود جلال اللدوله حکمران نیرد نیت)

۲۱۳ صحاح صادره از علم مینا طلب مغفرت در حق ضمیم جناب آقا محمد علاقه بند  
در دیر لرح ببارک بینه نیت در حق مشایخ

۲۱۵ باثنا جناب سعید الهک ابرئیک حضرت نمان بیان شکرانه بزرگ ماه کبر از فرز  
بایان زبان انیکه خون برادر نر شریک بر عاصر عبدها فرج آیت دل از نعم آزاد شد  
در پازار و ایضا اجاب بر خجرت

۲۱۶ باثنا جناب استاد آقا مرتضی اذن واجازه حضرت عبدها بشارت بر  
شرف باستان نیت

۲۱۷ نشاد باثنا احمد رضی الروح جناب ملا کبر ظهور غایت صلوات مینا  
حق مشایخ و درویشکد گمیر (مقصود حضرت رضی الروح و حضرت قبا با امان برادران  
ایشان هشتمه که هر دو بقام رفیع شهادت نیر گشته

۲۱۸ باثنا آیه الله دردم رفته صبر جناب زرار صبر آقا محمد بیان حضرت عبدها  
در صحت محکوم شایه با از جناب صبر خفیه نیت در حق علم و احوال  
بسطه زیارت روانه نیت

صفحه ۲۲۰ بدون عنوان است قلم شیخ نجائب لوح از وقوع صحبت کبر و ابراهیم

در سبب جلال قدم  
۲۲۱ بافتار جناب کمال تقی جناب آقا حسنیه فرزند آبا میر جناب قانع مهر بردگی  
جناب آقا سید کمال محمد با جناب آقا حسین صدر آبا در صحبت زوگان برزید میان شیخ  
حضرت سبحان بهم در واقع افتادن یک چون زب لب بریزد در شتر اتخان جلوه نماید  
مانند نجاشر نخوس فسرده گردد

۲۲۲ بدون عنوان بیان خلعت همان در ذکر تشریح جناب خان از اوصاف نجائب  
لوح دهمی شدن جناب خان بر پایه نفاس کتبی است  
۲۲۳ بافتار آینه شیشه در محبت نزل نجات طلب باید از علم خان درباره  
۲۲۴ بافتار آینه شیشه به ناطقه نزل نجات از علم نجات روحی شایسته

طلب نماید  
۲۲۴ ط بافتار جناب حمزه آقا محمد علاقه بند بیان عهد کبر در خصوص تکریر الواح  
بافتار او با وجودش غیر کثیره

۲۲۵ طهران بافتار جناب حمزه آقا محمد علاقه بند بیان سر زبان در خصوص تقسیم  
بیراث جناب استاد محمد حسین بعد از اجراء وصیت و در صورت رضایت در آتش  
الایران بجهت مصارف شوق الاذکار بتمس آید و یا توزیع بفقراء جمیع طلب  
۲۲۶ طهران بافتار جناب آقا محمد علاقه بند بیان حضرت عبد الهی در خصوص کثرت

نہایت

صفحه مبارک دام برتن نبرد و تفقہ حال بازانہ گمان شہداء

۲۲۷ طرآن باٹھا رجب آقا یزید مع ما زید زانو خاب آقا شہداء

آقا شہداء اربعہ رجب کا جس اربعہ اسم بیان حضرت غضن اہم خصوص

اسیلا و دیا بڑھ طیفان اہم زمان عدم اتجاہ نفوس دام بستفا بدگماہ

حضرت مددگار دررفع با بصیرت از اقصائات آلویہ

۲۲۹ نبرد باٹھا رجب مع ابن مرحوم محمد عبد الرحیم ثرت علم شایق

از نزل زیارت دعویٰ مستشہدہ فی سیرت

۲۳۰ باٹھا رجب محمد آقا محمد عداقہ بند بیان حضرت عبد الہیاء

محمد حضرتش اردو درعہ اقصیٰ کبریا ہزار و ہم آواز شہداء

۲۴۱ بفران (اشرات بقیان) بیان بیان حضرت زوال در خصوص

اربعہ از حضرت رت مع مقصد جمال اہم شہداء و شریعہ اہم نوح

نہ و کسم زینین در انام مبارک اقصیٰ بود و نام بعث جدید باخ خواهد بود

۲۴۵ بفران (اشرات راسخ بر عہد بقیان) از حضرت عبد الہیاء مخاطب

در خصوص سائرت با اجازہ درارض یا اہتمام در ایام بن قلب و رت

بارض طبعیت اہم و عیال در صورت انذل درارض یا انتقال شہداء

۲۴۷ بفران (اربعہ اسم) از بقیان اہم بار اشرکوانہ بدگماہ حضرت اہمیت

از ورد در خط حکمت اہم

صفحه ۲۳۸ اٹھار جباب میرزا عبدالرآب زاہد الزمان بیان طلعت شیخ در  
نفس مبارکہ در زنجان و اتفاق جان در سیر جانان و امر تہذیب بیان ہائے

تشریح آن صحت ماران

۲۳۹ زنجان اٹھار جباب آقا عبدالرآب زاہد لہور عنایت حضرت عبد بہار  
در بارہ شکر تہذیب و امر بنگلان در میدان بیخ

۲۴۰ فردن برسط حضرت حکیم آہر زنجان اٹھار جباب عبدالرآب  
اظہار سرور و تہذیب شیخ از تہذیب حضرت تہذیب و حضرت شرفیات در زنجان

۲۴۱ ط اٹھار جباب میرزا عبدالحسین شکر تہذیب شیخ از سعادت الوہاب  
از صبح اہم نزول نجات طلب باید در حق مشاہیر

۲۴۲ نزول نجات از ریاض حضرت تہذیب در جہان عفران بکبت تصاعد فرق  
میرزا علی خان وحید لہار

۲۴۳ طہران اٹھار جباب دکتور زنجان بیان طلعت شیخ در خصوص  
نجات و اتحاد اہل با شائیکہ وقت اضلالہ برائے کھائیا باقی مانند وار  
با تعلق ہوائے نوزدہ روزہ

۲۴۴ طہران اٹھار جباب میرزا خان بیان حضرت عبد بہار در خصوص  
بہر جہت تقسیم برائی و اجتناب از استخفاف حکومت از ارتداد

۲۴۵ طہران اٹھار جباب میرزا زنجان بیان حضرت عبد بہار در خصوص



۲۵۰ دہ ہزار ترمذی میراث مرحوم میرزا ماریخان و صرف آن جهت تعمیر حدیث حضرت رضی اللہ تعالیٰ عنہما  
طہران باٹھار جناب میرزا دانش خان کھار شرت ظلمت عبودت امر قہران  
شائیم بارزقہ محترمہ حفیذہ رضی اللہ عنہا و بارت نزل زیارت در حق حضرت  
رضی اللہ عنہا

۲۵۱ طہران باٹھار جناب میرزا انصاریہ و بہتر اشہ والدہ محترمہ بیات حضرت عبدالمہدی  
در خصوص جناب زینب زکیمہ علم طب و مہجرت بایران و تسبیح و تہنیر بدین فی طلب  
لوح در ملکوت سعادت

۲۵۲ باٹھار سوادہ حضرت شیخ آروغ تسبیح مرکز عبدالمہدی از حضرت رضی اللہ عنہما  
اعلاؤ ذکر آن بزرگوار

۲۵۳ عشق آباد باٹھار جناب حسن ابن صاحب ایمان نزل زیارت در حق حضرت  
(امیر شرف) کہ فرزند خود را در سبب محبت امیر نداء نموده و انرا خود نیز ملکوت  
را بہر سعادت عنایت

۲۵۴ بفرغان (در یادگار آن دردم محترمہ) ظهور عنایت بقیہ آنحضرت در حق مخاطب  
یادگار آقا سید شرف مستبند بہ سہر شہ

۲۵۵ باٹھار جناب آقا ایمان رنجانہ تسبیح قلم بیاق از سجود ساریہ در سپردن  
ابلاغ کتبہ معموم سجونین

۲۵۵ باٹھار جناب آقا حسن ولد جناب صاحب ایمان ظهور مکرر حضرت عبدالمہدی

۲۵۵ باثغار آتم مکتوم صلح سید جبرائیل ان لود کورت پین حضرت جون

۲۵۶ باثغار آتمه نه صلح ابابصیر شهید شیر حضرت عتبه از ابابصیر

۲۵۷ عشق آباد باثغار بجمع تصفا عدالت شهید ابابصیر طلعت سمان بن

۲۵۸ عشق آباد باثغار بجمع تصفا عدالت شهید حضرت ابابصیر

۲۵۹ زنجان باثغار جناب آقا حسن کاشغر حضرت من حلف حوله آقا

۲۶۰ زنجان باثغار جناب غیره لود رغایت حضرت عبید الهام در

۲۹۰ اٹھارہ جناب آقا محمد حسن رنجانا نزلِ شجاعت از قلم شیخ آقا محمد حسن

طلب آید

۲۹۱ اٹھارہ آیتہ رقبہ بیاضت بیان ہو کہ اگر تمنا عزت و عہدہ دروید با

ورق نورا و والدہ شرف ہر شفق را در سیر العجا حکم ہا

۲۹۱ عشق ہا اٹھارہ جناب سہاد محمد حسن بیان حضرت عبد بہار ہبہ حضرت

شرف شہادت خویش ہمہ بر سر آن رود ان نہادہ است

۲۹۲ بدون عنوان شجاعت قلم شیخ و طلب مغفرت در حق والدہ از اجابہ

۲۹۲ اٹھارہ آیتہ تہمتہ بیاضت عبودیت ہو کہ ہر گاہ کام را سیرین

نواہ نما ما بہار را لاس بر آرد

۲۹۳ اٹھارہ آیتہ والدہ آقا محمد حسن طور عنایت حضرت عبد بہار در

حق مشاہیرا

۲۹۴ رنجان اٹھارہ دار جناب ہر ایمان بان غضن آیتہ اعظم در روز

حجرت عقبہ نقیہ در جانش از آستان آہر از شمول فیض و برکت در بارہ

۲۹۴ پنج رگمان و نولتان جناب ہر ایمان بیان حضرت عبد بہار

در وقت گرفتن آیتہ بطوریکہ عمرم جون و فیض در بے دریا بر خیزند

۲۹۴ ہرز اٹھارہ جناب ہر ایمان بیان حضرت عبد بہار در وقت

پڑھن برقیان و شرف از در شمس حقیقت بر آفاق

صفحه ۲۶۵ زنجان ایران باثخار اجار الله میان حضرت عبد الهادی پسران قاسم زکریا  
در سینه خطه زنجان بخون شهیدان آیدر گردیده لذا باید به جگر الله دست در آن  
رنگ گلزار و چین شود

۲۶۷ زنجان باثخار جناب آقای فاضل طهری عنایت طلعت پیمان مشایخ در حجاب  
از تقاضای مقام مصححت است

۲۶۸ باثخار اجاره زنجان آقا محمد تقی وعده از اجاره داران و خانه بان حضرت عبد الهادی  
در لغت رحمت با جمیع طوائف و ائم از دست دشمن

۲۷۲ باثخار جناب یزید هدایت است وعده از اجاره نفع طلعت سنیق بیاید  
کشت مکان وفدت بعالم آنانی در شهر دادن شرق عرب

۲۷۵ باثخار جناب آقا حسن کفشی دوز ام سنیق امیر مشایخ بانیه بگوشد  
تا آن آقیم که بخون شهیدان زمین شده بهشت برین گردد

۲۷۶ زنجان باثخار جناب آقا حسن از سر دوز جناب آقا محمد صادق رود  
الهار مرتب بکسر سنیق از ورود آقا سید جلال و جناب آقا حسین در بار  
پیشانی با ایدت جمال بارک

۲۷۷ زنجان باثخار جناب حسین بان حضرت عبد الهادی در خدمت خاصه  
ست مادر بر طه نغین پسر و همچنین آذر شراره در بجهت شفاعت پسر

۲۷۸ طهران باثخار حضرت آقان سدره مبارک جناب صبر بزرگوار محمد پیمان

صفحه شوق بیکه هرگاه نغمه از ایران آید ما زینتی صورت شود باید که درستی  
طلعت شوق بیکه هرگاه نغمه از ایران آید ما زینتی صورت شود باید که درستی  
عمر نوره در زار ارتش اجتناب نماید و امر بر نفس بزند و زخم را طبعیدن آنرا

۲۸۰ ط باثنا حضرت افغان سده مبارکه جناب چهره یزرا محمد امیر حضرت عبدالبه  
باقا در حسن زفاف جناب این امر گفتار کفایت نماید در خارج آن

۲۸۱ باثنا حضرت افغان جناب چهره یزرا سید محمد ظهیر در سید شوق کلا  
جناب این از قید و زنجیر و تقدیر از نصفت علی حضرت شهر ابر

۲۸۲ ط باثنا حضرت افغان سده مبارکه جناب چهره یزرا محمد امیر حضرت  
عبدالبه در خصوص تبه نام آقا سید یزرا و آنها است بر نظریه و امر جناب

یزرا محمد افغان از اطاعت فرج صدر سده مبارکه  
۲۸۳ سراسر ط باثنا حضرت افغان سده مبارکه جناب چهره یزرا محمد امیر  
حضرت عبدالبه است سید خواجه زمان بفتح حضرت ع قهر که در خواجه زمان بفتح حضرت

یزرا محمد ع در جناب شیخ و جناب نما آقا هر یک در زمان  
۲۸۴ بعنوان (در افغان سده مبارکه) در سید سید شوق بر جمع شوق جناب  
حضرت

۲۸۵ ط باثنا حضرت افغان سده مبارکه جناب چهره یزرا محمد افغان امیر حضرت  
عبدالبه است سید سید اعراض حضرت اسم

۲۸۶ ط باثنا جناب چهره یزرا محمد افغان در دل نجات هم شوق آهر در حق  
مشرب و طلب بید

۲۸۷ ط اٹھارہ جناب محمد میرزا محمد افغان بیان طلعت شایق بجات  
رعیات صفا سے اعتبار دہا میں اسل دھیر نزد آقا محمد جواد

۲۸۷ ط باٹھارہ افغان سدرہ مبارکہ جناب محمد میرزا محمد امیر حضرت عبدالبہاء  
بر تربت بر محمد اکبر و ذوالم و سادس شریکین بشتاق

۲۸۹ ط اٹھارہ حضرت فیض سدرہ رضانیہ جناب محمد میرزا محمد رجاء نظر  
عبودیت از درگاہ اکبر در رفعت شائکہ بخت مات امیر و در ذمیر لوح مبارک

امیر تقی کتب باحت تقدیر

۲۹۰ ط اٹھارہ حضرت افغان سدرہ شہر جناب محمد میرزا محمد افغان زوش  
ساجات از قلم شایق اکبر طلب تا بیدہ در حق ایشان و لطائف غایت بخت

۲۹۱ بغیران (اینا الفرع البدیع من سدرہ المبارکہ) امیر حضرت عبدالبہاء و بر عاتق  
و احترام آقا میرزا محمد و فرزند ذریعہ کدورت بن احباب

۲۹۲ ط اٹھارہ حضرت افغان سدرہ شہر جناب محمد میرزا محمد بیان طلعت شایق  
بانیہ تربت بر محمد زہمان اکبر در مشکلی را آسان نماید دہا میں بجات در شہر مدو

ازیل دھیر ہٹسم محمد سید جواد

۲۹۳ ط باٹھارہ حضرت افغان سدرہ شہر جناب محمد میرزا محمد نصیحت در  
بگا کہ در سرائی رات برکت لہجہ اکبر و حوالہ تسلیم است و بیچ تران بجات لطف

۲۹۴ ط باٹھارہ حضرت افغان سدرہ الیہ جناب محمد میرزا محمد اظہار رضائے

طلعت محمدیت از خدمات شریفہ و حوالہ بر نہت شدہ و چند ترکان بجناب  
شہد عباد در ذیل آقا میرزا محمد واجبانان تادیبہ مصارف راہت شریفہ

۲۹۵

رضی طبعاً حضرت افغان شجرہ مبارکہ جناب حج میرزا محمد با  
طلعت شایق در طوع شمس عہد پروردگار و فرخ روشن و عذاب نامنہن

۲۹۶

ط. با شکار جناب حج میرزا محمد افغان بیان حضرت عبد بہاء در خصوص برآ  
جناب ناصر شہر نشین نبیہ و شایق کہ در حوالہ بہرت چہار توکان بجناب ابن ابر

۲۹۷

ط. با شکار نام حضرت افغان جناب آقا تقی بیان طلعت بہان بنیہ  
قیام شریفہ نحدث باہران بزرگوار در سلطنت است و مصطفیٰ در دارا

۲۹۸

با شکار حضرت افغان سدرہ شہر جناب میرزا محمد بیان حضرت عبد بہاء  
در وصف کعبہ کہ از در خصوص در امر شہہ صادر شود و تاکید در تربت در موع

۲۹۹

بمعنای (آب الفروع المنصب الممدود) بیان اعزاز طلعت بہان از  
تو در سیر اشراق و عدم خیمہ منہر غنم از این نصبت و غرق کردن خود را

۳۰۰

با شکار حضرت سدرہ شہر جناب حج میرزا محمد امیر حضرت عبد بہاء  
تقیہ حضرت و زہ بطوریکہ امر سہیشتان بہر

۳۰۱

عشق آباد با شکار حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب حج میرزا محمد شایق  
بیکر اللہ شایق از و صل بہ نیت عشق دامر با بصل کباب مبارکہ بجناب ارب

صفحه  
رِجَابِ شَهِيدِ كَابِرِ وَ رِجَابِ مِيزَابِ جِلالِ  
فهرست  
۲.۲ طهران باثثار رِجَابِ آقا لطف الله جهرمی تاسیس نظر عجزیت از

مُتَقَات و آرزو بر شایسته رسیدن  
۲.۳ رشت باثثار رِجَابِ شفاء اللطیف است طلعت میان در زوال  
شفای جسمانی و قافله شفاء در زمانه

۲.۴ باثثار رِجَابِ عیقل خان انتقال بیان حضرت عبدالنہاد در قبول آقا  
شایسته در روح و نفس نظر عجزیت و امر باقیال لطیف ببارک باثثار از اجود  
۲.۵ سمنان باثثار جنت مرحوم میرزا حسین طلعت میان بیان باثثار

ناطق کماله مغز شانه (عظم و نایع و آثار در قمر عصار از حضرت عصار  
و ظاہر و لفظ مطهر آیات کبر و بزرگی و کفایت حضرت نصر و مہر  
۲.۶ باثثار رِجَابِ آقا شیخ محسن کلمه غایت حضرت من اراده الله در حق

شایسته در جا شمول نماید  
۲.۷ امدان باثثار رِجَابِ آقا شیخ محسن بیان حضرت عبدالنہاد در  
لا از سر در جامع حکام غیر تصریح در کتاب است تبدل و ذکر تاریخ اعیان و احوال

که بعضی شمسی و بعضی قمری است و در زمره روح ببارک تزلزل نجات طلب نماید در حق شایسته  
۲.۸ طهران باثثار رِجَابِ شیخ محسن نایبینی باثثار حضرت غصن الله از قلم از ترقی  
لا از در ترقی تربیت و نایب در تحسین اخلاق اطفال و زوال نجات طلب نماید



۳۱۱ طہران بافقہ نجف کا شیخ محسن بیان حضرت عبداللہ ہادی رضی اللہ عنہما  
نشرہ درجیرہ و تفسیر از آیہ پانزہم تورات تھی کہ مقصود از آیہ مذکورہ حضرت  
یوں ہے کہ از میان ہزاران ہر ہر سوٹ گردید

۳۱۲ ہمدان بافقہ علم ساقی نیز آفاق در نزول نجات و کتب در حق  
مذہب ہمدان و تفسیر سید بدل اعانہ صحت تبلیغ نموده اند

۳۱۳ ہمدان بافقہ نفوس نفس کہ اقدام با حرکت دادن سلفین فرمودہ اند  
حضرت عبداللہ ہادی از نفوس در اتفاق ال در پیر الہی نموده اند و نزول نجات طلب  
تائید در حق آنان

۳۱۴ ہمدان بافقہ نفوس مبارکہ کہ بکثرت نشر نجات تہ تبلیغ امر تہ سالیانہ بلینی  
بہ دل میدارند تا شریعت عبودت از اتفاق مال بکثرت سادت تبلیغین  
و نزول نجات طلب تائید در حق آنان

۳۱۵ ہمدان بافقہ نجف خاص محرمی کہ اعانہ سالیانہ تہ نموده اند کہ بہر سبب تائید  
در بہر سبب سالیانہ تہ نموده اند کہ بہر سبب تائید  
۳۱۶ ہمدان بافقہ نفوس مبارکہ کہ بکثرت نشر نجات تہ تبلیغ امر تہ سالیانہ  
سبب سبب دل میدارند

۳۱۷ طہران بافقہ نجف کا شیخ محسن نیز بیان حضرت عبداللہ ہادی رضی اللہ عنہما  
نشرہ درجیرہ و تفسیر از آیہ پانزہم تورات تھی کہ مقصود از آیہ مذکورہ حضرت

صفحه عنقده ششم و النابت مکمل تفاسیر  
۳۱۸ بافقار جناب آقا شیخ محسن دیر تریه تقدیر قلم ثاق از شاره در خصوص

قیام تبلیغ امری  
۳۱۹ همدان بافقار جناب آقا شیخ محسن لهور عنایت حضرت عیسیٰ در حق  
شاره و اخبار همدان و بیان در سید محمد علی دوم در باره الطاف حضرت علی

۳۲۰ بافقار جناب دیر تریه بیان خلقت ثاق در کتابش قلم از دیر تریه  
و مخاطب شدن شاره از قلم ثاق بدیر تریه  
۳۲۱ همدان بعنوان انبیا الهی تقریر مجتهد بیت من ادک لهاره به حضرت نعیم

نزول حاجات طلب مغفرت از قلم ثاق آقا میرزا نعیم  
۳۲۲ بافقار جناب صبر آقا جان زراعه و سید نجیب صبر لهور عنایت  
حضرت عبداللہ ہمدان در حق دیر تریه

۳۲۳ شریہ بافقار جناب صبر آقا جان سیدان صبر آقا نصر تریه تقدیر خلعت  
پیمان از ضد شک در آمان بافقار لاور  
۳۲۴ بافقار جناب سیمان ولد داود بیان حضرت عبداللہ ہمدان در باره حضرت دیر تریه

بامرور در گار  
۳۲۵ ص بافقار حضرت برید امیر ثاق بستون خداوند مکر کہ بائید شریک بیت  
۳۲۵ بافقار جناب محمد حسین میرزا تریه حاجت قلم ثاق در طلب تائید در باره شاره

صنّفه ۲۲۷ باثنا عشر هزاره ترمید سلطنه نزول نجات از قلم بتمین آیات در خوش شاد

و ذکر تقدیر لعنه شاد راییه بخت شرق الاذکار و مقبول آن بجز قول

۲۲۸ شیراز باثنا عشر ترمید بیان طلعت پیمان با قامه دین و برهان بزلفوز

یزدان دامر شفاقت و وفادرت سید استخوان

۲۲۹ شیراز باثنا عشر ترمید سلطنه نجات قلم ثیاق در طلب یابید بخت

شاد راییه در بیان بخت استخاره امرت قلم در حله

۲۳۰ شیراز برسط حضرت ترمید بخت نصر و نعمه رجا حضرت عبد الله بقسمه

رضایت از زرع غیر بار بن نفسین مذکوره در فوق

۲۳۱ شیراز باثنا عشر نجات غلام حسین میرزا ظهور غایت من حلاف حور الاسماء

در حق حضرت ترمید و خادم شهر آقا میرزا محمد صادق

۲۳۲ بفران (در حضرت ترمید) امر حضرت عبدالبار با اهتمام در زرع حلاف

بین حضرات افغان

۲۳۳ شیراز بخت حضرت ترمید تبیین تفسیر آیات از آیه (و علی بن سلمه و حبه

در محسن) و وجه (الذمی ذکر) در دعای کبیر آیه مذکوره در کلمه کبیر (الذمی ذکر)

ان تحریم نفسک ملکاً لا یرال بسبب من الازال) و سایر آیه بخت استخاره

بکلی است که با ترمید نقطه اولی در شفاق کلمه بر ما ترمید گردیده و بکلی که از ابریت

نموده و نسخ از آن بخط کبیر مع الواح سایر در هند امانت بوده و تحریر از کتب

صفحه  
انامت بعد بنشر ستر و گم و دیده است

۳۴۱ اردی باثغار جناب میرزا رضا خان جناب باباخان سید سید  
جناب باباخان سید عتقاد نظام جناب علیخان جناب برک آقا خان  
بکیر امر حضرت عبداله با در شکرانه بدگاه، التماس از فرزندان این بخت  
دلالت حضرت لسان حضور

۳۴۲ باثغار جناب میرزا جلال ابن میرزا غلام نجبر حضرت ذبیح ظهور غایت  
حضرت عبداله با در حق مشارکیم در رقم رفته والده دهمه شکر دهمه شکر  
۳۴۳ طران باثغار مرحوم مرحوم آقا میرزا غلام علی نجبر ذبیح ظهور غایت ظهور  
در حق مشارکیم دهمه شکر خاتم دهمه شکر اقیه خاتم و ذمیر روح مبارک ظهور

کرت در باره حضرت ذبیح  
۳۴۵ ط باثغار خست رطای آقا محمد کریم ضلع میرزا غلام ظهور غایت پند  
حضرت زردان نسبت مشارکیم

۳۴۵ باثغار جناب آقا میرزا جلال ذبیح ظهور غایت طلعت یتاق در حق  
و عالمه ایشان

۳۴۶ ط باثغار جناب آقا جلال ابن جناب آقا غلام نجبر حضرت ذبیح ظهور  
غایت حضرت عبداله با در حق مشارکیم

۳۴۶ ط باثغار جناب آقا میرزا جلال ابن مرحوم آقا میرزا غلام تقدیر قدیم  
موق

صفحه  
لاش از به واسطه استقامت بر میان کبر  
۲۴۷ بفران (از حنفیه حضرت زینج) نصیح حضرت عبداللہا، بش از به دریا

بجہ نزرگورد  
۲۴۷ باٹھار جناب قاجال نصیح حضرت عجب آیت از به در سرت بر علم  
پر نزرگورد

۲۴۸ باٹھار جناب میراجال بان حضرت غصن شہ عظیم ہندہ آن سولہ در صح  
قربا لکادہ عشق شہر از شجرہ تصاعدہ گردد

۲۴۸ طہران باٹھار آیت شہ اترقہ زینج زادہ لہور عنایت حضرت عبداللہا  
در حق شہا کہیا ودالدہ دانخور ہمیشہ دعوت شہ و سز چہرہ درک و عجبہ و در نہ بود

۲۴۹ طہران باٹھار جناب ناظم الحکماء بان طلعت بہان در شہر آق اولاد شہر ہما  
بر شوق و غرب عالم در ترویج بعضی از سخن از نفس بر قوم حکما لکن ایلم و

ذلت ارباب عظام و شہادت جناب آقا سید حکیم در سیر خان و در نفس سید  
دگر در تریز و مخالفت و سادت شیخ نصیر ز لہور کردت در حق آیت شہ رہا صم

دوین محترم و جناب میرزا شاع شہ خان و آیت شہ علویہ تبریزی و در حکم سعید ز شہ آیت  
قدستہ دامن شہ خان و آیت شہ خدیجہ و آیت شہ ربیعہ و بخوان دخترات و اولاد

و انبا و نبات  
۲۵۰ طہران باٹھار جناب ناظم الحکماء آقا سید محمد خان بان حضرت عبداللہا

فهرست

صفحه  
از اشهر از بعض از ايرانيان محيس از عقده امير شه و د فقه علماء و دكحائيه  
ارر يسر در رفتن سيزا محسن نرب صدر لعل و نجف در بسيدن است  
خرسانه در ش برابر رفتن قرا از آنها بجهت بهم انداختن اضراب يگر

و ميدان يافتن از لهما  
۳۵۷ طهال با شمار جناب نظم الاطبا رشكده قلم بيان از نظم اير عدوا  
ز نامه اجبار در نجف از اضراب اطاعت از حكومت شهر اير و سوك در  
رضا آترو دتمدر لفظاق

۳۵۸ با شمار جناب نظم الاطبا در آقا سيد محمد شتر ظهور قدرت كبر از قلم  
غصن اير در حق مشا اير

۳۵۹ بدون عنوان بيان مقرر آيات است در خصوص اجبار قلم از طرور  
و ذكر شرحه نظر (بجاي سحر) و جاي خود و اولادش و شرح ملاقات سيزا شتر  
قرونر با آن شخص كندول در سلطان جزيره ها در دست كتين آيه قران  
خطا شجره نظر در كالكون را فاقون داشته و ذكر تبرير ادر مقرر در سربار  
از حضرت ع

۳۶۰ ط با شمار جناب نظم بيان حضرت عبداله با در نيكه امج تعار اول  
ار شاع با على افق جلال و صبر بر عرش جلال باشد با عشر لعل زره از  
عبدت تعالیه

۳۹۴ ط باثثار جناب ناظم ذکر طلعت همان در ذائق استقامت و شکر شایسته

از تفقه احوال منتان حضرت ع قمر تبره انگام منجونه ایشان در

۳۹۱ ط باثثار جناب ناظم الاطباء میرزا سید محمد صاحب حضرت عبدالعزیز

حصرا از کار و احوال شکر نغمات به دست ماضی شجره و عدالت

۳۷۰ بغزان (در سبب شکر است) بیان طلعت عبودیت نموده در هر دو

و عصر شمع آفاق تحت خاصی شرق و در هر دو جمال قدم عالم بجمیع نورانات

تجدیات کستیفیض و امر در هر دو فکر عینی است

۳۷۲ تبریز باثثار جناب ناظم آینه بیانی حضرت عبدالعزیز انقسام در عدالت

کلمه نه در تبریز و در ذمیر روح مبارک ابر مسافت اطراف تا ارومیه

۳۷۳ ط باثثار جناب آقا سید محمد طیب بیان در ذائق در خصوص اراضی سایر

برسد امکان و کف نقاب طیب حاذق الهمر و عطر در ذائق فاروق عظیم

و نفع طیبیان جاهل از ادویه آتیه و بدل آنچه که سبب طیبیان مرفعت است

۳۷۴ تبریز باثثار جناب میرزا سید محمد ناظم آینه بیانی حضرت عبدالعزیز

باین بیان جان افزا ناطق قوله قدر زکره (۱۰۰) الحمد لله نسیم آذربایجان

سقط است و نغمات ریاض قلوب اعدا نه جان پرور شکر حقیقت اعتراف

در آن کسور برتر جهان افروز سرنا طبع گردد که عقول حیران باشد

۳۷۵ ط باثثار جناب ناظم بیان طلعت عبودیت در ذوق زمین حسنه

شیرزین و امیر شرفیحات

۲۷۵ ط باثشار جناب ناظم امر حضرت عبدالبهادر باعلیٰ کلمه آتیه در قیاض <sup>علمین</sup>

۲۷۷ ط باثشار جناب ناظم بان عظمت غرض از هر در خصوص استغراق امر

رض در بحر خطبات و قناعت بیخات فانیه در چشم او شرف از حیات بانیه

۲۷۸ طهران باثشار جناب ناظم الحکماء بان حضرت عبدالبهادر در کتاب

استقامت در بخت بر صراط مستقیم کفر و تقاضای هجوم شرکات

۲۷۹ باثشار جناب ناظم الاطباء آقا سید محمد شریح بیان ظنفت بیاق در عدم

تعیین بقعه و ظهور غیبت در حق ضعیفین و اولاد مشرکانه

۲۸۰ طهران باثشار جناب شاع الدین خان سید صید ناظم الحکماء در شیخ

یثاق رت قدر از اتمت مشرکانه در در جابح صدر تا قایم بزرگ بر سیلان

۲۸۱ باثشار جناب شاع الله ابن جناب ناظم امر حضرت عبدالبهادر بجهان

افزودن در عالم روزگار محبت

۲۸۱ باثشار جناب شاع الله علایم ظهور غیبت مرکز مینق در خورشید

۲۸۱ ط باثشار مستغنیین جناب ناظم الحکماء جناب حسین ابن ناظم امر حضرت عبدالبهادر

تیمت بیدر الهدی القطاع از دانه سرد در زیر لوح مبارک اخبار از مومل در راه

۲۸۲ طهران باثشار جناب ابن ابراهیم حضرت عبدالبهادر در خصوص آتیه

سید عبده آصفیانه بیاران و گرفتار از عمر خویش در نجف و آیه مجود کلمت



صحنه  
باجار و اما زائرین نجات آید و امر تصفیه قصه ش هزاره و جناب غریز (مقصود  
عبد جناب میرزا غزنی خان در قبا با ش هزاره جلال الدوله است) کمال عدل تصفیه  
و تقدیر از دست عفا در شرکت خیرم و نگاشتن در چهره مایهات حضرت عبد بها

در صبر و غلبه و عدم درج است فقره آن

۲۱۹ طهران باغچه حضرت ابی بن خباب ابن ابرهه است غرض از عظیم لغز است  
بامریکا راهانه امری مختصر است

۲۸۱ طهران باغچه حضرت ابن ابرهه است که کید قلم تیان عدم در غلبه و خیرند که در  
امر سیر و اعانت از علم حضرت با صحر و ذکر خفاف صاحب روزنامه در مایهات  
در صبر و عدالت با محمد خان با اجتهاد و همچنین اختلاف ثریا با جبر لمبتین در دست  
این جویده از امر امر دام مبارک بنده استان و فقار در دریا و امر یک در منبع از

تأسیس جدید

۳۹۲ طهران همشاه حضرت ابن ابرهه است حضرت عبد بها در عدم در صحت  
نگارش جواب باران بر خطه فاسد در غرور و تابع اوراق از جمیع آفاق است  
از خطه ابرهه در در میر و شریات امر طغیان که حکومت را قبول در دست  
اندر ظهور باز می آید

۳۹۳ طهران باغچه جناب ابن ابرهه است حضرت فرخنده حوله الله است اراج تصفیه اقا  
غزنی خان و حضرت شخص محترم (جلال الدوله) در نیکه در در ذوق اله در بحسب از

صفحه  
برایات است یکی و چهارم نیز از بحیرت راجع این اراجیف است و صد و پنجاه و شش

نیز یک است  
۳۹۸ با شمار حضرت ابن ابرهیم است حضرت عبد بنزل الراج مبارک با شمار  
لذا بخانه و عدم صلاحیت تغییر روح مبارک خطاب میزد نظر از و امر تا بیست و هفت  
خیرت بخت شمسین و سلفین و سلفین و در حدیث در ذکر او مبارک در احوال  
بموت نزد سفیر و احوال تدبیرت العدل وقت سانه

۳۹۹ طهران با شمار حضرت ابن ابرهیم است حضرت ابن ابرهیم در نزد نقطاع و  
محبت سلفین سیمار و انظام شرکت خیرت و اجمعت بر سه و امر با بر اهل استدلالت  
حضرت صدر الصدور با نقل آمدن دان حضرت عزیزه خان خطاط

۴۰۰ نبرد با شمار حضرت ایدر امر شه جناب ابن ابرهیم است حضرت عبد البریار  
جلس در سلفین و تحریص و توفیق بر ترک دهان و اجمعت تا بیست و شش اولاد کار در ا

۴۰۱ بمبای با شمار حضرت ایدر امر شه جناب ابن ابرهیم است حضرت عبد البریار  
اتم اصحاب حق قوله خیر ذکره ((...)) تمخص کردن با ایدر امر بدون اجازت  
شهریای طبع نموده تحقیق مخالفت با حق کرده ... اگر کاتب عروسه جمع شود و بخط

نور مردم کرده و طبع شود و تحقیق مفید است ...

۴۰۲ نیز با شمار حضرت ابن ابرهیم است قلم مایق از شکر در دفع است  
بشر نفعات شه و خدمت با شکر

صفحہ ۴۰۵  
بزرگ باٹھار جناب ابن ابرہہ تزلزل مناجات قلم بیاق در حق شریف و طلب  
تائید و ترحیم ببارک امر بخدم الفقار محی ہر کثیر الجعبہ و نیز تائید از خوار از  
تفسیر تزلزلہ

۴۰۸  
زکون ہمار حضرت ایام ایشہ جناب ابن ابرہہ ظہر غایت حضرت عبد البہا  
بمشاہدہ دسترس دسترس و جناب میرزا محمود بکیت از فتن بر عکاس کلمہ ایشہ  
اعطای جیبہ توش ببارک بحضرت بنفاد

۴۰۹  
طهران باٹھار حضرت ایام ایشہ جناب ابن ابرہہ حضرت عبد البہا  
در خصوص ارسال مضمون با سکنہ رونہ در صورت طلب تا در دسترس خودتین اہم ایران عمین  
آمر و عجز و ضعف تہر در عاقبت

۴۱۱  
باٹھار حضرت ایام ایشہ جناب ابن ابرہہ حضرت عبد البہا در دسترس حضرت  
و تائیس مشرق الاذکار در مذہبہ قم و همچنین ارسال جناب جبر میرزا محمد تشرافان لیس اول  
بکیت تائیس مشرق الاذکار با وجود مخالفت ملت غافلہ ایران

۴۱۲  
طهران باٹھار حضرت ابن ابرہہ بیان حضرت عبد البہا در خصوص ارسال کتاب  
بزرگ و عدم تعلق و طرفدار از دولت قاہرہ و حکارت باہرہ در صبح و شام

۴۱۳  
طهران باٹھار حضرت ایام ایشہ جناب ابن ابرہہ حضرت عبد البہا در دسترس حضرت  
جناب میرزا عبد ایشہ و ظہار در دسترس حضرت جناب انجان صفا و آقا سید جمال و  
جناب آقا میرزا جبر آقا سنگری بکیت ابلغ کلمہ ایشہ

صفحه طهران پنجاه و پنج ابان حضرت  
۴۱۵ از عدالت پادشاه و ظهور رعایت در حق صبا و حضرت رضی الروح و صفت جناب ایشان  
و جناب فاطمه آبادی

۴۱۶ تبریز باخبار حضرت ابن ابرهیم حضرت عبد الهیاء در غنیمت شمس شاق و در باب  
اشراق آن بدلم کمان خیران در زوال شر زلین زمانه عین عهد امیر و امر بر در  
زار و نصابت و تعیین نفوس بعد و هم غنیمت بحکمت حفظ میثاق است

۴۱۹ طهران باخبار حضرت ابان و سر امر است جناب ابن ابرهیم طبعیت شاق مسارت  
شاید بیزد و عدم صاحب با جناب میرزا سید کاظم در جمع و کرامت و عقول از  
از ان بعضا

۴۲۰ بخران (یا من بعد است من ابان امره) این حضرت عبد الهیاء در عدم  
محرر ابوجهیم کرامت صفت مزاج و ظهور کلمات در نفوس مبارکه بواسطه اینها

آلله  
۴۲۲ عشق آباد باخبار حضرت ابن ابرهیم حضرت من اراد است در صدات  
دارد و پیش روی در سیم امر الهی و صد در جواب کتابت شایسته از ریاضه میثاق

۴۲۲ طهران باخبار حضرت ابان و سر امر است جناب ابن ابرهیم حضرت عبد الهیاء  
بحکمت رفتی میرد و محرر روزنامه و وصیت اجبا و در کتب اخلاق و جهده  
عزت اندیه ایران

۴۲۳ بهشت حضرت ایدر امیر شیه ابن ابراهیم حضرت عبدالمطلب بن عبدالمطلب بن هاشم  
معلوم در زمین روح باریک نزل کوی مذکور در حضور جبرئیل احسن در زمین آن سوی  
روح ابراهیم و یاسین تحقیقین سلیمین

۴۲۴ بغزان (در شادریان) تقدیر رقم در وقت ازشت ربه زده تحقیقین بدو زکر  
انبیاء چون زیارت مخصوص از رقم در متن آن तथा عند مکتوبات نازل گردیده نازل  
زیارت از رقم شوق جا زنده

۴۲۵ طهران بهشت حضرت ایدر امیر شیه جناب ابن ابراهیم شوق نیز اتفاق  
در عین وضع در سه چهارم صمدیه ایران در سال جناب آقا میرزا اسد  
مازندران بعبادت

۴۲۷ بدون غزان شجاعت قسم شوق تعبیه ضحاک و شجاعت از سید ابود  
اعلان و شهر در عبودیت بعضی از عباد در ضمن تحقیقین علم نموده و با دام خوشی میباشند

۴۲۸ بغزان (در شخص شخص) بیان طغف است آن در ضعف و کفر نفوس و نگاه در  
آنها بخوف در جاتا بکنج از عیند امیر این گردد و نیز از باز نموت نفس باشد

۴۲۸ طهران با شکار حضرت ایدر امیر شیه جناب ابن ابراهیم سرور همگی شوق از حسن  
اشطام در سه دشار در اول فاطمه ضعیف سلطان

۴۲۹ طهران با شکار حضرت ایدر امیر شیه جناب ابن ابراهیم حضرت عبدالمطلب بن هاشم  
مکتب در سکنه روز در روز امر شورت رسا از فغان که مشرق الاذکار نیز باشد

صفحه ۴۲ طهران پنجم رجب ابن ابرهه و حضرت عبد البر بن مکتوت صحت

لا مشرفه مشرفه  
۴۲ بدین عنوان بی طلعت میان در تکیه محنت در سبب حضرت اصدیت عین

غایت است در تریب شکر نیت

۴۲۱ طهران پنجم حضرت امیر امرتیه جناب ابن ابرهه را در پیرت اشار  
امرته در خط امرات را در حضرت عبد البر بن مکتوت در آن من مان

۴۲۲ طهران با شمار جناب میرزا سیح جناب میرزا محمد طاهر جناب میرزا احمد  
و جناب میرزا احمد در بیضت حضرت عبد البر بن مکتوت در مقصد و نهج

اب مرفوع  
۴۲۳ پنجم رجب میرزا ابوالقاسم خاں که در نزول نزاجات قسم میان در طلب

تأیید در حق مشرفه  
۴۲۴ طهران با شمار جناب آقا در هم طالعان طهر غایت طلعت پیمان

حق مشرفه در جابگ بشیر در امر طهره  
۴۲۴ با شمار جناب آقا سید محمد نزول نزاجات قسم میان در حق مشرفه طلعت پیمان

۴۲۵ آقا میرزا عاقلان نزول نزاجات از ریاعه میان آقا میرزا در حق  
مشرفه طلعت تأیید

۴۲۵ با شمار جناب آقا میرزا عبد الکریم جناب آقا میرزا محمود جناب آقا میرزا

نہت

صفحہ ۴۳۵ آقا میرزا بہر خباب آقا میرزا ابو طالب نزل نہایت قلم ثبات در

حق آمان طلب تا بید

۴۳۶ طهران بافقار خباب فایز احمد سردار صبر لائورد و سمیر مجید آقا میرزا آقا

ظہر عنایت صلعت عبادت در حق شایہا و نوید آرب براب برورد

۴۳۷ طهران نہجائت طلب سفرت از یرہم شایق صر قدیر بخت صبر لائورد

بفتح محترہ

۴۳۸ بافقار خباب غرت شہ فانی وعدہ لہ از اجارہ ہر ظہر عنایت حضرت عبد ہر

در حق آمان طلب سفرت بخت نام تصاعد بملکت

۴۳۹ بافقار خباب میرزا اسد بہ جہن ظہر برت از قلم شایق قدم در حق

وایکد در بدل جہد برار نیرب بقین الہ ہجرات

۴۴۰ مصر بافقار زوہ صر محمدت برادر زادہ صبر عاشق برزیر امر قلم شایق با

شکرتہ بدرگاہ الامر از میر شہید احدیت بدون دست

۴۴۱ شیراز ہنجر خباب بئر آہر تہت قلم شایق از کون در شہر مالہ

امر کما زمرہ در حق و جامع با برہا

۴۴۲ شیراز بافقار خباب بئر آہر تہت صلعت چنان لغزیت بصوب لہن

در امر باقول رضی کففا

۴۴۳ شیراز بافقار خباب بئر آہر از حضرت عبد ہر با با لائورد صبر از حقون

صفحه  
بخواب غیب و ذکر خدای والدہ عبدالحسن کہ امرش را که از شش ماه است  
۴۴۴ شیراز با شمار غیب شیراز کرده قدم ثانی از صحت ببارک در جهت از  
طبریا کجا

۴۴۵ شیراز بمقام غیب شیراز حضرت عبدالباقی  
۴۴۶ امر ببارک حضرت بن طاف حوله لاسما

بباریه بمقام تران بخواب غیب  
۴۴۵ شیراز بمقام غیب شیراز حضرت عبدالباقی در خصوص بام حضرت شدن

صورت الدوله در چهار قرن از عقول مزاج خواب غیب  
۴۴۷ شیراز بمقام غیب شیراز حضرت ثانی اصدت با جماعه حضرت  
غیب

۴۴۷ شیراز بمقام غیب شیراز حضرت امیر شیراز بیکم ثانی از قیام اجزاء نکت  
امر الله و حواله نکت تران با هر خانه از خواب غیب

۴۴۸ شیراز با شمار غیب شیراز بیان نغمه آیات در خصوص تیار دنیا و عدم  
صحت اجتماع اجزاء امر ببارک شیراز بکمت هرگز از صلب نظر استر

۴۵۰ شیراز شمار شیراز بیان حضرت عبدالباقی در کون در شهر اما امر بکجا  
و از در حضرت با جهل قدم در در ذریع ببارک اخبار از حصول بام حضرت

۴۵۱ شیراز با شمار غیب شیراز امر حضرت من اراده الله بمشابه در امر



نہرت

صفحہ

۴۵۱ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا باہن لر دلایر شیراز

دامر رعایت رحمت در حق ایشان

۴۵۲ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا باہن لر دلایر شیراز

نزول نجات از یہود نفاق طلب آئید در حق آنان

۴۵۳ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا باہن لر دلایر شیراز

ولادت حضرت رب صمد عزیز و محبین ظہار سردر از اعانہ مبارک انجاء در حق زکات

۴۵۴ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا باہن لر دلایر شیراز

سرت از سفر خباب غنایت رحمت حضرت سنس از اتمام

۴۵۴ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا باہن لر دلایر شیراز

اطراف شیراز دہند تہمان در اصل قدس را آریہ سعیت بعد لانہ ہجرات خباب غنایت

۴۵۵ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا باہن لر دلایر شیراز

۴۵۵ ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا باہن لر دلایر شیراز

فارس و اشاع علاج آن گونہ نجات قدس

۴۵۶ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا باہن لر دلایر شیراز

۴۵۷ ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا باہن لر دلایر شیراز

وزن پرت سعید و انصاف انوار مکتوبات اہل بشرق و مغرب

- صفحه ۴۵۷ شیراز <sup>فهرست</sup> پنجم رجب شیرآورد حضرت عبدالمهدی راجع به
- شماره رجب بحق و جناب پیش روکن در روزه اسکندریه
- ۴۵۸ شیراز <sup>فهرست</sup> پنجم رجب شیرآورد در فضیلت طاعت بیق از
- اجت شیراز
- ۴۵۹ لغزان (یا ته ته) ظهور عیانت حضرت عبدالمهدی راجع به
- ۴۵۹ شیراز <sup>فهرست</sup> پنجم رجب شیرآورد در عدم آرزوی بردن
- عسکر در دم فدا و سرار ارباب جواد بر زمین عسکر باریک در خطه العیسای اهر
- تجه هکس
- ۴۶۱ شیراز <sup>فهرست</sup> پنجم رجب شیرآورد در حق بیق آهر از صعود حضرت
- جناب آقا نیز از عهد این خان در نزل شجاعت طلب منفرد در حق اکتان
- ۴۶۲ شیراز <sup>فهرست</sup> پنجم رجب شیرآورد تقدیر حضرت عبدالمهدی از جناب آهر
- با قرآن حکمت اعانه کفید ذجابه روان ببارانگان شهیدای بزرگ تعبیر رویا
- جناب شیرآورد <sup>فهرست</sup> پنجم رجب شیرآورد حضرت عبدالمهدی
- ۴۶۲ شیراز <sup>فهرست</sup> پنجم رجب شیرآورد حضرت عبدالمهدی
- صیبت صدیه
- ۴۶۳ لغزان (در شب برمان) لصفه همان آهر در عدم سخن از بر
- ۴۶۴ شیراز <sup>فهرست</sup> پنجم رجب شیرآورد حضرت عبدالمهدی

صنعت  
شخص مهم کار در نزد سیدنا حسین علی هدی که اهل رجوع از نقص نماید تا ستر  
اکنون ادا شکر شود

۴۶۴ شیراز باخبار جناب شیراز طاعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

۴۶۵ شیراز باخبار جناب شیراز طاعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

۴۶۶ شیراز باخبار جناب شیراز طاعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

صبح حقیقت از شیراز و نجوم اعداء دامنه که سید خداوند عدم خطراب

۴۶۷ شیراز باخبار جناب شیراز طاعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

طیب حاذق و قوه ربانیه بجهت تمیشت امور

۴۶۸ شیراز باخبار جناب شیراز طاعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

ثبات آهت حضرتش در پاریس و نه ای با مرمی جمال رحمن در جامع عمومی

۴۶۹ شیراز باخبار جناب شیراز طاعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

فرمودن تبرکات نعمت ببارک بنا بخواهش جناب خاندان

۴۷۰ شیراز باخبار جناب شیراز طاعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

عبد الهی در خصوص عدم تقاضای شرف مشایخ بارض تصور دامنه سورت در

جویش با جناب اربب در زدن زیارت در حق جد ایشان دامنه تبادلت زیارت نامه از

بسم حضرت عبد الهی

صفحه ۴۷۲ <sup>نور</sup> بخش پنج آقا عزیز <sup>نور</sup> بیان حضرت من اراده شده در خصوص  
حضرت ایشان در زمینه عکاسی و امیرتوجه طراف و کتاف  
۴۷۲ زنجان بخش ششم من اشهد <sup>نور</sup> اظهار من قسم بیاق از نظریت  
مشاهدهها و بیان اینکه چون آن ستاره روشن از افق علم متولد گردید از برق  
سکونت طریح نمود

۴۷۳ ط بخش ششم شجره شهادت جناب آقا میرزا عزیز <sup>نور</sup> بیان حضرت عبدالهاد  
در عدم صلاحیت تشریف باطن مقصود <sup>نور</sup> بر ط صطراب آن ارض زلمه غایت  
بجناب نان

۴۷۴ ط بخش ششم یادگار حضرت درنا جناب آقا میرزا عزیز <sup>نور</sup> نظر غایت مرکز  
نیاق در حق مشاهده و مرکز فرودن تشریف نبسته

۴۷۵ بخش جناب درقا بصیفت حضرت عبد <sup>نور</sup> بهاء مشرقیه استقامت و  
بشارت بطرح شمع حقیقت و تصدیق بر صفت تاج مبارک که مرفق تجسید آن گردید  
در زیر لرح مبارک مرکز فرودن <sup>نور</sup> مسدود و بجهت از لاریب نیز در زیر آن  
توصیه ابرام شمع بسیر آقا <sup>نور</sup> اضا و صد در جواب جناب <sup>نور</sup> مؤید دام بعفویت حضرت  
ایام در محضر <sup>نور</sup>

۴۷۷ لغزان (در این عبد بهاء) بیان حضرت عبدالهاد در خصوص جناب  
عزیز <sup>نور</sup> فان دستگیر معموله <sup>نور</sup> دلاله در آن بجزب شریعتیه <sup>نور</sup> خود در

۴۷۸ طهران نجف رنجاب بزرگوار که نه خان ابن شهید ظهور غایت حضرت

عبدالباقی بشارت و تقویب اشریت ایشان در نظارت خارجه ذلها در رت از

مشطیم بر سر سینه

۴۷۹ بفرمان (در عرغیه بهبهاء) ظهور کمرت بیکی شاق در حق مشایخه و امر

با جناب این و عدم مجازیه با نفوس ساکن ارض مقصود

۴۸۰ با شاعر حضرت سریدالدوله ظهور غایت ظهور عودیت در حق مشایخه و

آیه بار که قال اولم یؤمن قال وکن لیطین قنبر که حضرت ابراهیم بنفاد آیه را

بر ارض خوت را نسبت بخود داد و نسیمه شخص حکم بمجرم جزبه در زیر لوح

بارک برادر جناب حکم جزبه بهاء شعیب و قوس تبشیر

۴۸۲ ط نجف رسید حضرت شهید سیر الهی جناب آقا عزیز نه انصاف حضرت

عبدالباقی بشارت و تقویب اشریت در زکمه اطلاق و سر در ادرکب در حال امان

۴۸۲ ط نجف رنجاب ابن شهید آقا عزیز نه امر حضرت عبدالباقی در

تجارت و تخصص طب و صلاح ایشیر با حضرت اویب در بیان بهک عسکر فرودم

جناب کلیم دستیه محمد و جبر بزرگ احمد کاشی است

۴۸۳ طهران با شاعر جناب آقا بزرگ عزیز نه خان ابن شهید بیان عظمت شاق در

استبدان از مقام معلوم بجهت گذردن متب در زید و در زیر لوح بارک بشارت

از ازاله ابراسترادیگ از اقی امکن و نواح و نواح دولت دولت ایران اگر آنچه

درت

صفحه شایسته شد

۴۸۹ بعزان (از غزیرت) از حضرت عبدالمهدی باطاعت از سریر سلطنت و تصرف بدون سلطنت این پادشاه در کتاب دارالاصغر شخص

مکرم و بیان اطاعت و التیقا و اجاب و بدولت و عدم توبه با جانب اول

۴۹۰ طهران با شکار رسید شهید مجید آقا میرزا غزیرت خان بیان همکار میان در مکتب  
عسکری حضرت در راه و حضرت روح شه و زید تا رسید شخص محمود در صورت سعادت  
مطوفین و امر با بیس در نجف در طهران

۴۸۹ طهران بخش رجب میرزا غزیرت خان ابن شهید بیان شایسته حضرت  
برصول در تهر تبرک عبد نوزاد

۴۹۰ بعزان (از غزیرت) از حضرت عبدالمهدی مکرم دین سر در شخص شخص و  
و عهد تملک سر شدن ابرو ختمال و ختاف و شرا کتاب شرق از راه در عزت

۴۹۱ طهران بخش رجب آقا غزیرت اظهار عنایت طلعت میان میان  
دانش سلیم در رضا

۴۹۲ بعزان (از یادگار حضرت در قادیان) بیان حضرت عبدالمهدی باطاعت  
ضدت در زمان عدم دفعه در تملک که است در هم تملکس اگر در و در راه آید

کتاب استغاب آمد مس (از طرف تملک نیک الامر و حکم علیک محمود  
شخص محمود

۴۹۲ حکمانه بغزالی (از عزیز شهید بهار) از حضرت عبدالمبارک استخفافی جنب

بیزا عباس خان و آقا عباس میرزا دام شیدا

۴۹۳ طهران هفت رجب آقا عزیز شهید خان بیگ حضرت عبدالمبارک در خصوص

مدیران نمودن شخص نگار جنب ضا داد را و امیر اسرار آن شخص در کون

۴۹۴ هفت رجب قاسم عزیز شهید خان ابن شهید امر مرز چایشت در تبریز

عرضه در راه

۴۹۵ طهران هفت رجب ابن شهید آقا بیزا عزیز شهید خان بیگ حضرت عبدالمبارک

در خصوص کخطاط قوم عرب و بزوغ در نوبت و حصول تسخیر عظیم و ترقی دولت ایران

بسبب ظهور امر عظیم و ذکر بیان حضرت رسول در موقع حفر خندق لفتح مکه اکبر

و تسخیر آن بزم قیصر

۴۹۶ طهران هفت رجب آقا بیزا عزیز شهید خان سید حضرت شهید بیگ

شاه در خصوص عهد سر امر بارک در حمله آلمان و نصرت ایران و ترقی آلمان

ساز در حال آلمان و عدم التفت سرداران ایران بظلمت امر شهید در مودن

ترقی دولت ایران بود در ذکر شریعتی شهید

۵۰۲ طهران ناشر جنب عزیز شهید خان ابن شهید امر حضرت عبدالمبارک

نزل خورشید بخت بدیع اعظم رجال و تقسیم شخص بهم در عدم ارتباط بهار جنب

انقلاب حزب بحیر و ابلاغ پیام آشنایه بحضرت احمد و سار محترم و ترمیم حال

شهرت

صفحه ۵۴ عدم ظهور در حق اخو در صلح محترم

۵۴ بعزان (یا ابن الزبیر الرشید شهید) این حضرت بن عوف حمله الله  
بصمیم عزمت از مالک بن عقیل و حضور جناب ولی زبان در رحمت برکت

۵۵ طهران پنجم جناب عزیزه خان در قاهره غایت حضرت عبداله  
در حق شخص محترم و در آن حضرت پدر محترم در برابر برکت حضرت ایشان و چار از برود  
الفتاب توسط عدم تبه ایرانیان

۵۶ طهران بافقار جناب عزیزه خان ابن شهید این منظر عبودیت در  
مخصوص میرزا حسن شهید و فوآ قنبر در آن امر و نغذ ذله آرقضیه نگردد  
آقا سید محیار بزرگوار در سیرجان و حصول فخر در تائید و اجازه تشریف مبارک  
و جناب اسطوخان و جناب آقا سید جلال

۵۸ بافقار سید صید حضرت شهید جناب آقا عزیزه خان این حضرت  
عبدالله در خصوص افتاب ایران و عدم حصول رحمت و کون مگر بتعالیم الهیه  
ظهور غایت در حق جناب اخو

۵۹ طهران بافقار سید شهید مجید جناب عزیزه خان این حضرت عبدالله  
در عدم صلاحیت مسافرت اردبیل و عدم جواز تشریف ساعت اندک سن و کسب  
احترار از توهم اردی ساوند از کله درش را بدیت و تابع ایران بخارج

۵۱۱ طهران پنجم جناب ابن شهید آقا عزیزه خان و آقا عزیزه خان



صفحه  
آقا میرزا نصرالله ظهور غایت حضرت عبد الهیاء در حق آنان و عدم اجازت  
رحمت اقدس

۵۱۱ طهران پنجم رجب میرزا عزیزالله خان ابن شهبه ظهور غایت  
در حق مشربیه و نصیحت کلمات و نصایح عالم آنرا و ابراز صدقت و امانت  
بر نفس

۵۱۲ طهران پنجم رجب میرزا عزیزالله خان سید حضرت شهبه نصیحت حضرت عبد الهیاء  
بمشربیه در ابراز صدقت و صدقت بر نفس ننگ

۵۱۳ پنجم رجب میرزا عبد الله خان نزول مناجات از قلم حضرت عبد الهیاء  
در حق یاران اولیاء و در جواب ترفیق در باره صاحب لوح

۵۱۷ طهران باثنا رجب آقا میرزا عزیزالله خان حضرت شهبه امر حضرت عبد الهیاء  
بمشربیه با جناب ادیب بخت مسافرت با رئیس ننگ و اشارت بصدور لوح  
باثنا میرزا نصرالله خان

۵۱۷ باثنا رجب آقا میرزا عزیزالله خان حضرت شهبه سید محمد رفیق نصیحت  
حضرت عبد الهیاء بمشربیه در ابراز صدقت در ستر در صدقت و در زیر لوح مبارک

ترصیه از نفر صریح سفیر و طینان شخص محترم در عدم نفع بهایان در نقیبات  
۵۱۹ نزول مناجات طلب باید از رایع رفیق رب مجید بخت حضرت ماس

۵۲۰ طهران باثنا رجب آقا میرزا عزیزالله خان امر حضرت عبد الهیاء بمشربیه

فهرست

صفحه

بذل جسد برض خندان بنین اجاب طهران

۵۲۱ طهران با شمار جناب آقا عزیزان ابن شهید نصیحت بیاق میرا قی

بمشاریه بقایم بخدمت آستان و عطا نام بهایه نصیحت و در زیر لوح مبارک  
تا نگید با جراه آنچه از پیش فرودم گردیده

۵۲۲ طهران (بفرمان آی ابن شهید) اظهار غایت در حق صاحب لوح مع

۵۲۲ طهران با شمار جناب آقا عزیزان ابن شهید بیان حضرت عبدالهه در

از او امر بیاق و تصدیق طبابت

۵۲۲ طهران با شمار جناب آقا عزیزان ابن شهید بیان طلعت بیاق بنه بجه

تقریر رضات و تا نگید در بذل محبت تمثیل نماز و شغل تکب و تجارت

۵۲۴ طهران با شمار جناب آقا عزیزان ابن شهید لهر غایت

میان لهر در حق مشاریه و تا نگید در تصدیق طب

۵۲۴ ط با شمار جناب آقا عزیزان تصدیق بهی شایق محترم حجه که یار است

دانند در گشت با حضرت افغان و حضرت دیب و خبر از انقلاب ارض مقدس

۵۲۵ طهران با شمار جناب عزیزان بیان حضرت عبدالهه را جمع بیاخته

مزرده در گرفتار شخص مجیر و نصیحت با جراه در عدم تاثیر از بلا یار و زنده

عدم اجازه طبع کتب بدون اذن دولت

۵۲۸ طهران با شمار شخص محترم امام سمود در ذل نجات از قلم میان لهر طلب

صفحه در حق شایسته و در ذمیر لوح مبارک فرید بالطف الهی  
۵۲۹ طهران بکسب جناب آقا عزیز شهید خان ابن شهید آینه شهید موفقه و له  
ایشان بیان حضرت عبداله با در تکیه بجز سقاقت و در در شکرانه بزرگوار از  
انید ام شهید و ضلع شهیدت

۵۳۰ طهران بکسب آقا سید نصرته با آراف و آقا میرزا عزیز شهید خان در ظاهر  
حضرت غضن شهید الاظم در رعایت حرمت سرکار لرد الامم  
۵۳۱ بانشار حضرت میرزا عزیز شهید خان سید حضرت شهید آقا عزیز ناطق عبودیت از  
صعود حضرت ع قبر کبر و ظهور رعایت در حق رئیس المجاهدين رجا بیزاد شهید خان  
و حضرت نصرته رجا و جناب و مهر محمد رضا

۵۳۲ این لوح مبارک تکرار شده در صفحه ۹۹۹ م در حج است  
۵۳۳ بپرستید بانشار جناب عزیز شهید خان ام حضرت عبداله با شایسته  
ایران و کتبت بکوت دیدار و در حلال شخص محمود بر جمع با ایران و مدارا با  
ارباب کتب و در تفریح بجا یثها بزرگان ایران و نه بیزاد محمد و بنا بر قبر حضرت  
ارباب و حضرت ابن ابرو ملاقات و الا لفرقه لهدل

۵۳۴ طهران بانشار جناب آقا میرزا عزیز شهید خان ام حضرت ابن ابرو ملاقات  
تشیخ بکسب جناب میرزا حبیب شهید و در ذمیر لوح مبارک فرید بالطف الهی  
۵۳۵ طهران بانشار جناب میرزا عزیز شهید خان ابن شهید آینه شهید بکسب حضرت عبداله

صفحه ۵۲۷  
در تشریح خدمت مشرفیه در آستان حضرت اقصیت

۵۲۷ با شجر جناب میرزا عزیز شرفان بیست حضرت مخطف اوله الامام در عدم  
بعوض طلب لعانه از ایران با ششم در سه دافعا از آن از اجاب امریک  
لاضر از داید ارتباط شرق و غرب

۵۲۷ طهران با شجر جناب میرزا عزیز شرفان در صیه حضرت لیس در حق جناب  
قام مقام و واسطه قرار دادن ایشان بکس بنای بزرگان

۵۳۱ طهران با شجر جناب عزیز شرفان بیست حضرت عبد الهیاء در قضیه اعلا  
جلال و معامه بعدل و انصاف و در زیر لوح مبارک تاکید در تخصیص شرف بکس جناب  
میرزا حبیب الله ولد آقا ناصر در هجر مجاهد

۵۳۹ طهران با شجر رسید حضرت شهید جناب عزیز بیست حضرت عبد الهیاء در  
عظمت تقدر ایران و نیز امت در خصوص میرزا حبیب الله در قضیه کفایت  
احقر در برابر صدقت دانای در خدمات در امر وقایع حقوق خود

۵۴۱ طهران با شجر جناب آقا غلامسع در افتش بیست عهد الله الایه در  
عصیان ایرانیان و ظالم بیایان و غیرا گلوله زدن بسینه جناب میرزا بابا جان  
در صفحات قم در پیشانی انکار عمر در نتیجه آل

۵۴۲ طهران با شجر جناب آقا غلام سع صدر زنج ادرك لقاء رب بیست حضرت عبد الهیاء

۵۴۳ طهران با شجر جناب آقا غلام سع صدر زنج ادرك لقاء رب بیست حضرت عبد الهیاء

صفحه سخن در صحبت بائمه و امید و آینه خروج از این جهان و دخول در جهان جنان  
از علم بر حسب محنت است

۵۳۴ طبعان (بخش آب قانام) ظهور غایت طلعت شایق در حق شایسته  
برسانیدن حکایت مبارک

۵۴۵ طبعان بخش میرزا غلام حسین امیر حضرت عبدالبهاء و بابر از شور حرارت  
کشور ایران نصیح و لطف بیغ و ظهور غایت بائمه شایسته

۵۴۶ طبعان بخش میرزا غلام حسین امیر حضرت عبدالبهاء و بابر بیان  
ناطق و لریه سینه (۱۰۰۰) این گروه خاک آسمان بر رخ خاکه درینده غایت لایزال  
پرندهگان مسائق لهر آسمان در این خواب درینده نمانند . . . در وقت لوح مبارک  
سفرت بخت در دره زلیه مرفعه

۵۴۶ طبعان بخش آب قانام امیر حضرت عبدالبهاء و بابر پسته پرست  
بعنوان بخش آب قانام

۵۴۷ طبعان بخش آب قانام در او شهر بیان حضرت عبدالبهاء و بابر  
بردرت

۵۴۷ طبعان بخش آب قانام میرزا غلام حسین در او شهر بیان که چنان لهر  
مشکلات ایران بواسطه عدم تأثیر نصایح مبارکه بایرانیان در زمین لوح مبارک  
عروض فوق

صفحه ۵۴۸ طهران بخش اجزاء و داخانه آقا غلام علی طهری کمرت نظر عبدیت در

۵۴۹ = = یاران و امام رهنم نظر عنایت شایق کمر در حق آن

۵۴۹ = = جناب آقا غلام علی دوازدهم شیر حضرت عبدالبهاء

لرزهات شایسته

۵۵۰ طهران بخش کمر دلد صبر کمره بن عمده نظر عنایت حضرت

عبدالبهاء در حق شایسته

۵۵۰ طهران جناب مرزا محمد اخگر آقا میرزا کمر نایب شایق نیر آفاق در

حصول فیض شروط بعضی در شایسته

۵۵۰ سبزدر بخش کمر نیرا محمد میانی از حضرت عبدالبهاء و آقا میرزا کمر در این

دری نیر

۵۵۱ طهران بخش کمر آقا میرزا محمد زول نجات از رهنم حضرت عبدالبهاء در حق

شایسته طلب تأیید

کتابخانه عمومی  
مکتب ابراهیم